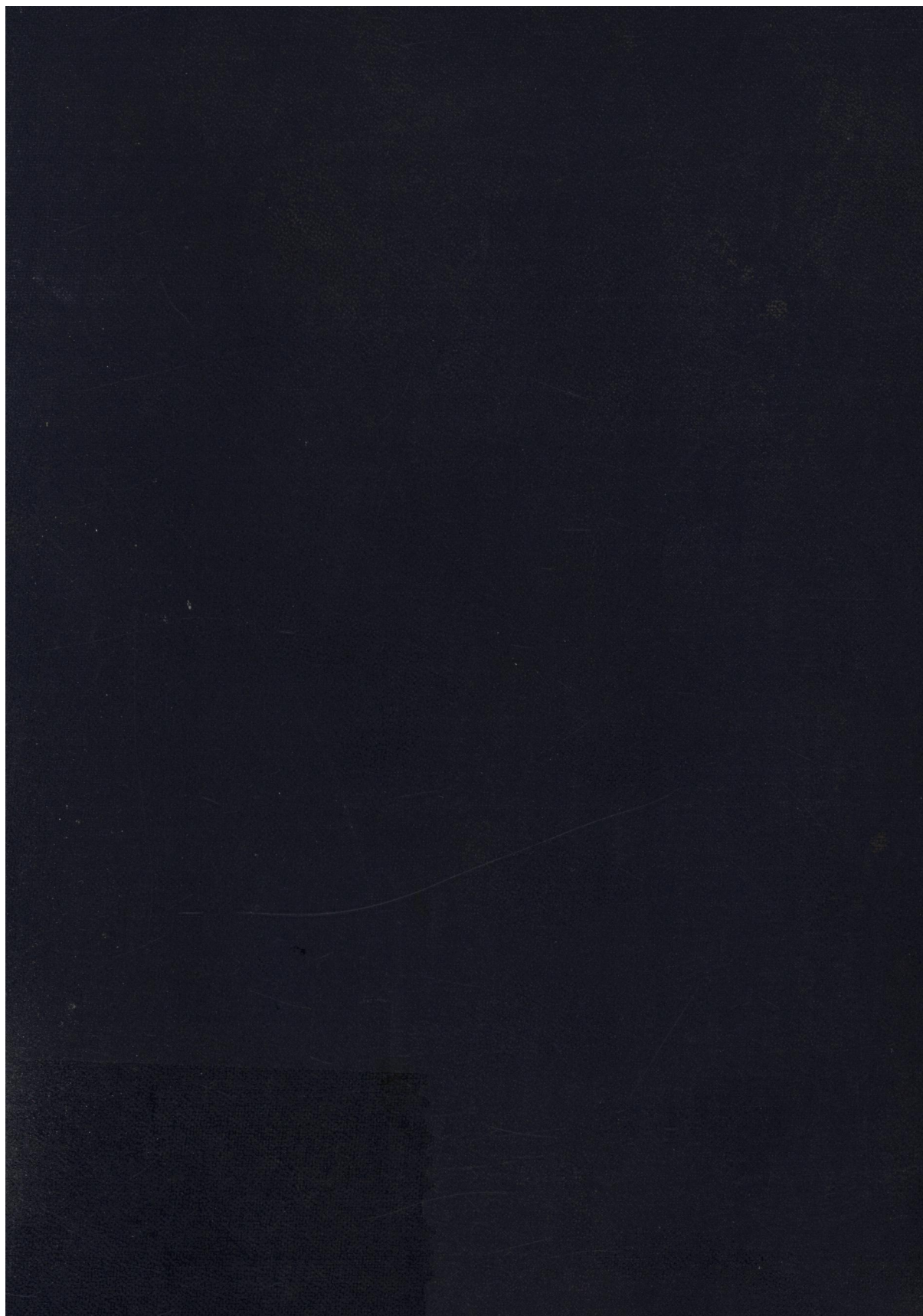




گنجینه نامهای ایرانی

گردآورده :

مهربان کتائب پورپاری



تذکره اعیان ابرائی

کتابخانه ملی ایران
مهرمان کتابخانه ملی ایران

۸	۰۲۵
۱۷	۲۵

AYAY • 1

اسکن شد



کنجینه نامهای ایرانی

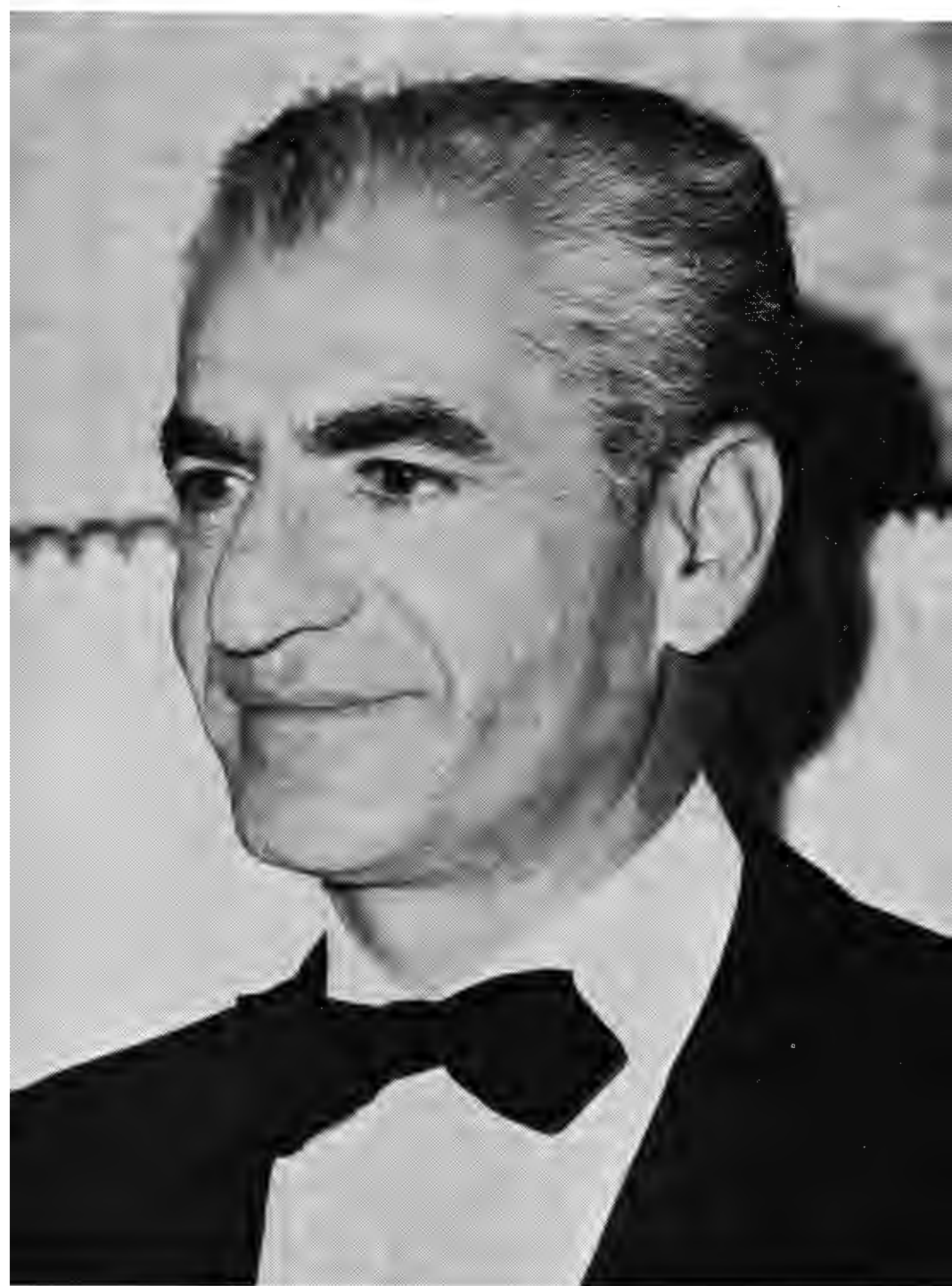
گرد آورده :

مهربان گشتاسب پورپارسی

باید کار فرخنده جشن ۲۵۰۰ ساله بنیادگذاری
شاهنشاهی ایران، به خجسته میگاه خدایگان شاهنشاه
آریا مهر محمد رضا شاه پهلوی جانشین راستین
کورش بزرگ پیشکش میگردد .

تهران - مهرماه ۱۳۵۰ خورشیدی برابر ۲۵۲۱ شاهنشاهی

مهربان گشتاب پورپاری









مرکز امور فرهنگی و مطبوعاتی دربار شاهنشاهی

۲۴/۷۰۰ / ۵۰۶

۵۰۸/۱۱ / ۵۰۶

دوست ارجمند آقای مهربان گشتاسب پور پارس

از دریافت هدیه بسیار ارزنده " گنجینه نامه‌های ایرانی " بسیار تشکر میکنم
و تالیف این مجموعه تحقیقی عالی را که بخصوص از نظر ضبط محققانه مدارك و مراجع
مربوط بهرنام و نقل تلفظهای لاتینی کلمات مورد استفاده کامل مراکز بین‌المللی مطالعات
ایران‌شناسی نیز قرار خواهد گرفت بدان دانشمندگرامی تبریک میگویم.

معاون فرهنگی دربار شاهنشاهی

بُاعِ اَلدِّهَنَّا

پیش گفتار

سپاس اهورامزدا را که آرزوی دیرین چهل ساله مرا بر آورد و کامیاب به چاپ و پخش «گنجینه نامهای ایرانی» که از سال ۱۳۱۰ تاکنون سرگرمی شادی بخش نگارنده بوده و گرفتاریهای زندگانی، گرچه این آرزو را پس انداخت، ولی خوشبختانه روزگاری کشانید که فرخنده جشن ۲۵۰۰ ساله بنیادگذاری شاهنشاهی ایران برگزار میشود، تا بیادگار این جشن خجسته و تاریخی، که گویای بزرگی و فرهنگ درخشان نیاکان بزرگوار است به پیشگاه جانشین راستین و خردمند کوروش بزرگ: خدایگان شاهنشاه آریامهر، محمدرضا شاه پهلوی، که روزگار شاهنشاهی پایدار و درازباد، پیشکش گردد، و آرزومند است در پرتو داد و آئین رهبر تاجدار، پایگاه سر بلندی این کشور و آسایش و نیکیبختی مردم این مرزوبوم، بر فراز نائی استوار گردد که همه جهانیان بر آن رشک برند و از آن پند آموزند.

پیش از آنکه بتاریخچه و ریشه و بن نامهای گردآوری شده پرداخته شود، بهروان پاك رضاشاه بزرگ، سردودمان شاهنشاهی پهلوی، که زنده کننده بزرگیهای این سرزمین و زبان و فرهنگ پارسی است درود میفرستم و فروهر پاك او رامیستایم. آغاز گردآوری نامهای این گنجینه از سال ۱۳۱۰ خورشیدی، هنگامیکه نگارنده دانشجوی کالج امریکائی تهران بود، میباشد، که خوشبختانه در سال ۱۳۱۴ با

رستاخیز فرهنگی ایران، بفرمان شاهنشاه فرهنگ دوست و بنیادگذار ایران نوین، انوشه روان، رضاشاه بزرگ، فرهنگستان ایران بنیاد گردید و نخستین گام فرهنگستان برگزیدن واژه‌های شیرین‌پارسی بجای واژه‌های بیگانه بود که نگارنده رانیز دلگرمی بیشتر داده، به گردآوری نامهای زنده و فراموش شده نیاکان، از گوشه و کنار برانگیخت و اهورا مزدا را سپاسگزارم که مرا کامیاب و در چاپ و پخش «گنجینه نامهای ایرانی» پیروزی بخشید و اینک در این گنجینه نزدیک به ۳۱۰۰ نام مردان و ۱۸۰۰ نام زنان، به هم میهنان ارجمند شناسانده و امید است همگان را پسند آید و برای نامگذاری فرزندان خود از آن بهره گیرند.

بر هر پدر و مادری بایسته است که برای فرزندان خود نامی زیبا، با آرشی خوب و بالاینده برگزینند تا در آینده پایه بزرگ منشی و سروری فرزندان خود را بالا برند. اگر نام زشت و خواری آور و کوچک کننده برای نوزاد خود برگزینند، در سراسر زندگی، فرزندان از پدر و مادری که چنین نامی زشت و ناخوشایند برای آنها برگزیده، دلخور و ناخشنود و اندوهگین خواهند بود و چه بسا که از دیدگاه روانی، این جور نامها در اندیشه و سرنوشته دارندۀ آن اثر بدی داشته باشد.

گرچه ممکن است همه نامهای گردآوری شده، پسند جویندگان نام زیبا نباشد ولی بیگمان هر کس میتواند به آسانی از میان این نامها، برای فرزندان و خانواده خود و خویشان و دوستان، دهها نام زیبا و پسندیده و دلخواه برگزیند.

نامهای کنونی ما ریشه و بن بسیار کهن و تاریخی دارد. تند باد رویدادهای زمانه که چندین بار بدین مرز و بوم وزیده، گرچه شاخه و برگهای درخت تناور و کهن ملیت و فرهنگ و زبان ما را ریخته، ولی خوشبختانه تنه و ریشه کهن این درخت، پابرجا مانده و از سرچشمۀ دیرین خود نکاسته است. با این پیشینه در دوران شاهنشاهی پهلوی، باتوجه و فرمان شاهنشاه، از راه فرهنگستان و دانشمندان و پژوهندگان ایران شناس دوباره آنرا آبیاری و بار دیگر شاخه و برگ آن جوانه زده و سرسبزی و زندگی خود را از سر گرفته است. گرچه چندین بار با وزیدن تند باد رویدادها

و دگرگونی گویشها (لهجه‌ها) نامها نیز ریخت دیگر بخود گرفته، ولی خوشبختانه ریشه خود را از دست نداده است.

نامهای گردآوری شده در این گنجینه همه ایرانی و آریائی است. نامهایی که نیاکان ما بدان نامیده میشدند بسیار و هیچکدام بدون چم (معنی) نبوده، گرچه بدبختانه چم بسیاری از آنها تاکنون دانسته نشده و برخی که از راه تاریخ نویسان یونانی دوباره بما برگشته، تاکنون پیکره و گویش و چم درست آن بدست نیامده، ولی امید می‌رود در آینده نزدیکی بیاری باستان شناسان و پژوهندگان ایرانی، پیکره و فراگوی همه این جور نامها با چم درست آن بدست آید.

نامهایی که در این گنجینه دیده میشود، برخی واژه پارسی باستانی، پاره‌ای اوستائی، چندی پهلوی، شماره‌ای پارسی و چندتائی دری و گویش‌های دیگر پارسی است و همه آنها از یک ریشه و پارسی هستند که کم‌کم با دگرگونی یافتن گویش‌ها به پیکره امروزی درآمده است.

ناگفته نماند، بیشتر نامهای گردآوری شده یادگار و نمایشگر تاریخ و بزرگی و فرهنگ و سرافرازی میهن گرامی ما میباشد و امید است، پسند هم میهنان ایران دوست بوده، برای نامگذاری فرزندان خود از آن بهره گیرند. آشکار است، چنانچه بزبان آوردن شماره‌ای از نامهای گردآوری شده سنگین و بگوش نا آشنا باشد، بیگمان میتوان به آسانی با اندک ژرف نگری، پسندیده و خوش آیند و دلخواه را برگزید.

نامهای ایرانی را میتوان بچندگروه بخش نمود:

۱- نامهای اوستائی و پارسی باستان

بزرگترین سرچشمه این نامها: فروردین یشت یکی از بلندترین و کهن ترین یشتها، که دارای ۳۱ کرده (فصل) و ۱۵۸ بند میباشد و دارای نزدیک به ۳۵۰ نام پادشاهان و پارسایان و دلیران و نامداران، چه مرد و چه زن بوده که برای ستودن

فروهر آنها نامبرده شده‌اند.

چون در اینجا بنام فروهر برخوردیم، برای روشن شدن اندیشه همگان و آشنائی با فلسفه بزرگ اخلاقی آن بهتر دیدم، چهره درستی از فروهر را که به باور ایرانیان باستان «ذره‌ای از پرتو بیکران پروردگار بوده و برای راهنمائی روان آدمی و رهبری او بسوی رسائی، بتن اندر شده و پس از مرگ بهمان پاکی و درستی به اصل خود می‌پیوندد». یا بگفته آقای بیگلریور: «فروهر نمایشگر فروغ منش آدمی است» و هر کس از آغاز آفرینش تا رستاخیز دارای یک فروهر است و پیکره فروهر که دارای رساترین فروزگان (صفات) آدمی و براستی آرننگ یا نشان (آرم) ایرانی است که تاکنون چنین آرنگی در هیچ کشور و گروهی درست نشده، وزینت بخش بیشتر سنگ نوشته‌های شاهنشاهان هخامنشی و امروزه نیز آذین ده برخی از ساختمانهای بزرگ و نوشته‌ها و گواهی نامه‌ها و نشانها و آموزشگاهها و تابلوها و اسکناس و مانند آن می‌باشد و تا کنون توده مردم پی بمعنی و فلسفه اخلاقی عالی آن نبرده و در برخی از نامه‌ها گزارش نادرستی در باره آن، دانسته یا ندانسته، داده شده و آنرا پیکره اهورامزدا پنداشته، انگیزه گمراهی و دودلی مردم را فراهم ساخته، بدرستی بایران دوستان با یادآوری بخشی از پارۀ ۳ یسنا ۳۷: «ما اهورا مزدا و فروهر مردان و زنان نیک را می‌ستائیم» برای خشنودی و آمرزش فروهر همه نیکان و پاکان، چه مرد و چه زن که نامشان در این گنجینه آمده به شناسانم، تا پی بپایه اخلاقی نیاکان با ارج ببرند.

واژه «فَرَوَهَر» fravahar یا «فَرَوَشی» fravashi واژه‌ای است اوستائی که در پهلوی «فَرَوَهَر» Fravahr آمده، از دوپاره ساخته شده: «فَر» fra، بچم - پیش، جلو + «وَهَر» vahar یا «وَشی» vashi، بچم - افزاینده و چم این واژه رویهمرفته، پیشی افزاینده است یعنی هر روز بیش از روز گذشته پیشرفت نمودن، و گروهی آنرا: بچم - نیروی پیشرفت دهنده در آدمی میدانند.



نگارهٔ فروهر را همانند به پیکری نموده‌اند که از سر تا سینه پیرمردی سالخورده را نشان می‌دهد که دودست اوبسوی بالا برافراشته شده و در یک دست چنبره‌ای (حلقه) دارد و دارای دو بال گشوده و چنبری در میان است، در زیر چنبره، پایه سه طبقه قرار دارد و از دو سوی چنبره دو رشته نمودار می‌باشد.

گزارش (تعبیر) هر یک چنین است: فروهر آدمی، انسان را مانند پیرمردی جهان‌دیده در کمال تجربت و دانائی و پختگی می‌خواهد.

دو دستی که به آسمان بلند کرده گویای آن است که مردم باید همواره بسوی اهورامزدا یکتا توجه داشته و از او پیروزی و کامیابی و یاری بخواهند.

چنبر در دست، نمایندهٔ عهد و پیمان آدمی با اهورامزداست.

بالهای گشاده سه طبقه نشان آن است که انسان باید همیشه با: اندیشهٔ نیک، گفتار نیک و کردار نیک، بی‌الا بسوی پیشرفت بیشتر در پرواز باشد و هیچگاه سستی و زبونی و پستی را بخود راه ندهد.

چنبرهٔ میان، نشانه از زمان بی‌پایان است که انسان در میان آن جای گرفته. بدین معنی که روان آدمی جاودانی بوده و نیروی پروردگار پیوسته نگهدار و راهنمای آدمیان است، که باید در جهان چنان زندگی کنند که نام آنها جاودانی گردد.

دو رشته پیوسته به چنبر میان، نمودار دو نیروی سپنتا مینو و انگره مینو (خیر و شر) که در نهاد هر کس سرشته شده و پایه آفرینش بر آن استوار است بوده، که انسان باید بکوشد انگره مینو را پشت سر گذارده و سپنتامینو را به پیش برده تا نیروی نیکی (خیر) بر نیروی بدی (شر) پیروز شود.

نیمه زیرین که دامن مانند و دارای سه طبقه است، نشان آن است که آدمی بایستی پیوسته بداندیشی (دُشْمَت) و بد گفتاری (دُروخت) و بد کرداری (دُروَشت) را بزیر افکنده، پست و زبون سازد و بیاری بالهای اندیشه نیک (هوَمَت) و گفتار نیک (هوخت) و کردار نیک (هوَرشت) بیالا بسوی سربلندی و سروری و پیشرفت پرواز نماید.

اینک برگردیم بدنباله گفتار در باره نامهای فروردین یشت.

چنانکه گفته شد در فروردین یشت نام نزدیک به ۳۵۰ تن مردان و زنان که فروهر آنها ستوده شده‌اند، بما رسیده است. نام خانوادگی گروهی از پارسیان را نیز میتوان در این یشت یافت. از چندین زنان پارسا، در این یشت، پس از نامبردن شوهران آنها یاد شده. نام گروهی از دوشیزگان پارسا هم در فروردین یشت یادآور و فروهر پاك آنها ستوده شده است.

در فروردین یشت برای بازشناخت پارسیانی که دارای يك نام هستند واژه «آپَرزاتَ aparazāta» - بچم - سپس (بعد) زائیده شده بکار رفته است.

گرچه فراگوی شماره‌ای از نامهای اوستائی دشوار و بگوش ناآشنا میباشد، مانند: اَوَخْشیتَ اِرِتَ okhsh-yat-e-re-ta و آیتو یو a-ithv-yu و پیرت - وَفْسَمَنَ pe-ret-vafs-man و مانند آن، با وجود این برای زنده نگه داشتن نام نیاکان، در این گنجینه گنجانیده شده و برپژوهندگان و زبان شناسان دانشمند ایرانی است، که از روی دانش زبان شناسی آنها را به پیکره نامهای پارسی امروزی درآورند: همان جوریکه، گیسه مَرَتَنَ gayamaretana اوستائی باگذشت زمان در پهلوی: گَیَومَرْتَ gayomart یا گیومرد gayomard و در پارسی امروزی

کیومر س شده، یا: ییمَ خَشْشَیتَ yimakhshaeta اوستائی که کم کم به پیکره جمشید درآمده است. ویا آ آر وَتَسپَ aorvataspa اوستائی که لهراسب شده و مانند آن. نامهای اوستائی، مانند دیگر نامهای ایرانی، همه دارای چم بوده و گرچه چم بیشتر آنها آشکار است ولی بدبختانه چم برخی از آنها تاکنون دانسته نشده است. درگاتها سرودهای اشوزرتشت، که از گفته خود و خشوزرتشت برای ما بیادگار مانده و دیگر بخشهای اوستا: مانند آبان یشت، اردیشت و زامیادیشت نیز نامهای اوستائی دیده میشوند.

ساختمان (ترکیب) نامهای اوستائی نشان میدهد که از نامهای پیش از هخامنشی بوده، زیرا در نامهای فراوان فروردین یشت بنامی برنمی خوریم که یادآور روزگار هخامنشیان باشد، زیرا هیچیک از این نامها با واژه مهر که گاهی پاره‌ای از نام مردان زمانهای هخامنشی و اشکانی است دیده نمیشود، بلکه یکدسته از آنها با واژه‌های: مزدا، اشا (ارت)، خسترا (شهر یور) و آتر (آذر) پیوند شده، که همه نامهای فرشتگان (ایزدان) گاتها و منسوب بخود اشوزرتشت است که در زمانی میزیسته که دست تاریخ هنوز بدامانش نرسیده و پژوهشگران و دانشمندان در شناخت زمان درست آن درمانده‌اند.

در زبان اوستائی ریشه برخی از نامهای زن و مرد یکی است، هرگاه « ی » را بدنبال نام مرد بیفزائیم نام زن خواهد شد، مانند: « هَوَوَ hvova » که نام مرد و برابر آن « هَوَوِی hvo-vi » نام زن، « فَرِنَ fre-na » یا « فرین farin » نام مرد، برابر آن « فَرِنِی freni » نام زن و « تَرِیتَ thrita » برابر آن « تریتی thri-ti » و مانند آن.

میان نامهای پارسی باستان و اوستائی، نامهایی که با اسب پیوند شده فزون دیده میشود. چون ایرانیان باستان از روزگار بسیار کهن با اسب آشنا بوده و آنرا پرورش داده با هم میزیستند و بکواهی سنگ نوشته داریوش، به این شرح: « این است کشور پارس که اهورا مزدا بمن داده، زیبا و دارای اسبان خوب و مردان

نيك است » .

همچنين داريوش در بند سوم سنگ نوشته شوش چنين نوشته : « داريوش شاه گويد ، بزرگ خدای اهورامزداست ، او مرا آفريده ، او مرا شاه کرده ، اوست که اين کشور بزرگ را که دارای مردان زيبا و اسبان خوب است بمن ارزاني داشته است ، هنگامی که پدرم ويشتاسب و پدر بزرگم ارشام هردو زنده بودند ، اهورامزدا به بخشش خود مرا شاه اين سرزمين پهناور نمود و اهورامزدا اسبان و مردان بزرگ را در همه اين زمين بمن بخشيد و مرا شاه اين سرزمين نمود ... تا پايان » .
و نيز بگواهی تاريخ نويسان يونانی ، که : ايرانيان فرزندان خود را راستگوئی ، اسب سواری ، و تيراندازی می آموختند ، اين چهار پا نزد ايرانيان باستان ارج بسيار داشته و بهمين انگيزه بسياری از نامهای نياکان با واژه اسب پيوند يافته .
به گفته آقای بيگلرپور واژه اسب که در دنبال نام می آمده و به آن چسبيده شناسانگريپايه ای ارجمند بوده است و مردمانی پارسا و برگزيده به اين پايه سرفراز ميشدند ، و برابر است با شواليه فرانسوی و نيت knight انگليسی ، و بنگر اين رای درست می آيد .

در زير نمونه ای چند از نامهایی که با واژه اسب که در زبان اوستائی آسپَه° aspa و مادينه آن «اسپی» asp1 ميباشد پيوند يافته ، نوشته ميشود .

ويشتاسب	vishtāsb	بچم - دارنده اسبهای بسيار
کرشاسب	kereshāsp	بچم - دارنده اسب لاغر
ارجاسب	ar-jāsb	بچم - دارنده اسب پرازش و گران بها
آر و تسپ°	aorvataspa =	لهر اسب بچم - دارنده اسب تندرو
توماسب	toomāsb (تهماسب)	بچم - دارنده اسب فربه
هوسپ°	hvaspa	بچم - دارنده اسب خوب
بيوراسب	bivarasb	بچم - دارنده ده هزار اسب
خروتاسب	khurutāspa	بچم - دارنده اسب سهمگين

و مانند آن

بیشتر از نام‌هایی که به واژه اسب انجام یافته ، کسان آنرا بگویش عربی
زبانان بزبان می‌آورند ، مانند گشتاسِبْ ، جاماسِبْ ، تَه‌ماسِبْ که درست آن :
گشتاسِبْ goshtāsb و جاماسِبْ jāmbāsb و تَه‌ماسِبْ tahmāsb است .
نام گروهی از ایرانیان باستان بادیگر چهار پایان سودرسان مانند شتریوند
یافته است. مانند: فَر شَو شتر که در زبان اوستائی frashaoshtra ، بچم - دارنده
شتر پیشرو یا پیش‌آهنگ .

برخی دیگر با تَوْر tora بچم - گاونر (ثور عربی و tora لاتین از همین
ریشه است) که چهارپای سود رساننده است پیوند شده ، مانند :

بورتورا boor-tu-rā ، بچم - دارنده گاو نر بور رنگ

پوروتور pu-roo-toor ، بچم - دارنده گاو نر بسیار

رمک‌تور ra-mak-toor ، بچم - دارنده گله گاو

بگفته برخی از دانشمندان که در رشته میترائی کار میکنند، تور یا ثور :
پاژ نامی (لقبی) است که بنام خود می‌افزودند، یا به آنهادش میشد، که خود یک سرافرازی
بود و همیشه به این نام می‌بالیدند .

نام‌های بسیاری از ایرانیان باستان با « وراز » که واژه‌ای است اوستائی : بچم -
گراز ، ساخته شده ، چون نزد ایرانیان گراز نشانه زور و نیرومندی بوده و برای
زور و نیروی این جانور است که « وراز » از دیر باز ، پیش از هخامنشی و در دوران
هخامنشی و اشکانیان، بویژه ساسانیان ، پاره‌ای از نام مردان شده ، مانند : وراز ،
ورازمهر ، وراز پیروز ، و راز دخت ، شهروراز و مانند آن .

همچنین برخی از نام‌های ایرانیان باستان با شیر که نماینده نترسی و زورمندی
و دلیری است پیوند می‌شده ، مانند : شیرافکن ، شیرزاد ، شیر گشسب ، شیرگیر ،
شیرمرد و مانند آن .

پیل که نشانه زورمندی و نیرو و بردباری بوده نیز در ساختمان برخی از نام‌های

ایرانیان باستان بکارمیرفته، مانند: پیلسم، پیل زور، پیلتن، پیلانگیر و مانند آن. برخی از نامهای گردآورده را گرچه شالوده‌درستی برای آن در دست نیست که نام کسی بوده باشد، چون با پاره‌ای واژه همانند برابری داشت که پیشینه نام بودن آن در دست است و همچنین زیبا و زبینه بودند در زمره نامها برگزیده شده‌اند، مانند: نامهای بیشتر فرشتگان و ایزدان، چون: «rātā راتا» که فرشته داد و بخشش و «ā-dā آدا» که نام فرشته توانگری و «ar-mi-ti ارمیتی» یا «آرمیتی ar-ma-i-ti» که نام فرشته مهر و دوستی و فروتنی و «star سستار» - ستاره و «ashavant آشَوْنْت» ، واژه است اوستائی، بچم دارنده راستی و «ashi آشی» نام فرشته توانگری و مانند آن.

بیکمان همه یا برخی از نامهای بالا در نزد نیاکان ما بکارمیرفته است، بگواه اینکه بسیاری از نامهاییکه میدانیم نام کسان بوده، از نام فرشتگان و ایزدان که در اوستا نمودار فروزگان (صفات) اهورامزدا است، میباشد، مانند: «سروش» بچم فرمانبرداری و نیوشائی (گوش کردن و پذیرفتن সদای وجدان) و همچنین نام مردان بوده و «tosh-nā-ma-i-ti توشنا مئی» که نام دیگر آرمیتی ar-ma-i-ti است و در بند ۱۳۹ فروردین یشت فروهر وی بنام زن پارسا ستوده شده است و نام فرشته مهر و محبت و فروتنی و بردباری است، و همین جورده‌ها مانند آن که نیاکان ما بکار میبرده‌اند و کم‌کم از یاد رفته است.

برخی از واژه‌های زیبای اوستائی که دارای چم شایسته برای نامگذاری است، مانند: نائیری nā-1-r1 یا، نائیریکا nā-1-r1-kā، بچم زن نیکوکار و یزدان پرست که درخور نامگذاری بانوان است برگزیده شده و گرچه پیشینه‌ای برای نامگذاری دیده نشد، ولی دور نیست که در ایران باستان نیز نام بانوان بوده است.

۲- نامهای زمان پیشدادیان و کیانیان (پیش از هخامنشیان)

گرچه برخی دودمان پیشدادیان و کیانیان را پادشاهان داستانی ایران دانسته‌اند،

کتزیاس و ... و غیره با دگرگوئیهای چند در نوشتن و فراگوی آنها دو باره بما برگشته . بدبختانه برخی از این نامها چنان به پیکره یونانی و بیگانه درآمده که پیدا کردن ریشه درست پارسی باستان و اوستائی آن بسیار دشوار است و آنچه را نویسندگان توانسته ریشه آنرا پیدا نمایند ، این نامها هستند :

اُتانیس° = هوتن

اُباریس° = هوَبر

آوارسیس = آوارش°

کریسانتاس = گریزانت شاهنامه یا گریزانت

ابراکاماس = اَبر° کام

آمارگس = آمَرَ° گ° ، بچم - بیمارگ

اُکسیارتیس° = اُخْشیت° اِرت°

آریابیک نیس° = آریابغ

باگواس = بَغ° وس° (خداخواست)

آتوسا = هوتس°

امیتیس amitis = هومائیتی humāiti (همای)

و چند نام دیگر که در متن کتاب نوشته شده است .

ولی دهها نام دیگر اوستائی و پارسی باستان که یونانی شده و از سرچشمه یونانی دوباره بما برگشته خواهید یافت که هنوز پیکره و رنگ بیگانه دارد و بایستی در آینده پژوهشگران و دانشمندان و ایران شناسان ایرانی و آئیرانی (غیر ایرانی) ریشه درست آنها را دریابند و خودنگارنده همسرگرم پیدا کردن ریشه درست آنها میباشد تا اگر زندگی دست دهد ، در چاپ دوم برای بهره گیری هممیهنان گرامی نوشته و درست شود ، وگرنه امیدوار است پژوهندگان و ایران دوستان در آینده این رشته را دنبال و در روشن نمودن تاریکیهای نام و نشان نیاکان بیشتر کامیاب شوند .

برای نمونه شماره‌ای چند از نام‌هایی که بیگمان پیکره بیگانه دارد و پارسی درست آن پیدا نشد و در متن این گنجینه با ؟ نشان داده شده در زیر نوشته می‌شود. ارتی فیوس ؟ = نام سردار نامی ایران در روزگار خشایارشا و برادر آریامرد. دائی فارن ؟ = نام یکی از بزرگان دربار کوروش . مونه زس ؟ = نام یکی از سرداران بلاش یکم و مانند آن .

۵ - نام‌های دوران اشکانی

نام‌های دوران اشکانی از سرچشمه تاریخ نویسان یونانی و رومی و سنگ نوشته‌های پهلوی اشکانی و پهلوی ساسانی بما رسیده و میانرو نام‌های دوران هخامنشی و ساسانی است . شادروان فردوسی در شاهنامه چنین سخن گفته :

از ایشان بجز نام نشنیده‌ام نه در نامه خسروان دیده‌ام

۶- نام‌های دوران ساسانیان

بیشتر نام‌های پهلوی دوران ساسانیان، که نام‌های زنده زرتشتیان امروزی نیز دنباله آن است ، از دو پاره ساخته شده است :

برخی بپیوند نام ، «اهورا» و «اورمزد» و «هرمز» که سه پیکره نام اهورامزدا، خدای یکتا است ، با واژه دیگر ساخته شده، مانند : اهورا داد ، اورمزدیار، اورمزد پناه ، هرمزدآفرید و هرمز و مانند آن .

گاهی پیوندی از نام دوایزد (فرشته) مانند مهر نرسی (فرشته مهر و فرشته نریوسنگ) .

گاهی ترکیبی از دو پاره که یکی نام فرشته‌ای (ایزدی) است، مانند: مهر وراز = مهر + ورازی‌گراز که نماینده زورو نیرومندی است و زروان داد: بچم - آفریده زروان و اناهید پناه = فرشته اناهید + پناه بچم - کسیکه در پناه فرشته اناهید است. یکدسته از نام‌های ایرانیان باستان با واژه بُوخت اوستائی، یا بوزید boozid

یا بوجید boojid پهلوی که از فعل بوختن و بچم رها نیدن و رستگاری دادن است، پیوند شده، مانند: «سه بوخت» بچم - کسیکه اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک (سه اصول و پایه کیش زرتشتی) او را رهایی بخشید، «پنج بوخت» بچم - کسیکه پنج گانه‌های زرتشت (اهنود، اشتود، سپنتمد، و هوخستر، وهشتوایش) او را رها نید، «هفتان بوخت» بچم - کسیکه هفت امشاسپندان (میهن فرشتگان درگاه اهورامزدا) او را رها نید، «مهر بوزید» بچم - کسیکه او را فرشته مهر رها نید و مانند آن.

برخی از نامهای دوره ساسانیان در دنباله نامهای اوستائی که با آثر آمیخته بوده، با آذر ساخته شده: چون، آذر فرنبغ، آذر ونداد، آذر مهر، آذر هرمزد و مانند آن.

همچنین بسیاری از نامها، در دنباله نامهای ساخته شده از «وهو» اوستائی با: vah یا veh پهلوی که در فارسی به شده پیوند یافته، مانند: وه برز vahborz، وهزاد vahzād = بهزاد، وهسود vahsood = بهسود، وهشاپور vehshāpoor = بهشاپور، وهمرد vehmard = بهمرد و مانند آن.

بسیاری از نامهای دیگر ایرانی دو پاره است، واز واژه‌های: وراز - فرخ - پیروز - خورَه یا قَر - گشسب و ماه با واژه‌های دیگر ساخته شده، مانند: وراز مهر - وراز نرسی - قَرخ خورَه - فرخ زاد - فرخ شاد - پیروزان - خوره فیروز - وراز پیروز - ماه گشسب - ماه هرمز و ماه آفرید و مانند آن.

چون نیاکان ما در ایران باستان بنا با آموزش کیش بهی «خدا، شاه، میهن» را بسیار ارج داشته و ستایش میکردند، برخی از نامهای ایرانی به یکی از سه نام سپنتا (مقدس) نزد ایرانیان، آغاز یا انجام می‌یافت، مانند: اورمزدیار، اهوراداد، هرمز آفرید، خدایار - شاهرخ، شاهویر، شهرداد، شهرمدان - ایراندخت، ایرانیار، ایرانبانو و مانند آن.

برخی از نامهای دوران ساسانی گاهی نشان دهنده بزرگی دودمان و خانواده

بوده، مانند: شاهپور، شاهدخت، شاهزاد و مانند آن.

نیاکان ما گاهی نامهایی برای فرزندان خود برمیگزیدند که نمودارفال نیک

بوده، مانند: پیروز (فاتح)، وراز پیروز، مهر پیروز و مانند آن.

نام زنان بیشتر بواژه دخت (بچم - دختر) انجام می‌یافته، مانند: آذر میدخت،

پوران دخت، پریدخت، هرمزد دخت، یزدان دخت و مانند آن.

در زمان ساسانیان با افزودن «آفرین» به واژه مناسب، نام مرد و با تبدیل

آفرین به «آفرید» در برابر آن نام زن بدست می‌آمده، مانند: گردآفرین (نام مرد)

گردآفرید (نام زن)، مهرآفرین - مهرآفرید، به آفرین - به آفرید، گردآفرین -

کرد آفرید، ماه آفرین - ماه آفرید. ولی نمونه‌های کمی در دست است که مراعات

این نکته نشده و آفرید برای نام مرد برگزیده شده، بهتر است در آینده برای نام

مرد و زن این روش پیروی گردد.

پاره‌ای از نامهای ایرانیان باستان هم نام‌جا و هم نام‌مردان بوده، مانند: آذربرزین،

که نام آتشکده نامی بوده در ریوند خراسان و همچنین نام یکی از پارسایان است.

آذرگشسب، که نام آتشکده بزرگ آذرآبادگان و همچنین نام یکی از سرداران

بزرگ شاه کیخسرو کیانی است. خراسان، که نام یکی از استان بزرگ ایران و

همچنین نام سپهدار بهرام چوبینه بوده. البرز که نام کوه نامی و نیز نام پهلوانی

بوده است.

برخی از نامهای دوران ساسانی به ک یا گ که نشان بزرگی است، انجام

یافته، مانند: بابک، دینگک، پیرگ و مانند آن، ولی در فارسی امروزی نشانه

کوچکی است.

پاره‌ای از نامهای کوچک شده (مصغر) دوران ساسانی به پسوند اویه انجام یافته،

مانند: ماهویه، برزویه، جوانویه، دادویه و مانند آن.

برخی از واژه‌های زیبای پهلوی که دارای معنی خوب، زیبا و پسندیده است،

مانند: «نَخَشَكْ° Nakh - shak» بچم خوبرو و زیبا، و «هوکرپ Hu - karp»

بچم - خوش اندام و خوشگل ، و «هوگون» بچم - زیبا روی و خوش گونه و مانند آن که زیبا و در خور نامگذاری دختران است ، نیز برگزیده شده و گرچه پیشینه نام بودن آن در زمان ساسانیان و میان زرتشتیان امروزی دیده نشد، ولی دور نیست که در آن زمان نیز برای نامگذاری دختران بکار برده میشده .

سرچشمه گردآوری نامهای از یاد رفته دوران ساسانی : سنگ نوشته های ساسانی بزبانهای پهلوی اشکانی و پهلوی ساسانی ، درکتیبه کعبه زردشت (نقش رستم) و نقش رجب و حاجی آباد و شهر شاپور و غارطاق بستان و بیستون و تخت جمشید و کتیبه کنیسه یهودیان شهر دورا (برای گزارش بیشتر به رویه ۷۱ ایران در زمان ساسانیان نگاه کنید) و دیگر کتیبه های ساسانی و سکه ها و مهرهای پهلوی ساسانی و همچنین کتابهای پهلوی : بندهشن و دینکرد و زادسپرم و شاهنامه و نوشته های تاریخ نویسان ایرانی اسلامی و یونانی و رومی و سریانی و ارمنی میباشد .

در کتاب پهلوی چیترداد Chithrdāt که دوازدهمین نَسْک اوستائی ساسانیان و مانند شاهنامه است، نامهای فراوانی بوده که تا زمان آذرفرنبغ نویسنده دینکرد که در سده سوم یزد گردی میزیسته ، موجود بوده ولی بدبختانه امروزه از میان رفته است .

یکی از سرچشمه های خوب و سرشار نامهای ایرانی : کتاب نامهای ایرانی گردآورده و نگارش دانشمند آلمانی فردیناند یوستی است که در سال ۱۸۹۵ میلادی بزبان آلمانی چاپ و پخش شده که بدبختانه تا آغاز چاپ نام بانوان در این گنجینه، نگارنده دسترسی بدان پیدا نکرده بود. آنچه در بخش نامهای مردان ذکری از این سرچشمه شده از نامه های سایر نویسندگان بوده و هنگامی دسترسی به این کتاب که بزبان آلمانی و بدبختانه چون بازبان آلمانی آشنا نبودم ، بهره برداری از آن برایم دشوار بود، یافتم که چاپ نامهای زنان آغاز میشد ، بنابراین از کتاب با ارزش نامهای ایرانی یوستی آنجور که بایست بهره نگرفتم و امید است در چاپ دوم از آن بهره برداری شود. بسیار بجاست اگر دانشمندی آنرا بزبان فارسی برگرداند ، تا هم میهنان و

فارسی زبانان از آن بهره گیرند.

۷- نامهای زنده و روا میان زرتشتیان که دنباله نامهای دوران ساسانی است

شماره نامهای زنده امروزی زرتشتیان ایران و پارسیان هندوستان و پاکستان، بسیار کم، و شاید يك دهم نامهای گردآوری شده باشد.

بگواهی دفتر درگذشتگان زرتشتیان یزد و نامه فرزنانگان زرتشتی، نامهای نژاده ایرانی باکاهش شماره زرتشتیان ایران، بویژه از زمان صفویان تا پیش از درخشیدن آفتاب دودمان پهلوی رو به فراموشی نهاده، که در این گنجینه کوشش بگردآوری و زنده نمودن آنها شده.

بیشتر نامهای فارسی را تاریخ نویسان اسلامی به پیکره عربی درآورده و شایسته است ایراندوستان، فرزندان خود را با پیکره درست پارسی آن نامگذاری نمایند، مانند: بوذرجمهر یا ابوذرجمهر که فارسی درست آن بزرگمهر و نیروسنج که درست آن نریوسنگ است و مانند آن. و نیز برخی از نامهای ایرانی بفراگوی عربی گفته میشود، مانند: بابویه bā - boo - yeh که بنادرستی بابوی bāb - vey و دادویه dā - doo - yeh که بنادرستی دادوی dād - vey میگویند.

از میان نامهای زنده امروزی روا میان مردان و زنان زرتشتی نامهای چندی یا از ریشه واژه عربی است و یا با واژه های عربی پیوند شده، مانند رشید، خدامراد، خدا رحم و مانند آن برای مردان، و سلطان و دولت و مانند آن برای زنان. برخی از نامهای این گنجینه، نام تورانیان که تیره ای از ایرانیان باستان بوده اند، میباشد. پاره ای از این نامها در اوستاهم آمده و در فروردین یشت بفروهر پاک آنها درود فرستاده، ستوده شده اند. همه این نامها آریائی و چم بیشتر آنها آشکار است: مانند ارجاسب و افراسیاب و اغریرس و پیران و هومان و مانند آن. در اینجا باید بشاهنامه که سرگذشت شاه فریدون را چنین می نگارد، نگاهی افکند، تا گفتار بالا بهتر روشن شود. فردوسی می نویسد که فریدون کشور خود را میان سه پسرانش

بخش کرد. توران را به تور بخشید و بنام وی آن سرزمین توران نامیده شد، پس تورانیان تیره‌ای از ایرانیان باستان بوده‌اند که از آئین و رفتار و دانش پست‌تر از ایرانیان بوده، بچادرنشینی و بیابان‌گردی می‌پرداختند و بیشتر با ایرانیان در جنگ بودند. اینرا هم نباید فراموش کرد که کم‌کم ترک‌های تاتار (مغول) را هم تورانی خواندند، ولی آنها ایرانی نیستند.

پس چگونه شدنی است که تورانیان داستان شاهنامه از نژاد تاتار باشند؟ با اینکه نام‌گره‌ی از ناموران تورانی که در اوستا و شاهنامه بیادگار مانده ایرانی است. پاره‌ای از نامهای دساتیری که در نامه‌های پهلوی: دینکرد، زادسپرم و بندهشن نوشته نشده ولی در نامه دساتیر آمده، مانند: جی آلا، جی افرام و مانند آن، به نوشته شادروان استاد ابراهیم پورداود ساختگی است و با نشان «نام دساتیری» در این گنجینه نوشته شده تا پژوهندگان درباره آن بررسی بیشتر بنمایند.

بسیاری از نامهای ایرانی، در زبان پارسی، در هنگام نوشتن با انداختن یا افزودن یا جابجا نمودن يك نقطه دگرگونی یافته است، مانند: نستور nastoor شاهنامه که در بُن و درست آن بَستور bastoor و آبتین āt - bin که در شاهنامه آبتین āb - tin آمده و فهران که گمان میرود درست آن مهران باشد که با افزودن يك نقطه دگرگونی یافته است و مانند آن.

شماره‌ای چند از نامهای ایرانی هم نام مرد دیده شده و هم نام زن، مانند:

۱- چهر آزاد که نام دختر بهمن (همای چهر آزاد) و همچنین نام هفدهمین نیای اسپهبد بختیار پسر شاه فیروز.

۲- کتابون که در شاهنامه نام زن کی گشتاسب و در بخش ۳۱ بندهشن، نام برادر فریدون شناسانده شده ولی در میان زرتشتیان امروزی تنها برای نامگذاری بانوان بکار برده میشود.

۳- همایون که زرتشتیان امروزی مانند پیشینیان آنرا برای نامگذاری بانوان بکار می‌برند و دیگر هم‌میهنان آنرا برای نامگذاری مردان برگزیده‌اند و مانند آن.

برخی از نامهای پارسی بانوان، به بانویادخت انجامیده و پاره‌ای با بانویادخت آغاز میشود، مانند: مهربانو، ایرانبانو، بانورام، بانوگشسب، پوران‌دخت، ایران‌دخت، دخت‌مهر، دخت‌نوش و مانند آن.

به برخی از زنان نام فرشتگان داده شده، مانند: آرمئیتی = ār-ma-i-ti فرشته مهر و دوستی و آناهیتا anāhitā (ناهید) نام فرشته نگهبان آب. پاره‌ای از نام بانوان از میان نام‌گلها برگزیده شده است، مانند: نرگس، سوسن، گل‌بیز، گل و مانند آن.

برخی از نام بانوان از شیرینیه‌ها ساخته شده، مانند: نبات، شکر، شیرین، شکربانو.

برخی از نامهای این گنجینه، بویژه نامهای زنان، از نامهای نوبرگزیده زیبا و باچم‌نیک است که یا از سوی خود ایرانیان میهن پرست برگزیده شده، یا نگارنده از گوشه و کنار گردآورده و یا از نامنامه‌های جنابان آقایان: دکتر محمود حسابی، دکتر حسین نخعی، دکتر محمد عباسی و استاد دانشمند دکتر بهرام فره‌وشی بهره‌گیری شده و در زمره نامهای زیبا و بامعنی و زیبنده هستند، مانند: جان‌افزا، چمن، خوشگل، دیباتن و مانند آن.

چون بارها دیده شده که برای شناختن دو تن همنام که دارای يك نام خانوادگی می‌باشند گرفتاری‌هایی پیش آمده، سپارش میشود برای شناسائی بهتر، برای دوشیزگان و مردان، نام پدر پس از نام افزوده شود و برای بانوان نیز فزون بر نام خانوادگی شوهر، نام خانوادگی پدر بانورا نیز میان دو ابرو یاد نمایند تا هیچ‌گونه در دسر و دشواری پیش نیاید، مانند:

دوشیزه فرنگیس فریدون گشتاسب‌پور + دوشیزه فرنگیس بهرام گشتاسب‌پور

آقای شهرام فریدون گشتاسب‌پور + آقای شهرام بهرام گشتاسب‌پور

بانو آناهیتا جاماسبی (منوچهری) + بانو آناهیتا جاماسبی (نوذری)

برخی از نامهایی که در سنگ‌نوشته‌های هخامنشی و ساسانی با کوشش ایرانشناسان

بیگانه، خوانده و ترجمه شده، چون از زبان بیگانه بفارسی برگردانده شده، بچشم و گوش بیگانه و ناآشناست که این جور نامها نیز باید بدرستی بررسی شده، پارسی درست آن نوشته شود، مانند: «وَرْتَرَعَن پَت» که نام کسی است درسنگ نوشته کرتیر درکعبه زردشت، و استاد دانشمند علی سامی در کتاب تمدن ساسانی آنرا به پیکره «وارت راگن پات» به پارسی برگردانده. نامهایی مانند این نام بایستی بیاری زبان شناسان و پژوهشگران و دانشمندان به پیکره اصلی درآید.

بنابراین اگر در این گنجینه نامی دیدید ناآشنا و به پیکره نامهای بیگانه، به نگارنده خورده نکیرید و بدیده بخشش بنگرید، چون شاید بُن و بیخ درست آن در نوشتن و فراگوی مردم درآینده پیدا شود و بهمین دست آویز این فرصت را از دست نداده در این گنجینه آوردم، باشد که دانشمندان و پژوهندگان ایرانی یا ایران شناسان آنیرانی به ریشه درست پارسی باستان یا اوستائی یا پهلوی و یا پارسی کنونی آن پی برده و نام نیاکان با ارج خود را دو باره زنده و جاویدان نمایند.

بتازگی برخی از ایرانیان برای نامگذاری فرزندان خود، نامهای بیگانه، مانند: هلن، آیتا، ویرجینیا، کارمن، فلور، نلسن و مانند آن برگزیده اند، در صورتیکه در زبان فارسی نامهای زیبا و زیننده تر داریم که بیشتر نامهای برگزیده آنها هم از آن ریشه گرفته، مانند: آیتا که ریشه آن آناهیتا anāhitā اوستائی و کارمن که ریشه پارسی آن خرمن و سوزان که ریشه پارسی آن سوسن و ژاسمین که از ریشه پهلوی یا سمین و پارسی یاسمن گرفته شده و با دگرگونی به پیکره اروپائی بخودمان برگشته. آیا: آناهیتا، ناهید، خرمن، سوسن، یاسمن، نرگس، فرنی freni، چیستا chistā، آرمئیتی ār-ma-1-ti، میترا، راتا، آدا، ماه آفرید و دهها مانند آن، چه از نامهای بیگانه نامبرده شده در بالا یا همانند آن کم دارد. امید است با پخش این گردآورده، انگیزه برگزیدن نام بیگانه از میان رفته، هم میهنان ایراندوست و پابند به زبان و ملیت، بابرگزیدن نامهای زیبای ایرانی، دارای ریشه و بن پارسی که بیگمان به شماره فرزندان و نوادگان و نبرگان خود در

این گردآورده خواهند یافت ، و ام خود را در باره برگزیدن نام خوب و زیبا برای فرزندان خود بجا آورند .

برخی از هم‌میهنان نیز ، دانسته یا ندانسته ، از برگزیدن نام بیگانگان پارافراتر نهاده ، نام دشمنان و از میان برنده ادبیات ایران و ویران‌کننده این مرز و بوم را بر روی فرزندان خود گذاشته‌اند ، مانند : اسکندر ، تیمور ، چنگیز ، هلاکو و تموجین . آیا نامهای نامبرده در بالا برای ایرانی میهن پرست و فرزندان این مرز و بوم ، خواری آور و یادآور خاطره‌های غم‌انگیز نیست ؟ آیا بهترین دست‌کم ، از نامگذاری فرزندان پاک‌نهاد ایرانی بنامهای بیگانگان و دشمنان ایران ، از این پس خودداری شده و بجای آن از نامهای نژاده ایرانی برگزیده شود ؟

چون در میان نامهای گردآوری شده برخی از پاژنام‌های (القاب) دوران هخامنشی و ساسانی نوشته شده ، بد نیست شمه در این باره گفته شود :

در روزگار هخامنشیان به کسانی که کار شایانی انجام داده بودند ، با بخشیدن پاژنام (لقب) پاداش میدادند . هرودوت ، تاریخ نویس یونانی ، می نویسد : کسانی که خدمتگذاری ایشان پسند پادشاه می‌بود ، فزون بر زمینهای گسترده که به آنها بخشیده میشد بآنها پاژنام orosagges ، بچم - نیکوکار میدادند (بیکره درست پارسی باستان این واژه هوورزک huvarzaka ، بچم - نیکوکار میباشد) .

در روزگار ساسانیان نیز پاژنام‌های گوناگون رواج بود ، مانند : mahisht ، بچم - بزرگترین که صفت عالی مَه بوده ، و بچم - بزرگترین خدمتگذار کشور میباشد . (مهیشت در زبانهای اروپای لاتین majesty شده و از ریشه مَس اوستائی یا مَه پارسی آمده) ، وهریز vahriz ، هزارمرد ، خسروشنوم khos-row-shnum ، بچم - شادی خسرو ، جاویدان خسرو ، گَمَند شاهپور gomand-shah-poor : وَهَتَن شاهپور (بهتن شاهپور) ، رام افزون ، رام آوندگردد ، بچم - فزون کننده شادی یزدگرد ، و نخوهر مزد nakhv-hor-mazd و مانند آن .

گر چه الفبای اوستائی (دین دبیره) از دید دارا بودن حروف با آوا و بی آوا

بیست و یک

(با صدا و بی صدا) پیشرفته‌تر از زبان لاتین و برای فراگوی درست نامها مناسب‌تر می‌باشد، ولی چون توده مردم به آن آشنا نیستند، بهتر دیدم که الفبای لاتین با فراگوی نزدیک به انگلیسی برگزیده شود، تا هم نادرستی فراگوی نامهای گوناگون از میان رفته و ایران‌دوستان ارجمند، نامها را با فراگوی درست بکار برند، و هم پارسیان هندوستان و پاکستان که آشنا بزبان انگلیسی هستند، بهتر بتوانند برای درست کردن نادرستیهای نوشتن و گفتن نامهای خود از آن بهره گیرند.

از آنجائیکه در زبان فارسی چیزی که برابر **th** انگلیسی است، و نه آوای «ث» و نه «ت» بلکه «ته» فراگوی آن است نداریم، در این گنجینه «ت» برگزیده شده و هر جا در فراگوی انگلیسی نامها «th» لاتین دیده شد بایستی با آوای ته (زبان میان دودندان) گفته شود.

بنابراین سپارش میشود، پیش از برگزیدن نام، برای آشنائی بحروف بدون آوا و با آوا، که در این نامه بکار رفته، به رویه پیش از نام مردان، که کلید شناسائی الفبائی در آن چاپ شده نگاه کرده و بدرستی برابری آواها و همچنین الفبای برگزیده شده را فراگیرند و سپس به جستجوی نام دلخواه، در این گنجینه بپردازند، و پس از برگزیدن نام پسند خود به رویه‌های لغزشهای چاپی، که در پایان این نامه چاپ شده، نگاه کنند، تا اگر در هنگام چاپ لغزشی در نوشتن و فراگوی نام برگزیده شده پدید آمده باشد از میان برود.

از پارسیان هندوستان و پاکستان که بنا بسپارش آئین زرتشتی و پاکی خون ایرانی که در تن آنها روان است، هنوز مهر ایران و شاه را که به همراه سپنتا آتش ایران‌شاه (نماینده شاه ایران) در سیزده سده پیش با خود به هندوستان برده و اکنون هم در شهر اودودا (شهری نزدیک بمبئی) فروزان و در زنده نگهداشتن آن کوشیده‌اند و در دوران ۱۳۰۰ سال دوری از میهن تا اندازه گویش آنها دگرگونی یافته و نامها را با نوشتن و فراگوی نادرست بکار می‌برند، مانند: گودرز که پارسیان آنرا به پیکره گودرج goodrej، پشوتن به پیکره پستان^۰ pestan، گشتاسب به پیکره گُستاد

gostād و مهربان به پیکره مُروان mervān بکار میبرند ، خواهشمند است فراگوی درست نامها را فرا گرفته و بانوشتن و آوای درست نامهارا بکار برند و نامهای دگرگونی یافته را دوباره به نوشته و آوای درست درآورند.

آشکار است ، خوانندگان گرامی لغزشها و کاستیهائی در این گنجینه چه از دید نوشته و چه فراگوی نامها خواهند دید . درخواست میشود ، مهر ورزیده لغزشها و نادرستیها را برای نگارنده به نشانی : شیراز - صندوق پستی ۵۴۳ بنویسند و مرا سپاسگزار فرمایند .

همچنین از هم‌میهنان ایراندوست و سایر پژوهشگران و دانشمندان و ایرانشناسان ، بویژه همسایگان پارسی زبان ، خواهشمند است : اگر از ریشه یا چم و یا فراگوی درست برخی از نامها که نگارنده نتوانسته در این گنجینه بررسی و روشن کند ، آگاه هستند ، و نیز اگر نامهای تازه‌ای سراغ دارند که نگارنده در این گنجینه نیاورده ، برای زنده نگاهداشتن نام نیاکان بزرگوار ، از راه مهر به نگارنده بنویسند تا در چاپ دوم با نامبردن فرستنده چاپ و از نابودی نامهای شیرین پارسی (پارسی باستان ، اوستائی ، پهلوی ، پارسی و دیگر گویش‌های زبان پارسی) جلوگیری شود .

امیدوار است باز یافتن نامهای از میان رفته نژاد ایرانی مورد توجه فرهنگستان ایران هم قرار گیرد و روزی برسد که نوشته‌های ایران باستان که یادگار شاهان و بزرگان پیش از هخامنشی و زمان هخامنشی و اشکانی و ساسانی است ، از گوشه و کنار از زیر خاک درآید و بنامهای از یادرفته بسیاری دسترسی پیدا شود .

در پایان پس از درود بفروهر پاك استاد دانشمند ، شادروان ابراهیم پورداود که در آغاز کار در گردآوری نامهای اوستائی و از میان بردن نادانستنیها ، نگارنده را دلگرم و راهنمائی و یاری نموده و بیشتر سرچشمه دانستنیهای اوستائی نگارنده را آموزش و نامه‌های ایشان است ، بایسته است از دانشمندان و دوستانی که مرا در گردآوری و چاپ و پخش این گنجینه راهنمائی و یاری نموده‌اند سپاسگزاری کرده

تندرستی و پیروزی همگی را از درگاه اهورامزدا آرزو نمایم .
از استاد دانشمند ، ذبیح بهروز که هم در جوانی در آغاز گردآوری نامها و هم
در دوران پیری، در انجام کار مرا راهنمایی و یاری فرموده اند سپاسگذار بوده، تندرستی،
پیروزی، دیرزیوی و فرجام نیک استاد گرانمایه را از اهورامزدا خواهانم .
همچنین از دانشمند اوستا شناس موبد رستم شهزادی ، سرپرست کتابخانه
اردشیریکانگی و دانشمند گرانمایه آقای عباسقلی بیگلرپور و دوست ارجمند آقای
سروش لهراسب و دانشمندان جوان آقایان علی حصوری و حسن انوری که مرا
در پیراستن ورده بندی و بررسی فیشها و نوشته های این گردآورده یاری نموده اند
و پژوهشگران گرامی آقایان مراد اورنگ و اردشیر جهانیان و صدیق صفی زاده که
در چاپ این گنجینه مرا دلگرم و راهنمایی فرموده اند سپاسگذارم و ادامه خدمت
همه را به شاهنشاه و میهن گرامی از درگاه اهورامزدا خواهانم .

ایدون باد ، ایدون تراج باد

مهربان گشتاسب پور پارسی

تهران - مهرماه ۱۳۵۰ خورشیدی برابر ۲۵۲۱ شاهنشاهی

- کتابهایی که از آنها بهره‌برداری شده
- نشانه کوتاه شده
- ۱- نامهای زنده روا میان زرتشتیان و ایرانیان
 - ۲- دفتر درگذشتگان زرتشتیان یزد
 - ۳- گاتها (سرودهای اشوزرتشت): نگارش و برگردان شادروان استاد ابراهیم پورداود
 - ۴- یشتها (جلتای یکم و دوم): نگارش و تفسیر و برگردان شادروان استاد پورداود، چاپ بمبئی در سال ۱۹۲۸ م.
 - ۵- فرزانشان زرتشتی: نگارش و گردآورده فرزانه رشید شهرمدان، از انتشارات سازمان جوانان زرتشتی بمبئی، چاپ تهران در سال ۱۳۳۰ یزدگردی
 - ۶- تاریخ ایران باستان (۳ جلد): نگارش و برگردان شادروان حسن پیرنیا (مشیرالدوله)، چاپ تهران ۱۳۱۱-۱۳۱۳
 - ۷- شاهنامه فردوسی
 - ۸- ایران در زمان ساسانیان: نوشته پروفیسور آرتور کریستن سن، برگردان شادروان استاد رشید یاسمی، چاپ سوم در سال ۱۳۴۵
 - ۹- تمدن ساسانی: نگارش استاد علی سامی

- ۱۰- ۳ جلدها فرهنگ نامهای اوستا: نگارش دانشمند و پژوهنده
جوان آقای هاشم رضی، از انتشارات سال ۱۳۴۶ سازمان
فرهنگ جوانان زرتشتی تهران
نامهای اوستا
- ۱۱- فرهنگ ایران باستان: بخش نخست، نگارش
شادروان استاد پورداود
فرهنگ پورداود
- ۱۲- فرهنگ پهلوی: نگارش استاد دانشمند دکتر بهرام
فرهوشی
فرهنگ
- ۱۳- شصت قرن تاج و تاجگذاری: نوشته دانشمند ارجمند
آقای خان ملک یزدی، چاپ سال ۱۳۴۶
تاجگذاری
- ۱۴- مزدیسنا و ادب پارسی: نگارش پژوهنده دانشمند
شادروان دکتر محمد معین از انتشارات دانشگاه تهران
مزدیسنا
چاپ سال ۱۳۳۸
- ۱۵- داستان ویس و رامین فخرالدین گرگانی: بکوشش
آقای محمد جعفر محجوب، از انتشارات کتابخانه
ابن سینا در سال ۱۳۳۸
ویس رامین
- ۱۶- ایراننامه یا کارنامه ایرانیان: گردآورده آقای
عباس پورمحمد علی شوشتری (مهرین) (جلد یکم
چاپ سال ۱۹۲۵ م. در هندوستان + جلد دوم
چاپ سال ۱۳۲۱ ه. ق)
ایراننامه
- ۱۷- زن در ایران باستان: نگارش پژوهندگان و بانوان
دانشمند: بانو دکتر فرخ روپارسای، بانو دکتر همای
آهی و بانو دکتر ملکه طالقانی - چاپ سال ۱۳۴۶
زن ایرانی
- ۱۸- تاریخ تبرستان پیش از اسلام: نگارش آقای اردشیر
برزگر، چاپ تهران در سال ۱۳۲۹
تبرستان ۱

- ۱۹- تاریخ تبرستان پس از اسلام: نگارش آقای
اردشیر برزگر، چاپ تهران در سال ۱۳۳۴
تبرستان ۲
- ۲۰- تاریخ تبرستان و رویان و مازندران: نگارش
سید ظهیرالدین مرعشی
تبرستان مرعشی
۲۱- برهان قاطع
برهان
- ۲۲- شاهنشاهی ساسانی: نوشته پروفیسور آرتور
کریستن سن، برگردان مجتبی مینوی
شاهنشاهی
- ۲۳- از عرب تا دیالمه: نگارش آقای عباس پرویز -
چاپ سال ۱۳۳۸
دیالمه
- ۲۴- مانی و دین او: نوشته دانشمند ارجمند شادروان
حسن تقی زاده، از نشریات انجمن ایران شناسی چاپ
سال ۱۳۳۵
مانی
- ۲۵- بابک خرم دین: نگارش شادروان استاد سعید نفیسی
بابک
- ۲۶- داراب نامه: گزارش و نگارش مولانا شیخ حاجی
محمد بیغمی با مقدمه و تصحیح استاد ذبیح اله صفا،
چاپ ۱۳۳۹
داراب
- ۲۷- کیانیان: نگارش پرفیسور کریستن سن، برگردان
دکتر ذبیح اله صفا، چاپ ۱۳۳۶
کیانیان
- ۲۸- شهریاران گمنام: نگارش شادروان احمد کسروی
شهریاران گمنام
- ۲۹- ایران باستان: نگارش شادروان استاد پورداد
۳۰- تاریخ سیستان: تصحیح شادروان ملک الشعراء بهار،
بهمت کتابخانه زوار
سیستان
- ۳۱- بخشی از فرهنگ اوستا: گرد آورده و نگارش
موبد فیروز آذر گشسب چاپ شهریور ۱۳۳۷
بخشی از فرهنگ اوستا
- بیست و هفت

- ۳۲- فروغ مز دیسنی: نگارش شادروان ارباب کیخسرو
شاهرخ
فروغ
- ۳۳- نامه خسروان: نگارش جلال، پور فتحعلیشاه قاجار
خسروان
- ۳۴- فرهنگ اوستائی کانکا
کانکا
- ۳۵- نامنامه: گرد آورده دانشمند ارجمند جناب آقای
دکتر محمود حسابی
نامنامه
- ۳۶- نامنامه: گرد آورده آقای دکتر حسین نخعی چاپ
سال ۱۳۴۱
نامنامه نخعی
- ۳۷- فرهنگ نامهای ایرانی: گرد آورده آقای دکتر
محمد عباسی چاپ ۱۳۴۵
نامهای عباسی
- ۳۸- نامهای ایرانی: گرد آورده استاد دکتر بهرام فره‌وشی
نامهای فره‌وشی
- ۳۹- دین و دانش: نوشته موبد رستم شهزادی از انتشارات
انجمن زرتشتیان تهران
دین دانش
- ۴۰- کردشناسی: نگارش دانشمند ارجمند م. اورنگ
iranisches Namenbuch: von F. Justi
چاپ ۱۳۴۶
کردشناسی

نشان‌ها و واژه‌های پارسی که در این گنجینه بکار رفته است

نگ	=	نگاه‌کنید به
ه . ق	=	هجری قمری
ق . م .	=	قبل از میلاد
م	=	میلادی
وات	=	حرف
چم	=	معنی
آرش	=	معنی
نامه	=	کتاب
نسک°	=	بخشی از کتاب = جزوه
فراگوی	=	تلفظ
برگردان	=	ترجمه
گویش	=	لهجه
آرنک	=	علامت (آر°م)
گزارش	=	تعبیر و شرح
روا	=	رواج
انگیزه	=	باعث
پاژنام	=	لقب
سپینتا	=	مقدس
فروزه	=	صفت
نژاده	=	اصل
نیوشائی	=	گوش کردن و پذیرفتن صدای وجدان
زنجیره	=	سلسله
رویه	=	صفحه
رسته	=	سطر
رده	=	ردیف

کلید شناسائی الفبای پارسی و برابر آن به لاتین

		واتهای با آوا (حروف باصدا)	
		vowels	
d	د		
z	ذ		
r	ر	ā	آ
z	ز	a	ا
j	ژ	e	ا
s	س	o	ا
sh	ش	u-oo	او
gh	غ	i	ای
f	ف	واتهای بی آوا (حروف بی صدا)	
k	ک	consonants	
g	گ	b	ب
l	ل	p	پ
m	م	t	ت
n	ن	th	ته (ت)
w و v	و	j	ج
h	ه	ch	چ
y	ی	kh	خ

نام مردان

Ā-آ

چوبینه فرستاد (لغت نامه دهخدا)	ā-1thv-yu	آئیتویو
آباد	ā-bād	نام پاکدینی است که پسرش بنام نَرْمِیز دَن در بند ۱۱۰ فروردین یشت ستوده شده
از نامهای دساتیری و از نامهای زنده امروزی	ā-ir-yā	آئیریا
آبادان	ā-bā-dān	ریشه اوستائی ایرج (نگ ایرج) نام پسر فریدون بنوشته یوستی (فرهنگ)
از نامهای زنده امروزی زردشتیان (رواج)	ā-j-rīk	آئیریک
آبان	ā-bān	نام نیای یازدهم اشوزرتشت بنابر نوشته های پهلوی . به گونه های راجان و راجیشن نیز گفته اند (۶۹ مزدیسنا)
۱- نام بازرگانی بوده در زمان وندافرین	ā-yin-beh	آئین به
۲- نام پسر عبد الحمید که کار نامک اردشیر بابکان را بچکمه به تازی برگردانده که از میان رفته است . وی همچنین بسیاری از نامه های پهلوی را بفرمان خالد برمکی بچکمه بزبان تازی برگردانده است مانند کلیله و دمنه ، سندبادنامه ، کتاب مزدك	ā-yin-dād	آئین داد
	ā-yin-go-shasb	آئین گشسب
		نام سپهبدی که هر مزوی را بجنگ بهرام

āb-dā-gez

آبداگز

(یونانی شده آن abdāgeses)

نام خزانه دار اردوان سوم (اشك ۱۸)

(۲۴۰۳ پیرنیا)

āb-dus

آبدوس

نام یکی از درباریان اردوان سوم اشکانی

(۲۳۹۹ پیرنیا)

ād-rā-dād

آبراداد

= آبرداد. نام یکی از سرداران کوروش

بزرگ. یونانیها آنرا آبراداس نوشته‌اند

(۳۲۷ پیرنیا)

āb-rā-kām

آبراکام

= آبرکام بچم کامروا. نام پسر داریوش

هخامنشی که یونانیها آنرا آبراکاماس

ābrākāmās نوشته‌اند

ā-pā-sāy

آپاسای

نام منشی شاپور یکم که در سنگ نوشته

ستون بیشاپور نام او دیده میشود

(۶۶ ساسانی)

ā-te-re-pā-ta

آترپات (اوستائی)

ā-tar-pāt

آترپات (پهلوی)

درفارسی آذرباد یا آذرباد

نام بهدینی است که در بند ۱۰۲ فروردین

یشت ستوده شده و نیز نام ساتراپ ماد که

و بلوهر و بوذاسف برگردان هندی به

پهلوی (۳۲۲ فرزانهگان + ۱۱۰ ساسانی)

ā-bān-dād

آبان‌داد

= آوانداد. از نامهای زمان ساسانیان

ā-bān-go-shasb

آبان‌گشسب

یا آبان‌گشنسب

از نامهای دوره ساسانیان (۵۰ نامه تنسر)

āb-tin

آبتین

نام پدر فریدون پادشاه پیشدادی در شاهنامه

فریدون که بودش پدر آبتین

شده تنگ بر آبتین بر زمین

ولی درست این نام در فارسی کنونی

بایستی آبتین āt-bin باشد زیرا در

فارسی باستان و اوستا این نام اتهویه

athvia آمده است که کم‌کم در نوشتن

ت را ب نوشته‌اند اما در سانسکریت

aptiya با جلو نوشتن با فارسی بر تا

آمده بنابراین آبتین نیز انگیزه پیدا

میکند. در تاریخ طبری انفیان و در

مجم‌التواریخ و القصص انفیال آمده

(از حاشیه برهان قاطع مصحح دکتر معین)

āb-dā-gāsh?

آبداگاش

نام کسی است در کتیبه کعبه زردشت که در

زمان شاپور یکم میزیسته (۵۲ ساسانی)

نام آذربایجان (= آتورپاتکان) از نام
وی گرفته شده (۵۰۷ یشتها ۱)

آترتیتتر ā-tar-titr

نام یکی از خویشاوندان شاه گشتاسب
کیانی

آترچیتتر ā-ta-re-chith-ra

(در فارسی آذرچهر) نام بهدینی است که
در بند ۱۰۲ فروردین یشت ستوده شده

آترخورنه ā-te-re-khva-re-nah

در فارسی آذرخروه و آذرفر . نام بهدینی
است که در بند ۱۰۲ فروردین یشت ستوده
شده بهجیم دارندهٔ فرّ آذر

آتردئنگهو ā-ta-re-da-ang-hu

نام بهدینی است که در بند ۱۰۲ فروردین
یشت ستوده شده. یعنی از کشور آذر

(۸۱ یشتها ۲) (وندیدادفرگرد ۱۸ بند ۵۲)

آتردات ā-ta-re-dāt

نام پاکدینی است که در بند ۱۰۲ فروردین
یشت ستوده شده. در فارسی آذر داد

(وندیدادفرگرد ۱۸ بند ۵۲)

آتردین ā-ta-re-din

آتردین - نام بهدینی است در اوستا

آترزنو ā-ta-re-zan-tu

(آذرزن) نام پاکدینی است که در بند

۱۰۲ فروردین یشت ستوده شده. در پهلوی
آتورزند بهجیم از ناحیه آذر (۸۶ یشتها ۲)

آترسوه ā-te-re-sa-van

در فارسی آژرسود . نام پاکدینی است که
در بند ۱۰۲ فروردین یشت ستوده شده

آترفروبع ā-tar-fo-roo-bagh

آذر فروبع یا آذرفربع . نام نویسنده
نامه دینکرد در روزگار مأمون خلیفه

(۲۵۲-۲۷۲ یزدگردی) (۲۱۶ فرزادگان)

آترگشسب ā-tar-go-shasb

(آذرگشسب) از سرداران کیخسرو کیانی

آتروان ā-ta-re-wan

(آذربان) نام موبدی بوده

آتروپات āt-ro-pāt

= آذربد. نام والی آتروپاتن (آذرآبادگان)

ویکی از سرداران داریوش سوم هخامنشی

(۲۰۶۹ پیرنیا)

آتروداد āt-ro-dād

(آذر داد) نام چهارمین نیای آذربادماراسپند

آتروترسه āt-ro-tār-sa

(آذرافروز) نام پسر اسفندیار بنوشته

بندهشن بخش ۳۱ بند ۲۹ (۸۷ یشتها ۲)

آتروخش āt-ra-vakhsh

در پهلوی آتروخش ā-tar-vakhsh

نام موبدی است که نگهبان آتش در بر گزاری
آئین یسنا میباشد (۱۸۶ ساسانیان)

آترور āt-roor

نام پارسائی بوده (فرهنگ کانگا)

آتروماهان āt-ro-mā-hān

(آذرماهان) نام پدر مهر خورشید و یکی
از نامهایی که در سنگ نوشته غار کنه‌ری
نزدیک بمبئی نامش در سال ۳۷۸ یزدگردی
نوشته شده (۳۱۱ فرزندگان)

آترومهان āt-ro-ma-hān

یا آذرمهان . نام پدر میترو خورشید که
نام او در نامه دانستان دینیک آمده
(۲۲۰ ساسانی)

آترونوش ā-ta-re-va-noosh

(در فارسی کنونی آذرنوش)

نام پاکدینی است که در بند ۱۰۲ فروردین
یشت ستوده شده بچم دوستار آتش

آتریداد āt-ri-dād

نام یکی از بزرگان هخامنشی که در زبان
اوستائی athridata و یونانیها آنرا
asidates نوشته‌اند

آترین āt-rin

نام پسر اوپدرم که بنوشته سنگ نبشته
بیستون در زمان داریوش بزرگ در

خوزستان یاغی شد و خود را پادشاه
خوزستان خواند (۵۳۹ پیرنیا)

آتورترس ā-tur-tar-sah

نام پسر نوش آذر از خانواده کیانیان بنوشته
یوستی (۲۶۶ فرهنگ)

آتورماهان ā-toor-mā-hān

نام یکی از پارسیان

آجام ā-jām

از نامهای دساتیری و از نیاکان زردشت
است

آخرو ākh-rur

نام بهدینی است از خاندان خسرو و از
دوستان گرشاسب که در بند ۱۳۷ فروردین
یشت ستوده شده

آخش ākhsh

نام یکی از موبدان (فرهنگ نفیسی)

آدر ā-dor

از نامهای زنده امروزی زردشتیان

آدر باد ā-dor-bād

در اوستا آتِریات و در پهلوی آتورپات.
ساخته شده از آتوریا آذر بچم آتش و
پادیپات بچم نگهبان

۱- نام ناموری است که در بند ۱۰۲
فروردین یشت ستوده شده

۲- نام موبد موبدانی که در روزگار شاپور گردآورنده اوستای پراکنده بود. وی در سال ۲۹۰ میلادی در گیلان زائیده شد و از سال ۳۲۰ تا ۳۷۱ میلادی موبد موبدان و وزرگ فرمازار (نخست وزیر) شاهپور دوم بود. او نویسنده نامه اندرز آذربادمهر اسپندان بود و با یاری گروهی از دستوران و موبدان دانشمند بسیاری از نامه‌های پراکنده زند و اوستا را به پهلوی و پازند برگردانید و نامه خورده اوستا را نزدیک بهمان گونه که امروز در میان زردشتیان رواج است تدوین نمود و پاره‌هایی که خود پیازند نوشته نیز بدان افزود مانند پتت (توبه) ستایش یکتا خداوند - آفرین گهنبار - ستایش امشاسفندان و غیره

(۱۹) اندرز نامه‌های پهلوی برگردان موبد اردشیر آذرکشسب (۱۶۳ ساسانیان)

۳- آذرباد نام پسر همید نویسنده جلد سوم دینکرد نام موبدی است دانشمند (۳۱۳ فرزنانگان)

آذربر زین ā-dor-bor-zin

نگ: آذربر زین

آذر خروه ā-dor-kha-rooh

نگ: آذر خروه

آذر فرا ā-dor-fa-rā

نام موبدی است. شاید همان آذر فر نبغ باشد

آذر آئین ā-zar-ā-yin

نام پسر آذر ساسان (۱۴۰ فرزنانگان)

آذر آباد ā-zar-ā-bād

شاید نام کسی است که آذر آبادگان بیاد اوست

آذر افروز ā-zar-af-rooz

نام پسر مهرنوش پسر اسفندیار بنوشته یوستی (۲۶۶ فرهنگ)

آذر افروز تووس

ā-zar-af-rooz-toos

نام چهارمین پسر اسفندیار که در شاهنامه یک بار نامش آمده

آذر افروز گرد

ā-zar-af-rooz-gord

نام برادر شاپورد دوم ساسانی (۳۳۶ ساسانیان)

آذران ā-za-rān

آذر اهر مزد ā-zar-a-hor-mazd

در فارسی آذر اهر مزد. در بند ۳ فصل یکم کتاب شایست نشایست نامش آمده

(۶۱ کیانیان)

آذربرزین ā-zar-bar-zin

ā-zar-bor-zin

نام موبدی بوده و همچنین آذربرزین مهر
نام آتشکده نامی ایران باستان در کوه
ریوند خر اسان که ویژه کشاورزان بوده
است

آذربوخت ā-zar-bokht

بچم نجات یافته از آتش

آذربود ā-zar-bood

نام موبدی بوده در زمان یزدگرد نخست
(۲۳۰ ساسانیان)

آذربودی ā-zar-boozī

نام موبدی است در روزگار یزدگرد
(۲۹۶ ساسانیان)

آذربه ā-zar-beh

در پهلوی آذروه ā-zar-vah

در اوستا ā-tarewang

نام پسر آذرباد از خاندان کیانیان
(۲۶۶ فرهنگ نقل از یوستی)

آذربهرام ā-zar-bah-rām

نام پسر آذرنوش (۱۴۰ فرزندگان)

آذرپاد ā-zar-pād

نام دیگر آذرباد مارا سپند موبدان موبد
روزگار شاپور دوم ساسانی

آذرباد ā-zar-bād

یا آذرباد ā-dor-bād

گونه‌های دیگر این نام آتریات ā-tar-pāt
آتریاد ā-thar-pād یا آتریات

ā-ta-re-pā-ta است. نام موبد موبدان
روزگار شاپور دوم (۵۷۱ یشتها ۱) و از
نامهای بسیار رواج در روزگار ساسانیان
و امروز و نام بهدینی است که دربند ۱۰۲
فروردین یشت ستوده شده

(برای شناسائی بیشتر: نگ: آذرباد)
همچنین نام پسر آذرداد از خاندان کیانیان
بنوشته یوستی (۲۶۶ فرهنگ)

آذربان ā-zar-bān

آذربد ā-zar-bod

نام پسر هومت که نوشتن نامه دینکرد را
بانجام رسانیده است (دباجه ط یشتها ۱)
آذرباد (امیدان)

آذرباد (امیتان) cme-tān

آتریات (امتان)

نام پسر امید از خانواده امیدان - نام آخرین
کسی است که کتاب پهلوی دینکرد را
تدوین و منظم کرده است (۱۱۷ فرهنگ)

آذربرز ā-zar-borz

نام مردی بوده است (۲۳ داراب نامه)

اوستابه گونه آترچیترا ā-te-re-chit-ra
آمده

آذر خروه ā-zar-kha-rooh
بچم دارنده فر آتش. نام یکی از آتشکده های
نامی ایران باستان. در برهان قاطع
آذرخرین نوشته شده و همچنین نام یکی
از خویسان شاه گشتاسب کیانی

آذر خور ā-zar-khor
شاید بمعنی آذر فر باشد. از ستاره شناسان
نامی که ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه
نامی از او برده (۳۲۴ فرزائگان)

آذر خورداد ā-zar-khor-dād
یا آذرخراد ā-zar-khar-rād. نام
موبدی که آتشکده آذر خورداد را
ساخته (مزدیسنا) (فرهنگ نفیسی)

آذر داد ā-zar-dād
در اوستا ātaredāta. نام پدر آذر باداز
خاندان کیانیان و نیز نام بهدینی است که
در بند ۱۰۲ فروردین یشت ستوده شده
(۲۶۶ فرهنگ نقل از یوستی)

آذر دین ā-zar-din
در اوستا آتر دنگهو
ā-te-re-da-ang-hu نام بهدینی است
در بند ۱۰۲ فروردین یشت

آذر پتی ā-zar-pa-ti
در اوستا ā-zar paiti (۵۴۳ ساسانیان)

آذر پزوه ā-zar-pa-jooH
نام پسر آذر آئین پسر گسته م نویسنده
کتاب گلستان دانش و همچنین نویسنده
کتاب ستایش خسروان (۲۱۶ فرزائگان)

آذر پناه ā-zar-pa-nāh
نام یکی از ساتراپ آذر آبادگان

آذر پی ā-zar-pey
آذر پیر ā-zar-pi-rā
نگهبان آتشکده (لغت نامه)

آذر پیک ā-zar-paik
آذر ترسه ā-zar-tar-sa
در اوستا آتروترسه āthrothresa نام
پسر اسفندیار (۸۷ یشتها ۲)

آذر توس ā-zar-toos
در وامق و عذرای عنصری نام مردی است
که عذرا را بدو داده بودند (لغت نامه)

آذر تهم ā-zar-tahm
از نامهای دوران ساسانی

آذر چهر ā-zar-chehr
۱- نام پدر آذر داد از خاندان کیانیان
۲- نام پاکدینی است که در بند ۱۰۲
فروردین یشت ستوده شده این نام در

یا آذر خُره ā-zar-kho-rah
در اوستا ā-te-re-khvā-re-na بهم
دارنده فر آذر

۱- نام بهدینی دربند ۱۰۲ فروردین یشت
۲- نام پسر آذر سود از خاندان کیانیان
بنوشته یوستی (۲۶۶ فرهنگ)

آذر فرنبغ ā-zar-fa-ran-bagh
یا آذر فربغ ā-zar-far-bagh
یا آذر فروبا ā-zar-fa-roo-bā

۱- نام موبد موبدانی است که در زمان
غباد یکم و خسرو انوشیروان میزیسته
(۳۸۴ ساسانیان)

۲- نام یکی از مفسران اوستا در هنگام
ساسانیان (مزد یسنا)

۳- نام پسر فرخزاد فرخزادان که در روزگار
مأمون خلیفه عباسی (۱۹۸ تا ۲۱۸ ه. ق)

میزیسته و آغاز به نوشتن نامه دینکرد در
۹ جلد بزبان پهلوی نموده و پس از او

موبدی از همان خاندان به نام آذرباد پسر
امید آنرا در روزگار خلیفه المعتمد عباسی

(۲۵۶-۲۷۹ ه. ق) پایان رسانید از این
نامه بسیار گرانها بخش یکم و دوم از
میان رفته است

(فرهنگ + دیباچه نوشته استاد پورداود)

آذر زردشت ā-zar-zar-dosht
نام کسی بوده بنوشته دبستان المذاهب
(۳۳۰ فرهنگ پور داود)

آذر زند ā-zar-zand
در اوستا آتر زنتو āterezantu نام پدر
آذر سود از خاندان کیانیان و همچنین
نام بهدینی است که دربند ۱۰۲ فروردین
یشت ستوده شده

(۲۶۶ فرهنگ نقل از یوستی)

آذر ساسان ā-zar-sā-sān
نام پدر آذر بهرام (۱۴۰ فرزندگان)

آذر سام ā-zar-sām
از نامهای ایران باستان

آذر سود ā-zar-sood
در اوستا آتیر سوَه ā-te-re-sa-vah
به هم دارنده سود آذر

۱- نام ناموری است که در بند ۱۰۲
فروردین یشت ستوده شده

۲- نام پسر آذر زند از خانواده کیانیان
بنوشته یوستی (۲۶۶ فرهنگ)

آذر شسب ā-zar-shasb
نام فرشته نگهبان بر آتش. آذر شپ نیز
نوشته اند (برهان)

آذر فر ā-zar-far

۴- همچنین نام آتشکده بسیار نامی ایران باستان است که ویژه موبدان و پیشوایان دینی بوده

آذر کهتر ā-zar-keh-tar

نام کسی بوده بنوشته دبستان المذاهب (۳۳۰ فرهنگ پورداود)

آذر کیش ā-zar-kish

نام یکی از دانشمندان و عارفان سلسله آبادانی و پارسیان می باشد که در سده هشتم و نهم ه. ق میزیسته (۱۹۹ فرزندگان)

آذر کیوان ā-zar-key-wān

۱- نام یکی از موبدان بزرگ شیراز در روزگار حافظ چکامه سرای نامی ایران که شماره بشمارای پیرو داشت و اشاره حافظ از پیر مغان اوست

۲- از صوفیان برهمنی روزگار اکبر شاه هندی (۹۶۳-۱۰۱۴ ه. ق.) که خود یا پیروانش کتاب دساتیر را ساختند (۲۴ فرهنگ ایران باستان)

(نک لغت نامه و فرهنگ نفیسی)

آذر گشسب ā-zar-go-shasb

یا آذر گشسب ā-zar-gosh-nasb
واژه گشسب در فارسی باستان واوستا و

فارسی میانه (پهلوی) ساخته شده از گشن بچم نر و نرینه و اسپه (اسب) بچم اسب نر گاهی ن آنرا انداخته اند و آذر گشسب نوشته اند (۲۹۳ ساسانی)

۱- نام پسر زرسب از سردان نامی شاه کیخسرو

۲- نام موبد موبدان یکی از شهرهای سلوکیه در روزگار یزدگرد نخست

۳- مرزبان ارمنستان از سال ۴۶۴ تا ۴۸۱ م.

۴- سپهسالار ایران در زمان فیروز ساسانی

۵- نام یکی از سرداران خسرو پرویز که پسرش نامدار گشسب نیز از سرداران او بود

۶- همچنین نام آتشکده نامی ایران باستان در شیز آذر آبادگان که ویژه پادشاهان و آرتشیان بوده است

گونه های دیگر این نام آتر گشسب و آذر گشسب و آتور گشسب یا گشسب است

آذر گنداد ā-zar-gon-dād

یا آذر ونداد ā-zar-van-dād

نام کسی است که پس از کنار نك گشسب داد که در انجمن مشورت رأی به کشتن کواز داده بود و در برگشت کواز بکیفر

آذروخش ā-zar-vakhsh
 نام موبدی بوده. بچم تابش و روشنائی آتش
 آذرولاش ā-zar-wa-lāsh
 یا آذربلاش. نام پنجمین پادشاه خاندان
 زرمهری تبرستان پسر مهرولاش که از
 ۶۱۹ تا ۶۴۵ فرمانروای تبرستان بود
 (۵۹ تبرستان ۲)
 آذروند ā-zar-wand
 آذرونداد ā-zar-van-dād
 یا آذرونداد گونه دیگر آذرگنداد است
 (نک آذرگنداد) نام یکی از بزرگان
 روزگار خسرو انوشیروان (۴۰۵ ساسانیان)
 این نام را آذرویندات نیز نوشته‌اند
 آذرهمزد ā-zar-hor-mazd
 نام یکی از مفسران نامه‌های دینی و
 پهلوی در پایان دوره ساسانیان
 (۲۸ - ۴۸ ساسانیان + ۷۴ ساسانی +
 مزدیسنا)
 آذرهوش ā-zar-hoosh
 آذرهوشنگ ā-zar-hoo-shang
 از نامه‌های دساتیری. نام نخستین پیامبر
 ایرانی که موردگواهی نیست (برهان)
 آذریان ā-za-riān
 نام پادشاهی همزمان با مانی

رسید بجای او به کنارنگی برگزیده شد
 (۳۷۵ ساسانیان)
 آذرمان ā-zar-mān
 یا آذرمان ā-zar-ma-hān
 نام سردار نامی انوشیروان
 آذرمنش ā-zar-ma-nesh
 آذرمهتر ā-zar-meh-tar
 نام پدر آذرنوش
 آذرمهتر ā-zar-mehr
 ۱- نام موبدی است در زمان کواد
 (۳۸۴ ساسانی + ۲۵۳ ساسانیان)
 ۲- نام نویسنده نصایح ملوک
 (۲۱۶ فرزندگان)
 آذرنرسی ā-zar-nar-si
 آترنرسه ā-tar-nar-sa
 نام یکی از پسران هرمزد دوم نهمین پادشاه
 ساسانی که در سال ۳۱۰ م. پادشاهی کرد
 (۲۵۹ ساسانی + ۱۷۶ بابک)
 آذرنوش ā-zar-noosh
 در اوستا ā-te-re-va-nu-sha بچم
 دوستار آتش
 ۱- نام بهدینی است که در بند ۱۰۲
 فروردین یشت ستوده شده
 ۲- نام پسر اسفندیار رستم زال

(از طبقات المضلین نوشته اعتضاد السلطنه
علیقلی میرزا بنقل مانی و دین او رویه
۵۳۴)

آذین ā-zin

۱- نام فرمانده لشکر بابک خرمدین
(۶۳۶ دیالمه + ۹۰-۹۲ بابک)

۲- نام سپهدار و پهلوانی درویش و رامین:
چو کشمیر یل و چون نامی آذین

چو ویروی دلیر و گرد رامین
(۲۲ ویس و رامین)

این واژه در پهلوی = آذونگ. ساخته شده
از vaina + azi بجم نظرونگاه است
(از حاشیه برهان دکتر معین)

آذین‌بند ā-zin-band

یا آذین‌وند ā-zin-vand

نام دیگر تهمورس

آذین‌گشسب ā-zin-go-shasb

یا آذین‌گشنسب ā-zin-gosh-nasb
بنوشته تبری نام یکی از سرداران هرمز
ساسانی که بجنگ بهرام چویننه رفت و
از نامهای دوره ساسانیان که اکنون
فراموش شده (۵۰ نامه تنسر)

آراسپ ā-rāsp (ā-rāsb)

نام یکی از سرداران کوروش که یونانیها

آنرا آراسپس araspes نوشته‌اند
(۳۲۷ پیرنیا)

آراستی ā-rās-ti

نام عموی اشوزرتشت و پدر میدیوماه که
در بند ۹۵ فروردین یشت از او نام برده
شده

آرام‌اسپ ā-rām-asp

نام یکی از دوستان اشوزرتشت که در
اوستا رام‌اسپ و یونانیها آنرا آریمسپس
arimaspes نوشته‌اند

آربیان ār-bi-yān?

پیکره یونانی آن arbianes
نام پنجمین پادشاه ماد بنوشته کتیریاس
تاریخ نویس یونانی (۲۱۲ پیرنیا)

آرتاباز ār-tā-bāz

نام فرمانده گردونه‌های کوروش بزرگ.
گمان کنم آرتام‌بارس که هرودت و شادروان
پیرنیا او را از بزرگان ماد یاد کرده‌اند
همین آرتاباز باشد (۳۳۴ پیرنیا)

آرتاپارت ār-tā-pārt

نام نگهبان ویژه کوروش دوم
(۱۰۱۰ پیرنیا)

آرتام ār-tām?

نام والی فریگیه در روزگار کوروش بزرگ

است (۲۱۵ پیرنیا) **آرسته** ā-ras-teh
 بچم توانا. نام مردی بوده
آرش ā-rash
 دراوستا ارخش e-rekh-sha
 ۱- نام یکی از بهترین تیراندازان ایرانی
 که در جنگ منوچهر با افراسیاب با
 پرتاب تیری مرز ایران را معین نمود
 اگر خوانند آرش را کمان گیر
 که از ساری بمر و انداخت یگ تیر
 (۳۳۴ یشتها ۱) (۲۷۳ ویس و رامین)
 ۲- آرش نام یکی از مرزبانان ایران در
 روزگار یزدگر نیز بوده در زبان ارمنی
 واژه آرسن و آرسین هر دو از همین ریشه
 است بمعنی مرد پهلوان
 (بخشی از فرهنگ اوستا)
آرشاک ār-shāk
 همان ارشک و اشک است که یونانیها
 آنرا آرزاس نوشته اند. نام یکی از بزرگان
 پارت (خراسان) بنیان گذار زنجیره
 شاهنشاهی اشکانی
آروکو؟ ā-ru-ku?
 نام پسر کوروش هخامنشی
 (۷۸ کردوپیوستگی نژادی و تاریخی او)

که یونانیها آنرا artamas نوشته اند و
 شاید هم درست آن آرتامس^۰ باشد
 (۳۰۴ پیرنیا)
آرتان ār-tān
 نام پدر فراتاگون زن داریوش
 (۷۸۲ پیرنیا)
آرتم بار ār-tem-bār (artembares)
 این نام پیکره بیگانه (یونانی) دارد و
 بایستی ریشه درست فرس باستان آن پیدا
 شود. نام پدر دوست کودکی کوروش بزرگ
 که مادی بود (۲۳۵ پیرنیا)
آرتمن ār-te-mēn
 نام برادر بزرگ خشایار شاه پسر کوروش
 (۶۸۵ پیرنیا)
آرتونت ār-tont
 نام پدر باگایا (۵۵۹ پیرنیا)
آرتنه ār-ta
 نام پدر ارتاخه (۷۱۴ پیرنیا)
آرتیمس ār-ti-mas
 نام فرمانده نیروی دریائی خشایار شاه
آرتین ār-tin
 نام هفتمین پادشاه ماد بنوشته کتزیاس تاریخ
 نویس یونانی. artines یونانی شده آن

یونانیان (پسر داریوش یکم) (۷۴۲ + ۱۶۲۶ پیرنیا)	آریا ā-ri-yā نام فرمانده ارتش ایران در روزگار کوروش دوم در جنگ کوناکزا . یونانیها آنرا ariaes نوشته‌اند
آریاتهم ā-ri-yā-tahm یا آریا تخم a-ri-yā-takhm بچم از نژاد آریا	آریابان ā-ri-yā-bān در اوستا ariapauna بچم نگهبان ایران یونانیها آنرا aribaios نوشته‌اند. نام اسواران فرمانده اردشیر یکم هخامنشی
آریاداد ā-ri-yā-dād در اوستا ā-riā-datha آریاراد ā-ri-yā-rād (آریارات) نام پسر آریامنش و پادشاه کاپادوکیه . یونانیها آنرا ariarathe نوشته‌اند و نیز نام پسر اردشیر دوم هخامنشی که آریوراد هم نوشته‌اند (۱۹۷۰ + ۲۱۲۴ پیرنیا)	آریابخش ā-ri-yā-bakhsh در اوستا a-ir-ya-bukh-shal یونانیها آنرا ariabāgues نوشته‌اند. از نامهای دوران هخامنشی
آریارام ā-ri-yā-rām نگه : آریارمن	آریابد ā-ri-yā-bod در اوستا a-ir-ya-pa-i-ti بچم نگهبان ایران. در روزگار هخامنشی نام مردان بوده
آریارمن ā-ri-yā-ramn در فارسی باستان، کتیبه بیستون آریارمنا ۱- نام نیای دوم داریوش بزرگ و نام برادر کوروش دوم (کتیبه بیستون) ۲- نام فرماندار کاپادوکیه در روزگار داریوش (۶۱۲ پیرنیا)	آریابرز a-ri-yā-borz بچم بزرگ آریا. نام یکی از سرداران داریوش سوم
آریاز ā-ri-yāz?	آریابرزین ā-ri-yā-bar-zin نام پسر ارتبان و برادرزاده داریوش بزرگ
در اوستا ariaza بچم رهنما و رهبر . یونانیها آنرا ariazos نوشته‌اند	آریابغ ā-ri-yā-bagh در اوستا آریا بگها و یونانیها آنرا ariabignes نوشته‌اند. نام دریاسالار نامی ایران در جنگهای داریوش با

ā-ri-yā-giv

آریاگیو

نام یکی از سرداران ایرانی است که یونانیها آنرا آریاگیوس نوشته‌اند و این نام را باید آریاگیو یا آریاکاوس دانست. وی با اینکه بزرگواران اسکندر در آمده بود با اینهمه اسکندر از او ترس داشت (۱۶ تبرستان ۱)

ā-ri-yā-mard

آریامرد

آریو مردوس یونانی شده آن است و در فارسی باستان آریامرتیا میباشد
۱- نام پسر داریوش یکم

۲- نام یکی از سپهسالاران ایران در زمان خشایارشا (۷۳۳ و ۱۶۲۶ پیرنیا)

ā-ri-yā-mas

آریامس

نام یکی از شاهزادگان سغد در روزگار اسکندر بجم آریای بزرگ. یونانیها آنرا arimazes نوشته‌اند (۱۷۳۶ پیرنیا)

ā-ri-yā-man

آریامن

نام فرمانده ناوگان خشایارشا
(۸۲۶ پیرنیا)

ā-ri-yā-ma-nesh

آریامنش

نام پسر داتام پادشاه کاپادوکیه و همچنین
نام پسر داریوش (۲۱۲۴ پیرنیا)

ā-ri-yam-neh

آریمنه

نام یکی از سرداران هخامنشی

ā-ri-yā-zād

آریازاد

ā-ri-yā-zand

آریازند

در زبان اوستائی آریازنتو ā-ri-yā-zan-tu و یونانیها آنرا arizanti نوشته‌اند.
بجم آریازاد. نام یکی از سرداران مادی (ایراننامه ۲)

ā-ri-yāsb

آریاسب

یا آریاسپ ā-ri-yāsp بجم دارنده اسب ایرانی. یونانیها آنرا araspes نوشته‌اند
۱- نام یکی از سرداران کوروش بزرگ
۲- نام پسر اردشیر دوم هخامنشی (۱۶۲۸ پیرنیا)

ā-ri-yā-far

آریافر

در اوستا airiakhvarena بجم دارنده
فر آریائی و یونانیها آنرا ariophernes نوشته‌اند

ā-ri-yāk

آریاک

در اوستا ariaka و یونانی شده آن

ariyakes

۱- نام یکی از سرداران ایرانی و فرماندار کاپادوکیه (آسیای صغیر)
۲- نام چهارمین نیای منوچهر بنوشته یوستی (فرهنگ)

شاید پیکره یونانی آریارمن یا آریامن باشد. نام برادر داتام (۲۱۲۴ پیرنیا)

آریامهر ā-ri-yā-mehr

دراوستا airiamithra بچم دارنده مهر ایران. یونانی شده آن ariomithres. نام یکی از سرداران داریوش سوم و نام سرداری که در جنگ با گرانیکوس شرکت داشت

آریاند ā-ri-yānd

نام والی مصر از زمان کبوجیه تا داریوش یونانیها آنرا ariyandes نوشته اند (۵۶۳ پیرنیا)

آریانژاد ā-ri-yā-ne-jād

از نامهای امروزی. شاید هم در گذشته نام مرد بوده و فراموش شده است

آریاو ā-ri-yāv

در زبان اوستائی ariavia بچم آریائی و یونانیها آنرا ariaios نوشته اند. نام یکی از سپهسالاران کوروش در جنگ کوناکزا (۱۰۱۴ پیرنیا)

آریاوند ā-ri-yā-vand

از نژاد آریا

آریاهخا ā-ri-yā-ha-khā

بچم دوستدار ایران. یونانیها آنرا

arakha نوشته اند.

آریایز ā-ri-yā-yaz

شاید دراوستا ariayazeta بچم ستاینده آریا. یونانیها آنرا ariaes نوشته اند. نام فرمانده سپاه کوروش دوم در جنگ کوناکزا.

آریسی ā-rio-ses?

پیکره یونانی است. فارسی آنرا درست نمیدانم. نام پسر اردشیر سوم هخامنشی (۲۱۲۴ پیرنیا)

آریوبرزین ā-rio-bar-zin

یا آریوبرزین ā-rio-bor-zin

۱- نام یکی از سرداران داریوش سوم که در هنگام یورش اسکندر با ۱۵۰۰۰ سرباز زیر فرماندهی خودنگهبان شاهراه پارس و شوش بود و در برابر اسکندر تا واپسین دم ایستادگی کرد. این نام در زبان اوستائی airyavarezena و یونانیها ariobarzanes نوشته اند.

۲- نام پسر مهردادشاه پُنت

(۲۱۳۱ پیرنیا)

آریوداد ā-rio-dād

= ایرانداد. در اوستا airiadāta

آریوراد ā-rio-rād

نام پسر اردشیر دوم هخامنشی	آریومانند
ā-rio-mānd	آریومانند
نام پسر گئو بردو که در اوستا	ariamandha
بچم گرامی در نزد آریا	و یونانی شده آن ariomandes است
ā-rio-mard	آریومرد
نام پسر داریوش نخست و از سرداران	خشیایار شاه . در اوستا آریه مرتیه و
یونانیها آنرا آریومردوس نوشته اند	آزاد
ā-zād	آزاد
در اوستا آزات ā-zā-ta بچم آزاد.	۱- نام بهدینی است از خاندان کرسن که
در بند ۱۰۸ فروردین یشت ستوده شده	۲- نام کسی است در تاریخ سیستان (۸۱)
ā-zā-dān	آزادان
بچم وابسته بخاندان آزاد	آزادبه
ā-zād-beh	آزادبه
نام یکی از سرداران ایرانی در سده دوم	هجری (۲۰۸ دیالمه)
ā-zād-khooy	آزادخوی
یا آزادخو	۱- نام پسر اسپهبد بختیار
(۹ تاریخ سیستان)	۲- نام نیای ایران پسر رستم
(۸۱-۸۳ تاریخ سیستان)	آزادسرو
ā-zād-sarv	آزادسرو
۱- نام یکی از دانشمندان زردشتی.	نویسنده نامه فرزادگان (۱۹۴ فرزادگان)
۲- از بزرگان روزگار انوشیروان	(۳۵۳ نامه خسروان)
ā-zād-shād	آزادشاد
در پهلوی آزاد شاذ . نام موبد موبدان	روزگار خسرو یکم ساسانی (۱۳۹ ساسانیان)
ā-zād-mard	آزادمرد
۱- نام یکی از مفسران اوستا در روزگار	ساسانیان (مزديسنا + ۷۴ ساسانیان)
۲- نام پانزدهمین نیای اسپهبد بختیار	پسر شاه فیروز
۳- لقب لهراسب	(مجموع التواریخ بنقل از لغت نامه)
ā-zā-deh	آزاده
نام یکی از ۱۲ پیروان دستور آذرگشسب	آسا
ā-sā	آسا
۱- از نامهای زنده پارسیان هندوستان	بچم آساینده - زیب و زینت - وقار -
هیبت و صلابت (برهان)	۲- نام پدر بهمن که در چکامه از او یاد
شده (۲۸۰ فرزادگان)	

۳- نام بهدینی است در وندیداد	آسان پای
ā-sān-pāy	واژه است پهلوی بمعنی چابک و چالاک (فرهنگ)
ās-pi-yān	آسپیان
یا آسپیکان ās-pi-gān. در اوستا	آتویان و در فارسی آتبین و در شاهنامه
آتبین آمده (نک آتبین)	آستیاک
ās-ti-yāk	نام چهارمین و آخرین پادشاه ماد و پدر
بزرگ (مادری) کوروش بزرگ هخامنشی	که از ۵۸۴ تا ۵۵۰ پ. م. پادشاهی کرده.
و سر انجام از کوروش بزرگ شکست	خورده دولت ماد منقرض گردید
ās-din	آسدین
نام موبدی است که در آغاز سده دهم	یزدگردی در یزد میزیسته
(۲۷۴ فرزندگان)	آسنستان
ā-se-nes-tān	نام پدر زن وامق
بفرمود تا آسنستان به گاه	بیامد بنزدیک رخشنده ماه
(عنصری)	آسیداد
ā-si-dād	یا آسیدات ā-si-dāt. نام یکی از
بزرگان روزگار اردشیر دوم هخامنشی	یونانی شده آن asidatas (۳۵۲ پیرنیا)
āf-ri-doon	آفریدون
در پهلوی آفریتون āf-ri-toon. گونه	دیگر فریدون
ā-gāh	آگاه
ā-gāy-mas-wāk	آگای مسواک
نام پسر نوذر بنا نوشته بندهشن بچم بزرگ	نام و بلند آوازه
ā-marg	آمرگ
این نام تنها گونه یونانی آن آمارگس	amarges دیده شده وفارسی درست آن
فراموش شده. گمان کنم آمرگ درست	آن باشد بچم بی مرگ و جاودان. نام یکی
از سرداران پارسی در روزگار داریوش	بزرگ (۶۵۱ پیرنیا)
ā-me-nid	آمنید
نام دبیر داریوش (۱۶۸۴ پیرنیا)	آموختار
ā-mookh-tār	واژه پهلوی بچم آموزگار، کسی که
می آموزد (فرهنگ)	آموزگار
ā-mooz-gār	آموزنده
ā-mu-zan-deh	

از نام‌های کمیاب زنده‌امروزی زردشتیان	آنافاس
ā-nā-fās	
نام پسر آرتامن و یکی از کشندگان بردیای	
مغ (سمردیس) (۲۱۲۳ پیرنیا)	
ā-nāg	آناگ
نام یکی از فرمانداران پارت در زمان	
اردشیر بابکان (۲۵۹۲ پیرنیا)	
ān-dro-bā-zoo	آندرو بازو
نام سردار اوخشیدارت (یونانی شده آن	
اکسیارتیس) والی پاراپامیزاد که تاریخ	
نویسان یونانی او را androbazus	
نوشته‌اند و شاید هم این سردار یونانی	
بوده (۲۰۰۸ پیرنیا)	
ā-nop	آنوپ
یکی از شاهزادگان اشکانی نام‌پدرو رزдат	
ā-vān-bon-dād	آوان بنداد
(آبان بنداد) از نام‌های زمان ساسانیان	
āv-gān	آوان
نام پهلوانی است از لشکر شاه فریدون	
پیشدادی	
سپهدار چون غارن کاوگان	
به پیش سپاه اندرون آوگان	
(شاهنامه)	
ā-vand	آوند
ā-veh	آوه
از سران سپاه شاه کیخسرو کیانی	
(شاهنامه بنقل از لغت‌نامه)	
ā-ha-nin	آهنین
(نام‌نامه‌ها)	
ā-hoo-jang	آهو جنگ
نام مردی بوده (۲۰۱ تاریخ سیستان)	
a-ye-neh-sar	آینه‌سر
نام پسر دستور خرهمند از دستوران شریف	
آباد که نامه نوشته شده در روز بهمن و	
ماه خرداد سال ۹۲۸ یزدگردی از سوی	
موبدان ایران به موبدان هندوستان امضاء	
کرده و این نام اینک فراموش شده است	
(۲۷۲ فرزندگان)	
a-yo-ta	آیوت
نام بهدینی است که در بند ۱۱۸ فروردین	
یشت ستوده شده	

A-۱

۲- نام پاکدینی است که در بند ۱۳۲
 فروردین یشت ستوده شده . این نام در
 زبان پهلوی کی‌اپیوه apiveh یاد شده
 ائیتویو a-ithv-yu
 نام پدر نَرِ مِیَز دَن که در بند ۱۱۰
 فروردین یشت ستوده شده
 ائیرک a-i-rak
 نام سومین نیای منوچهر پشدادی بنوشته
 فصل ۳۱ بندهشن . شاید ریشه اوستائی
 ایرج باشد (۵۲ یشتها ۲)
 ائیری‌اسپ a-i-ri-as-pa
 پیکره اوستائی آریاسپ . نام یکی از
 سرداران کوروش بزرگ و پسر اردشیر
 دوم هخامنشی (پیرنیا)
 ائیری‌مه‌ن a-ir-ya-ma-na
 بچم ایران منش در روزگار ساسانیان و

ائتو a-et-va
 نام پاکدینی است که در بند ۱۲۳ فروردین
 یشت ستوده شده
 ائوئیغمن e-u-igh-man
 نام بهدینی بوده
 ائوروسار a-ur-va-sār
 فرمانروائی که بدست کیخسرو شکست
 یافت (رام یشت بند ۳۱-۱۵۱ یشتها ۲)
 ائوسرز a-e-va-sa-rez
 نام پسر تریث که در بند ۱۲۵ فروردین
 یشت ستوده شده
 ائوگفیه a-e-vo-gaf-ya
 نام یکی از دشمنان گرشاسب
 (رام یشت ، بند ۲۸-۱۵۰ یشتها ۲)
 ائیبی ونگهو a-i-pi-vang-hu
 ۱- نام پدر کیکاوس کیانی (کانگا)

هخامنشیان نام بوده (ساسانیان)

اَئیرِیو a-ir-ya-va

ریشهٔ اوستائی ایرج . نام پسر کوچک
فریدون پیشدادی است که کشور ایران
نصیب وی گردید . معنی این واژه یاری
دهنده آریائیها است

(۶ بخشی از فرهنگ اوستا)

اَئینیاو a-in-yāv

نام پدر ویوارشو vi-vā-resh-va که
در بند ۱۲۲ فروردین یشت ستوده شده و
همچنین نام پدر وُهوپیَرَس vōhuperesa
که در بند ۱۲۴ فروردین یشت ستوده شده
اَئِیوی خورنه a-i-wi-khva-re-na
نام پارسائی است که در بند ۱۱۷ فروردین
یشت ستوده شده

اَوروت اسپ a-ur-vat-aspa

پیکرهٔ اوستائی لهراسب . نام پدر کی گشتاسب
بچم دارندهٔ اسب تندرو (۲۲۵ یشتها ۱)
اَبار o-bār

در اوستا هُوَ بَر hubara . بچم دارندهٔ

برنیک و یونانیها آنرا اَبارس obāres
نوشته‌اند . نام دوست کوروش بنوشته
کتزیاس و همچنین نام یکی از سرداران
کوروش (۲۴۰ پیرنیا)

اَبارغ a-bā-ragh

نام یکی از مفسران اوستا که نامش در
کتاب شایست نشایست آمده . گمان میکنم
همان اَبَهَرَکْ باشد که به این پیکره
در آمده (۶۱ کیانیان)

اَباز o-bāz

نام پدر سیرومیترا یکی از سرداران
خشیایار شاه که یونانیها آنرا oebazus
نوشته‌اند و در اوستا هوبازو بچم خوش
بازو است (۷۳۳ + ۸۷۱ پیرنیا)

اَبرداد a-bar-dād

در اوستا آوَرَدَات a-var-dā-ta بچم
بلند آفریده یا آهُوَ رَهَدَات ahuradāta
بچم خداداد . یونانی شده آن abradates
است . نام یکی از سرداران کوروش بزرگ

اَبرز a-borz

نام یکی از شاهان پارس پیش از ساسانیان
که یونانیها آنرا oborzos نوشته‌اند و
گمان میرود درست این نام وَهُوَ بَرز
va-hu-borz باشد (۱۰۵ ساسانیان)

اَبرسام a-bar-sām

یا اَبَهَرَ سَام ab-har-sām بچم برتر از
سام ، نام دَر هَنَدَ رَز بَد (وزیر مشاور)
و ارگبد اردشیر بابکان

a-par-vand	اپروند	۴۷ و ۱۲۸ و ۱۳۴ ساسانیان + ۴۷)	شاهنشاهی و نامه تنسر)
a-par-viz	اپرویز	a-bar-kām	ابرکام
a-par-vi	اپرویز	avarkāma	در زبان اوستائی اورکام
a-par-vich	اپرویش . در فارسی کنونی پرویز .		بچم بزرگ آرزو و بلند کام . یونانیها آنرا
	بچم شکست ناپذیر و پیروزمند	abrccomas	نوشته اند . نام پسر داریوش
۱- کنیه خسرو دوم ساسانی			هخامنشی
۲- نام مرزبان سیستان (۸۱ سیستان)		a-bar-gān	ابرگان
a-pas-tang	اپستننگ		بچم بلند پایه
	نام پارسائی است در فرهنگ اوستائی کانکا	a-bar-vand	ابروند
a-pi-veh	اپیوه	a-bar-vant	دراوستا ابرونت بچم دارنده
	نام یکی از پسران کیغباد کیانی که در بند		برتری و شکوه
۱۳۲ فروردین یشت از او بگونه آئینی		ab-ha-rag	ابهرگ
ونگهو a-i-pi-vang-hu یاد شده			نام یکی از مفسران اوستا در دوران
otā-bakht	اتابخت	abarg	ساسانیان گاهی او را ابرگ نیز
	نام پسر پادشاه مشان (۵۱ ساسانی)		نوشته اند (۷۳ ساسانیان)
o-tān	اتان	a-bi-ar-ta?	ابیارت
hoo-tan	در اوستا و درست آن هوتن		فرماندار شوش درگاه یورش اسکندر .
	است که یونانیها آنرا otānes نوشته اند .		(ریشه و گونه درست آن باید پیدا کرد)
	نام داماد داریوش بزرگ و همچنین نام	a-pa-rag	اپرگ
	یکی از سرداران او (۵۲۰ پیرنیا)		نام یکی از مفسران اوستا که گویا پیش
at-rat	اترت (شاهنامه)		از ساسانیان میزیسته (فرهنگ)
thri-ta	تریت (اوستا)	ap-rang	اپرنگ
۱- نام پدر گرشاسب و ارواخش از			نام پسر سام (بندهشن فصل ۳۵ + ۱۰۲ کیانیان)

خانواده سام وی پسر سایوژدری بوده (۱۹۹ یشتها ۱). نخستین پزشك در اوستا همزاد آن ترییتی thriti نام زن است. ۲- نام پسر شم پسر تورك پسر شیدسب پسر تور پسر جمشید در شاهنامه زشم زان پس اترت آمد پدید همی فر شاهى از او مید مید (۱۹۷ یشتها ۱ + ۱۰۶ یشتها ۲)	کتیبه بیستون بر داریوش یاغی شد (۵۳۹ پیرنیا) ا-تشتار a-tosh-tār نام برادر بزرگ زرتشت بنوشته نامه زاداسپرم ا-تورنان a-toor-nān پیشوای دینی ا-تویه (اوستائی) athv-ya اسپیگان (پهلوی) as-pi-gān آپتیه (سانسکریت) āp-ti-yah آبتین (شاهنامه) āb-tin آبتین (فارسی) āt-bin نام پدر شافریدون کیانی اجام a-jām از نامهای دساتیری. بنوشته کتاب دبستان المذاهب (۳۳۰ فرهنگ پور داود) اجم e-jam نام دهمین نیای اشوزرتشت اختیه akht-ya نام رقیب یوشت و یکی از دیویسنان. در پهلوی اخت akht خوانند، داستان یوشت و اخت موضوع کتاب کوچکی است در پهلوی بنام ماتیکان یوشت فریان یا گشت فریانو (بند ۸۲ آبان یشت + ۲۶۹ یشتها ۱)
اتروپات at-ro-pāt (در فارسی کنونی آذرباد) و در پهلوی آترپاد یا آذرباد. یونانیها آنرا athropates و atrapes نوشته‌اند. نام جانشین ایرانی اسکندر که پس از مرگ اسکندر فرمانروائی ماد به اوسپرده شد و ماد از نام فرمانروایش که اتروپات نام داشت بعدها بنام آتروپاتن خوانده شد که بفارسی آتروپاتگان و آذربایگان و تازی شده آن آذربایجان است (۱۹۶۸ پیرنیا) ا-تریداد (پهلوی) at-ri-dād آتروادات (اوستا) = āt-ro-dā-ta = آذرباد (فارسی). نام یکی از بزرگان هخامنشی که یونانیها آنرا asidates نوشته‌اند ا-ترین at-rin یا آترین یا آذرین نام کسیکه بنوشته	

هندوستان که در ایرانی بودن آن گمان است	akh-roor	اخرو ر
ادیاست od-yāst	در اوستا اخرو ر akhroora . نام یکی از پنج پسر کیخسرو بنوشته یوستی (۲۶۶ فرهنگ)	
در اوستا udyaesta بچم کمر بسته . نام یکی از سرداران کوروش که یونانیها آنرا oudiastes نوشته اند	o-khos	اخش (یونانی شده است)
ادیوه a-dy-va	در اوستا وهوك va-hoo-ka نام پسر اردشیر دراز دست (ایران نامه ۲)	
بچم دشمن دیویا بدی . نام سرداری است که یونانیها آنرا adios نوشته اند	okh-shān	اخشان
ار a-ra	بچم دارنده گاوهای نر . از نامهای ایران باستان	
نام پدر کَسو پیتو ویر زیشنو که در بند ۱۱۰ فروردین یشت ستوده شده اند	okh-shid	اخشید
اراسب a-rāsb	نام مردی بوده (۱۴۴ تبرستان ۲)	
(نام نامه)	akh-nang	اخننگ
اراستی e-rās-ti	اخننگه (اوستا) akh-nang-ha . نام پدر وهواو شتر vo-hu-ushttra که در بند ۱۲۲ فروردین یشت ستوده شده.	
نام پدر میدیوماه (نگ : آراستی) (۹۴ مزد یسنا)	ekh-wāst	اخواست
ار باد or-bād	نام یکی از سرداران تورانی (شاهنامه)	
نام یکی از سرداران داریوش سوم که یونانیها آنرا orobates نوشته اند	a-do-shi-ya	ادشیه (پهلوی)
ار باد o-ro-bāz	در اوستا اودشیه u-do-shi-ya . بچم دشمن بدی . نام یکی از سرداران کوروش بزرگ که یونانیها آنرا adcsius نوشته اند	
نام نماینده مهر داد دوم در دربار روم که یونانیها آنرا orobazes نوشته اند	e-dēl?	ادل
(۲۲۷۵ پیرنیا)	یا ایدل 1-dēl . نام امروزی پارسیان	

ارباس	ar-bās
نام یکی از سپاهیان مادی اردشیر دوم	
شاید ارته باز و درست آن باشد	
اربو پال	ar-bu-pāl
تاریخ نویسان یونانی آنرا arbupales	
نوشته اند شاید آر بو پَر درست آن باشد.	
(نگار بوپر). نام یکی از پسران داریوش	
پسر اردشیر دوم (۱۶۲۸ پیرنیا)	
اربو پر	ar-bu-par
دراوستا ar-bu-para و یونانی شده آن	
arbupales است. نام یکی از پسران	
داریوش	
ارپاد	ar-pād
ارپیتی (اوستائی) ara-pa-i-ti نام	
سرداری بوده که یونانیها آنرا arpates	
نوشته اند	
ارتا آریا	ar-tā-ā-ri-yā
نام پسر خشایار شاه که یونانیها آنرا	
artarios نوشته اند	
ارتا اون	ar-tā-un
نام مرد برابر آن ارتا اونی ar-tā-u-ni	
نام زن است. بچم دارنده راستی و یونانیها	
آنرا artonis نوشته اند	
ارتا باز	ar-tā-bāz
نام پسر بزرگ داریوش یکم و نام یکی	
از سپهسالاران خشایار شاه (۳۴۱ پیرنیا)	
ارتا پات	ar-tā-pāt
از نامه های دوران هخامنشی بچم نگهبان	
راستی. یونانیها آنرا artapates نوشته اند	
ارتا پارت	ar-tā-pārt
نام نگهبان ویژه کوروش دوم (۱۰۱۰ پیرنیا)	
ارتا خه	ar-tā-kheh
نام کسیکه در هنگام خشایار شاه کردند	
کانال به او واگذار شده بود او پسر آرته	
بود (۷۵۰ پیرنیا)	
ارتا ریا	ar-tā-ri-yā
نام پسر خشایار شاه - یونانی شده آن	
artarios میباشد	
ارتا زاند	ar-tā-zand
در اوستا eretazantu نام کسی است.	
ارتا فرین	ar-tā-fa-rin
بچم دارنده فر راستی در اوستا	
artā-khva-re-na نیز آمده یونانی	
شده آن artafarnes است. نام برادر	
داریوش بزرگ که ساتراپ لیدییه بود	
(۶۲۵ + ۶۲۹ پیرنیا)	
ارتامن	ar-tā-man
۱- نام پدر آناکس و یکی از کشندگان	

نام فرماندار ارمنستان در هنگام هخامنشیان.

یونانیها آنرا artabates نوشته‌اند بچم
نگهبان راستی

ارتبان ar-ta bān

یا ارته پانه = ar-ta-pā-na اردوان
بچم پشتیبان و نگهبان راستی (نگ اردوان)
(۱۰ بخشی از فرهنگ اوستا)

ارتپات ar-ta-pāt

در اوستا ar-ta-pā-ta بچم نگهبان
راستی و یونانیها آنرا artapates نوشته‌اند

ارتخشا ar-tokh-shā

یونانی شده آن artoxa میباشد. نام یکی
از بزرگان ایران از فرزندان آنان (هوتن)
که در زمان سلوکیدها بر ارمنستان دست
یافت

ارتخشیر ar-takh-shir

= گونه دیگر اردشیر

ارتخشیه ar-takhsh-ya

بچم راستی آموز. نام یکی از بزرگان
هخامنشی است. یونانیها آنرا artaksas
نوشته‌اند

ارتخم ar-takhm

نام داماد داریوش در اوستا arta-takhma
بچم پهلوان (۷۳۵ پیرنیا)

بردیای مغ (سمردیس)

۲- نام پسر گالوس (۲۱۲۳ پیرنیا)

ارتان ar-tān

بچم راستگو. نام پسر ویشناسپ و برادر
داریوش بزرگ یونانیها آنرا artanes
نوشته‌اند

ارتاورز ar-tā-varz

دراوستا آنرا artavarezangha بچم
راست ورز و درستکار. یونانیها آنرا
artabardes نوشته‌اند

ارتاوش ar-tā-vash

نام کسی بوده که یونانیها آنرا artaeus
نوشته‌اند

ارتاوند ar-tā-vand

نام فرمانده ناوگان خشایار شاه. یونانیها
آنرا artaintes نوشته‌اند
(۸۶۷ پیرنیا)

ارتای ar-tāy

بچم نیرومند

ارتای ویراف ar-tāy-vi-rāf

یا ar-tāy-vi-rāz

ارداویراف ar-dā-vi-rāf. نام نویسنده
ارد اویراف نامه

ارتباز ar-ta-bāz

فرمانده لشکر یارتیه‌ها در زمان خشایار شاه.
 بچم راست بازو. یونانیها آنرا ardabazos
 نوشته‌اند (۲۰۹ فرهنگ پورداود)

ارته‌بر ar-ta-bar

دراوستا artabara بچم دارای راستی.
 نام پسر خشایار شاه و یکی از سرداران
 زمان کوروش بزرگ. یونانیها او را
 artabarios نوشته‌اند.

ارته‌برزن ar-ta-bar-zan

در اوستا ar-ta-var-za-na بچم آباد
 شده از راستی. نام یکی از سرداران
 هخامنشی

ارته‌برزین ar-ta-bar-zin

دراوستا artaberezangha بچم دارنده
 برترین راستی. نام سرداری است در زمان
 هخامنشی یونانیها آنرا artibarksinas
 نوشته‌اند

ارته‌بید ar-ta-bid

یا ارته وید ar-ta-vid

۱- نام خاندانی است در زمان ساسانیان
 که یونانیها آنرا آرْتَبیدِس نوشته‌اند.
 ۲- همچنین آرْتَبیدِس مُحَرَفِ
 آرگبیدس (یونانی شده) است بمعنی ارگبد
 arg-bod یا ارگبد arg-baz پهلوی که

ارتخوی ar-ta-khooy

(اردخوی) بچم راست خوی. از نامهای
 دوران هخامنشی که یونانیها آنرا
 artahhaies نوشته‌اند

ارتداد ar-ta-dād

بچم داده راستی دراوستا ar-eta-data از
 نامهای ایران باستان

ارتزاد ar-ta-zād

یونانی شده آن artazades از نامهای
 دوران هخامنشی

ارتشت ar-tosht

نام پسر داریوش دوم دراوستا artaushta
 بچم کامران و دلخواه. یونانیها آنرا
 artostes نوشته‌اند (۹۹۰ پیرنیا)

ارتشیر ar-ta-shir

= اردشیر

ارته‌باز ar-ta-bāz

= ارته‌واز ar-ta-wāz

۱- نام پسر برادر کوروش
 ۲- نام پسر بزرگ داریوش و فرماندار
 ارمنستان که یونانیها آنرا artabazan
 نوشته‌اند (۴۰۹ پیرنیا)

ارته‌بازو ar-ta-bā-zoo

نام پدر تری‌تان تخم فرماندار بابل و نام

مقام بزرگی در روزگار ساسانیان بوده و شاید بچم فرمانده ارگ (کاخ) یا وزیر دربار بوده است (۳۷ و ۳۸ شاهنشاهی)	اورا ارتمس artemas نوشته‌اند
ارته پتی	ar-ta-man ارتمن
در اوستا ar-ta-pa-i-til بچم دارنده پاکی و راستی. یونانیها آنرا artabates نوشته‌اند (۲۷۲ فرهنگ پور داود)	نام یکی از سرداران مادی در روزگار کوروش بزرگ بچم دارای منش راست. یونانیها آنرا artembares نوشته‌اند
ارته خستره	ar-ta-nu-ba-chāt ارت نو بچات
ریشه اوستائی اردشیر. بچم پادشاه راستگو و درست کردار در پهلوی ارتخشیر	نام یکی از شاهان پارس در هنگام اشکانیان (۲۶۲۷ پیرنیا)
ar-takh-shir و در فارسی اردشیر شده (۱۱ بخشی از فرهنگ اوستا)	ar-ta-vān ارتوان
ارته داد	گونه پهلوی اردوان ar-da-vān (نگار اردوان)
ارته سور	ar-tookht ارتوخت
یا اردهور erd-hoor. در اوستا ارته‌هور	در اوستا artahukhta بچم راست‌گو. نام یکی از سرداران خشایارشا. یونانیها آنرا artayectes نوشته‌اند
artahura بچم توانا در راستی. نام یکی از سرداران هخامنشی که یونانیها آنرا artasuras نوشته‌اند	ar-ta-var ارتور
ارته کام	نام برزگرداوری است بنوشته کتاب مائیکان هزار داستان (۱۱۱ زن ایرانی)
نام یکی از سرداران هخامنشی که یونانیها آنرا artacomas نوشته‌اند (۲۱۰۸ پیرنیا)	ar-ta-vakhsh ارته وخش
ارته مز	نام یکی از بزرگان هخامنشی. بچم فراینده راستی. یونانیها آنرا artabaxios نوشته‌اند
یا ارته مس ar-ta-mas بچم بسیار درست. نام یکی از بزرگان هخامنشی که یونانیها	ar-ta-maz
	ar-ta-mas
	ar-ta-vard
	نام یکی از سرداران داریوش در سنگ

ar-ti	ارتی	نوشته بیستون (نگ ارته وردیه)
ar-ta	یا ارت	ارته وردیه ar-ta-ward-ya
artaes	یونانیها آنرا	نام سردار پارسی داریوش بزرگ که نام او در بند ۶ ستون ۳ سنگ نبشته بیستون نوشته شده . وی وهی زردات که خود را بردیا پسر کوروش میخواند شکست داده اسیر نمود (۵۴۶ پیرنیا)
arti-bar	ارتی بر	ارته وزد ar-ta-vazd
artiboles	نام پسرمازه که یونانیها آنرا	دراوستا artavazda . از نامهای ایران باستان . یونانیها آنرا artavazdes نوشته اند
ar-ti-fi-yos?	ارتی فیوس	ارته وند ar-ta-vand
	(بیکمان پیکره لاتینی است وفارسی آنرا درست نمیدانم) . نام سردار نامی ایران در هنگام خشایار شاه و برادر آریامرد (۹ تبرستان ۱ + ۱۶۲۶ پیرنیا)	بچم اشاوند - دارنده راستی . نام یکی از بزرگان روزگار داریوش
ar-tint	ارتینت	ارته وه arta-vah
	نام یکی از سرداران خشایار شاه . گمان میرود این نام ارتین ar-tin باشد (۷۳۳ پیرنیا)	دراوستا artavohu یا artavanghu
arj	ارج	یونانیها آنرا artoukhas نوشته اند . از نامهای دوران هخامنشیان
a-re-ja	در اوستا	ارته هخا ar-ta-ha-khā
	از نیاکان اشوزرتشت	بچم دوستدار راستی . نام یکی از بلند بالاترین سردار زمان خشایار شاه و همچنین نام چندتن از شاهزادگان هخامنشی که یونانیها آنرا artakhaes نوشته اند (ایراننامه ۲)
ar-jāsb	ارجاسب	
	ریشه اوستائی آن arejataspa . یعنی دارای اسبان پرارزش . نام پادشاه تورانی مخالف اشوزردشت که پس از مدتی جنگ با شاه گشتاسب سرانجام بدست اسفندیار	

پسر گشتاسب کشته شد .

(۲۲۸ یشتها ۱ + برهان + شاهنامه)

ارجزارشم a-re-ja-zā-rashm

= هاردرشم hār-da-rashm

۱- نام نیای اشوزرتشت بنا بر نامه‌های
پهلوی و بند هشن و دینکرد وزادسپرم
(۶۹ مزدیسنا)

۲- به پیکره ارجزارشن arejazarshn
نام هفتمین نیای اشوزرتشت (فرهنگ)

ارجستی ar-jes-ti

بچم ستوده کام . نام پهلوانی بوده بگاه
پشنگ که در شاهنامه آرْجَسْتْ آمده
و یونانیها آنرا ar-ges-tes نوشته‌اند.

ارجمند arj-mand

با ارزش

ارجون a-re-ja-van

نام پاکدینی است که در بند ۱۱۷ فروردین
یشت ستوده شده

ارجوند arj-vand

یا ارجمند ، بچم با ارزش و گرانها

ارجهوت a-re-jah-vat

بچم ارجمند . نام پاکدینی است که در بند
۱۱۳ فروردین یشت ستوده است

ارخش e-rekh-sha

نک : آرش

ارد erd

در اوستا ereta بچم راست . از نامهای
امروزی زردشتیان کوتاه شده اردشیر

ارد o-rod

در پهلوی هرود rod ho-rod یا هیرودد hi-rod
در اوستا هوروده hu-ra-u-da . بچم

خوشرو . یونانیها آنرا orodes نوشته‌اند.

۱- نام سیزدهمین پادشاه اشکانی و از
نامی ترین پادشاهان زنجیره اشکانی که از

۵۶ تا ۳۷ ق.م. پادشاهی کرد

۲- نام اشک ۱۶ که از سال ۲ تا ۶
میلادی پادشاهی کرد

(۱۶۵ فرهنگ پورداود + تاجگذاری)

اردا ar-dā

نام موبدی بوده است در هنگام اردشیر
بابکان (ارداویراف)

اردا بد ar-dā-bad

یا ar-dā-bod . در اوستا ارت پیتی

e-re-ta-pa-i-ti . بچم نگهبان راستی

اردافر ar-dā-far

یا اردافرین ar-dā-fa-rin . در اوستا

ar-tā-khva-re-na . بچم دارنده فر

راستی . نام برادر داریوش و فرماندار لیدی

erd-zād	اردزاد	یونانیها آنرا artafarnes نوشته‌اند
یا ارته‌زاد arta-zād . نام سرداری بوده	اردافرهوش ar-dā-fra-wash	نام یکی از پارسایان
پارسی. یونانیها آنرا artazādes نوشته‌اند	اردآفرین ar-dā-fa-rin	(نگه اردافر)
اردشیر ar-de-shir	اردامن ar-dā-man	راست منش
در اوستا ar-takh-shatra . (پهلوی)	اردامنش ar-dā-ma-nesh	یا ارتامنش artā-ma-nesh . نام یکی
ar-takh-shir یا ar-ta-shir	از سرداران داریوش بیجم نیک‌اندیش و	راست منش. یونانیها آنرا artamanes
۱- نام پنجمین پادشاه هخامنشی	نوشته‌اند (۱۲ بخشی از فرهنگ اوستا)	ارداورز ar-dā-varz
(۴۶۴ تا ۴۲۴ پ. م.)	بیجم راست ورز و راست کردار	ارداوند ar-dā-vand
۲- نام نهمین پادشاه هخامنشی	بیجم دارنده راستی	ارداویراب ar-dā-vi-rāb
(۴۰۴ تا ۴۶۰ پ. م.)	ارداویراف ar-dā-vi-rāf . نام موبدی	است در روزگار اردشیر بابکان که نویسنده
۳- نام دهمین پادشاه هخامنشی	ارداویراف نامه میباید. در پهلوی این نام	ard-dā-vi-rāz و ar-dāy-vi-rāf هم
(۳۶۰ تا ۳۳۸ پ. م.)	آمده (۱۳۵ فرزندگان + ۷۴ ساسانیان)	اردبد ard-bod
۴- نام سردودمان شاهنشاهان ساسانی	نگهبان راستی	
(۲۱۲-۲۲۶ میلادی)		
۵- نام یازدهمین پادشاه ساسانی		
(۳۷۹-۳۸۳ م.)		
۶- نام بیست و هفتمین پادشاه ساسانی		
(۶۲۹ م.)		
۷- از نامهای زنده‌امروزی (تاجگذاری)		
اردلان ar-da-lān		
از واژه ارد ایرانی است		
اردواز ar-da-vāz		
نام فرماندار ارمنستان درگاه هخامنشیان.		
یونانی شده آن artavazdes میباید		

ارزدوان	ar-da-vān	یشت ستوده شده است
در اوستا artapanal آمده. بیجم پشتیبان		ارزراسب e-rez-rāsb
راستی و درستی. در پهلوی ارتبان artabān		یا ارزراسپ e-rez-rās-pa. نام بهدینی
۱- نام برادر داریوش نخست پسر ویشناسب		است. پسر اوسپسنو us-pas-nu که در
۲- اردوان یکم = اشک سوم		بند ۱۲۱ فروردین یشت ستوده شده. بیجم
(۲۱۴-۱۹۶ پ. م)		دارنده اسب راست رو
۳- اردوان دوم = اشک هشتم		ارزوئک ar-zook
(۱۲۹-۱۲۴ پ. م)		بنابر نامه هفتم دینکرد نام موبد موبدانی
۴- اردوان سوم = اشک هیجدهم		بوده که در سده چهارم پس از اشوزرتشت
(۴۲-۱۷ م)		میزیسته
۵- اردوان چهارم = اشک بیست و سوم		ارزو e-re-zoo
(۷۷ تا ۱۰۷ میلادی)		نام بهدینی است در بند ۱۱۵ فروردین یشت
۶- اردوان پنجم = اشک بیست و نهم		ارزو شمنه a-re-zu-sha-ma-na
(۲۱۶ تا ۲۲۴ م) آخرین پادشاه اشکانی		نام یکی از دشمنان گرشاسب
(تاجگذاری)		(۲۰۲ یشتها ۱)
اردومنش ar-du-ma-nesh		ارزونت دئینگهئوش
نام یکی از هفت بزرگان ایران در زمان		e-rez-vant-da-ing-he-ush
داریوش که او را در بر انداختن گوماتای		نام پدراژوشت در بند ۱۲۴ فروردین یشت
مغ یاری نمود. یونانیها آنرا		ارزونند e-rez-vand
ardumanes نوشته‌اند (۵۳۴ پیرنیا)		یا ارزونت e-rez-vant. نام بهدینی است
اردین ar-din		در بند ۱۲۵ فروردین یشت
بیجم راستین		ارزین ar-zin
ارذو e-rez-va		نام فرماندار پارس در هنگام یورش اسکندر
نام پاکدینی است که در بند ۱۹۹ فروردین		بایران که یونانیها آنرا arzines نوشته‌اند.

(ایراننامه ۲)
 ارسیما ar-si-mā
 نماینده داریوش سوم برای گفتگو با اسکندر (۱۳۲۴ پیرنیا)
 ارشا ar-shā
 یا ارشه ar-sha . بچم راست و درست یونانیها آنرا arshes نوشته‌اند . از نامهای ایران باستان . شاید همان ارشیه arsh-ya باشد که دربند ۱۰۸ فروردین یشت از او یاد شده
 ارش دانا arsh-dā-tā
 ارش بچم راست + دانا = داد و عدل . نام هیجدهمین پادشاه ماد (۱۰۳ ایراننامه)
 ارشاسب ar-shāsb
 بچم دارنده اسبهای نر . از نامهای ایران باستان
 ارشاک ar-shāk
 بچم دلیر یا مرد . در اوستا arshaka نوشته‌اند
 ارشام ar-shām
 نام نیای داریوش بزرگ بنوشته کتیبه بیستون (۲۳۱ پیرنیا)
 ارشامنش ar-shā-ma-nesh
 نام پسر داریوش یکم و سردار نامی لشکر

ارژنگ ar-jāng
 ۱- نام سالار مازندران بنوشته شاهنامه سپرد آنچه دید از کران تا کران به ارژنگ سالار مازندران
 ۲- نام کتاب مانی
 ارساس ar-sās
 = ارشک ar-shak یا اشک ashk
 ۱- نام سردودمان شاهنشاهان اشکانی و نام هریک از آنها
 ۲- نام یازدهمین پادشاه هخامنشی که از سال ۳۳۸ تا ۳۳۶ پ. م. پادشاهی کرد
 ارسام ar-sām
 ۱- نام پسر داریوش بزرگ (۷۳۴ پیرنیا)
 ۲- نام پسر اردشیر دوم هخامنشی که یونانیها آنرا arsames نوشته‌اند (۱۱۵۲ پیرنیا)
 ارسامن ar-sā-man
 یا ارسامنش ar-sā-ma-nesh . نام برادر خشایارشا
 ارستان a-ras-tā-zan
 بچم بزرگ زاده . یونانیها آنرا aristazanes نوشته‌اند . نام یکی از بزرگان ایران در هنگام اردشیر سوم

خشايار شاه . يونانيها آنرا arsamenes نوشته‌اند .

ارشان ar-shān

نام پسر اردشیر دوم و نام پسر ارته بازو که يونانيها آنرا arsanes نوشته‌اند (۱۱۵۷ پيرنيا)

ارشاناك ar-shā-nāk

بنابر نوشته موسی خورن تاريخ نويس نامی ارمني کنیه (لقب) مهرداد دوم تا فرهاد سوم از پادشاهان اشکانی بود. شاید همان ارشك و اشك باشد

ارشاوند ar-shā-vand
(نگ آر شو نَت)

ارشاويز ar-shā-vir
بنوشته موسی خورن تاريخ نويس ارمني لقب فرهاد چهارم و پنجم اشکانی بوده
(نگ آر شو یر)

ارشتات arsh-tāt
فرشته نگهبان راستی و عدل و داد و همچنین نام بیست و پنجمین روز ماه زردشتیان است .

۱- اشتادگشسب نام یکی از سرداران ایران باستان از همین واژه است
(بخشی از فرهنگ اوستا)

۲- نام یکی از بزرگان هخامنشی که تاريخ نويسان يونانی آنرا arsadates نوشته‌اند

ارشتاز؟ arsh-tāz

شاید درست آن ارشتاد arsh-tād باشد. نام یکی از بزرگان دمان اردشیر سوم که يونانيها آنرا aristazanes نوشته‌اند. بچم بزرگ زاده

ارشتزآن arsh-ta-zān

يونانی شده آن شاید aristazanes باشد
ارشدکيش arsh-da-kish

بچم راست کيش. از نامهای ایران باستان
ارشزاد arsh-zād

نام یکی از همدم‌های اردشیر سوم هخامنشی
بچم زاده راستی

ارشك ar-shak

= اشك ashk نام پسر دارا و سردودمان زنجیره اشکانی بنوشته حمدالله مستوفی در تاريخ گزيده (۲۵۷۶ پيرنيا)

ارشکان arsh-kān

بنابر نوشته موسی خورن تاريخ نويس نامی ارمنستان کنیه فرهاد دوم و اردوان دوم پادشاهان اشکانی بوده

ارشك گيو ar-shak-giv

نام پدر گودرز اشك بیستم (۱۴ ساسانی)

فرزندان آنها بدان سبب اسپهبد پهلَو
نام گرفتند (۳۲ شاهنشاهی + ۱۲۴ ساسانیان)

ارشیت ar-shit

بچم دوست ترین، یونانیها آنرا arshites
نوشته اند. از نامهای دوران هخامنشی

ارشیه arsh-ya

بچم راست و درست. نام بهدینی است که
در بند ۱۰۸ فروردین یشت از او یاد شد.

ارگ بر arg-bar

در اوستا ar-ge-ba-ra و یونانیها آنرا
argabares نوشته اند. بچم دارنده کاخ.

نام یکی از سرداران داریوش سوم

ارماسب ar-māsb

یا آرام اسب ā-rām-asb. بچم دارنده
اسب آرام. نام یکی از دوستان اشوزرتشت

و همچنین نام یکی از سرداران هخامنشی
که یونانیها آنرا arimaspes نوشته اند

ارمایل ar-mā-yel

نام ایرانی پاکس رشتی که در دمان اژی دهاک
بنام خوانسالار در دربار وی راه یافته و بجای

دو نفر مرد دوگوسفند می کشت

یکی نامش ارمایل پاکدین

دگر نام گرمایل پیش بین

(شاهنامه)

ارشمنش arsh-ma-nesh

نام پسر داریوش نخست که یونانیها او را ارسه منس
arsamanes نوشته اند (ایران نامه ۲)

ارشن ar-shan

نام برادر کاووس. ارشن و آرش و ارشک
و آرسن بچم مرد پهلوان است. نام اشک
سر دودمان شاهنشاهی اشکانی نیز از همین
ریشه است بچم مرد و دلیر + ارشام

نام نیای داریوش یکم و پدر ویشناسب نیز
از همین ریشه میباشد. بچم مرد زورمند
و پهلوان (۱۲ بخشی از فرهنگ اوستا)

ارشو چنگ arsh-wa-chang

بچم راست گفتار

ارشونت ar-sha-vant

یا ارشوند arsh-vand. نام پاکدینی است
در بند ۱۰۹ فروردین یشت

ارشویر ar-sha-vir

نام دیگر فرهاد چهارم اشکانی که دارای
سه پسر بود اردشیر، غارن و سورن و
یک دختر بنام گُشَم که اردشیر بجای
پدر پادشاه شد (فرهاد پنجم) دو پسر

دیگر بنیاد دو دودمان نهادند بنام
دودمانهای سورن و غارن دخترش گُشَم

نیز ایران اسپهبد را بشوهری برگزید و

ارمن	arman	هم سوگند داریوش بودند (۱۱۴۷ + ۲۱۳۱ پیرنیا)
در اوستا ائیریهمن airyaman بچم		ارنداپانت or-nc-dā-pānt?
آریامنش یادارنده اندیشه نجیب و فروتن		نام یکی از بزرگان پارتی در روزگار ارد
ارمیزد or-mizd		(۲۳۳۶ پیرنیا)
ارمزد or-mazd یا هرمزد hor-mozd		ارنسیاد؟ a-re-nas-pād?
= شیروی shi-rooy . نام پسر هما		۱- نام کسی است پارتی در اوستا . بچم
از خاندان کیانیان بنوشته یوستی		سپاهی رزمجو
(۲۶۶ فرهنگ)		۲- نام فرمانروای بین النهرین در روزگار
ارمین armin		اردوان سوم و یونانیها آنرا ornospadēs
نام پسر کیغباد کیانی		نوشته اند (۲۴۰۳ پیرنیا)
ارناس ar-nās		از نوک ar-nuk
نام غلام خشایار شاه (۸۲۸ پیرنیا)		نام پدر ساسان بنوشته کتیبه کعبه زردشت
ارناک ar-nāk		(۵۱ ساسانی)
نام سرداری بوده. در اوستا arenaka .		از واته or-vā-ta
بچم رزمجو و یونانیها آنرا arenakas		نام کسی بوده (فرهنگ کانکا)
نوشته اند		از واکش or-wākhsh
ارنت o-ront		نام پسر آترت° (تریت) و برادر گرشاسب
نام شوهر رد گون دختر اردشیر دوم هخامنشی		از واد or-wād
و یکی از سرداران او (۱۱۵۴ پیرنیا)		ارواته (اوستا) a-or-vā-ta . نام مردی
ارنتبات a-ren-ta-bāt?		است در فرهنگ اوستائی کانکا . بچم
یونانیها آنرا orontobat نوشته اند .		نیرومند. شاید همان اُر باز باشد
نام پدر مهرداد سردودمان شاهان پنتی		اروتدندر or-va-tad-nar
pont1 که از نسب یکی از خاندان بزرگ		در اوستا or-va-tat-na-ra . نام پسر
پارسی بود که در رویداد بردیای دروغین		

میانی اشوزردشت که دربند ۹۸ فروردین
یشت ستوده شده و پیشوای واستریوشان
(برزگران) بوده

اروتسب or-wa-tasb

لهراسب - نام پدر گشتاسب
(نگ ااروتسب)

اروتمن or-vat-man

یا اروتمنش or-vat-ma-nesh . بچم
دارنده اندیشه رسا و یونانیها آنرا
luthimnas نوشته اند . نام یکی از
سرداران هخامنشی .

اروزی o-ru-zi

نام کسی بوده (فرهنگ کانگا)

اروسار or-wa-sār

نام سرداری که از کیخسرو شکست دید
اروشت ar-wosht

اروئوشتر a-ra-wa-ush-tra (اوستا).

نام پاکدینی است که دربند ۱۲۴ فروردین
یشت ستوده شده . بچم دارنده شتران
آهسته رو

ارونت or-vant

بچم تندوتیز . نام یکی از سرداران اردشیر
دوم . یونانیها آنرا orantes نوشته اند
(۲۱۳۱ پیرنیا)

اروند ar-vand

بر وزن آلَوَند بچم شریف - نجیب ،
بزرگ - جوانمرد - نیرومند - دلیر .
۱- نام پدر لهراسب

۲- نام پسر کی نشین پسر کیغباد و نام مادرش
به آفرید

۳- همچنین نام رودی است

اگر پهلوانی ندانی زبان
بتازی تو آروند را دجله خوان
(شاهنامه)

ارونداد or-van-dād

از نامهای هنگام هخامنشیان . یونانی شده
آن orandates میباشد

ارونداسپ ar-vand-asp

دارنده اسب تندرو و نیرومند

اروندپیستی or-vand-pa-i-ti

گمان میرود اوستائی نامی باشد که یونانیها
آنرا orontapates نوشته اند . نام یکی
از سرداران دوران هخامنشی . (ایران نامه ۲)

اروندپای ar-wand-pāy

نام یکی از سرداران داریوش سوم که تاریخ
نویسان یونانی او را اورنته پاگس

orontapagas نوشته اند . بچم تند پای

ارونداد ar-wand-dād

نام سومین نیای شوزرتشت	دراوستا a-or-van-ta-dā-ta و یونانیها
ا-ریو-مهرا a-ri-yo-mehr	آنها orondates نوشته‌اند
یا آریو میترا ā-ri-yo-mith-rā نام	اروندزیک ar-vand-zik
یکی از سرداران داریوش سوم که یونانیها	نام پسر خسرو پرویز که بدست شیرویه
نام وی را ariomithres نوشته‌اند.	کشته شد. بچم شکوه و بزرگی و تندی
ا-ری-ماس a-ri-ya-mas	(۲۲۵ یشتها ۱)
یا اریه مزد a-ri-ya-mazd در اوستا	ا-ری-ش-ناسب a-ra-wish-nasp
بچم بزرگ آریائی. نام شاهزاده سغده	نام یکی از نبیرگان منوچهر کیانی بنوشته
با اسکندر جنگید و یونانیها آنها را	یوستی (۲۶۶ فرهنگ)
ariamazdes نوشته‌اند (پیرنیا)	ارهدس ar-ha-dos
ازم e-zam	نام هفتمین نیای اشوزرتشت
نام یکی از نیاکان اشوزرتشت	ا-ری-یاسب a-ri-yāsb
ازنا a-za-nā	نام یکی از سرداران کوروش بزرگ که
بچم راهنما - در ایران باستان نام بوده.	دراوستا آریه آسپه بچم دارنده اسب
یونانیها آنها را adzanes نوشته‌اند.	آریائی و یونانیها آنها را araspes نوشته‌اند
ازناک az-nāk	ا-ری-یاند a-ri-yānd
نام یکی از پزشکان و دانشمندان بزرگ	نام فرماندار مصر در دمان کبوحیه. یونانیها
ایران در دمان هخامنشی که یونانیها آنها را	آنها aryandes نوشته‌اند (ایران نامه ۲)
azonax نوشته‌اند	ا-ری-تس o-ro-i-tes?
ازیرش a-zi-resh	(بیکره فارسی آن جور دیگر است که
نام یکی از شاهان پنجاب در روزگار	پیدا نشد). والی سارد در روزگار کوروش
اشکانیان در زبان اوستائی a-zi-ra-e-sha	بنوشته کتاب سوم بند ۱۲۰-۱۲۸ هرودوت
بچم شمشیر زن و یونانیها آنها را azilises	(۵۵۶ پیرنیا)
نوشته‌اند	ا-ری-کدسب a-ri-ka-dasb

اساك	o-sāk	(۲۶۶ فرهنگ)
نام یکی از سرداران اُردُ اشک سیزدهم		
اسبینه	a-sab-na	اسپید
نام مردی است که در بند ۷۳ آبان یشت		es-pa-bod
از او یاد شده. این نام پیکره نرینه (مذکر)		نام پدر زن کواز (۳۶۱ ساسانیان)
اَسَبِنَا a-sab-nā (مادینه) نام زن		اسپ پند
پاکدینی است که در بند ۱۴۰ فروردین		as-po-pa-zo
یشت ستوده شده است.		نام پسر مَخَش تی که در بند ۱۶ فروردین
اسپاد	as-pād	یشت ستوده شده (۲۰۴ نامهای اوستا)
بچم دارنده سپاه نیرومند		اسپ چنا
اسپاذگشسب	as-pāz-go-shasb	as-pa-cha-nā
نام مردی بوده در روزگار ساسانیان		بچم آرزو مند اسب یا خواستار داشتن اسب.
اسپاک	as-pāk	نام یکی از بزرگان زمان داریوش در
از نامهای دمان هخامنشیان که یونانیها		کنده گری نقش رستم. در یونانی
آنرا aspakas نوشته اند.		aspathines
اسپامیترا	as-pā-mith-rā	(۲۲۷ فرهنگ پورداود + ۷ شاهنشاهی)
= اسپامهر as-pā-mehr. نام چهاردهمین		اسپه دانا
پادشاه ماد بچم دوست اسب (۱۰۳ ایران نامه)		as-pa-dā-nā
اسپاهی	as-pā-h1	نام بیست و یکمین پادشاه ماد
نام پسر آخر یار نماینده و شمگیر در آمل		(۱۰۳ ایران نامه)
(۱۸۹ تبرستان ۲)		اسپه دانهو
اسپایئوذ	as-pā-ya-o-za	as-pa-dān-hu
بچم جنگ کننده بر پشت اسب. نام برادر		نام بیست و دومین پادشاه ماد
زریر پسر لهر اسب بنوشته یوستی		(۱۰۳ ایران نامه)
		اسپریک
		as-po-rik
		نام کسی است در کتیبه کعبه زردشت که در
		زمان بابک میزیسته (۵۱ ساسانی)
		اسپنتمان
		es-pan-ta-mān
		دراوستا سپیتمه spitama نام خانوادگی
		و نام یکی از نیاکان اشوزرتشت. بچم

دارنده اندیشه پاک	داريوش دوم
اسپنداد	۲- نام نیای مادری داریوش سوم پدر
در زبان اوستائی سپنتودات . یونانیها	سی سی گامبیز (۹۹۰ پیرنیا)
آنها spidates نوشته اند	استواک
اسپوید	as-tu-wāk
نام برادر پینگر پسر مخششتی که در بند	نام یکی از سرداران هخامنشی که در زبان
۱۱۶ فروردین یشت ستوده شده	اوستائی stavahaka بچم دارنده توانائی
اسپهبد	ویونانیها آنها stabakes نوشته اند.
نام پدر بزرگ خسرو انوشیروان	استوت ارد
(۴۰۴ ساسانیان)	ast-vat-erd
اسپیتامن	= استوت ارت ast-vat-ert در اوستا
درست آن اسپیتامن spi-ta-man نام پدر	ast-vat-e-re-ta بمعنی کسی که مظهر
آپامازن سلوکوس (ساسانی)	و پیکر قانون مقدس است
اسپیداد	۱- نام بهدینی است در بند ۱۱۰ فروردین
در اوستا spitadāta بچم پاک داد و یونانیها	یشت
آنها aspidātes نوشته اند . از نامهای	۲- نام آخرین سوشیانت (۹۱ یشتها ۲)
هنگام هخامنشیان	استیاج
استاذسیس	es-ti-yāj
شاید این نام سیس بوده . مردی دلیر از	یا استیاک as-ti-yāk . نام یکی از
خراسان که بسال ۱۴۹ ه.ق. علیه حکومت	پادشاهان ماد که یونانیها آنها astyagas
المنصور خلیفه عباسی قیام کرد	نوشته اند
استان	استی بریزا
یونانی شده آن اُسْتَانِسْ	as-ti-bri-zā
۱- نام برادر اردشیر دوم هخامنشی و پسر	نام هشتمین پادشاه ماد. استی بچم استخوان
	و بریزا = بلند و محکم یعنی خوش
	استخوان (۱۰۳ ایران نامه ۱)
	استی گفیه
	as-ti-gaf-ya
	نام یکی از رقیبان گر شاسب که گاهی اشی

پیروان اشوزرتشت که فروهر او در بند
۹۶ فروردین یشت ستوده شده

اشاون ashā-un

نام مرد است . همزاد آن اشاونی

a-shā-u-ni نام زن است

اشاوروت a-shā-ur-va-tha

نام پاکدینی است که در بند ۱۱۶ فروردین
یشت ستوده شده

اشابهر a-shā-bahr

بچم کسیکه از راستی سود برده است

اشاداد a-shā-dād

داده پاگی وپارسائی

اشازاد a-shā-zād

بچم زاده پارسائی

اشاسر a-shā-sar

بچم کسیکه در راستی و درستی سروسرور
است

اشاشگهد ashā-sha-ga-had

نام دانشمندی است که نامش در فصل ۱۹ بند.

هشن آمده بنوشته شادروان استادپورداود

شایداین نام ، نام اوستائی اشاونگهو

ashā-vang-hu باشد که در زبان پهلوی

به این پیکره در آمده (۹۱ یشتها ۲)

اشانیکروز a-shā-nik-rooz

گفیه نیز آمده (۱۵۰ یشتها ۲)

اسروت as-rcot

نام پاکدینی است از خانوادهٔ بئیش تستور
که در بند ۱۲۵ فروردین یشت ستوده شده

اسفار as-fār

۱- اسفار همان واژهٔ پهلوی اسواریاسوار
است که کنیهٔ (لقب) شاهزادگان اشکانی
و ساسانی بوده است (۱۳۵ تبرستان مرعشی)

۲- نام پسر شیرویه

(۳۰ و ۳۳ و ۳۸ شهریاران گمنام)

اسفندیار es-fan-di-yār

ریشهٔ اوستائی آن سینتودات

spen-tu-dā-ta در پهلوی سپندات

se-pen-dāt یا اسپندیازد es-pand-yāz

در فارسی اسفندیار و اسپندیار و سپندیار
و اسفنداد

۱- نام بهدینی است که بنام سینتودات در
بند ۱۰۳ فروردین یشت ستوده شده

۲- نام پسر کی گشتاسب کیانی و برادر

پشوتن . نام مادرش کتایون . وی روئین تن
بود

۳- نام پدر بهمن (۲۸۸ یشتها ۲)

اسموخوانونت as-mo-khān-vant

بچم فروغ آسمان . نام یکی از نخستین

اشاوردنگه	a-shā-vaz-danga	(۲۱۳ نامهای اوستا)
یا اشاورد a-shā-vazd. یکی از پسران		اشتاد ash-tād
سایوژدری که در آبان یشت نامش آمده		نام مردی بوده و همچنین نام روز ۲۶ هر ماه
(۱۹۹ یشتها ۱)		(۱۵ تبرستان مرعشی)
اشاوند	a-shā-vand	اشتادگشپ ash-tād-go-shasb
بچم دارنده راستی		نام یکی از سرداران شیرویه
اشاونگهو	a-shā-vang-hu	اشتازند ash-tā-zand
در پهلوی اشاوه ashāveh. بچم کسیکه		نام بهدینی است
نیکیش از اشا (راستی) است. نام پاکدینی		اشتازیوا osh-tā-zi-vā
است که در بند ۱۱۰ فروردین یشت ستوده		نام موبدی بوده
شده		اشتاسب ash-tāsb
اشاهور	a-shā-hoor	دراوستا ashta-aspa. بچم دارنده هشت
نام بهدینی است در بند ۱۱۳ فروردین یشت.		اسب. نام یکی از بزرگان هخامنشی، یونانیها
شاید این نام از اشاواهور ساخته شده باشد		آنها astaspes نوشته اند
اش بازو	a-sha-bā-zoo	اشتاتگشپ ash-tā-go-shasb
در زبان اوستائی آر تَد با هویا آشه باهو.		نام یکی از سرداران ایران باستان
فرمانده لشکر پارتیها در دمان خشایار شاه		(۱۲ بخشی از فرهنگ اوستا)
که یونانیها آنها artabazos نوشته اند		اشتر ash-tra?
اشپ کنا	ash-pa-ka-nā	یا اشتر osh-tra
نام کماندارو تیر انداز داریوش		اشتوکان ash-to-kān
اشتاروند	ash-tā-or-vand	نام رقیب زیر (۳۱۹ نامهای اوستا)
در اوستا ash-ta-a-ur-vant. بچم		اش سئیرینگ asha-sa-ir-yang
دارنده هشت سوار. نام پسر ویسپ تئوروشتی		نام پدر اش سر که در بند ۱۱۴ فروردین
نام یکی از دشمنان کی گشتاسب		یشت ستوده شده

= ارشك. نام سرد دودمان زنجیره اشکانیان

و عنوان شاهان اشکانی (۲۱۶۵ پیرنیا)

āsh-ga-boos

اشگبوس

از پهلوانان شاهنامه

ash-moogh-veh

اشموغوه

نام پزشکی بوده. در فارسی اشموغیه

اشمینگه رتوچ

a-shem-yeng-he-ra-u-cha

نام پاکدینی است که در بند ۱۲۰ فروردین

یشت ستوده شده

اشمینگه ورز

a-shem-yeng-he-va-re-za

نام پارسائی است که در بند ۱۲۰ فروردین

یشت ستوده شده

اشمیهمائی اوشت

a-shem-yah-mā-i-ushta

نام یکی از هفت جاودانیها که در خونیرس

بسر میرد و بفروهر اودر بند ۱۲۰ فروردین

یشت درود فرستاده شده

osh-nar

اشنر

در اوستا آئوشنر a-osh-na-ra

۱- نام بهدینی است که در بند ۱۳۱ فروردین

یشت ستوده شده

۲- نام وزیر کیکائوس. وی بسیار دانشمند

a-sha-sa-re-da

اش سرد

نام پسر زئیرینک که در بند ۱۱۴ فروردین

یشت ستوده شده

asha-sa-re-za

اش سرد

نام پاکدینی است در بند ۱۱۴ فروردین یشت

a-shas-too

اشستو

بچم کسیکه نماز اشم وهو میگزارد. نام

پسر میدیوماه که در بند ۱۰۶ فروردین

یشت ستوده شده

a-shas-ti

اشستی

نام کسی بوده

a-sha-sa-va

اش سو

= اشاسود a-shā-sood نام پاکدینی است

که در بند ۱۱۶ فروردین یشت ستوده شده

asha-shya-oth-na

اش شیوتن

در پهلوی اشاشیوتن a-shā-shyu-tan

نام پسر گیته ذاتی که فروهرش در بند

۱۱۴ فروردین یشت ستوده شده

ash-kān

اشکان

نام سومین نیای پاکر (۴۲۴ ویس ورامین)

ash-kesh

اشکش

یا ash-kash. نام یکی از سرداران

بزرگ ایران (شاهنامه)

ashg

اشگ

یا اَشَوَزْ دَنگَهه . نام پسر پوروذاختی
که دربندهای ۱۱۲ و ۱۱۳ فروردین یشت
ستوده شده

اشوفر وهر a-shoo-fra-va-har
بچم پاکروان

اشومنش a-shu-ma-nesh
بچم پاک منش

اشونت a-sha-vant
بچم دارنده پارسائی. از نامهای روزگار
هخامنشیان

اشه وهیشت e-sha-va-hisht
نام یکی از سه برادران منوشچهر موبد
موبدان فارس و کرمان در حدود سالهای
۲۰۰ تا ۲۵۰ یزدگردی (۳۱۴ فرزانگان)

نام پسر سوم گشن جم موبد موبدان سیرگان
پدر هُمیت (شاید اُمید یا هُمَت)
نویسنده کتاب روایات پهلوی

اشیدر o-shi-dar
نک : هوشیدر

اغریرس agh-ri-ras

نام دلیری است که در بند ۱۳۱ فروردین
یشت ستوده شده . وی پسر پشنک و
برادر افراسیاب و کرسیوز بوده و برخلاف
برادرانش از نیکان و دوستدار ایرانیان

و زیرک و خردمند بود

اش‌نمه a-sha-ne-mah
دراوستا اش نَمَنگَهه. نام پاکدینی است
که در بند ۱۲۷ فروردین یشت ستوده شده
اشنوخوانونت

ash-nu-khvān-vant
نام پاکدینی است که در بند ۹۶ فروردین
یشت ستوده شده . بچم فروغ آسمانی

اشواروته a-shu-or-va-ta
نام بهدینی است در بند ۱۱۶ فروردین یشت
اشوپئوئیریه a-shu-pa-u-ir-ya
نام بهدینی است که در بند ۱۱۷ فروردین
یشت ستوده شده

اشوپور a-shoo-poor
بچم پارسازاده . نام کسی بوده

اشوداد a-shoo-dād
نام برادر هوشنگ پیشدادی پسر فرواک
fravāk

اشورئوچه a-sho-ra-u-cha
بچم کسیکه فروغ و روشنائی راستی

(اشا) با اوست . نام پسر فرانیه که در بند
۹۷ فروردین یشت ستوده شده و فارسی آن
را شاید بتوان اشوروز دانست

اشوزد a-sha-vazd

بوده. این نام در اوستا <i>agraerathal</i> آمده	بچم روشنائی و فروغ. نام یکی از مفسران
بچم کسیکه گردونه‌اش در پیش می‌رود و او	اوستا در دمان ساسانیان
را کویت‌شاه نیز گویند	(مز دیسنا + ۷۴ ساسانیان)
(۲۱۱ یشتها + ۱۶ بخشی از فرهنگ اوستا)	افساد <i>af-sād</i>
افراسیاب <i>af-rā-si-yāb</i>	از نامهای امروزی زردشتیان
در اوستا فرنگ‌رسین <i>frangrasiana</i>	افشاد <i>af-shād</i>
بچم کسیکه به‌راس اندازد. در پهلوی	افشین <i>af-shin</i>
فراسیاك و در شاهنامه افراسیاب	نام سردار ایرانی که بابك خرمدین را
۱- نام پادشاه توران برادر آفری‌رس و	دستگیر کرد و پیش خلیفه عباسی برد و
کرسیوز بنوشته بند هشتن فصل ۳۱ بند	خود نیز کشته شد.
۱۴. وی پسر یَشَنگْ پسر زادشم پسر	اکسیارت <i>ok-si-yārt?</i>
تورك پسر سپانیاسب پسر دوروشاسب پسر	پیکره یونانی شده آن <i>ok-si-yār-tes</i>
توج پسر فریدون کیانی بوده	نوشته شده. گمان می‌کنم شاید درست آن
(۲۱۱ و ۲۰۷ یشتها ۱)	اخشیت‌ارت <i>okhsh-yat-ert</i> باشد.
۲- نام دوتن از پادشاهان لرستان	نام والی باختر در دمان اسکندر. او ایرانی
(اتابکان لرستان ۵۳۳-۷۴۰ ه. ق.)	و پدر رُکسانه زن اسکندر بود
افراواك <i>af-rā-vāk</i>	(۱۹۶۷ پیرنیا)
در اوستا <i>fra-vāk</i> فرافرا. نام پسر سیامك	اکید <i>a-ka-ya-za</i>
(۳۲ سیستان)	نام پارسائی است از خانواده پوزها که در
افرگ <i>a-farg</i>	بند ۱۲۷ فروردین یشت ستوده شده
نام موبد دانشمندی است در وندیداد	اگای مشوك <i>a-gāy-mash-wak</i>
افرود <i>af-rood</i>	نام پسر نوزنوه منوچهر (۲۶۶ فرهنگ)
فُروُد	اگرپات <i>ag-ra-pāt</i>
افروغ <i>af-roogh</i>	نام سرداری در روزگار داریوش سوم *

فرماندار آذربادگان	a-mor-dād	امرداد
اگزدار	ag-ze-dār	در اوستا a-me-re-tāt. در پهلوی امردات
نام يك پارتی است که یونانیها آنرا egzedares نوشته‌اند (۲۱۹۶ پیرنیا)		بچم کمال و رسائی جاودانی - بی مرگی
البرز	alborz	۱- نام یکی از امشاسپندان و هفتمین روز هر ماه و پنجمین ماه سال
در پهلوی هربرز در اوستا harāberezaiti		۲- نام پسر بهدین فریوزید که امضاء او زیر نامه موبدان ایران بموبدان هندوستان
بچم کوه بلند. نام پهلوانی است و همچنین نام رشته کوههای شمالی ایران		در سال ۹۸۱ یزدگردی دیده می شود (۲۷۳ فرزندگان)
الکوس	al-koos	امرو
در زبان اوستائی hereka و یونانیها آنرا elikos نوشته‌اند . نام یکی از پهلوانان تورانی از سربازان افراسیاب		نام بهدینی است که در بند ۱۰۹ فروردین یشت ستوده شده
برانگیخت الکوس شبرنگ را		امسپاد
بخون شسته بد بی گمان چنگک را		a-mas-pād
(شاهنامه)		بچم دارنده سپاه نیرومند
الوا	al-wā	امونت
نام نیزه دار رستم ذال		a-ma-vant
الوند	al-vand	در اوستا بچم توانا و زورمند و پهلوی آن
در اوستا aorvanta بچم توانا و تیزپا.		آماوند و در فارسی کنونی هماوند شده .
در ایران باستان نام مردی بوده و همچنین نام کوه نامی ایران		نام فرماندار تبرستان و گرگان در دمان اسکندر
اماوند	a-mā-vand	امه
واژه پهلوی بچم نیرومند، زورمند، دلیر، قوی، شجاع، توانا، پیروزمند (فرهنگ)		بچم نیرومند. نام فرشته فیروزی
	om-mid	امید (فارسی)
		امیت (پهلوی) o-mit . نام پدر آذریات
		یکی از نویسندگان نامه دینکرد که در

اندامان	an-da-mān	(۲۸۹ یشتها ۱)	سده نهم میلادی میزیسته (نگ: آذر فر نبغ)
نام یکی از سرداران خسرو پرویز			امیدوار
اندیان	an-di-yān		۱- نام پسر لشکرستان
نام یکی از سرداران خسرو پرویز			۲- نام پسر خواستان دیلمی از سرداران
انکس	an-ka-sa		مازیار (۱۴۴ تبرستان ۲)
نام بهدینی است که در بند ۱۲۴ فروردین			(۲۰۴ تبرستان مرعشی)
یشت ستوده شده			اناستوخ
انگهویو	ang-hu-yu		a-nās-tookh
نام پاکدینی است که در بند ۱۱۸ فروردین			نام یکی از دو پسران ایرج پسر فریدون
یشت ستوده شده			پیشدادی بنوشته بندهشن فصل ۳۱ بند
انوش	a-noosh		۹-۱۴ (۵۹ یشتها ۲)
بی مرگ . جاویدان (فرهنگ)			انافس
افوشکزاد	a-noo-shak-zād		a-nā-fas
بچم کسیکه بی مرگ و جاودانی زاده شده			نام پسر هوتن و فرمانده گیسسی سی ها
نام پسر خسرو که در زمان پدرش شورش کرد			(۷۳۲ پیرنیا)
افوش هوسرو	a-noosh-hus-rav		اندریمان
نوش خسرو . نام کسی است . جاوید خسرو ،			and-ri-mān
نیک نام ، جاویدان ، نام خاص است (فرهنگ)			در اوستا و ندرمئینیش
انوشیروان	a-noo-shi-ra-vān		vandaremainish
در پهلوی انوشک ربان			معنی لفظی این نام کسی که منش و اندیشه اش
بچم شادروان لقب	a-noo-shak-ro-bān		در پی شهرت و ستایش میباشد . نام برادر
خسرو یکم بیست و سومین پادشاه ساسانی			ارجاسب که در جنگ ایران و تورانیان
است که از ۵۳۱ تا ۵۷۹ م . پادشاهی کرد			از اسفندیار پسر کی گشتاسب شکست خورده
			کشته شد . در شاهنامه اندریمان یا اندریمن
			آمده لیکن درست آن و ندریمان و و ندریمن
			است
			همان اندریمان یل شیرگیر
			که بگذاشتی نیزه بر کوه و تیر

(زند و هومن یشت بند ۴ چاپ انگلساریا).

همچنین از نامهای زنده امروزی زردشتیان

اوئیغم تستور u-ighm-tas-tu-ra

نام پدر بزرگ ارزونت erezavant که

فروهرش در بند ۱۲۵ فروردین یشت ستوده

شده

او اراشتری a-vār-osh-tri

نام پاکدینی که در بند ۱۰۳ فروردین یشت

ستوده شده است.

او ارش a-vā-rash

یا c-vā-rash. نام پسر کوچک اردشیر

سوم که یونانیها آنرا ovarsis نوشته اند

او پدرام o-pad-rām

یا او پدرم u-pad-ram. نام پدر آترین

که در روز گارداریوش بزرگ در خوزستان

خود را پادشاه خواند بنوشته سنگ نبشته

داریوش بزرگ در بیستون (۵۳۹ پیرنیا)

او تانا u-tā-nā

نام یکی از یاران داریوش یکم که در

بر انداختن کماتای مغ رنج فراوان برد.

بچم دارنده اندام زیبا

(هو تنو hu-ta-nu)

(بخشی از فرهنگ اوستا)

او ته بر u-ta-bar

دراوستا u-ta-ba-ra. بچم دارنده هوش.

از نامهای ایران باستان

او ته فردات u-ta-fra-dāt

فرماندار تبرستان در روز گارداریوش سوم

که تسلیم اسکندر شد. این نام ساخته شده

از اوته = هوش + فره + داته. بچم

داده شده فر هوش یونانیها آنرا

autaphradates نوشته اند (ایران نامه ۲)

او تیوتی u-ta-yu-ti

نام پسر ویتکوی در بند ۱۲۶ فروردین یشت

او خشن ukh-shan

نام پسر ویدیسره viz-yes-ra-va یا

vi-zis-rava که در بند ۱۱۹ فروردین

یشت ستوده شده

او خشیت ارت okhsh-yat-e-re-ta

بچم پرورنده قانون مقدس. این نام در

فارسی امروزی اوشیدریا هوشیدر شده.

نام نخستین موعود مزدیسنا میباشد که در

بند ۱۲۸ فروردین یشت بفروهر اودرود

فرستاده شده (۱۰ یشتها ۲)

او خشیت نمه okhsh-yat-ne-mah

بچم پرورنده نماز و نیایش. این نام در

فارسی امروزی هوشیدر ماه یا اشیدر ماه

شده و نام دومین موعود مزدیسنا میباشد

اورمزد پناه ur-mazd-pa-nāh

از نامهای امروزی زردشتیان. بچم خدا
نگهدار

اورمزد یار ur-mazd-yār

یا هر مزد یار hor-moz-di-yār . از
نامهای زنده امروزی زردشتیان بچم خدا یار

اورند ov-rand

نام پدر لهراسب. بچم اورنگ و فرو شکوه

اورنگ ow-rang

نام فرستاده پادشاه کشمیر به یمن

(۸۵ داراب)

اوروخش or-vakhsh

۱- نام پسر سایوژدری از بهدینان بند
۱۱۳ فروردین یشت

۲- نام برادر گرشاسب پسر اترت بنوشته

بخش ۳۱ بندهشن بندهای ۲۶ و ۲۷

۳- نام پسر تریت بنوشته یسنا ۹ بند ۱۰

اوروذو cu-ru-zu

نام پاکدینی است از خاندان پئوروذاخستی

که در بند ۱۱۲ فروردین یشت ستوده شده

اوروگندسپ u-ru-ga-zasp

نام سومین نیای اشو زرتشت (فرهنگ)

اوزو u-za-va

بچم یاری کننده

که در بند ۱۲۸ فروردین یشت ستوده شده
(۱۰۰ یشتها ۲)

اورتر به a-va-reth-ra-bah

۱- نام بهدینی است که در بند ۱۰۶ فروردین

یشت ستوده شده. بچم جشن آرا

۲- نام پسر آذر بادمهر اسپندان

اورداد a-var-dād

نام یکی از سرداران کوروش بزرگ،

کوتاه شده اهورداد. بچم خداداد. یونانیها

آرا abaradā-tes نوشته اند

اورکام a-var-kām

نام پسر داریوش هخامنشی که یونانیها

آرا abrocomas نوشته اند شاید پیکره

درست این نام ابرکام abar-kām باشد

اورگئو a-var-ga-o

نام پدر اریزونت که در بند ۱۲۵ فروردین

یشت از او یاد شده

اورمزد ur-mazd

یا هر مز

۱- نام پسر وجانشین شاپور نخست ساسانی

که در سالهای ۲۷۱-۲۷۲ م. پادشاهی کرد

۲- نام پسر وجانشین نرسی و هشتمین پادشاه

ساسانی که از ۳۰۱ تا ۳۱۰ پادشاهی کرد

۳- از نامهای زنده امروزی زردشتیان

چشمه‌ها (بنوشته بار تولومه) و بمعنی
آرزومند، بااراده، توانا بترجمه یوستی
و اشپیکل

۱- نام پارسائی است پسر مزدیسن
mazdayasna که در بند ۱۲۱ فروردین
یشت ستوده شده

۲- با افزودن کَوُی به اوس نام کاوس
و برای باردوم با افزودن کَوُی اوستائی
یا کبی فارسی کیکاوس بدست آمده که
نام یکی از پادشاهان کیانی است. این نام
در بند ۴۵ آبان یشت و در بند ۳۹ وره رام
یشت اوسن usan آمده و در فارسی کاوس
شده

اوساک u-sāc
نام یکی از سرداران ورزیده اُرْدُ
(۲۳۳۴ پیرنیا)

اوس پائشت us-pa-esh-ta
نام خاندانی است که در بند ۱۲۶ فروردین
یشت از آن یاد شده

اوس پسنو us-pas-nu
بچم کسیکه گرد برانگیزد . نام پدر
سپیتی وارز راسپ که در بند ۱۲۱ فروردین
یشت نامبرده شده است

اوستانه u-stā-na

۱- نام بهدینی است در بند ۱۳۱ فروردین یشت
۲- نام یکی از پادشاهان پیشدادی و پسر
توماسپ (تهماسب). این نام در شاهنامه
زاب یا زَو آمده .

ز تخم فریدون بجستند چند
یکی شاه زیبای تخت بلند
ندیدند جز پور تهماسب زَو

که زورکیان داشت فرهنگ گَوُ
۳- در بخش ۳۱ بند ۲۳ بندهشن زوپسر
توماسپ پسر آگائی مسواک

ā-gā-i-mas-vāk پسر نوذر پسر منوچهر
(۴۸ یشتها ۲)

اوزوارك (بهلوی) u-za-va-rak
زواره (فارسی) za-vā-reh . نام پسر
دستان برادر رستم بنوشته بندهشن بخش
۳۵ (۱۰۲ کیانیان)

اوزیه uz-ya
نام پاکدینی است از خاندان ونکپو ذات
(وهزاد) که در بند ۱۱۹ فروردین یشت
ستوده شده

اوژن ow-jan
بچم زننده و شکست دهنده دشمن

اوس oos
در اوستا usana یا usazan . بچم دارنده

ush-tra	اوشتر	نام سردار سغد در دمان هخامنشیان. در
نام پسر سَدَنَه بهدینی که در بند ۱۱۵		اوستا hu یا u + ستانه . بچم نیک پی
فروردین یشت ستوده شده		یونانیها آنرا austanes نوشته‌اند
osh-nar	اوشنر	u-sa-zan
نام بهدینی است که در بند ۱۳۱ فروردین		= oos = ریشه اوستائی کاوس. نام پسر
یشت ستوده شده		مزدیسن در بند ۱۲۱ فروردین یشت
uk-sā-tar-sa	اوکساترس	us-mā-nar
نام برادر داریوش سوم (۱۶ تبرستان ۱)		بچم کسیکه مردان او را بزرگ شمارند
u-lād	اولاد	۱- نام پسر پیشتیه که در بند ۹۷ فروردین
نام مرزبان و پهلوانی است در زمان رستم		یشت از او یاد شده
بدان مرز اولاد بد پهلوان		۲- نام بهدینی در بند ۱۲۰ فروردین یشت
یکی نامجوی دلیر وجوان		u-san
(شاهنامه)		= کاوس (نگ کاووس)
a-va-ya	اویه	us-nā-ka
نام پسر سپنگه که در بند ۱۲۳ فروردین		نام بهدینی است که در بند ۱۱۷ فروردین
یشت ستوده شده		یشت ستوده شده
a-hor-maz-dāt	اهرمز دات (پهلوی)	u-sij
هرمز داد (فارسی) hor-moz-dād. نام پدر		ازیشوایان دیویسنا (گاتها. یسنا ۴ بند ۲۰)
مَرْتان قَرخ (مردان قَرخ) نویسنده نامه		u-si-ne-mah
پهلوی شکندگمانیک و جار (۱۶۴ یشتها ۲)		بچم نمازگذار . نام بهدینی است در بند
a-hoo-dād	اهوداد	۱۱۳ فروردین یشت
ah-war	اهور	ush-tā-zan-ta
بر وزن و بمعنی سرور. نام تیر انداز نامی است		= اشتازند osh-tā-zand. نام بهدینی
a-hurā-pāt	اهوراپات	است در بند ۱۱۶ فروردین یشت

یازدهمین نیای اشوزرتشت بنوشته بخش
۳۲ بند ۵ دینکرد. مسعودی آنرا هایزم
نوشته (۸۱ یشتها ۲)

ایبار oy-bār

یونانیها آنرا oibares نوشته‌اند

۱- نام مهتر داریوش (۵۲۸ پیرنیا)

۲- نام شوهر دختر کامبوزیا (۱۶۲۵ پیرنیا)

ایدن 1-darn

نام یکی از سرداران هخامنشی که یونانیها
آنرا idernes نوشته‌اند

ایدون 1-doon

یا ایدون ey-doon. نام یکی از بزرگان

هخامنشی که یونانیها آنرا idonis

نوشته‌اند

ایران 1-ran

نام پسر هوشنگ. به تنهایی نام مرد و از

نامهای زنده امروزی زردشتیان ایران

است. اما با ترکیب دخت و بانو و مانند آن

نام زن است

ایران بان 1-rān-bān

نام پسر هوشنگ در اوستا atriapanan

ایران بخش 1-rān-bakhsh

در اوستا a-i-ria-bukhsha

ایران بوخت 1-rān-bokht

بچم خدایار. نام یکی از سرداران داریوش
سوم که یونانیها آنرا orobates نوشته‌اند

اهوراپرست a-hu-rā-pa-rast

نام برادر کئومات. او مغ بزرگ بود

اهوراداد a-hu-rā-dād

یا اهوداد a-hu-dād. بچم خدادادیا

آفریده خدا - نام بوده

اهورافر a-hu-rā-far

نام یکی از سرداران دمان هخامنشی که

در زبان اوستائی ahurafarena. بچم

دارنده فر ایزدی. یونانیها آنرا

alufernes نوشته‌اند

اهورافرین a-hu-rā-fa-rin

این نام را یونانیها orophernes نوشته‌اند

که گمان میرود همان آهورافر یا

آهورافرین درست آن باشد (ایران نامه ۲)

اهوستا a-hu-se-tā

بچم ستاینده با نماز اهو - از نامهای

ایران باستان

اهومستوت a-hum-stut

بچم کسیکه نماز اهون (یتا اهو) بجای

می آورد. نام پدر سینا یکی از نخستین

پیروان اشوزرتشت در بند ۹۷ فروردین یشت

ایازم a-yā-zam

آشورد در سده هشتم پیش از میلاد در سنگ
نوشته از او نام می برد.

ایسپیهر is-pihr

نام یکی از ۵ فرزندان کیخسرو بنوشته
یوستی (۲۶۶ فرهنگ)

ایسدواستر 1-sad-vās-tar

در اوستا isat-vās-tra نام بزرگترین
پسر اشوزردشت که در بند ۹۸ فروردین
یشت بفرورهر او درود فرستاده شده او
نخستین پیشوای دینی بوده است

ایسرابان 1s-rā-bān

ایسراپان is-rā-pān . نام کسی بوده در
ایران باستان

ایسونت is-vant

بچم توانگر . نام پسر وراز واز نخستین
پیروان اشوزردشت که در بند ۹۶ فروردین
یشت ستوده شده

ایشتوویگو ish-tu-vi-gu

برخی ایخ توویگو ikh-tu-vi-gu
نوشته اند. نام آخرین پادشاه ماد که بدست
کوروش کبیر شکست یافته. یونانیها آنرا
استیاج نوشته اند. (۱۰۶ فرهنگ پورداود)

ایکسابات 1k-sā-bāt

بمعنی خداوند توانائی. در زبان اوستائی

izabates نوشته اند

ایزدپناه 1-zad-pa-nāh

نام یکی از سرداران هخامنشی که در زبان
اوستائی ya-za-ta-paiti بوده

ایزدچهر i-zad-chehr

ایزدخواه i-zad-khāh

ایزدداد i-zad-dād

از دانشمندان روزگار اردشیر بابکان
(۳۲۶ ساسانی)

ایزدفر i-zad-far

ایزدگشسب i-zad-go-shasb

۱- نام استاندار ری در هنگام و هرام
(بهرام) پنجم ساسانی

۲- نام یکی از وزیران خسرو انوشیروان

۳- نام یکی از سرداران بهرام چوبینه
(ساسانیان + مزدیسنا)

ایزدوند i-zad-vand

ایزدیار i-zad-yār

چو ایزدیار و ایرانشاه وروئین

چونازو آب نازو ویس شیرین

(۱۳۰ ویس رامین + رواج)

ایسپبار 1s-pa-bā-ra

یا as-pa-bār بچم سوار . نام یکی از
شهریاران یا سران ماد است که پادشاه

a-yo-as-ti	ایواستی	i-sha-paiti. نام یکی از سرداران کبوجیه
	نام بهدینی است در بند ۱۱۲ فروردین	یونانیها آنرا iksabates نوشته‌اند
	یشت. بچم آهین استخوان	i-lā
a-yu-ta	ایوت	نام پسر افراسیاب
	نام بهدینی است که در بند ۱۱۷ فروردین	(نام‌های ایرانی دکتر بهرام فره‌وشی)
	یشت ستوده شده	اینتافرن intāfern
a-yo-sa-re-zu	ایوسرذو	این نام پیکره یونانی ویدت خوارنه
	نام پاکدینی است که در بند ۱۲۳ فروردین	vi-zat-khvā-re-na اوستائی و
	یشت ستوده شده	وندفرناه van-da-fra-nā پهلوی است.
oy-yo-bāz?	ای باز	نام یکی از بزرگان هنگام کبوجیه (پیرنیا)
	نام یکنفر پارسی است در روزگارداریوش	اینگهد ing-had
	بزرگ (۵۹۳ پیرنیا)	نام پدر ویونگهان پدر جمشید بنوشته
		تاریخ سیستان

ب-B

نام موبدی بوده است در هنگام انوشیروان
دادگر

bā-tir

باتیر

نام ششمین نیای اشوزرتشت

bā-tis

باتیس

یا بتمیس batis. نام دژبان غزه در هنگام
داریوش سوم که تا آخرین نفس در برابر
اسکندر پایداری نمود

bā-jah یا bā-jeh

باجه

نام هیربدی است که در سال ۸۴۷ یزدگردی
در یزد میزیسته (۲۶۲ فرزندان)

bād-asb

باداسب

= بادسپ bā-dasp . بچم دارنده اسب

بادپای . از نامهای ایران باستان

bā-dām

بادام

نام پسر شمیران پادشاه هرات

بش تستور ba-esh-tas-toor

نام بهدینی است در بند ۱۲۵ فروردین یشت

bā-bak

بابک

یا پاپک pā-pak .

۱- نام پسر ساسان که در زمان اشکانیان
در بخشی از پارس پادشاهی داشت . وی
پدر اردشیر بابکان بنیان گذار دودمان
شاهنشاهان ساسانی بوده

۲- نام میهن پرست نامی ایرانی (بابک
خرمدین) که از ۲۰۱ تا ۲۲۱ ه. ق. در
روزگار مأمون عباسی و معتصم برای رهائی
ایران از بیگانگان کوشش نمود (مزدیسنا)

bāb-hāy

بابهای

نام استاندار نصیبین در زمان ساسانیان

(۸۶ ساسانیان)

bāt-roon?

باترون

یکی ترك بد نام بارمان	(مزدیسنا + ۶۵ نوروزنامه خیام)
همی خفته راگفت بیدارمان	بادرام bād-rām
bāz-yār باز یار	بچم کشاورز
بچم برزگر (رواج)	بادشاه bād-shāh
bāz-yān باز یان	از نامهای کمیاب امروزی زردشتیان
دربان پهلوی بچم برزگر و گونه دیگری	بادوسپان bād-vas-pān
است از واژه باز یار	= پادوسپان. نام بنیان گذار پادشاهی
باژه bā-jah یا bā-jeh	بادوسپانیان که از سال ۴۰ تا ۷۵ ه. ق.
نام یکی از سرداران پارسی اردشیر هخامنشی	در رویان و نور و کجور فرمانروائی کرد
bā-fargh بافرغ	(۳۰ تبرستان مرعشی + ۲۰۲ تبرستان ۲)
شاید همان بافرگ باشد. نام موبد موبدان	بازان bā-zān
آتشکده آذرگشسپ که پیکر او روی	۱- نام پسر ساسان (۵۹ و ۱۴۵ دیالمه)
مهری در کتابخانه ملی پاریس هست	۲- نام جانشین خور خسرو فرماندار
(مزدیسنا)	هاماوران (یمن) در روزگار انوشیروان دادگر
bā-fa-rag بافرگ	باراد bā-rād
بچم روشن و پرفروغ. نام موبدی بوده در	نام کسی است که در زمان شاپور یکم میزیسته
روزگار ساسانیان	و نام وی در کتبه کعبه زردشت دیده میشود
bā-gāy باغای	(۵۲ ساسانی)
نام یکی از بزرگان بهنگام داریوش	باربد bār-bad
bā-gā-yā باغایا	= باربد bār-bod. نام نوازنده و رامشگر
نام پسر آرتونت (۵۵۹ پیرنیا)	نامی دربار خسرو پرویز ساسانی
bāg-bān باغبان	بارمان bār-mān
بچم باغبان و بگفته یونانیها خداوندگار	نام سرداری از لشکر افراسیاب
است. در زبان اوستائی bagapauna و	(شاهنامه)

یونانیها آنرا bagofanes نوشته‌اند .

نام فرماندار بابل در روزگار هخامنشی

باگواس bāg-vās

شاید پیکره یونانی باشد و فارسی آن را

بایستی یافت . نام کسی که اردشیر سوم

هخامنشی را زهر داد

باگه bā-ge

نام یکی از سرداران هخامنشی

(پیرنیا)

بالوی bā-looy

نام یکی از سرداران خسرو پرویز

بامداد bām-dād

نام پدر مزدك

بامداد گشسب bām-dād-go-shasb

نام پسر آذرگشسب از سرداران خسرو

پرویز (ساسانی)

بامس bā-mas

بچم پدر بزرگ . در زبان دری فارسی

مادر بزرگ را ممس memas و پدر بزرگ

را بامس و کوچك و بزرگ را كَس و مَسْ

گویند که در فارسی که مِیه شده است . از

نامهای زنده زردشتیان امروزی

بامشاد bām-shād

نام نوازنده است نامی در روزگار ساسانیان

بلبل باغی بی‌اغ دوش نوایی بزد

خوبتر از باربد نیک‌تر از بامشاد

(از آندراج)

باندک bān-dak

نام پدر زرواندات که در زمان شاپور یکم

میزیسته و نام او در کتیبه کعبه زردشت

نوشته شده (۵۲ ساسانی)

بانگه bāng-ha

نام بهدینی است در بند ۱۲۴ فروردین یشت

باو bāv

در پهلوی پاو . نام پسر شاپور پسر کیوس

پسر غباد برادر انوشیروان که سرزنجیره

پادشاهان باوند بوده و ۱۵ سال پادشاهی

کرد . وی یازدهمین نیای اسپهبد مرزبان

نویسنده مرزبان نامه است (۶۶۰ فخرزادگان)

باوند bā-vand

از اسپهبدان مازندران و سردودمان

باوندیان که از ۴۵ تا ۶۰۲ ه . ق . در

مازندران پادشاهی کردند

باوه bā-vah

دراوستا باونگه bā-vang-ha نام پسر

ساونگه که در بند ۱۲۴ فروردین یشت

ستوده شده . در آوای گفتن (تلفظ) و

نوشتن این دو نام میان مترجمان اختلاف

bakht-ā-fa-rin بخت آفرین نام پدر هیربد شهریار که در سال ۸۴۷ یزدگردی در یزد میزیسته (۲۶۲ فرزندان) همزاد آن بخت آفرید نام زن است	است و گروهی با انگه <i>bā-ong-ha</i> و یا سائونگه <i>sā-ong-ha</i> نوشته اند .
bāh-rām بهرام همان بهرام است	bāh-rām بهرام پناه نام زنده امروزی پارسیان
bāh-rām-pa-nāh بختانشاه یا <i>bokh-tān-shah</i> . نام پسر ماش (۱۴۹ تبرستان ۲)	bā-hak باهک نام هشتمین نیای آذرباد ماراسپند. شاید ریشه آن باونگه اوستائی باشد که در بند ۱۲۴ فروردین یشت ستوده شده
bokh-tar-shah بخترشه نام مردی از ایران . از فرزندان گودرز (تاریخ تبری چاپ لیدن سری ۱ جلد ۲ رویه ۶۴۹)	bā-yar-bad? بایربد نام پسر آبادان از بهدینان یزد که در نیمه دوم سده دهم یزدگری در یزد میزیسته. این نام امروزه فراموش شده است. شاید همان باربد باشد که به این پیکره دگرگونی یافته (۳۷۳ فرزندان)
bakh-te-gān بختگان نام پدر بزرگ مهر وزیر انوشیروان دادگر بختیار ۱- از فرزندان رستم در روزگار خسرو پرویز (۸ سیستان) ۲- وزیر اسکندر شاه پادشاه اسکندریه (۷۰۹ داراب نامه)	be-takhsh بتخش شاهزاده (فرهنگ)
۳- از نامهای زنده امروزی زردشتیان بخشا <i>bokh-shā</i> یا <i>bakhshā</i> از نامهای روزگار هخامنشیان که یونانیها آنرا <i>bokshos</i> نوشته اند	bo-jorg بجرگ بچم بزرگ . نام کسی است در سنگ نوشته کوه کنهری (۷۵ ساسانی)
ba-dakh-shān بدخشان نام پدر سلمان بنوشته حمزه بن الحسن	bakh-tār بختار بخش کننده ، قسمت کننده - بهره دهنده (فرهنگ)

نویسنده تاریخ اصفهان. (نام سلمان ماهبد پسر بدخشان پسر آذرگشسب پسر مردسالار)	۲- نام سرداری در دوران هخامنشی (ایران نامه ۱)
بدره bad-rah	بر تهم bar-tahm
نام یکی از سرداران خشایار شاه که در اوستا badra . بچم بهره و یونانیها آنها badres نوشته اند	نام سرداری است ایرانی بر جاسب bor-jāsb
براتور brā-toor	بچم دارنده اسب بلند و کشیده برج یروشتی be-rej-yarsh-ti
این نام در پهلوی براتروک رشن brāt-rok-resh و برات رشن brāt-resh	نام پسر تیژیرشتی از خاندان کیانیان (۲۶۶ فرهنگ)
و برات رئیسش brāt-ro-ishn یا برادرش brād-resh نیز آمده. نام یکی از سرداران ارجاسب و کشنده اشوزرشت	بر خوردار bar-khor-dār
برازان ba-rā-zān	از نامهای زنده امروزی زردشتیان بردان bar-dān
بچم بلند برازد brā-zad (brāzd)	= وردان ar-tān = var-dān = شاید وارثان امروزی ارمنیها نام اشك نوزدهم (۲۴۱۳ پیرنیا + تاجگذاری)
یا برازك ba-rā-zak . نام یکی از هفت خدایوان جاویدان از کشور خونیرس بنوشته کتاب نهم دینکرد بخش ۱۶ بند ۱۲	بردیا bar-di-yā
برازمان ba-rāz-mān	در سنگ نوشته فارسی باستان بیستون ستون ۱ ، بند ۱۰ بردیه bardiya و در همان کتیبه بزبان بابلی برزیا . یونانی شده آن سیمردیس یا مردیس است .
براسب bar-asb	۱- نام پسر کوچك كوروش (۴۸۰ پیرنیا) ۲- نام پدر آرتامین (۲۱۲۳ پیرنیا)
برته bar-teh	۱- نام پسر کوچك كوروش
	بردیا منشی bar-di-yā-ma-nesh

نام پسر اُتان (هوتن) پسر گشتاسب برادر زاده داریوش یکم که یونانیها آنرا smerdomenes نوشته‌اند	(۵ مانی و دین او) برزداد borz-dād در اوستا barezadāte بچم بزرگداد
برز ۱- نام یکی از دریا سالاران هخامنشی که در زبان فرس باستان vareza بچم بلند آمده و یونانیها آنرا bares نوشته‌اند. (پیرنیا)	برزفر borz-far نام یکی از سرداران دمان هخامنشی بمعنی بزرگفر. یونانیها آنرا barzafernes نوشته‌اند
۲- نام برادر برز آذر که در بند ۸ کارنامه اردشیر بابکان از او نامبرده شده (مزدیسنا) برزارش borz-arsh بچم دارنده نیزه بلند (نگ: برزیرشتی)	برزفری borz-fri نام پسر شیراوژن پسر خدایگان (۸ سیستان) برزک bur-zak (borzak) ریشه برزومیباشد. بچم بلند پایه. باشکوه در پهلوی بورزوک bur-zook .
برز آذر borz-ā-zar = (برز آذر) borz-ā-dor .	برز گشتب borz-go-shasb یا برز گشنسب borz-gosh-nasb .
۱- نام پدر پوسان وه ازداد دوران نامی دوره ساسانی (مادیگان هزارستان) ۲- نام برادر بورژک میزبان اردشیر بابکان (۲۲۴ فرهنگ پورداود)	۱- از نامهای دوران ساسانیان (۵۰ نامه تنسر) ۲- نام برادر دری (۱۲۸ تبرستان ۲)
برزاسب borz-asb بچم دارنده اسب بلند بالا	برزمن borz-man بچم بلند منش
برز آفرین borz-ā-fa-rin نام کسی بوده است	برزمند borz-mand نام یکی از فرمانداران ایران که براسکندر شورید در اوستا برزیهونت و یونانیها آنرا barsaentes نوشته‌اند
برزام bar-zām نام نیای مانی بنوشته ابن الندیم	برزمنش borz-ma-nesh بچم بلند منش. از نامهای دوران ساسانیان

bor-zi برزی

بچم دراز زندگی

be-rez-yarsh-ti برزیرشتی

= برزیرشتی borz-yarshti . بچم دارندۀ نیزۀ بزرگ. نام بهدینی است دربند ۱۰۱ فروردین یشت .

ber-zisht برزیش

در اوستا berezishta . بچم سرور . از نامهای ایران باستان

be-re-zish-nu برزیشنو

بچم بلند زانو. نام پسر آَرَ که دربند ۱۱۰ فروردین یشت ستوده شده

bar-zin یا borzin برزین

۱- نام پهلوانی است ایرانی
چو برزین و چون غارن رزم زن
چو خرّاد و گشواد لشکر شکن
(شاهنامه)

۲- نام پدر جهن در روزگار فریدون

۳- نام فرماندار هامادران (یمن) از سوی انوشیروان (جانشین وهرز) یونانیها آنرا berzenes نوشته اند (۲۲۰ ساسانیان)

bar-zin-dād برزین داد

دربان اوستائی berezishtadata . بچم بزرگترین آفریده

borz-mehr بر زمهر

۱- از دانشمندان روزگار اردشیر بابکان (۳۲۶ ساسانی)

۲- نام موبدی است در هنگام بهرام گور

۳- نام یکی از سرداران بهرام گور

۴- نام یکی از وزیران انوشیروان دادگر

bor-zoo برزو

= برزوی bor-zooy . بچم بلند بالا

۱- نام پسر سهراب پسر رستم زال

۲- نام دانشمندی است (برزوید)
(شاهنامه + ۱۷۲ سیستان)

bor-zoc-mehr برزومهر

بچم آفتاب بلند

be-rez-vant برزونت

= برزو ند . یونانی شده آن

bar-zan-tes

۱- نام پدر دوراسروت دربند ۱۱۹ فروردین یشت

۲- نام پدر فراچیت دربند ۱۲۴ فروردین یشت

۳- فرماندار سیستان در زمان داریوش سوم

bor-zoc-yeh برزویه

نام رئیس پزشکان شاهی در روزگار خسرو

یکم و مترجم کتاب کلیله و دمنه از

سانسکریت به پهلوی (۴۴۵ ساسانیان)

bar-sām	برسام	bor-zin-rām	برزین رام
نام یکی از سرداران یزدگرد ساسانی		نام موبدی بوده در سده هفتم یزدگردی	
bar-mā-ycon	برمایون	(۶۹۹ فرزائگان)	
نام برادر شافریدون پیشدادی بنوشته		bar-zin-shād	برزین شاد
بندهشن بخش ۳۱ بند ۷ (۱۹۴ یشتها)		یا bor-zin-shād . نام فرماندار هرات	
bar-mak	برمک	در زمان یورش اسکندر	
نام وزیر شیروی ساسانی (نیای برمکیان)		bor-zin-far	برزین فر
بنوشته مجمل التواریخ والقصص		یا bar-zin-far . بچم بلندفر . نام یکی	
(۳۲۷ ساسانی)		از سرداران دمان هخامنشی	
ba-rem-na	برمن	bor-zin-ga-roos	برزین گروس
نام یکی از پارسایان که در بند ۱۲۱ فروردین		۱- نام دانشمندی است در هنگام اشوزرتشت	
یشت ستوده شده		۲- نام موبدی است که او را برزین کوروش	
bran-jesh	برنجش	یا برزین خروش هم نوشته اند .	
یا برنجش ba-ran-jesh . از نامهای		bor-zin-go-shasb	برزین گشسب
فراموش شده زردشتیان . نام پدر فرخ از مردم		bor-zin-gosh-nasb	یا برزین گشنسب
خراسان، یکی از چهارپیک که نامه دینی		برزگشسب borz-go-shasb هم آمده	
موبدان ایران را در سال ۸۸۰ یزدگردی		از نامهای دوران ساسانیان (۵۰ نامه تنسر)	
برای پارسایان هند بردند (۲۶۴ فرزائگان)		bor-zin-mehr	برزین مهر
ba-roo-sā	بروسا	۱- نام یکی از پهلوانان داستانی شاهنامه .	
یا broo-sā . نام پدر بهرام از موبدان		۲- نام آتشکده نامی ایران باستان در	
یزد که در نیمه دوم سده نهم یزدگردی		ریوند خراسان (بخشی از فرهنگ اوستا)	
میزیسته (۲۶۷ فرزائگان)		bar-zin-sood	برزین سود
ba-rid	برید	از نامهای اوستائی که در اوستا بگونه	
بچم پیک		barezasavangha نامبرده شده	

ba-sāk	بساک	ba-zā-noosh	بز انوش
۱- نام یکی از سرداران خشایارشا که یونانیها او را bazakes نوشته‌اند		نام سرداری است	
۲- نام پسر اردوان		bo-zorg	بزرگ
باسام	ba-sām	از نامهای کمیاب امروزی زردشتیان	
نام مردی بوده . شاید همان بستام باشد که به این گونه در آمده است .		bo-zorg-om-mid	بزرگ امید
(۱۸ - ۸۲ سیستان)		نام دانشمندی است که استاد و پرورنده پرویز پسر انوشیروان بود .	
باسام کرد	ba-sām-kord	bo-zorg-dā-rāb	بزرگ داراب
نام یکی از خوارج بوده (۲۱۱ سیستان)		نام پسر بهمن اسفندیار . از نامهای دساتیری است (۳۳۰ فرهنگ پورداود)	
بستام	bas-tām	bo-zorg-sood	بزرگ سود
۱- نام برادر زن هرمز چهارم ساسانی		نگ: برزین سود	
۲- نام یکی از سرهنگان سپاه بهرام گور (۲۱۵ نامه خسروان)		bo-zorg-far	بزرگ فر
بستگر	bas-ta-gar	بچم دارنده فر بزرگی	
نام کسی است در روزگار ساسانیان که پس از رویدادی که در آخر سال ۵۲۸ یا بهار سال ۵۲۹ رخداد بکیش نصارا گرویده و نام تیموته گرفته است (۲۵۲ ساسانیان)		bo-zorg-mehr	بزرگ مهر
بستور	bas-ta-var	نام مهین دستور انوشیروان دادگر که بوذرجمهر تازی شده آن است	
در اوستا بست وایری	bas-ta-vai-ri	bez-yād	بزیاد
بچم جوشن بسته . و در فارسی بستور		از نامهای کمیاب امروزی زردشتیان ایران (در گذشتگان یزد)	
bas-toor شده .		be-zist	بزیست
۱- نام پسر زریر برادر زاده شاه گشتاسب		نام ستاره شناس نامی در روزگار مأمون عباسی . وی پسر فیروزان و از مردم آمل بود (۱۱۴ تبرستان ۲)	

کیانی که در شاهنامه نادرست نستور نوشته شده .	نام پسر اردشیر دراز دست بچم خدا پناه یونانیها آنرا bagapaios نوشته اند
۲- نام بهدینی است در بند ۱۰۴ فروردین یشت	بغایت ba-ghā-path
بسوس ba-soos	نام آوَدَر (عمو) زاده داریوش بزرگ .
۱- نام ساتراپ خراسان در روزگار خشایار شاه .	بچم خدا نگهدار دریونانی آنرا megapates نوشته اند (۶۴۰ پیرنیا)
وی تبری بود (۹ تبرستان ۱)	بغادرش ba-ghā-darsh
۲- نام سردار ایرانی داریوش سوم (۱۵۴ تبرستان ۲)	نام سرداری بوده در روزگار داریوش سوم که در زبان اوستائی baghedaresh بمعنی
بغابزو ba-ghā-bā-zoo	خدا بین و یونانیها آنرا bagodares نوشته اند
نام یکی از سرداران زمان هخامنشی که یونانیها آنرا bagazos نوشته اند . بچم دست خدا	بغافرنا ba-gā-fre-nā
بغابوخش ba-ghā-bokhsh	نام شانزدهمین پادشاه ماد . بچم دارای فرّ خدائی (۱۰۳ ایراننامه ۱)
بچم آزاد کرده خدا	بغ بد bagh-bod یا bagh-bad
۱- سپهسالار ارتش ایران در اروپا در روزگار داریوش بزرگ . یونانی شده آن	نام یکی از سرداران داریوش
مگابیز است (۶۳۹ پیرنیا)	بغ بوخت bagh-bokht
۲- نام پسر زوپیر که یونانیها اورامگابیز دوم نوشته اند و بجای پدرش زوپیر در زمان خشایار شاه والی بابل پایتخت کلدی شد (۶۹۹ پیرنیا)	نام سپهدار اردشیر هخامنشی که مصر را بفرمان او گرفت . بچم رستگاری یافته از خدا و یونانیها آنرا megabuzos نوشته اند
بغابغ ba-ghā-bigh	بغ بوخش bagh-bokhsh
نام پدر ویدَرَن بنوشته داریوش	نام یکی از سرداران داریوش که یونانیها آنرا مگابیز نوشته اند
بغاپای ba-ghā-pāy	بغتانه bagh-tā-na

نام پسر اردشیر سوم که یونانیها آنرا
bistanes نوشته‌اند

بغتوس bagh-toos

نام یکی از سرداران هخامنشی

بغداد bagh-dād یا bagh-dāt

در اوستا ba-gu-dā-ta . بچم خداداد

۱- نام یکی از سرداران ایران در زمان
هخامنشی. یونانی شده آن bagadates
میباشد

۲- نام پسر بغ کرت که در نیمه دوم سده
سوم پیش از میلاد میزیسته و نام او روی سکه
سیم (نقره) دیده میشود .

۳- نام پسر واردایت که در هنگام شاپور
یکم میزیسته و در کتیبه کعبه زردشت نام
او آمده (۵۲ ساسانی)

۴- نام شهری است کنار دجله (بغداد کنونی)

بغ دوست bagh-doost

= بگا دوست ba-gā-doost . بچم

دوست خدا. از نامهای دوران هخامنشی
که یونانیها آنرا meghazustal نوشته‌اند.

بغ راز bagh-rāz

۱- نام یکی از بزرگان پارس در هنگام

ساسانیان بچم خدا فرمان یونانیها آنرا

bagarazos نوشته‌اند .

۲- نام یکی از شاهان (فراتاکارها) پارس
در دوره مقدونی (۲۶۲۷ پیرنیا بنوخته یوستی)

بغ زاد bagh-zād

بچم زاده یا داده خدا

بغ ساك bagh-sāk

بچم توانائی خدا . نام یکی از سرداران
هخامنشی

بغ فر bagh-far

بچم فر خدا. نام یکی از بزرگان هخامنشی.

یونانیها آنرا bagafernes نوشته‌اند

بغ کرت bagh-kart

نام یکی از شاهان (فراتاکارها) پارس در

دوران مقدونی بنوخته یوستی (۲۶۲۷ پیرنیا)

بغو بخت ba-ghoo-bokht

نام پسر فرناك و دریاسالار ایران در روزگار

اسکندر

بغیا bagh-yā

نام پسر فرناك و دریاسالار ایران در

روزگار اسکندر که یونانیها آنرا

bagaios نوشته‌اند

بغ یار bagh-yār

بچم خدایار

بگابان ba-gā-bān

از نامهای ایران باستان که در زبان اوستائی

۱۳۱ - ۱۹۱ م .	bagapana	بچم خدا نگهدار و یونانیها
۳- اشك ۲۷ = بلاش چهارم	bagapanes	آنها نوشته اند
۱۹۱ - ۲۰۷ م .	ba-gā-pāt	بگاپات
۴- اشك ۲۸ = بلاش پنجم		نام یکی از سرداران ایران در زمان
۲۰۷ - ۲۱۶ م .		هخامنشی
۵- نام نوزدهمین پادشاه ساسانی پسر	ba-gā-dād	بگاداد
یزدگرد دوم ۴۸۳-۴۸۷ م . (تاجگذاری)		نام یکی از سرداران ایرانی روزگار
ba-li-mān		هخامنشی
بلیمان	ba-ga-doost	بگادوست
از نامهای زنده امروزی زردشتیان		نام یکی از سرداران ایرانی . بچم خدا
ba-li-vān	megazostes	دوست و یونانیها آنها
از نامهای کمیاب امروزی زردشتیان ایران.		نوشته اند
بچم دارای فکر قوی	ba-gāsh	بگاش
be-mān		نام یکی از سرداران هخامنشی که یونانیها
از نامهای زنده امروزی	bagubaxes	آنها نوشته اند بچم خدا بخش
bon-dād	bagh-dā-tī	بگداتی
در پهلوی ونداد van-dād		= بغداد . نام يك ایرانی درسنگ نبشته
bon-dād-go-shasb		سارگون پادشاه آشور
بنداد گشسب	ba-lāsh	بلاش
bon-dād-hor-mazd		= پلاش = ولاش = ولخش .
= وندا هرمز van-dā-hor-moz نام		رومیه آنها و ل گرس نوشته اند .
پدر بهزادان (ابومسلم خراسانی)		۱- نام اشك ۲۲ = بلاش یکم
bon-dār		۵۱ - ۷۷ م .
از نامهای زنده امروزی زردشتیان ایران.		۲- اشك ۲۵ و ۲۶ = بلاش دوم و سوم
بچم دارنده اصل و بنیاد		
bond-ā-rā-yesh		بند آرایش

نام پسر بنده شهریار بهدینی از خراسان
که در نیمه دوم سده دهم زردگردی میزیسته.
این نام امروزه فراموش شده است.
(۲۷۲ فرزنانگان)

بندش bon-desh

نام کسی است در سنگ نوشته کوه کنهری
در هندوستان که اینک فراموش شده

بندو bend-va

نام یکی از دشمنان اشوزرتشت که در
گاتها از او نام برده شده
(گاتها . یسنا ۴۹ . بند ۱ و ۲)

بندوی bon-dooy

۱- کسیکه پس از برکناری هرمز تاج
شاهی را توسط او برای پرویز که در
آنوقت در آتشکده بزرگ آذربایجان
میزبست فرستادند و او را بیادشاهی خواندند
۲- نام یکی از سرداران خسرو پرویز

بنده شهریار

ban-deh-shah-ri-yār

نام پسر بند آرایش بهدینی از مردم خراسان
که در سده دهم زردگردی میزیسته. این نام
امروزه بدست فراموشی سپرده شده
(۲۷۲ فرزنانگان)

بنشاد bon-shād

= بمشاد bom-shād . بچم شاد بنیاد .

از نامهای زنده امروزی زردشتیان .

بوبار bu-bār

۱- نام کسی است که در روزگار خشایار شاه
به کندن کانال گماشته شد. بچم دارند
بوم یا زمین و یونانیها آنرا bubares
نوشته اند (۷۱۴ پیرنیا)

۲- نام یکی از سرداران داریوش بزرگ
که با دختر پادشاه مقدونیه زناشویی کرد
(۶۲۴ پیرنیا)

بوباش boo-bāsh

نام یکی از خواجگان داریوش سوم که
یونانیها آنرا بوباس نوشته اند

بوپار bu-pār

نام یکی از سرداران داریوش سوم که
یونانیها آنرا bupares نوشته اند

بوجسروه bu-jas-ra-vah

بچم رستگاری دهنده نامور

۱- نام بهدینی است در بند ۱۰۱ فروردین یشت

۲- نام پدر و ناز خانواده کیانیان بنوشته
یوستی (۲۶۶ فرهنگ)

بوچه bu-jeh

بچم رستگاری یافته. نام یکی از بزرگان

هخامنشی بوده . یونانیها آنرا boges

bokht-nar-si	بوخت نرسی	نوشته اند .	bu-je-yah	بوجیه
	نام پسر گیو پسر گودرز پسر گشواد			نام یکی از بزرگان هخامنشی که یونانیها
	(۳۴ سیستان)			آنها bugaios نوشته اند
bokht-yazd	بوخت یزد		bokht-ā-fa-rin	بوخت آفرین
	بچم نجات یافته از ایزد. از نامهای زمان		bokht-ā-fa-rid	برابر آن بوخت آفرید
	ساسانیان			نام زنان است. این نام تاسده پیش در میان
bokh-shā	بوخشا			زردشتیان رواج داشته و اینک فراموش شده است
	بچم رستگار. از نامهای گاه هخامنشیان و			۱- نام یکی از موبدان روزگار انوشیروان
	اشکانیان یونانیها آنها را muksus نوشته اند.			دادگر (۲۵۳ ساسانیان)
bu-dā-pis	بودا پیس			۲- نام پسر یزد آبان که در نیمه دوم سده
	نام معشوق زرییر			نهم یزدگردی در یزد میزیسته
bood-nāy	بودنای			(۲۶۸ فرزانهگان)
	به پیکره بودناک bood-nāk نیز دیده		bokht-i-zad	بوخت ایزد
	شده. نام کسی است (۱۰۷ تبرستان مرعشی)			بچم رستگاری یافته از ایزد.
boo-zar	بوذر			از نامهای دوران ساسانیان
	دراوستا booz-ra آمده بچم مدق		bokht-shāh	بوخت شاه
	نام پسر دازگراسب از بهدینان بنده ۱۰۶			بچم رستگاری یافته از شاه. از نامهای
	فروردین یشت			دوران ساسانیان
boor-tu-rā	بور تورا		bokht-shāh-poor	بوخت شاهپور
	بچم دارنده گاوهای نر بور رنگ. نام			بچم رستگاری یافته از شاهپور. از نامهای
	بهدینی است.			زمان ساسانیان.
bor-jak	بورژک		bukh-tak	بوختک
	نام میزبان اردشیر بابکان بنوشته نامه			در روزگار ساسانیان نام بوده (فرهنگ)
	پهلوی ارتخشیر پاپکان			

be-hā-vand یا beh-ā-vand	بهاوند	(۲۲۴ فرهنگ پور داود)	
boom-shāh	بومشاه		
beh-bā-zoo	به بازو	بچم شاه زمین . کنیه هوشنگ پیشدادی	
beh-bad یا behbod	بهبد	(کیومرث را هم گیر شاه یا شاه کوه میگفتند)	
beh-booḍ	بهبود	bu-yeh	بویه
beh-dād	بهداد	۱- نام نیای آل بویه که از ۳۲۰ تا ۳۴۰ ه. ق. در ایران پادشاهی کردند	
beh-dā-var	بهداور	۲- نام اسپهبدی است ملقب به وهریز که در روزگار کواذ (غباد) فرماندهی سپاه ایران در جنگ گرگین پادشاه گرجستان را داشت (۳۶۱ ساسانیان)	
beh-din	به‌دین	beh-ā-yin	به آئین
beh-din-ne-jād	به‌دین نژاد		بچم بهدین
beh-din-ni-yā	به‌دین نیا	beh-ā-rash	به آرش
beh-rād	بهراد	beh-ā-fa-rin	به آفرین
bah-rām	بهرام		نام بیست و دومین نیای اسپهبد بختیارپسر شاه فیروز (۸ سیستان)
be-hān	بهان	beh-ā-fa-rid	به آفرید
ve-re-thra-ghan	در اوستا ورتراغن		نام پسر ماه فروردین کسی که پس از ابومسلم در نیشابور برپا خاست . وی از مردم زوزن بود . درست این نام به آفرین است و به آفرید نام زنان بوده . (۱۳۶ دیالمه)

بهرامشاه bah-rām-shāh
 نام یکی از دانشمندان و عارفان زردشتی
 پارس بوده (۱۹۷ فرزندگان)
 بهرام گشش bah-rām-go-shasb
 یا بهرام گشنسب bah-rām-gosh-nasb
 از نامهای دوره ساسانیان (۵۰ نامه تنسر)
 بهرامیان bah-rā-mi-yān
 پنجمین پادشاه ساسانی پسر بهرام
 بهرک bah-rak
 نام یکی از مفسران اوستا در روزگار
 ساسانیان. شاید ابهرک باشد (۱۳۰ ساسانی)
 بهروان beh-ra-wān
 بچم نیک روان
 بهروز beh-rooz
 دراوستا وهورئوچه vo-hu-ra-u-cha
 ۱- از نامهای رواج و زنده امروزی
 ۲- نام مردی درویش و رامین (رویه ۳۷۵)
 همیدون داد شهری به بهروز
 که بودش دوستدار و نیک آموز
 بهروزیار beh-rooz-yār
 از نامهای زنده امروزی
 بهروش beh-ra-wesh
 بهزاد beh-zād
 نام یکی از پهلوانان ایران پسر پیل زور

در پهلوی ورهرام یا ورهران. در سانسکریت
 ورترهن vrtra-han. در زبان ارمنی
 و آرام و در گرجستان گورام. معمولاً در
 سکه‌ها و کتیبه‌ها ورهران آمده است. بچم
 فتح و پیروزی است. همچنین نام فرشته رزم
 و پیگاری و پیروزی و نگهبان عهد و پیمان است.
 ۱- نام پهلوانی است در شاهنامه:
 چو توس و چو گودرز و گشواد و گئو
 چو گرگین و بهرام و فرهاد و نیو
 ۲- بهرام یکم چهارمین پادشاه ساسانی
 پسر شاپور یکم. ۲۷۲ - ۲۷۵ میلادی
 ۳- بهرام دوم پنجمین پادشاه ساسانی.
 ۲۷۵-۲۸۲ م.
 ۴- بهرام سوم ششمین پادشاه ساسانی.
 ۲۸۲ م. چهار ماه پادشاهی کرد
 ۵- بهرام چهارم یا کرمانشاه سیزدهمین
 پادشاه ساسانی. ۳۸۸ - ۳۹۹ م.
 ۶- بهرام پنجم (بهرام گور) پانزدهمین
 پادشاه ساسانی پسر یزدگرد یکم.
 ۴۲۰-۴۳۸ م. (۱۲۶-۱۲۸ تاجگذاری)
 بهرامشاد bah-rām-shād
 در پهلوی وهرام شاذ vah-rām-shāz
 نام یکی از دادوران نامی زمان ساسانیان
 (۷۶ ساسانیان)

beh-far	بہفر	(۳۶۱ داراب)
be-hak یا be-hag	بہک	بهزادان
نام موبد موبدان روزگار شاپور دوم که آذرباد ماراسپند جانشین او بود (۵۱ شاهنشاهی + ۷۲ ساسانیان)		نام اصلی ابو مسلم خراسانی فرزندشیدوش
beh-goo	بہگو (بہگوی)	بهزیر
نام اخترشناسی است در ویس و رامین . سخنگوئی که ناهش بود بهگوی		از نامهای امروزی زردشتیان
beh-soo	بہسو	بهست
نبودی مثل او دانا و نیکوی (۲۲۱ ویس و رامین)		بچم دارنده استخوانهای خوب. در ایران باستان نام بوده
boh-lool	بہلول	بهستان
از نامهای زنده امروزی		نام پسر اردشیر سوم هخامنشی که یونانیها آنها را bistanes نوشته اند. بچم نیک بنیاد
beh-mard	بہمرد	بهستون
از نامهای زنده زردشتیان امروزی		نام پسر وشمگیر و سومین فرمانروای خاندان زیاری در تبرستان که از ۳۵۷ تا ۳۶۶ فرمانروای تبرستان بود (۱۹۱ تبرستان ۲)
bah-man	بہمن	بهسود
در اوستا و هومنه yohumana . بچم خوب منش . در پهلوی و همن vahman نام پسر اسفندیار و ششمین پادشاه کیانی بنوشته بندهشن بخش ۳۳ (۹۶ کیانیان + شاهنامه)		یا وهسود vah-sood . از نامهای دوران ساسانیان
bah-man-dād	بہمنداد	بهسودان
bah-man-yār	بہمن یار	یا وهسودان vah-soo-dān . نام فرمانروای دیلمان در سده سوم یزدگردی (۱۴۹ تبرستان ۲)
۱- نام تصحیح کننده تاریخ بیهقی (حاشیه ۲۲۵ سیستان)		بهشاپور
		beh-shā-poor

bi-dār	بیدار	۲- نام یکی از موبدان خراسان که در
bi-dār-del	بیداردل	سدهٔ دهم یزدگردی میزیسته .
bid-asb	بیداسب	(۲۷۲ فرزندگان)
نام چهارمین نیای کی گشتاسب بنوشتهٔ تاریخ سیستان . شاید شیداسب در نوشتن کم کم بیداسب شده است (۲ سیستان)	beh-nāt	بهنات
bi-da-rafsh	بیدرفش	= بهناد beh-nād نام پسر جاماسب برادر غباد ساسانی (۴۵ تبرستان ۱)
= ویدرفش vidarafsh . بچم پرچمدار .	beh-nām	بهنام
نام پهلوانی از لشکر ارجاسب و کشنده زریر (شاهنامه)	beh-ni-yā	به نیا
bi-razd	بیرزد	بچم نیک نژاد
نام یکی از خدیوان جاویدان که در کشور خونیرس بسر میبرد بنوشتهٔ بندهشن نسخه ایرانی چاپ انگلساریارویه ۱۹۷ (کیانیان ۲۲۳)	ba-hi-ki-yā	بهی کیا
bi-rashn	بیرشن	نام پدر بهدین شاپور (۲۹۷ فرزندگان)
۱- نام بهدینی است که در بند ۱۳۲ فروردین یشت ستوده شده	bi-yā-rash	بیارش
۲- ارمین یا کی بیارش شاهنامه که از خانوادهٔ کیغباد بوده .	= کی بیارش . این نام در شاهنامه ارمین نوشته شده .	
bi- ^{jan} -jan	بیژن	beh-yaz-dād
نام پسر گیو		به یزداد
bis-tān	بیستان	bi-takhsh
نام پسر وهوک		بی تخش
		نام مردی است در کتیبهٔ کعبهٔ زردشت که در روزگار اردشیر بابکان میزیسته (۵۱ ساسانی)
		bi-tak
		بی تک
		نام پنجمین نیای منوچهر بنوشتهٔ بخش ۳۱ بندهشن و ششمین نیای منوچهر بنوشتهٔ یوستی

همان بیوراسبش همی خواندند	bi-nā	بینا
چنین نام بر پهلوی راندند		بچم دانا و بیننده .
(شاهنامه + ۱۸۹ یشتها ۱)	bi-so-toon	بیستون
bi-vard		نام پدر نام آ ورونیای شهر اکم از اسپهبدان
بیورد		تبرستان
نام مردی بوده		(۳۲۶ فرزندانگان + ۱۰۲ تبرستان مرعشی)
bi-van-dang-ha	bi-war-asb	بیوراسب
بیوندنگه		بچم دارنده ده هزار اسب . نام دیگر
نام پدر اشاونگه که در بند ۱۱۰ فروردین		اژی دهاک (ضحاك)
یشت ستوده شده		

پ-P

نام پدر جرودنگه و در بند ۱۱۰ فروردین یشت

پا اروه pā-ōr-vah

نام ناوبان نامی است در هنگام شافریدون

که در بند ۶۱ کرده ۱۶ آبان یشت از او

یاد شده (۱۹۴ + ۲۵۹ یشتها ۱)

پا بهک pāb-hak

نام دبیر انوشیروان ساسانی

پاپ pāp

پسر ارشک سوم پادشاه اشکانی ارمنستان

۳۶۷-۳۷۴ م. (۲۶۲۱ پیرنیا)

پا پاک pā-pak

(بابک) پسر ساسان و پدر اردشیر بابکان

پا تخسرو pat-khos-row

(پادخسرو) نام برادر زیر پسر لهراسب.

بنوشته یوستی (۲۶۶ فرهنگ)

پا تخسرو پ pā-takhsh-roob

پشته pa-e-sha-ta

۱- نام پدر نر استی در بند ۱۱۵ فروردین یشت

۲- نام پدر اوسمان در بند ۹۷ و ۱۲۰

فروردین یشت

پئی تی ارشونت pa-i-ti-arsh-vant

نام بهدینی است در بند ۱۰۹ فروردین یشت

پئیتی درات pa-i-ti-drā-ta

نام بهدینی است در بند ۱۰۹ فروردین یشت

پئیتی رام pa-i-ti-rām

نام پسر هوتن (اُتانیس) گردونه ران

خشیار شاه که یونانیها آنرا patiramphes

نوشته اند (۷۲۲ پیرنیا)

پئیتی رسپ pa-i-ti-rasp

نام نیای زردشت بنابر منابع پهلوی بند.

هشن، دینکرد، زادسپرم (مزدیسنا)

پئیریش تور pa-i-rish-tur

نام بهدینی است در زرتشت نامک پهلوی

پاتزند pāt-zand

نام یکی از بزرگان اشکانی که در زبان اوستائی paiti-zanta . بچم خداوند دانش و یونانیها آنرا patzates نوشته‌اند

پاتفره pā-taf-rah

نام پسر نیوزار (نوزر) از خانواده کیانیان بنوشته یوستی (۲۶۶ فرهنگ)

پاتک pā-tak

یا (پتک pa-tak) . نام پدرمانی (۵مانی)

پاچهر pā-chehr

نام کسی است که در روزگار اردشیر بابکان میزیسته . بنوشته کتیبه کعبه زردشت (۵۱ ساسانی)

پادسروب pād-srub

بچم نگهبان ناموری . نام افسانه شاه کیخسرو کیانی

پادوسپان pād-vas-pan

یا پادوسبان pād-vas-bān = بادوسبان

این نام در زبان پهلوی ساخته شده از یاد (پات، پَتْ یا پَدْ) . بچم بزرگ خانمان

و رئیس گروه و ملت + وَس = بخشی

از کشور و سرزمین + بان بچم نگهبان

۱- نام پسر کوچک گیل گاوباره ، یکی از

اسپهبدان تبرستان و سردودمان اسپهبدان پادوسپانی در رویان و مازندران که از سال ۴۰ تا ۷۵ ه. ق. فرمانروائی کرد (۴۸ تبرستان ۱+۲۰۲ تبرستان ۲ + ۷۰۱ فرزندگان)

۲- نام پسر خورزاد (پادوسپان دوم) سومین اسپهبد پادوسپانی که از سال ۱۰۵ تا ۱۴۵ ه. ق. فرمانروائی کرد

(۲۰۳ تبرستان ۲)

۳- نام پسر فریدون (پادوسپان سوم) هفتمین پادوسپانی که از سال ۲۵۱ تا ۲۸۶ ه. ق. فرمانروائی کرد (۲۰۴ تبرستان ۲)

پار تاما زیریس pār-thā-mā-zi-ris?

نام پسر پاکرد دوم (اشک ۲۳) (۲۴۶۸ پیرنیا)

پار تامسپاد pār-tā-mas-pād

یونانیها آنرا parthamaspatas نوشته‌اند.

نام کسی است از دودمان اشکانی که تراژان او را پادشاه پارت شناخت و دست‌نشانده

پادشاه روم بود (۲۴۸۵ پیرنیا)

پاردیک pār-dik

نام پدر بزرگ ساسان بنوشته سنگ نبشته کعبه زردشت (۵۱ ساسانی)

پاراکس pār-rākz

نام کسی است که در روزگار گودرز اشک

pāk-zād پاکزاد

pāv پاو

یا باو bāv . نام پسر شاپور سردودمان
اسپهبدان (شاهان) باوندی در تبرستان
خاوری (نگ : باو)

pā-har? پاهر

نام نخستین موبدموبدان که بنوشتۀ تبری
اردشیر یکم اورا موبد موبدان گردانید.

pāy-mard پایمرد

pa-tāg پتاگ

نام یکی از بزرگان هخامنشی که یونانیها
آنها patignes نوشته‌اند

pa-tash-khār پتسخوار

لقب کیوس (کاووس) برادر بزرگ خسرو
(۵۱ نامۀ تنسر)

pa-ta-na-ya پتنیه

نام خاندانی است در آبان‌یشت که گرشاسب
نه پسر از آن خاندان را کشت

(۲۰۲ یشتها ۱)

pa-too-kart پتوگرت

نام یکی از شاهان (فراتاکارها) پارس در
دورۀ مقدونی بنوشتۀ یوستی

(۲۶۲۷ پیرنیا)

pe-ti-rasb پتیرسب

بیستم میزیسته (۲۴۲۱ پیرنیا)

pārs پارس

نام یکی از نیرگان هوشنگ پیشدادی.
پسر پهلَو پسر سام که گویند شهر استخر
زا او بنا کرده (برهان)

pār-sā پارسا

پرهیزکار

pār-sā-ma-nesh پارسامنش

pār-yug پار یوگ

نام یکی از شاهان کوشان در هنگام ساسانیان

pā-zi-nah پازینه

نام بهدینی است در بند ۱۱۷ فروردین‌یشت

pā-sāk پاساک

نام برادرزادۀ داریوش بزرگ

pās-fard پاسفرد

نام کسی که بنوشتۀ کتیبه کعبۀ زردشت در
روزگار شاپور یکم میزیسته (۵۲ ساسانی)

pāk-poor پاکپور

pāk-dād پاکداد

pā-kor پاکر

نام اشک ۲۳ و همچنین نام پسر اُرد
اشک سیزدهم. تاریخ‌نویسان خاور آنرا
فغور یا افغور و فقور نوشته‌اند که شاید
درست آن بهمین گونه باشد (۲۳۴۸ پیرنیا)

نام پدر بزرگ اشوزردشت (۸۰ یشتها۲).

در فرهنگ پهلوی patiritarasp
نوشته شده

پدرام pad-rām یا ped-rām

نام نبیرهٔ سام . بچم بدرود - شادباش

پدر بوخت pe-dar-bokht

نام پسر ماهیار در کتیبهٔ کوه کنهری

(۲۵ میلی بمبئی)

پدم pa-dam

شاید pe-dam . نام پسر رامیار یکی از

موبدان پارسی هند در ۳۰۰ سال پیش .

(۲۷۰ فرزندگان)

پرات pa-rāt

در اوستا pa-rā-ta . در فرهنگ کانگا

prā-ta . نام پدر پرشت گئو

par-shat-ga-o از نخستین پیروان

اشوزرتشت که در بند ۹۶ فروردین یشت

از او یاد شده .

پراهام pa-rā-hām

یا پراهام par-hām . نامی است پارسی

باستانی و تازی شدهٔ آن ابراهیم است

(برهان)

پرتو ارشتی pe-re-tu-arsh-ti

بچم دارندهٔ نیزهٔ پهن . نام بهدینی است

در بند ۱۰۱ فروردین یشت

پرتو افزم pe-re-tu-af-zam

نام کسی بوده (فرهنگ اوستائی کانگا)

پرتو ورشت pe-re-tu-varsht

نام برادر شاه گشتاسب . بچم پُرکار

پرت و فسمن pe-ret-vafs-man

نام پدر و رسمورئو چه در بند ۱۲۶ فروردین یشت

پرداد par-dād

یا پرداد parazāt در اوستا paradāta

بچم نخستین قانون گذار . = پیشداد

پرستار pa-ras-tār

نام موبدی است که در پتنه استان نشین

بهار هند و مرکز دستور آذر کیوان زائیده

شده . پدرش موبد خورشید از مردم اصفهان

بود . او کتاب تبیرهٔ موبدی را نوشته و در

سال ۱۰۰۹ یزدگردی در کشمیر در گذشته

است (۱۷۱ فرزندگان)

پرشاسب por-shāsb

بچم دارندهٔ اسبهای گران بها . در اوستا

pereshka-aspa . یونانیها آنرا

praksapes نوشته اند

پرشان par-shān

در زبان اوستائی parshana بچم رزمجو .

یونانیها آنرا parsandes نوشته اند .

نامی است که بگواهی نامه درگذشتگان
زردشتیان یزد تادوسده پیش نام مرد بوده
و امروزه از یاد رفته است

پرنگ pe-rang

بچم برق شمشیر و تیغ = برنج . نام
فلزّی (برهان) نام پسر سام بنوخته بخش
۳۵ بندهشن (۱۰۲ کیانیان)

پرودم pa-ru-das-ma

نام پسر داشتاغنی در بند ۱۲۵ فروردین یشت
پرورتیش pra-var-tish

بچم پیشرو، رهبر. نام سردسته شورشیان
پارت در هنگام داریوش .

پرویز par-viz

یا ابریز = درپهلوی پرویچ par-vich
بچم شکست ناپذیر و پیروزمند . کنیه
خسرودوم ساسانی و از نامهای زنده امروزی .

پرهام par-hām

بروزن فرجام که تازی شده آن برهام یا
براهیم یا ابراهیم میباشد . (برهان)

پریبرز pa-ri-borz

نام پسر کیکاوس بچم بلند بالا

پریدید pe-ri-diz

دراوستا pere1-dizaya . نام بهدینی است

در بند ۹۷ فروردین یشت

پرشت par-shat

بچم پر آرزو

پرشت گاو par-shat-gao

یا پرشت گاو par-shat-gav بچم دارنده
گاوهای سفید و سیاه .

۱- نام پسر پرات در بند ۹۶ فروردین یشت

۲- نام بهدینی در بند ۱۲۷ فروردین یشت

پرشتن par-shan-ta

یا پرشند par-shand بچم نبردکننده .

نام پسر کندر و در بند ۱۲۳ فروردین یشت

پرگزاسپ pe-ragz-asp

نام یکی از سرداران کبوجیه که از مصر
کبوجیه وی را بایران فرستاد و او بردیا
را نهانی کشت. هرودت آنرا perxasresl
نوشته است (۱۲۶ ایراننامه)

پرمایه por-mā-yeh

نام برادر شافریدون پیشدادی و همچنین
نام گاویکه از شیرش شاه فریدون بزرگ
شد و بدین روی فریدون را گاودایه هم
گویند (شاهنامه)

پرمده par-mo-deh

نام پسر ساوه شاه که بدست بهرام چوبینه
گرفتار شد

پرمزید par-ma-zid

چوبشنید سالار ترکان پشنگ	par-yoog	پریوگ
چنان خواست کاید بایران بجنگ (شاهنامه)		نام یکی از شاهان کوشان در روزگار خسرو پرویز (۴۶۷ ساسانیان)
پشوچنگ	pa-zoon	پزون
دراوستا پشوچینگه	po-zoon	یا پزون . نام بهدینی است در فرهنگ اوستائی کانگا
نام دشمن زیر (۳۲۰ نامهای اوستا)	pa-j-doo	پژدو
پشوتن		نام نیای زردشت بهرام پژدو از چکامه سرایان نامی زرتشتی است که نزدیک به هفت سده پیش میزیسته
دراوستا pashutanul	pej-mān	پژمان
بچم پیشکش کننده	pe-joo-han-deh	پژوهنده
تن یافدا کار . نام بزرگترین پسر گی گشتاسب		بچم جوینده
و برادر اسفندیار (۲۲۱ یشتها ۱)	pa-sāk	پساک
پشین	ba-sāk	یا بساک . نام پسر اردوان و وبرادرزاده داریوش یکم که یونانیها آنرا pasākes نوشته اند
نام پسر کیغباد	pa-shan	پشن
پلاش (پهلوی)		بچم مرد جنگی . نام یکی از دشمنان کی گشتاسب بنوشته بند ۱۰۹ آبان یشت (شاهنامه)
یا بلاش . نام هفدهمین پادشاه ساسانی و نام سه تن از پادشاهان اشکانی .	pa-shang	پشنگ
پلنگ افکن		۱- نام برادر زاده شاه فریدون پیشدادی ۲- نام پدر افراسیاب و سالار ترکان
نام یکی از سرداران ایران (۲۵۲ داراب)		
پناه بر زین		
یا pa-nāh-bar-zin . از نامهای زمان ساسانیان (۲۳۰ ساسانیان)		
پناه خسرو		
نام مدیر کارهای خیریه در هنگام یزدگرد یکم		
پنج بوخت		
بچم کسیکه پنج گاتها او را نجات داده .		

نام پسر ماهیار که نام او در سنگ نبشته

کوه کنه‌ری دیده میشود

پندویه pon-doo-yeh

بندوی bon-dooy. نام برادر مادر پرویز

ساسانی (۳۹۱ نامه خسروان)

پورخریک purkh-rik

نام پسر مارتین که در کتیبه کعبه زردشت

ازوی نامبرده شده و در زمان بابک میزیسته

(۵۱ ساسانی)

پورک poo-rak

نام مردی بوده است

پورو براتر pu-roo-brā-tar

بچم دارنده برادران بسیار. نام مردی بوده

پورو به pu-roo-beh

در اوستا پئورو بنگه paurubangha

نام پسر زئوش در بند ۱۲۴ فروردین یشت

پورو تور pu-roo-toor

نام ناموری است از خانواده اتویان بچم

دارنده گاوهای نر زیاد

پورو داتا pu-roo-dā-tā

نام سومین پادشاه ماد. بچم سخی

(۱۰۳ ایرانشاهنامه)

پورو دکیش pu-roo-da-kish

در اوستا purudakaesha آمده بچم

نخستین آموزگار کیش

پورو ذاخت pu-roo-zākhsht

۱- بهدینی از خانواده خشتا و در بند

۱۱۱ فروردین یشت

۲- بهدینی که در بند ۱۴۰ فروردین یشت

بزن او درود فرستاده شده

پورو شتی pu-roosh-ti

نام پسر کوی (کی) در بند ۱۱۴ فروردین یشت.

پورو شسب pu-roo-shasb

در اوستا پئورو شسپه paurushaspa نام

پدر اشو زردشت بچم دارنده اسبان زیاد

(بند ۱۸ آبان یشت)

معنی درست آن بنوشته ماهنامه شماره ۴

دوره ۱۳ هجرت کاملاً مجهز به نیروها

و استعداد های مغزی است.

پوریا poo-ri-yā

نام یکی از پهلوانان ایران در چند سده پیش

پور یار poor-yār

پو ذها pu-za-hā

نام خاندانی است در بند ۱۲۷ فروردین یشت

پوسانوه pu-sān-veh

بچم فرزندیك. نام یکی از داوران نامی

روزگار ساسانیان پسر آزاد مردان و

همچنین نام یکی دیگر از داوران نامی

روزگار ساسانیان از خانواده آذر نغان
(۲۹ و ۷۵ ساسانیان)

پوس فرخ poos-far-rokh

بچم فرزند خجسته . از بزرگان استخر
در زمان شیرویه که باکمک دو برادر خود
که در دسته نگهبانان شاهنشاهی خدمت
میکردند قیام نمودند و این سه برادر
شهروراز غاصب را کشتند (۵۲۱ ساسانیان)

پولاد poo-lād

۱- از نامهای زنده امروزی زرتشتیان .
۲- نام پسر آزاد مرد پسر رستم

(۸ سیستان)

پولاد چنگ poc-lād-chang

پولادسان poo-lād-sān

پوما کسارت؟ po-māk-sārt

نام یکی از سرداران اُرد که کراسوس
سردار نامی رومی را کشت . یونانیها آنرا
pomaxarthe نوشته اند. (۲۳۲۲ پیرنیا)

پویا poo-yā

بچم جوینده

پویان poo-yān

پویه poo-yeh

نام سرسلسله شاهان دیلمی (۵۱ تبرستان ۲)

پهلبد pah1-bəd (pah1-bod)

نام خنیاگر و آهنگساز نامی روزگار
خسرو پرویز بچم نگهبان پهلواها

پهلوا pah-lav

۱- نام پدرپارس . بچم نیرومند

۲- نیای اسپهبد سوخرای غارن پهلوا

پهلوان pah-la-vān

نام هشتمین نیای اسپهبد بختیار پسر شاه
فیروز (۸ سیستان)

پهلیزک pah-li-zak

نام پادشاه تورانی که بدست شاپور در
خراسان کشته شد (۲۴۵ ساسانیان)

پیترسپ pi-ta-rasp

نام پدر پوروشسب = پدر بزرگ اشوزرتشت

پیتون pi-tavn

نام یکی از دشمنان گرشاسب در بند ۴۱
زامیادیش (۲۰۲ یشتها ۱)

پیتوگراز pai-too-go-rāz

یا پتوگراز pa-too-go-rāz . نام یکی
از شاهان (فراتاکارها) پارس در دوره مقدونی
(۲۶۲۷ پیرنیا)

پیتی اشونت pai-ti-a-sha-vant

نام بهدینی است

پیتی زاد pai-ti-zād

نام برادر گماتای که بدروغ خود را بردیا

pir-shah-ri-yār پیرشهریار
نام موبد موبدان اورامان در سده نهم
یزدگردی (۸۸ اورنگ)

pir-go-shasb پیرگشسب
یا پیرگشسب pir-gosh-nasp نام برادر
زاده شاپور دوم ساسانی (پسر جاماسب)
(۲۱۸ ساسانیان)

pir-meh-rān پیرمهران
نام سپهبدایران در روزگار یزدگرد نخست

pir-ni-yā پیرنیا

pi-rooz پیروز
نام برادرشاپور یکم ساسانی و همپنین نام

شاهزدهمین پادشاه ساسانی پسر یزدگرد یکم

pi-roo-zān پیروزان

یا پیروزان. از سرداران نامی یزدگرد سوم

pi-rooz-bakht پیروزبخت

از نامهای زنده امروزی

pi-rooz-bokht پیروزبوخت

نام بهدینی است در وهمن یشت

pi-rooz-pey پیروزی

pi-rooz-rām پیروزرام

pi-rooz-shah پیروزشاد

از نامهای زنده پارسیان

pīsh-dād پیشداد

patizeithes خواند . یونانیها آنرا
نوشتداند

pai-ti-sri-ra پیتی سریره
نام بهدینی است. بچم زیبا (کانگا)

pey-ti-sa-kās پیتی سکاس
نام یکی از خواجگان کوروش (۲۴۱ پیرنیا)

pai-ti-vah پیتی وه
دراوستا . paiti-vang-ha نام بهدینی

است در بند ۱۰۹ فروردین یشت

pi-rā-zān پیرازان

از نامهای زنده امروزی زردشتیان. گمان
میرود این نام همان فیروزان باشد

pir-asb پیراسب
نام یکی از سرداران هخامنشی

pi-rān پیران

پسر ویسه یکی از سران سپاه توران

چنان بدکه روزی سیاوش راد

خود و گرد پیران ویسه نژاد
(۲۱۸ یشتها ۱)

pi-rān-dād پیرانداد

از نامهای هنگام ساسانیان

pi-rān-go-shasb پیران گشسب

نام کسی است از خانواده مهران و از مردم ری

در زمان ساسانیان (۱۲۶ ساسانیان)

خاوری موزه کنونی تخت جمشید (۶۵ ساسانی)	در اوستا پرذات parazāt بچم نخستین قانون گذار
pil-päy پیل پای	pish-kār پیشکار
عیار ملک فارس (۵۱۳ داراب)	نام برادر کهتر موبد پرستار پورخورشید
pil-tan پیلتن	از شاگردان دستور آذر کیوان (۱۷۳ فرزنانگان)
پهلوانی بوده از فرزندان رستم ذال (۱ داراب)	pish-kya-oth-na پیش کیهانه
pil-zcor پیل زور	نام پسر کوارزم از خاندان کیانیان (۲۶۶ فرهنگ)
۱- نام پسر پیلتن پهلوان نامی ایران	pi-shi-she-yu-tan پیشی شیوتن
۲- نام پدر فرخزاد (۱ + ۹ داراب)	در پهلوی پیشیوتن pi-she-yu-tan
pil-sar پیلسر	۱- نام بهدینی در بند ۱۰۳ فروردین یشت
نام پادشاه آشور (۵۱ کردشناسی)	۲- نام کسی است در بخش ۳۱ بند ۲۹ بندهشن (۹۷ کیانیان)
pil-som پیلسم	pil-af-kan پیل افکن
نام برادر پیران ویسه (شاهنامه)	نام یکی از سرداران ایران (۲۵۲ داراب)
pil-sa-wār پیلسوار	pi-lān-gir پیلان گیر
نام سرداری بوده (۵۸ + ۳۷ شهریاران گمنام)	نام کسی است در سنگ نوشته ستون ایوان
ping-har پینگهر	
نام بهدینی است در بند ۱۱۶ فروردین یشت	

ت - T

تترياونت tethr-yā-vant

نام یکی از دشمنان شاه گشتاسپ . بچم تیره و سیاه منش . در بند ۱۳ درواستپ یشته و در بند ۱۰۹ آبان یشته از او نامبرده شده (۲۸۵ یشتها ۱)

تخمه پیئیتی takh-ma-pa-i-ti

نام نوزدهمین پادشاه ماد . تخمه بچم زورمند و پیئیتی بچم - رئیس - خداوند - امیر . واژه تخمه در فارسی تهمنده چون تهمن (۱۰۳ ایران نامه)

تخمسپاد takh-mas-pād

بچم دارنده سپاه دلیر . نام یکی از سرداران داریوش بزرگ در سنگ نبشته بیستون ستون ۲ بند ۱۴ . وی فرمان داریوش بجنگ چیترا تخمه رفته او را شکست داده اسیر نمود (۵۴۴ پیرنیا)

تئورواتی ta-or-wā-ti

دراوستا ta-or-va-e-ti . نام پدر فراچیه در بند ۱۱۵ فروردین یشته

تابال tā-bāl

نام فرماندار ایرانی سارد در زمان کوروش

تاج آفرین tāj-ā-fa-rin

تاج بخش tāj-bakhsh

تازی tā-zi

نام چهارمین نیای ده آك (۱۸۱ نامهای اوستا)

تاژ tāj

نام پسر فرّ واک برادر هوشنگ پیشدادی

تباك ta-bāk

نام پادشاه جهرم . این نام در کارنامه اردشیر بابکان بواك و بونك نوشته شده . (مزدیسنا)

تپرسب ta-pa-rasb

از نیاکان اشوزردشت

نامی ایران باستان که نام وی در اوستا آمده

تریئتئون tri-ta-o-na

ریشه اوستائی فریدون (نک: فریدون)

تریئتک thri-tak

نام پنجمین نیای منوچهر بنوشته یوستی

(فرهنگ). برابر آن تریتی thri-ti

نام زنان میباشد.

تریتن تخم tri-tan-takhm

۱- نام یکی از سرداران خشیار شاه

۲- نام پسر اردوان برادرزاده داریوش یکم

که در زبان اوستائی

thra-e-taona-takhma. بچم فریدون

نژاد ویونانیها آنرا tritan-taukmes

نوشته اند.

تری تهیم thri-tahm

نام یکی از بزرگان هخامنشی که در زبان

پارسی باستان واوستائی تری تخمه بچم از

نژاد تیر ویونانیها آنرا teriatakmas

نوشته اند

تری تیه thrit-ya

نام کسی است (فرهنگ اوستائی کانکا)

تری میتونت thri-mith-vant

نام بهدینی از خاندان اسپنتمان در بند ۹۸

فروردین یشت

تخوار to-khār یا ta-khār

نام یکی از سرداران شاه کیخسرو کیانی

تراسب tar-asb (ta-rasb)

بچم دارنده اسب برتر و بهتر

ترخان tar-khān

نام یکی از سرداران ارجاسب. شاید ترکی

باشد

ترشیش tar-shish

نام شاهزاده پارسی است (نامهای عباسی)

تروک tork

از نامهای کمیاب زنده زرتشتیان امروزی

تروک زاد tork-zād

کنیه هر مز چهارم، پسر انوشیروان دادگر،

بیست و چهارمین پادشاه ساسانی.

۵۷۹-۵۹۰ م. (تاجگذاری)

ترکش tar-kash

بچم تیردان: نام پدر مرزبان (نامهای عباسی)

تریث thrit

در اوستا تریث thri-ta

۱- نام پسر سایوژدری در بند ۱۱۳ فروردین

یشت. برابر آن تریتی thri-ti نام زن

است. این نام در شاهنامه اترت آمده

(نک: اترت)

۲- نام پدر گرشاسب نخستین پزشک

اردشیر بابکان خدمات شایان کرد	ta-jāv	تژاو
(مزدیسنا + ۸۶ قبرستان ۱)		نام داماد افراسیاب که بیادشاهی رسید و
tan-vakhsh		گیو او را گرفته بکشت (برهان)
تنوخش	ta-kin	تکین
بچم بلند بالا - بلند پیکر - بلندتن		نام پهلوانی است
ta-nu-mantr		تنگره پات
بچم کسیکه سراسر وجودش فرمانبرداری	teg-ra-pāt	نام یکی از سرداران اشکانی که در زبان
است		اوستائی tigrapaiti بچم تیر نگهدار
ta-wā-nā		در یونانیها آنرا tigrapates نوشته اند.
توانا	ta-li-mān	تلیمان
ta-vān-pāy		نام پهلوانی است (شاهنامه)
در زبان پهلوی بچم نورمند	tan-tāk	تنمناک
ta-wā-nah		نام پادشاهی بوده است. بچم کسیکه تن
توانه		او در میان مردمان تگ است
نام پدر برته. در شاهنامه توابه آمده	tanj-asb (tan-jās b)	تنجاسب
tokh-rah		دارنده اسب پرعله و نیرومند. تنج =
توخره		پیچیده - فشرده - پرعله (برهان)
نام پدر اوتان (هوتن)	tan-sar	تنسر
toor		نام موبد موبدان روزگار اردشیر بابکان
تور		که بفرمان اردشیر اوستای پراکنده را
۱- نام پدر فرارازی در بند ۱۲۳ فروردین یشت		دوباره گردآوری وزنده نمود. او نویسنده
۲- نام پسر شاه فریدون و پادشاه توران		نمده تفسر است. پدرش در فارس شهریاری
زمین در شاهنامه :		نمده ولی تفسر از آن چشم پوشید و
دگر تور را داد توران زمین		زهد تقوی برگزید و در گسترش پادشاهی
و را کرد سالار ترکان و چین		
۳- نام پسر جمشید از سمن ناز دختر		
کورنگ پادشاه زابلستان (۱۹۶ یشتها ۱)		
توراسب	toor-asb	توراسب
یا (توراسب). بچم دارنده اسب تورانی		

- ۱- نام پدر ذاب پیشدادی (اَوَزَوَ اوستائی)
که در بند ۱۳۱ فروردین یشت ستوده شده
۲- از بزرگان ملک داراب پادشاه ایران
(۳ داراب)

تهمتن ta-ham-tan
بچم بزرگ پیکر و دارنده اندام نیرومند
کنیه رستم زال (۱۳۹ یشتها ۲)

تهم خسرو tahm-khos-row
از القاب دوران ساسانی. این لقب را به کسی
میدادند که نسبت به شاهنشاه فداکاری
کرده باشد (۲۸۷ ساسانیان)

تهم شاهپور tahm-shah-poor
نام مرزبان ایرانی در زمان شاهپور ساسانی
(ساسانیان)

تهمك tah-mak
تهمور tah-moor
نام زنده امروزی پارسیان هند. بچم دارنده
توان و نیرو

تهمورس tah-moc-res
در پهلوی تهموریس و ریشه اوستائی آن
تخمواوروپ takh-moo-u-ru-pa. تخمو
بچم دلیر و پهلوان که در فارسی تهم شده
است. معنی اوروپ تاکنون فهمیده نشده
است. نام دومین پادشاه پیشدادی پسر

تورج too-raj
(نک: تور)

تورك too-rak
نام پسر شیدسب پادشاه زابلستان از نسل
جمشید (۱۹۶ یشتها ۱)

توریاسب tu-ri-yāsb
دارنده اسب تورانی

توزار tu-zār
نام پدر میترا که در کتیبه کعبه
زردشت از او نام برده شده و در روزگار
اردشیر بابکان میزیسته (۵۱ ساسانی)

توس toos
۱- نام پسر نوذر یکی از پهلوانان نامی
ایران و سپهبد سپاه شاه کیخسرو کیانی.
نام وی در بندهای ۵۳ و ۵۵ آبان یشت آمده
۲- نام یکی از جاویدانان بنا بر نوشته
بخش ۳۶ دادستان دینیك

(شاهنامد + ۲۲۱ کیانیان + بخشی از
فرهنگ اوستا)

تهم tahm
یا تخمه takh-ma. نام پسر جاماسب

تهماسب tah-māsb
در اوستا توماسب too-mās-pa. بچم
کسیکه اسبهایش فربه هستند

هوشنگ که در اوستا صفت دیناوند (در شاهنامه دیو بند) باو داده شده . پسر بد مر او را یکی هوشمند گرانمایه تهمورس دیو بند (شاهنامه + ۱۳۸ تا ۱۴۲ یشتها ۲)	آرش تیرانداز نامی روزگار منوچهر تیر بد <i>tir-bod</i> یا تیربذ <i>tir-baz</i> (۱۱۲ شاهنشاهی) تیترس <i>ti-tars</i> هم آوای بی ترس. نام وزیر داراب (۱ داراب) تیتَه <i>ti-teh?</i> نام فرمانده سوار خشایارشا تیرداد <i>tir-dād</i> ریشه اوستائی آن تیغردات <i>tigh-ra-dā-ta</i> بچم بخشنده تیر . ۱- نام دومین پادشاه زنجیره اشکانیان (اشک ۲) ۲۵۳ - ۲۱۴ ق . م . ۲- نام پادشاه ارمنستان برادر بلاش یکم اشکانی (۹ مزدیسنا) تیر و نکتو <i>ti-ro-na-kath-va</i> نام بهدینی است در بند ۱۲۶ فروردین یشت تیر یاسپ <i>ti-ri-yāsp</i> یا <i>ti-ri-asb</i> . نام یکی از ساتراپهای ایرانی در روزگار اسکندر تیری باز <i>ti-ri-bāz</i> نام یکی از دوستان اردشیر دوم هخامنشی تیرک <i>ti-rak</i> از نامهای زنده امروزی زردشتیان تیرگان <i>tir-gān</i>
تَهِم هَرْمَزِد <i>tahm-hor-mozd</i> از القاب دوره ساسانی (۲۸۷ ساسانیان) تَهِم یَزْد گَرْد <i>tahm-yazd-gard</i> نام مغان اندرز بدروزگار یزدگرد و از القاب دوره ساسانیان (۳۱۲ و ۲۸۷ ساسانیان) تَهِوَر <i>ta-hoor</i> نام پهلوانی است تیران <i>ti-rān</i> ۱- تیران یکم پسر اردشیر سوم پادشاه اشکانی ارمنستان ۱۲۱۰ تا ۱۴۲ م . ۱- تیران دوم پسر خسرو دوم پادشاه اشکانی ارمنستان از ۳۲۵-۳۲۷ میلادی (۲۶۲۱ پیرنیا) ۳- از نامهای زنده امروزی زردشتیان تیرانداز <i>tir-an-dāz</i> از نامهای زنده زردشتیان امروزی تیرانداد <i>ti-rān-dād</i> تیرآوند <i>tir-ā-vand</i> بچم دارنده تیر یا خدای تیر. نام دیگر	

تیرگر	tir-gar	بنوشته یوستی (۲۶۶ فرهنگ)
تیری میتری	ti-ri-mit-ri	۲- نام بهدینی که در بند ۱۰۱ فروردین
نام دژبان شترکارت در روزگار شاپوریکم		یشت ستوده شده. بچم دارنده نیزه پهن
بنوشته کتیبه کعبه زردشت (۵۲ ساسانی)	tiz-asb	تیسافرین ti-sā-fa-rin?
تیزاسب		نام پسر ویدرن و نام یکی از سرداران
دارنده اسبهای تندرو. صفت خورشید در		داریوش یکم و نیز فرمانده ارتش اردشیر
اوستا		دوم در جنگ کوناکزا
تیزویر	tiz-wir	تیگران tig-rān
باحافظه		نام یکی از سرداران خشایارشا و همچنین
تیزارش	ti-j-arsh	نام پادشاه نامی ارمنستان (۷۳۱ پیرنیا)
دارای بازوی نیرومند		تی. یاناک ti-yā-nāk
تیزاسب (ti-jāsb) (ti-j-asb)		نام ساتراپ همدان در روزگار شاپوریکم
بچم دارنده اسب تندرو		که نام او در سنگ نوشته کعبه زرتشت
تیزیرشتی	ti-j-yarsh-ti	دیده میشود (۵۲ ساسانی)
۱- نام پسر پرتووارشتی از خانواده کیانیان		

ج - ا.

بند ۱۸	jā-bār	جابار
۲- جاماسب دوم بهدینی است که در بند ۱۲۷ فروردین یشت ستوده شده	jabar? . نام یکی از نیاکان	== جَبَر °
۳- نام بیست و یکمین پادشاه ساسانی برادر غبادیکم که از ۴۹۸ تا ۵۰۲ م. پادشاهی کرده	jā-bān	جابان
جانباز	jāf	جاف
نام کسی بوده (۵۹ نامهای عباسی)	نام يك مرد سپاهی بوده (۹۳ داراب)	
جانفروز	jām	جام
نام یکی از سرداران بهرام چوبینه	نام برادر بزرگ انوشیروان دادگر	
جانوسپار	jā-māsb	جاماسب
برخی جانوسپار پنداشته اند . بچم فداکار و جان سپار . نام وزیر دارا و کشنده او	۱- از خاندان هُگوگو . نام شوهر پوروچیستا	
ناجوانمردی است چون جانوسپار و ماهیار	جوانترین دختر اشوزردشت و برادر	
یار دارا بودن و دل باسکنند داشتن	فرشومتر و وزیر کی گشتاسب که در بند ۱۰۳ فروردین یشت فروهر او ستوده شده .	
(برهان + ۵۹ نامهای عباسی)	در گاتها سه بار از او یاد شده است . یسنا	
جان یار	۴۶ بند ۱۷ و یسنا ۴۹ بند ۹ و یسنا ۵۱	
jān-yār		

نام تاریخ نویسی از مردم بخارا بوره است.
(۵۹ نامهای عباسی)

جاودان jā-ve-dān

نام پسر شهرک خرّ می (جاویدان)
(۱۴۰ شهریاران گمنام + ۸۵ بابک)

جاوید jā-vid

یا جاوید jā-viz. نام پدرا در شیر یکی از
بهدینان خراسان که دستینه (امضاء) اوزیر
نامه ۱۳۱۸۳۰۸۸۰ یزدگردی زردشتیان ایران
پارسیان هند دیده میشود (فرزانگان)

جاویدان بود jā-vi-dān-bod

نام کسی است در سنگ نوشته کوه کمهری
بچم کسیکه همیشه هست (بی مرگ)

جرو دنگیو ja-roo-dang-hu

بچم کسیکه پاسبان کشور است. نام پسر
پیشتر یشتور در بند ۱۱۰ فروردین یشت
(۳۳۱ یشتها + ۹۱ یشتها ۲)

جرو ونگیو ja-roo-vang-hu

جرو و ja-roo-vah. بچم کسیکه
پاسبان نیکی است. نام بهدینی از خاندان

فرایزنت در بند ۱۱۳ فروردین یشت
(۹۳ یشتها ۲)

جستان jas-tān

۱- نام پدر مرزبان نخستین پادشاه جستانیان

که در روزگار هارون الرشید پادشاه دیلمان
بوده

۲- جستان پسر شرمزن

۳- جستان پسر وهسودان (جستان سوم)
نامی ترین پادشاه جستانی که نزدیک به ۵۰
سال فرمانروائی کرده

۴- نام پنجمین نیای شهر اکم اسپهبد
تبرستان (۱۵۴ تبرستان + ۲۰۹ مرعشی)
جشنده ja-shar-deh

کنیه فیروز دوم پادشاه ساسانی که در سال
۶۴۰ م. چند روزی پادشاهی کرد

جشنک jash-nag? یا ja-shang?
نام پسر هیر بد دارا از پارسیان هند
(۶۶۲ فرزنانگان)

جم jam

دراوستا ییمد yima. نام بهدینی است از
خانواده ویونگهان کد در بند ۱۳۰ فروردین
یشت ستوده شده. نام جمشید از این نام
است. (نگ: جمشید)

جمشاسب jam-shāsb

ازدانشمندان و پارسایان دودمان آبادانی
و پارسیان کد در سده نهم یزدگردی میزیسته
(۱۹۹ فرزنانگان)

جمشید jam shid

(شاهنامه)	ریشه اوستائی آن یم خَش تَت
jananara جن نر	yima-khsha-ē-ta می باشد . او پسر
نام بهدینی است در بند ۱۱۵ فروردین یشت	ویونگهان بوده و در بند ۱۳۰ فروردین
ja-vān جوان	یشت بنام یم ستوده شده. جمشید همیشه
نام یکی از بزرگان پارسی (۶۰ نامهای عباسی)	در اوستا با صفت هوو تو آمده که در پهلوی
ja-vān-shir جوان شیر	هورمک شده یعنی دارنده گله ورمه خوب
نام سی و یکمین پادشاه ساسانی پسر خسرو	و صفت دیگر جمشید در اوستا سریره
پرویز که زمان کوتاهی در سال ۶۲۹	sr1-ra آمده که بچم زیبا و خوشگل
پادشاهی کرد	است (۱۸۰ تا ۱۸۸ یشتها ۱ و ۱۴۸۸ تا
ja-vān-mard جوان مرد	۱۵۸۷ نامهای اوستا ۳). جمشید بنوشته
از نامهای زنده امروزی زردشتیان	شاهنامه نام پسر تهمورس و سومین پادشاه
ja-vā-nooy جوانوی	پیشدادی بوده است
نام دبیر بهرام گور و نام دبیر یزدگرد اول	گرانمایه جمشید فرزند او
به نوشته تبری (شاهنشاهی)	کمر بست یکدل پرازپنداو
joo-yā جویا	(شاهنامه)
نام پهلوانی بوده از مردم مازندران	جمشید در ادبیات فارسی با سلیمان بهم
(۶۰ نامهای عباسی)	آمیخته است
ja-hān جهان	(نگ: دیوان حافظ و مقاله دکتر مرتضوی)
از نامهای زنده امروزی زردشتیان	جندل jan-dal
ja-hān-bān جهان بان	نام فرستاده فریدون در دربار یمن
ja-hān-bakhsh جهان بخش	فریدون از آن نامداران خویش
ja-hān-bīn جهان بین	یکی را گرانمایه تر خواند پیش
جهانجوی (جهانجو) ja-hān-jooy	کجا نام او جندل پسر هنر
	بهر کار دلسوز بر شاه بر

جهان‌داد	ja-hān-dād	نام پسر افراسیاب (برهان)
جهان‌دار	ja-hān-dar	جهن برزین je-han-bar-zin
۱- نام پسر اکبر شاه‌هندی (۵۳ فرزندان)		نام سازندهٔ اورنگ شاه‌فردون
۲- جهان‌دار شاه‌فرزند عالم بهادر شاه پادشاه دهلی (فرهنگ سخنوران)		جهنگ jah-nak
جهان‌دیده	ja-hān-di-deh	نام شاهی بوده (۴۵ نامهٔ تنسر)
جهان‌زیر	ja-hān-zir	جی افرام ji-af-rām
از نامهای زندهٔ امروزی چادر نشینان فارس		نام دومین پیامبر ایرانی در دساتیر که بنابر نوشتهٔ شادروان استاد پورداد و ساختگی است
جهان‌سوز	ja-hān-sooz	جی آلاذ ji-ā-lād
جهان‌شاه	ja-hān-shāh	از نامهای دساتیری، بنوشتهٔ دبستان المذاهب
از نامهای زندهٔ امروزی		جیان ji-yān
جهان‌شیر	ja-hān-shir	جیش‌پش jish-pash
جهان‌فولاد	ja-hān-foo-lād	نام یکی از نیاکان کوروش درسنگ‌نشتهٔ داریوش
جهان‌گرد	ja-hān-gard	جیش‌تی jish-ti
جهان‌گشا	ja-hān-go-shā	نام خاندان اشاهوردر بند ۱۱۳ فروردین‌یشت
جهانگیر	ja-han-gir	جیوان ji-wān
۱- نام پسر رستم زال پهلوان نامی ایران		از نامهای رواج‌یافته میان پارسیان هند.
۲- از نامهای زندهٔ زردشتیان هند و ایران		(واژهٔ جی یا زی بیجم زندگی کردن است)
جهانیار	ja-hān-yār	
جهن	je-han	

چ-CH

چخشروش chakhsh-roosh

نام پنجمین نیای اشوزردشت (فرهنگ)

چشنده cha-shan-deh

نام یکی از خویشان پرمیز کد بنوشته

تاریخ بلغمی پس از پوراندهخت یسماه

پادشاهی کرد و پس از مرگ او پادشاهی

به آذر میدخت رسید

چمرو cham-roo

نام بهدینی است در بند ۹۰۹ فروردین یشت

چنگه شاه chan-ga-shāh

نام موبد موبدان پارسیان هند در نیمه دوم

سده نهم یزدگردی (۱۰ و ۶۲۰ فرزندگان)

چنگش chan-gesh

نام پهلوانی بوده از سرداران افراسیاب

چی بك choo-bak

چوبین choo-bin

یا چوبینه choo-bi-neh . کنیه بهرام

سپهسالار ارتش هرمزدانوشیروان ساسانی

چابك chā-bok

نام نیای یکی از اتابکان آذر آبادگان

(۶۲ نامهای عباسی)

چاخشنی chākhsh-ni یا chakh-shni

نام پاکدینی است در بند ۱۱۴ فروردین یشت

چاراسب chār-asb

بچم دارنده چهار اسب . شاید از ریشه

چتورسپ chat-var-asb اوستائی باشد

بچم کسی که چهار اسب بگردونه بسته است

چتر افرا chet-rā-fre-nā

بچم پشتیبان فرزندان یا دودمان . نام

دوازدهمین پادشاه ماد (۱۰۳ ایرانشاهی)

چتورسپ chat-va-rasp

یا چتورسب chat-va-rasb بچم کسی که

چهار اسب بگردونه بسته است . این نام

در پهلوی chakh-ra-vāk آمده است.

نام بهدینی است در بند ۱۲۲ فروردین یشت

(۴۲۶ نامهای اوستا)

گوبه فرس هخامنشی تریتن تخمس
(یونانی شده). این نام در سنگ نوشته
بهستان آمده. بچم دلیر نژاد و پهلوان
تخمه (۲۰۹ فرهنگ پور داود)

چیترو میانک chith-ro-mi-ya-nak
نام دیگر پشوتن پسر شاه گشتاسب

چیره منش chi-reh-ma-nesh
نام یکی از بزرگان هخامنشی کدرو استا
siryaman و یونانیها آنرا seiramnes
نوشتداند

چیستیونت chis-ti-vant
چیستی = دانش + ونت یاوند = دارنده.
نام دانشمندی بوده است.

چیش پش chish-pesh
نام پسر هخامنش. نخستین پادشاه هخامنشی
از نیای کوروش بزرگ و داریوش که
یونانیها آنرا teispes نوشتداند. این نام
در سنگ نوشته بیستون دیده میشود

چی گئو chi-ga-o
نام پسر پرشت گئو از خاندان هوی
(۹۲ مزدیسنا)

چین چیخری chin-chikh-ri
نام پدر مرتید در سنگ نوشته بیستون
(۵۴۰ پیرنیا)

چهر آزاد chehr-ā-zād
نام هفدهمین نیای اسپهبد بختیار پسر شاه
فیروز ساسانی
چهر برزین

chehr-bar zin یا chehr-bor-zin
بچم دارنده نژاد برتر

چهرک cheh-rak
نام کسی است در کتیبه کعبه زردشت همزمان
با اردشیر بابکان (۱۱ ساسانی)

چهر کشب chehr-gc shasb

چیترا فرین chit-rā-fa-rin
نام پسر ویدرن که در اوستا

chith-ra-farena و یونانیها آنرا
tissafernes نوشتداند

چیترا اوشت chith-rā-va-hesht
نام پسر خشایار شاه که در زبان اوستائی
chithravahishta بچم بهشتی نژاد.
یونانیها آنرا tithraustes نوشتداند

چیترا تخم chit-ra-takhm
(چهر تهم). نام مردی است ساگارتی که بنوشته

بند ۱۴ کتیبه بزرگ بیستون برداریوش یاغی
شد و خود را پادشاه ساگارت و از دودمان
هوو خشتیر خواند (۵۴۴ پیرنیا)

چیترا تخم chit-ran-takhm

خ-KH

khō-dā-jooy **خداجوی**

نام موبدی است از مردم هرات پسر دستور
نامدار و از پیروان دستور آذر کیوان که
مکاشفات دستور آذر کیوان را تفسیر
نموده و بنام جام کیخسرو انتشار داده که
نسخه خطی آن بنشانی RV11179 در
بنگاه خاور شناسی کاما در شهر بمبئی
بایگانی است. همچنین خداجوی رساله
در یکتاشناسی دارد که بنشانی HRMS300
در بنگاه خاور شناسی کاما بایگانی است.
(۱۱۷ فرزانهگان)

khō-dā-khāst **خداخواست**

از نامهای رواج میان چادر نشینان فارس

khō-dā-khāh **خداخواه**

(رواج)

khō-dā-dād **خداداد**

khā-dīn **خادین**

در اوستا خواَدَ آن khvā-da-e-na نام
به دینی است در بند ۱۰۴ فروردین یشت

khāsh **خاش**

نام برادر افشین (۱۵۴ بابک)

khā-vand **خاوند**

شاید در اوستا خوانونت (نک: خوانونت)

kha-jasb **خجسب**

نام یکی از نیاگان اشوزردشت

khō-dā-bokht **خدا بخت**

نام یکی از دانشمندان پارسی

(۷۸ یاد بود پورداود)

khō-dā-bakhsh **خدا بخش**

(رواج)

khō-dā-ban-deh **خدا بنده**

(رواج)

دادگر و از مردم شیراز . سال درگذشت ۹۸۹ یزدگردی (۱۹۴ + ۱۵۱ فرزائگان)	kho-dā-doost	خدادوست
خرادبرزین khar-rād-bor-zin	kho-dā-mard	خداامرد
۱- نام موبدی بوده در روزگار خسرو پرویز (۳۲۷ ساسانی)	kho-dā-ma-nesh	خداامنش
۲- نام پسر سیمای برزین، نویسنده کتاب نوروز شاهی (فرزائگان)	kho-dā-ne-gah-dār	بچم- مرد خدا خدا نگهدار
خرادشیرویه	kho-dā-yār	(رواج) خدایار
khar-rad-shi-roo-yeh	kho-dāy-bod	(رواج) خدای بد
نام یکی از ۱۲ پیروان دستور آذرکیوان (فرزائگان)	kho-dāy-bood	یا خدای بود
kho-rā-sān	kho-dāy-bood	در پهلوی
بچم- خاور = جای آسایش خورشید . نام سپهدار بهرام چوبینه	kho-zāy-booz	خودای بوذ . نام دبیر نامی و یکی از دادوران روزگار ساسانیان (۷۵ ساسانیان)
khrāsh-ta	khar-rād	خراد
نام یکی از شاهان ساکائی نژاد دمان اشکانیان که در اوستا khraoshta آمده		۱- نام پهلوانی از لشکر نوذر چو برزین و چون غارن رزم زن چو خراد و گشواد لشکر شکن (شاهنامه)
خردآذین khord-ā-zin		۲- نام سومین نیای آزاد سرو، نویسنده کتاب فرزادگان
نام وزیر دارائی خسرو پرویز (۶۹ شاهنشاهی)		۳- نام یکی از شاگردان دستور آذرکیوان، از نژاد مهبول، خوانسالار انوشیروان
kha-rad-joo		
خردجو		
kha-rad-sho-koo		
خردشکوه		
نام دانشمندی است از خاندان آبادانی که در سده ۹ و ۸ یزدگردی میزیسته (۱۹۹ فرزائگان)		

نام یکی از سرداران هخامنشی که در زبان	kha-rad-mand	خر دمنند
اوستائی khraushianta بچم-خروشان		نام یکی از پیروان (مريدان) دستور آذر-
و یونانیها آنرا khrusantes نوشته‌اند		کیوان که از نژاد سام نریمان بود (فرزانگان)
خروش-ينت khrush-yan-ta	kha-rad-yār	خر دیار
ریشه این نام از واژه خروت khru-ta	khōr-zād	خر زاد
بچم سخت و سهمگین است . یونانی شده		نام پدر موبد برزین رام که در سده هفتم
آن کریشان تاس و شاید گریزانت شاهنامه		هجری میزیسته (نگ: خور زاد)
از همین ریشه باشد (۲۷۳ فرهنگ پورداود)		(۶۹۹ فرزنانگان)
خروه kha-rooh	khōr-ram	خرم
۱- نام یکی از پسران خسرو پرویز	khōr-ram-bāsh	خرم باش
۲- نام موبدی بوده پسر ساسان، از اهل		واژه است برای پرده دارد در زمان ساسانیان
رستم دار، که در سده یکم ه.ق میزیسته .		(۴۱۷ ساسانیان)
(۱۵ تبرستان ۲)	khōr-ram-din	خر مدین
خره پود kho-rah-pood		نام پدر بابک خرمدین
= خره بود kho-rah-bood . نام منشی	khōr-ram-shah	خر شاه
شاپور دوم ساسانی (۲۶۰۹ پیرنیا)	khōr-ram-ma-nesh	خرم منش
خره زاد kho-rah-zād	kha-ran-jāsh	خر نجاش
نام یکی از پسران خسرو پرویز		نام پهلوانی است ایرانی
خره فیروز kho-rah-fī-rooz	khroo-tāsb	خرو تاسب
نام یکی از بهدینان ترك آباد در سال	khrot-aspa =	بچم دارندۀ اسب
۸۸۰ یزدگردی (۲۶۷ فرزنانگان)		سهمگین . نام پدر ده آك (بیوراسب)
خر همنند kho-rah-mand		(۱۸۱ نامهای اوستا + ۲۲۸ فرهنگ
= (فرهمنند) . نام پدر دستور آینه سراز		پورداود)
دستوران شرف آباد که در ۹۲۸ یزدگردی	kho-ru-shānt	خرو شانت

میزبسته. این نام اینک به پیکره فرهمند در آمده (۲۷۲ فرزندگان)

خرهمنش kho-rah-ma-nesh

= (فرهمنش) fa-rah-manesh. نام پسر

سیاوخش یکی از دستوران شرف آباد که در ۹۲۸ یزدگردی میزیسته و این نام امروزه فراموش شده (۲۷۲ فرزندگان)

خزروان kha-zar-wān

نام پهلوانی از لشکر توران در شاهنامه، شما ساس و دیگر خزروان گرد

ز لشکر سواران بدیشان سپرد

خزروان خسرو

kha-zar-wān-khos-row

نام یکی از سرداران بهرام گور

خستو khos-too

نام یکی از بزرگان چین باستان (نامهای عباسی)

خسرو khos-row

دراوستانهوسرو ha-u-sra-va. بیچم-

نیکنام یا کسی که دارای آوازه و نیکنامی است.

در تازی کسری و در یونانی خسرو س شده.

۱- نام اشک ۲۴ از ۱۰۷ تا ۱۳۳ م.

۲- نام بیست و سومین پادشاه ساسانی.

(خسرو یکم) = انوشیروان دادگر، که از

۵۳۱ تا ۵۷۹ م. پادشاهی کرد.

۳- خسرو دوم، بیست و پنجمین پادشاه ساسانی پسر هرمز چهارم ۵۹۰ تا ۶۲۷ م.

۴- خسرو سوم، بیست و هشتمین پادشاه

ساسانی، نوۀ هرمز چهارم ۶۲۹ م.

۵- خسرو چهارم، سی و چهارمین پادشاه

ساسانی نوۀ یزدان شاه پسر انوشیروان ۶۳۱ م.

۵- خسرو پنجم، سی و ششمین پادشاه ساسانی،

نوۀ انوشیروان (تاجگذاری)

خسروان khos-ro-wān

نام پسر انوشیروان پسر غباد پسر فیروز

(۲۰۰ سیستان)

خسرو پناه khos-row-pānah

خسرو داد khos-row-dād

خسرو زاد khos-row-zād

خسرو شاد khos-row-shād

نام موبدی است در روزگار ساسانیان

خسرو شاه khos-row-shāh

از نامهای زنده امروزی زردشتیان

خسرو شنوم khos-row-shnum

بیچم- شادی خسرو- در زمان ساسانیان لقب

کسی که به شاهنشاه خدمت و فداکاری نموده

بوده (ساسانیان ۴۳۲)

خسرو فر khos-row-far

(خوره خسرو) نام پسر مرزوان

- ۱۰- ابوالفرج عبری در مختصرالدول
 اخشیرش akh-shi-rosh
- ۱۱- بزبان ارمنی (ازیونانی) کزرسس
 ksark-ses
- ۱- نام پسر داریوش یکم و آتسا (هوتئس)،
 دختر کوروش بزرگ، چهارمین شاهنشاه
 هخامنشی ۴۸۶ تا ۴۶۵ ق. م.
- ۲- نام ششمین شاهنشاه هخامنشی که فقط
 در ۴۲۴ ق. م ۴۵ روز پادشاهی کرد
 (۵۷ تاجگذاری)
- خشتاو khash-tāv
 نام خاندانی در بند ۱۱۱ فروردین یشت
- خشتاوی khash-tā-vī
 بچم دلیر و پهلوان. نام خانواده در بند
 ۳۸ فروردین یشت
- خشترافرنا kha-shat-rā-fre-na
 نام یازدهمین پادشاه ماد. بچم - پشتیبان
 کشور (۱۰۳ ایراننامه ۱)
- خشتروچینه khshat-roo-chi-na
 نام پاکدینی است که در بند ۱۱۲ فروردین
 یشت ستوده شده. بچم - خواستار پادشاهی
- خشتريت khasht-rit
 مردی از دودمان هوو خشتَر
 (کتیبه بیستون ستون ۲ بند ۵)
- خشنواز khosh-na-vāz
- (mar-za-vān) آخرین فرماندار ایرانی
 یمن در زمان خسرو دوم (۳۹۷ ساسانیان)
- خسرو نژاد khos-row-ne-jād
- خسرو نیا khos-row-ni-yā
- خشاشه kha-shā-shah
 نام یکی از سرداران ایرانی در زمان شاه
 گشتاسب
- خشیار kha-shā-yār
 ۱- در اوستا خسه ارشن khsha-arshna
 بچم - شاه دلیر و مردمنش
- ۲- در کتیبه خودش خشی ارشا
 khshi-ar-shā
- ۳- در زبان شوشی khshar-shā
- ۴- در نسخه های بابلی کتیبه های هخامنشی
 khshi-arshi
- ۵- در یکی از استوانه های بابلی خرشای شیا
 khar-shā-i-shyā
- ۶- در تورات (کتاب عزرا و استر و
 دانیال) اخشورش a-khash-ve-rosh
- ۷- تاریخ نویسان یونانی کسرك سس
 xerxes
- ۸- ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه
 احشیرش ahshirosh
- ۹- در فهرست ملك ملوک کبار فارس (رویه
 ۱۱۱) اخشورش akhash-ve-rosh

خوتیک khu-tik
 نام خوارباردار روزگار اردشیر بابکان که
 نام او در کتیبه کعبه زردشت نوشته شده
 (۵۲ ساسانی)
 خورآفرین khor-ā-fa-rin
 همزاد آن خورآفرید khor-ā-fa-rīd
 برای نام دختران بکار میرفته
 خورچشم khor-chashm
 نام یکی از شش یاوران جاودانی سیوشانت
 در هنگام رستاخیز، بنوشته بخش ۳۶ بند
 ۴ دادستان دینیک. این نام در بند ۱۲۱
 فروردین یشت هورچشمین
 hva-re-cha-esh-man آمده و فروهر
 وی ستوده شده.
 خورخسرو khor-khos-row
 نام پسر وینچان، مرزبان یمن در زمان
 نوشیروان
 خوردادبه khor-dād-beh
 نام پدر یکی از جغرافی دانان نامی
 خوردداراب khord-dā-rāb
 نام یکی از نیاکان آذرکیوان بنوشته دبستان
 المذاهب (۳۳۰ فرهنگ پورداود)
 خورزاد khor-zād
 ۱- نام یکی از پسران خسرو پرویز ساسانی

= (خشنواز khshv-nvāz پهلوی)
 پادشاه هفتالیان که بایر وز ساسانی جنگید
 (۹۶ کیانیان)
 خشیویراسب khash-vi-var-asb
 در اوستا خشیویراسب
 khsha-vo-iv-rasp. نام پاکدینی است
 که در بند ۱۱۲ فروردین یشت ستوده شد.
 خنبیه khonb-ya
 (در پهلوی خمبیک khom-bik). نام
 پدر فرذاخشی در بند ۱۳۸ فروردین یشت
 خواخشر khvā-khshat-ra
 نام بهدینی است که در بند ۱۱۷ فروردین
 یشت ستوده شده. بچم فرمانروا بر خود.
 خواذات khā-zāt
 درست این نام در اوستا khvā-zā-tal بچم-
 خود داد. خود قانون. خود کام. خود رأی
 و جاودانی. این واژه است که در پهلوی
 ختای و در فارسی خدای یا خدا گویند.
 نام پاکدینی است در بند ۱۱۹ فروردین
 یشت. (۹۵ یشتها ۲)
 خواستان khās-tān
 نام پدر امیدوار، یکی از سرداران مازیار
 خوانونت khvān-vant
 نام پاکدینی است در بند ۱۱۷ فروردین یشت

- ۲- نام نیای شهر اکم اسپهبد تبرستان
- ۳- نام دومین استندارپادوسپانی ۷۵-۱۰۵ هـ . ق (۲۰۳ تبرستان ۲)
- ۴- نام برادر پادشاه خوارزم، در سده هشتم هجری
- ۵- نام پدر موبد برزین رام (۳۲۶ فرزندگان)
- ۶- نام زندانبانی است (مازیار)
- خوردند** khor-sand
- از نامه‌های زنده امروزی زردشتیان
- خورشید** khor-shid
- در اوستا هورخششت hva-re-khsha-e-ta
- در پهلوی خورششت khorshet
- (۳۰۴ یشتها ۱)
- ۱- نام خزانه دار خسرو انوشیروان (۳۳۷ ساسانی + مجمل التواریخ والقصص)
- ۲- نام پسر رامین در داستان ویس و رامین
- دو خسرو نامشان خورشید و جمشید
- جهان در فرّ هر دو بسته امید
- (۳۷۸ ویس و رامین)
- ۳- نام آخرین پادشاه خاندان گیل گاو باره
- ۱۲۰ تا ۱۴۴ هـ . ق .
- ۴- نام فرماندار کازرون در حدود سال ۴۰۰ هـ . ق . (۳۴ فرزندگان)
- ۵- نام هیربدی است که در ۸۴۷ یزدگردی
- در یزد میزیسته (۲۶۲ فرزندگان).
- ولی امروز میان زردشتیان خورشید برای نامگذاری دختران بیشتر بکار برده میشود
- خورشیدچهر** khor-shid-chehr
- یا هورچهر hoor-chehr . در اوستا
- هورچتر hva-re-chith-ra . بچم -
- خورشید نژاد . نام کوچکترین پسر
- اشوزرشت که پیشوای آرتشتاران بوده و در
- بند ۹۸ فروردین یشت فروهر اوستوده شده
- خورفروز** khor-fi-rooz
- نام یکی از زردشتیان فارس در روزگار
- سلطان محمود که برای دادخواهی بدر بار
- وی روی نهاد
- خورگان** khor-gān
- نام کسی بوده در روزگار مزدک از مردم
- پسای فارس (ساسانیان)
- خوره خسرو** kho-rah-khos-row
- = خسروفر . نام پسر مروزان یا مروران
- (گمان میرود درست آن مرزوان = مرزبان
- باشد) واپسین فرماندار ایرانی یمن در
- روزگار خسرو دوم (۳۹۷ ساسانیان)
- خورین** kho-rin
- = فرین . نام کسی بوده بنوشته مجمل التواریخ
- والقصص (۳۲۶ ساسانی)

(رواج)	khoo-zān	خوزان
kho-shi خوشی		نام یکی از سرداران شاه کیخسرو که یکی از دهات اصفهان بنام او نامگذاری شده (برهان)
۱- نام موبدی است (درویش خوشی)، نویسنده کتاب بز مگاه، از مریدان دستور آذر کیوان. این کتاب تاکنون دیده نشده و شاید در گوشه کتابخانه‌های بزرگان هندیا دولتی و ملی راه نیستی رابه پیماید. اورساله پهلوی آفتابتاب نوشته زنده آذر مرا پیاری برگردانده و آنرا زنده رود نام نهاد (۱۶۴ فرزندگان)	khosh-ār-zoo خوش آرزو	در پهلوی خوش آرزو گوگ khosh-ār-zoog
۲- نام دستور هرات در سده دهم ه. ق خومافرات khu-mā-frāt	khosh-chehr خوش چهر	نام پسر ابوالسوار
نام کسی است در کتیبه کعبه زردشت که در روزگار اردشیر بابکان میزیسته (۵۱ ساسانی)	kho-shasb خوش شب	در اوستا هو آسپه. بجم دارنده اسب خوب
خیان khi-yān	khosh-mard خوش مرد	نام یکی از سرداران اردشیر دوم هخامنشی
نام پسر رستم کلاری تبرستانی (۱۴۴ تبرستان ۲)	khosh-mast خوش مست	نام یکی از موبدان سنجان (۴۲ فرزندگان)
	khosh-nood خوشنود	

D-د

یا، داتیس dātīs (شاید پیکره یونانی دات باشد) . نام یکی از سرداران مادی داریوش (۶۶۸ پیرنیا)	da-e-nā-wa-za نام پاکدینی است در بند ۱۱۷ فروردین یشت	دئناوزه
داتاماس dā-tā-mās نام یکی از فرماندهان سپاه کوروش بزرگ. گمان میرود این نام در فارسی باستان dāt-mas و شاید هم پیکره یونانی داتام باشد (۴۲۶ پیرنیا)	dā-un-ga نام پسر زئیریت در بند ۹۸ فروردین یشت	دائونگه
داد dād نام هیربدی است که در ۸۴۷ یزدگردی در یزد میزیسته (۲۶۲ فرزائگان)	dā-i-fārn از بزرگان دربار کوروش (۴۲۷ پیرنیا)	دائی فارن
دادآئین dād-ā-yīn دادار dā-dār نام پسر دادوخت، یکی از دانشمندان زردشتی دوره شاپوریکم، که رساله درباره ادبیات مزدیسنا که در انجمن فرهنگی میان	dā-boo بچم بماناد . نام پسر بزرگ گاوباره از اسپهبدان تبرستان همزمان با بنی امیه . وی سردودمان خاندان دابویه (شاهان تبرستان باختری) و از ۴۰ تا ۵۶ ه. ق. فرمانروائی کرد. (۶۸ تبرستان ۲)	دابو
	dā-tām نام یکی از فرمانداران پارسی کاپادوکیه (۲۱۲۳ پیرنیا)	داتام
	dāt دات	دات

ایرانیان و رومیان گفتگو شده نوشته که در سده سوم و چهارم یزدگردی، موبد موبدان ابو نصر پسر سروشیار آنرا پیارسی روانتری در آورد و آنرا آراسته نام نهاد. این رساله بنشانی R69 در بنگاه خاورشناسی کاما بمبئی نگهداری میشود (فرزانگان)	نام او روزبه بوده . او پسر دادگشنسب و در نیمه یکم سده دوم ه.ق. میزیسته. وی نامه تنسر را به تازی برگردانده .
دادار داد dā-dār-dād	داد بهی dād-be-hi
نام پدر بزرگ آذرباد مهر اسپندان. بیچم-خداداد . برخی داداردا نوشته اند .	دادو هی = نام پدر بغ بوخش به نوشته داریوش
داد آفرین dād-ā-fa-rin	داد بین dād-bin
نام پسر سام پسر به آفرید (۸ سیستان)	داد پویه dād-poo-yeh
دادا ایراد dād-1-rād	نویسنده کتاب زردست افشار . نام پدرش هوش آئین و از شاگردان موبد کیخسرو، پور آذر کیوان میباشد. وی رساله پهلوی آذرگشسب نوشته هوشگوی را بفارسی برگردانده و آنرا زردست افشار نام نهاده (فرزانگان)
نام دومین نیای آذرباد مهر اسپندان	داد پی dād-pey
داد بان dād-bān	داد پیرای dād-pi-rāy
داد برز dād-borz	نام موبدی است
داد برزین dād-bor-zin	دادخواه dād-khāh
داد بنداد dād-bon-dād	دادخوش dād-khosh
= داذبونداز (پهلوی) dāz-bon-dāz . نام دبیران مهیشت اردوان آخرین پادشاه اشکانی (۵۹ شاهنشاهی + ۱۵۵ ساسانیان)	دادداور dād-dā-var
داد بویه dād-boo-yeh	کسیکه از روی داد داوری کند
(نگ : دادپویه)	دادراست dād-rāst
داد به dād-beh	دادر شیش dā-dar-shish
نام ابن مقفع پیش از اسلام آوردن، بگفته ای	۱- نام یکی از سرداران ارمنی داریوش بزرگ بنوشته بندهفتم ستون دوم کتیبه

dād-fi-rooz	دادفیروز	بیستون (۵۴۲ پیرنیا)
dād-gar	دادگر	۲- نام مردی است پارسی بنوشته بند ۳
dād-go-shasb	دادگشسب	ستون ۳ کتیبه بزرگ بیستون که ازسوی
dād-gosh-nasp	یا دادگشنسپ	داریوش والی باختر بود (۵۴۵ پیرنیا)
۱- نام یکی از مفسران اوستا در روزگار		dād-shād
ساسانیان		دادشاد
۲- نام پدر روزبه (ابن مقفع)		از نامهای فراموش شده
dād-gu	دادگو	dād-shāh
بچم-کسیکه از روی داد سخن گوید		دادشاه
dād-gu-go-shasb	دادگوگشسب	(رواج)
نام یکی از مفسران پهلوی اوستا در هنگام		dād-shah-poor
ساسانیان		دادشاهپور
dād-mard	دادمرد	dāz-shāh-poor
dād-mas	دادمس	در پهلوی داذشاهپور
dād-meh = dāt-mas	یادات مس = دادمه	نام موبد موبدان اردشیر خوره در زمان
نام یکی از سرداران اردشیر سوم و در یاسالار		ساسانیان
داریوش سوم. بچم-بزرگ داد		dād-far
dād-mehr	دادمهر	دادفر
نام پسر زرمهر دومین پادشاه خاندان		(نگ: دادفرین)
زرمهری تبرستان که از سال ۵۷۴ تا ۵۵۷		dād-far-rokh
میلادی پادشاه تبرستان بود		دادفرخ
(۵۹+۱۹۷ تبرستان ۲)		dāz-far-rokh
dād-nām	دادنام	در پهلوی داذ فرخ
dā-dokht	دادوخت	نام یکی از دادوران نامی دوره ساسانیان
		(۷۵ ساسانیان)
		dād-fo-rooz
		دادفروز
		dād-fo-roogh
		دادفروغ
		dād-fa-rin
		دادفرین
		نام یکی از سرداران زمان اسکندر .
		dā-ta-fer-nes
		یونانیها آنرا داتافرنس
		نوشته اند (۱۶۹۶ پیرنیا)

نام پدر دادار (نگک : دادار)	۲- نام پسر رستم، چهاردهمین شاه باوندی، که ۸ سال پادشاهی کرد
dād-var دادور	dā-rāb داراب
dād-varz دادورز	نام پسر بهمن، هشتمین پادشاه کیانی (شاهنامه + ۱ دارابنامه)
dā-dooy دادوی	da-rā-pa-nāh داراپناه
نام پدر روزبه که در زبان اوستا dadhuya	نام یکی از دوستان بهرام چوینه
و یونانیها آنرا dadoukhos نوشته‌اند	dā-rāy دارای
dād-vohi-ya دادوهی	دارا، داریوش سوم (۱۰۵ فرهنگ)
شاید دادویه از این نام آمده باشد. نام	dār-mān دارمان
یکی از دوستان داریوش بزرگ بنوشته	نام یکی از سرداران خسرو پرویز
داریوش در کتیبه بیستون (۵۳۴ پیرنیا)	dār-moo-yeh دارمویه
dād-hor-moz دادهرمز	یا دارموی dār-mooy. نام کسی است در تاریخ تبری (نامهای عباسی)
یا در پهلوی داذهرمز dāz-hor-mazd	dā-rah داره
نام موبدی بوده در روزگار کوان یکم	کنیهٔ بلاش یکم اشکانی بنابر نوشتهٔ موسی خورن تاریخ نویس ارمنی
ساسانی (۳۸۴ ساسانیان)	da-ri-yāv داریاو
dād-yār دادیار	از شهریاران پارس در روزگار سلوکیها (۱۰۴ ساسانیان)
(رواج)	dā-ra-yat-rath داریترت
dād-yazd دادیزد	نام پاکدینی است در بند ۱۰۸ فروردین
dād-yaz-dān دادیزدان	یشت . ۱۰ - دارندهٔ گردونهٔ جنگی
= خداداد	dā-rio داریو
dā-rā دارا	
۱- نام نهمین پادشاه کیانی و پسر داراب (شاهنامه + ۲۶۶ فرهنگ)	

نام پادشاهی است از شاهان پیش از ساسانیان که نام او روی يك سکه پیدا شده و شاید همان داریاو dā-ri-yāv از شهریاران پارس در روزگار سلوکیها باشد (۲۰۸ ساسانی)

داریوش dār-yoosh

در کتیبه‌های هخامنشی داری و ش یا داری و آوش، بزبان بابلی د ر یا ووش، در کتیبه‌های مصر آن تریوش یا تاريوش تاریخ‌نویسان یونانی dareios در تورات (کتاب عزرا باب پنجم) داریوش و د ریاوش، تاریخ‌نویسان رومی داریوس، در زبان پهلوی دار یو، تاریخ‌نویسان اسلامی = ۱- طبری - داریوش

۲- ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه رویه ۱۸۹ داریوس

۳- ابوالفرج بن عبری در مختصر الدول داریوش بن بش تسب

۴ و ۵- مسعودی در مروج الذهب و حمزه اصفهانی در تاریخ سنی ملوك الارض و الانبیا و ثعالبی در اخبار ملوك الفرس و سیر هم مانند سایر نویسندگان سده‌های اسلامی که از مدارك شرقی استفاده کرده اند داراب یا دارای اکبر ولی این نامها

مربوط بداریوش نیست

۱- داریوش بزرگ، نام سومین شاهنشاه هخامنشی که از ۵۲۱ تا ۴۸۶ ق. م. شاهنشاه ایران بود. نام پدرش ویشتاسپ wish-tāsp که بنوشته هرودوت در روزگار کوروش و پس از او والی پارس بود ولی در زمان داریوش والی باختر و پارت گردید (۵۳۷ پیرنیا)

۲- داریوش دوم، نام هشتمین شاهنشاه هخامنشی که از ۴۲۴ تا ۴۰۴ ق. م. پادشاهی کرد

۳- داریوش سوم، نام دوازدهمین و آخرین پادشاه هخامنشی که از ۳۳۶ تا ۳۳۰ ق. م. پادشاهی کرد

دازگر اسپ dāz-grasp
بچم- دارنده اسب سیاه رنگ. نام بهدینی

است در بند ۱۰۶ فروردین یشت .

دازگر و گئو dāz-ga-ru-ga-o

نام بهدینی است در بند ۱۲۷ فروردین یشت

داشتاغنی dāsh-tāgh-ni

نام پسر پسر و د سَم در بند ۱۲۵ فروردین یشت

داشتیانه dāsh-ta-yā-na

نام خاندانی است در اوستا (۲۰۲ یشتها)

داشتیانی dāsh-ta-yā-ni

نام خاندانی است (۶۱ یسنا ۱)	نام مردی است که دربند ۴۱ زامیادیش
داوافر <i>dā-vā-far</i>	از وی یاد شده (۳۳۸ یشتها ۲)
نام والی ایرانی مصر در زمان داریوش	داماته <i>dā-mā-ta</i>
داو تبیش <i>da-e-vo-tbīsh</i>	از نامهای روزگار هخامنشی که یونانیها آنرا <i>dā-mā-tes</i> نوشته‌اند
نام بهدینی است دربند ۹۸ فروردین یشت.	داماسپ <i>dā-māsb</i>
بچم - دشمن دیوها	جاماسب. بچم-دارنده اسبهای اهلی. برابر
داور <i>da-war</i>	آن داماسپیا-نام زن اردشیر (۹۵۲ پیرنیا)
نام موبدی است همزمان و از مریدان	دانا <i>dā-nā</i>
دستور آذرکیوان. نویسنده کتاب دارای	در اوستا دانه. نام خاندانی است دشمن
اسکندر (۱۸۹ فرزائگان)	گرساسب (۲۲۰ یشتها ۱)
داوربه <i>dā-var-beh</i>	دانامرد <i>dā-nā-mard</i>
داورپناه <i>da-var-pa-nāh</i>	نویسنده کتاب اندرز دانا مرد به پهلوی
داورداد <i>dā-var-dād</i>	(۳۱۷ فرزائگان)
داهه <i>dā-ha</i>	دانشور <i>dā-nesh-var</i>
نام خاندانی است (۶۱ یسنا ۱)	دانو <i>dā-nu</i>
دایون <i>dā-yoon</i>	نام خاندانی است تورانی، که در بند ۳۸
نام موبد موبدان روزگار بهمن اسفندیار	فروردین یشت و نیز بند ۷۳ آبان یشت از
کیانی	آن نامبرده شده
درات <i>drāth</i>	دانوش <i>dā-noosh</i>
= درات <i>drā-tha</i> . نام بهدینی است	یا دوانوش و دیانوش هم گفته‌اند. نام
در بند ۱۰۹ فروردین یشت	کسیکه عذرا معشوق وامق را بفروخت
درواسپ <i>dar-wāsp</i>	(برهان)
بچم-دارنده اسبهای زین شده. نام فرشته	دانین <i>dā-na-ya-na</i>
نگهبان ستوران و نام یکی از یشتها	

رویهمرفته بچم - بزرگ یافرمانده ده تن
سرباز . نام پهلوانی بوده است .

دشمه dash-meh

۱- نام یکی از مبارزان ایرانی (برهان)

۲- نام نیای تخوار (شاهنامه)

دلاور de-lā-war

بچم دلیر

دماوند da-mā-vand

نام سرداری است در روزگار ساسانیان، از
خانواده کاوسگان (۳۵ ساسانی)

دمنگ da-mang

یا یمنگ ya-mang . نام پسر سام در

بندهای ۳۶-۴۰ فصل ۳۱ نسخه هندی و فصل
۳۵ نسخه ایرانی بندهشن (۱۰۲ کیانیان)

دمور da-moor

بچم - آواز نرم و آهسته. نام یکی از خویشان
افراسیاب و کشنده سیاوش .

دمهر de-mehr

از نامهای زنده زردشتیان امروزی

دنگهوسروت dang-hu-sru-ta

بچم - نامور کشور. نام بهدینی است در بند
۱۱۶ فروردین یشت

دنگهوفراده dang-hu-frā-da

بچم پیشرفت دهنده کشور. نام بهدینی

درورتش dra-var-tesh

نام پدر دیاکو، اولین پادشاه ماد، گمان میرود
فرورتیش پیکره درست آن باشد

دروشاسب do-ru-shāsb

نام پسر توچ در بندهشن (۱۸۸ کیانیان)

درشینک dar-shi-ni-ka

نام یکی از دیویسان که در بند ۳۰ گوش

یشت و بند ۵۰ ارت یشت از او نامبرده
شده. بچم - کسیکه گستاخانه یورش کند

دری da-ri

نام برادر بزرگ شسب (۱۲۸ تبرستان)

دریز da-riz

نام داماد داریوش بزرگ که یونانیها آنرا
دریزس darizes نوشته اند

دستان das-tān

۱- نام پسر سام بنوشته بخش ۳۵ بندهشن
(۱۰۲ کیانیان)

۲- نام سیزدهمین نیای آزادسرو، نویسنده
کتاب فرزادگان (۱۹۴ فرزادگان)

دستانزند das-tān-zand

نامیکه ذال از سیمرخ یافت

دستاننیا das-tān-ni-yā

دسمه das-meh

در اوستا دس = ۱۰ + مه = بزرگ

نام برادر نوذر در بند ۱۳ فصل ۳۱ بندهشن،

نسخه هندی (۹۴ کیانیان)

دور شاسپ du-ro-shāsp

نام چهارمین نیای گرشاسب

(بندهشن بخش ۳۱ بندهای ۲۶ و ۲۷)

دوریز dou-riz

دوریزس dourises (پیکره یونانی).

نام داماد داریوش (۵۰ پیرنیا)

دومباواندان dum-bā-vān-dān

نام کسی است در کتیبه کعبه زردشت که

در زمان شاپور یکم میزیسته (۵۲ ساسانی)

ده آفرید deh-ā-fa-rid

نام مردی بوده (۱۰۶ تبرستان مرعشی)

دهاک da-hāk

ضحاک

دهخدا deh-kho-dā

= بزرگ سرزمین

دهشتک de-hesh-tak

نام یکی از پزشکان نامور زرتشتی. رئیس

بیمارستان گندی شاپور در روزگار

هارون الرشید (۴۸۸ فرزنانگان)

دهش یار dā-hesh-yār

دهیشن ادیار dahishn-adiyār. نام

یکی از موبدان پارسی است که در سده

است در بند ۱۱۶ فروردین یشت

دواره گیل da-wā-reh-gil

نام کسی بوده (۴۴ تبرستان مرعشی)

دوبان du-bān

نام یکی از دانشمندان زردشتی، در روزگار

مأمون عباسی، که در کابل میزیست و بخشی

از کتاب پهلوی جاودان خرد را به تازی

برگردانید (۱۳۸ فرزنانگان)

دوراسرب du-rās-rob

نام نیای دوازدهم زرتشت بنابر منابع پهلوی

بندهشن، دینکرد دوازدهم (۸۹ مزدیسنا)

دوراسرو du-rā-srav

نام پسر منوچهر است در دینکرد، بیجم-

کسی که دور آوازه است و شهرت جهانی دارد.

در بندهشن دوراسرون آمده. (فرهنگ)

دوراسروت du-ra-es-ru-ta

نام پسریر زونت در بند ۱۱۹ فروردین یشت

دوراکت du-ra-e-ka-e-ta

بیجم- کسیکه آرزوی دور و دراز دارد.

نام یکی از تورانیان دیویسنا، در بند ۷۳

آبان یشت

دورامئشی dav-rā-ma-e-shi

نام بهدینی است در بند ۱۲۲ فروردین یشت

دورسرو dav-ra-srav

نام یکی از نیاکان اشوزرتشت	دوازدهم میلادی میزیسته
دیلیم dey-lam	(۱۰۰ فرهنگ پهلوی)
نام پسر فرخان که در سده سوم یزدگردی	دهگان deh-gān
در تبرستان میزیسته (۱۴۵ تبرستان ۲)	دهناد deh-nād
دین ایبار dīn-ay-bār	(رواج). از نامهای دساتیری است.
نام پدر شهردان نامی است. واژه ایبار	بچم - نظم و ترتیب
بچم - یاراست (درگذشتگان)	دیباو کو dī-yā-o-kō
دین پناه dīn-pa-nāh	نام نخستین پادشاه ماد که از ۷۰۱ تا ۶۵۵ ق.م.
نام موبدی است که در سده چهارم در	پادشاهی کرد و یونانیها آنرا دیوکس
هندوستان میزیسته (پیش گفتار اندرز -	نوشته اند (۱۷۶ پیرنیا)
نامه های پهلوی برگردان موبد اردشیر	دیخین وراز dī-khin-wa-rāz
آذرگشسب)	نام کسی است در سنگ نوشته کعبه زردشت،
دینشاه dīn-shāh	که در روزگار اردشیر بابکان میزیسته
(رواج)	(۵۱ ساسانی)
دین نگهبان dīn-ne-gah-bān	دیران dī-rān
دینورز dīn-varz	نام استاندار ارمنستان از سوی شاهان
دینیار dīd-yār	اشکانی. این نام باید همان تیران باشد
(رواج)	که از نامهای رواج میان زردشتیان امروزی
دیوبند div-band	است
نام پسر شیرزاد (۱۰۲ مرعشی)	دیدشش dīd-shash

ذ- Z

نام بهدینی است در فروردین یشت	zāb	ذاب
ذو	u-za-va	ریشه اوستائی آن اوز و می باشد
zav		(نَک : اوزو) . از نامهای رواج میان
در اوستا اوزو u-za-va و در شاهنامه زو		زردشتیان
می باشد. نام پسر تهماسب و پدر گر شاسب	zāl	ذال
zoh-rāb		نام پدر رستم ، پهلوان نامی ایران
ذهراب	zarz-dād	ذرزداد
از نامهای زنده امروزی زرتشتیان		

R - ر

همین ریشه گرفته شده . راد از واژه	rā-in	رائین
اوستائی رائیتی rā-i-ti بچم - رادی ،	rā-tin	راتین
ریشه گرفته . نام سپهدار خسرو پرویز		نام یکی از سرداران اردشیر دوم . بچم -
(بخشی از فرهنگ اوستا)		رادترین - با دادو دهش ترین، یونانیها
rād-mard		آنرا rathines نوشته اند (۱۰۹۱ پیرنیا)
رادمرد	rād	راد
نام کسی است (ایران شاه)		یارات rāt . در اوستا raiti ، بچم -
rād-man		بخشنده . نام پهلوانی بوده
رادمن		
rād-mand		
رادمند	rād-bod	رادبد
rād-ma-nesh		بچم نکهبان رادی
رادمنش		
در پهلوی ، رات منش، بچم - بزرگوار .		
rād-mehr	rād-bor-zin	رادبرزین
رادمهر		
نام سردار داریوش سوم که در جنگ	rād-pey	رادپی
ایسوس کشته شد و یونانیها آنرا	rād-sar	رادسر
reomithres نوشته اند	rād-far	رادفر
rād-ne-jād	rād-mān	رادمان
رادنژاد		
rād-ni-yā		بچم سخنی طبع و در فارسی رادمنش از
رادنیا		

نام پادشاه مکران به نوشته تبری (۷۸ عباسی)

راشتر و غنتی

rāsh-ta-re-va-ghen-ti

نام بهدینی است در بند ۱۰۶ فروردین یشت

rām

رام

۱- نام سازنده چنگ (۱۰۲ و یس رامین)

۲- نام یازدهمین نیای مانکجی لیمجی

(۶۱۸ فرزندان)

rām-af-zoon

رام افزون

در پهلوی: رام اوزون. بچم-کسی که شادی

را افزون کند. این لقبی است که یزدگرد

به پیکره رام آو زود یزدگرد (رام افزود

یزدگرد) به مندر داده است (۲۹۸ ساسانیان)

rā-mān

رامان

نام پیشکار گشسب داد، وزیر کیغباد

rām-bod

رامبد

rām-bor-zin

رام برزین

نام پیشکارانوشیروان (۳۷۱ نامه خسروان)

rām-tin

رامتین

۱- نام جنگجوی ایرانی

۲- نام چنگ نواز نامی خسرو پرویز

rām-din

رامدین

rā-mesh

رامش

نام کسی بوده (۲۰۲ سیستان)

rād-var

رادور

rā-dooy

رادوی

یا رادویه rā-doo-yeh. نام موبدی است

در روزگار یزدگرد

rād-hor-moz

رادهرمز

= رادهرمز (پهلوی) rāz-hor-mazd

نام یکی از دادوران نامی دوران ساسانیان

(۷۶ ساسانیان)

rā-zi

رازی

کیمیاگر و دانشمند نامی ایرانی

rās-tār

راستار

rāst-joo

راستجو

rās-tak

راستک

نام کسی است در کتیبه کعبه زردشت

(۵۲ ساسانی)

rāst-kār

راستکار

rāst-gof-tār

راست گفتار

rāst-gu

راستگو

rāst-ma-nesh

راست منش

راست اندیش، درست اندیش (فرهنگ)

rās-ti

راستی

rās-tin

راستین

rā-sek

راسک

رامشاد	rām-shād	مرا یکروز گفت آن قبله دین
رامك	rā-mak	چه گوئی در حدیث ویس و رامین (۲۰ ویس رامین)
رام گشسب	rām-go-shasb	رانزیم rān-zim نام پدر و رازدخت در کتیبه کعبه زردشت (ساسانی ۵۱)
یا رام گشنسب . rām-gosh-nasb . از نامهای دوره ساسانیان (۵۰ نامه تنسر)		
رام مهر	rām-mehr	راوند rā-vand نام پسر بیوراسب (۷۹ نامهای عباسی)
نام پانزدهمین پادشاه ماد. بچم - دوست رام یا کامرانی (۱۰۳ ایران نامه ۱)		رایش rā-yesh نام پسر زادشم (۱۰۷ تبرستان مرعشی)
رامی	rā-mi	رایومند rā-yu-mand واژه پهلوی، بچم - دارنده شکوه و فروغ روبان هر مزد ro-bān-hor-mazd = روان هر مزد. نام موبدی بوده در روزگار ساسانیان
رامیار	rām-yār	رتن شاه ra-tan-shāh رتن، شاید نام هندی باشد . (رواج میان پارسیان)
۱ - نام یکی از فرزندان کیخسرو و برادر رامین بنوشته یوستی (۲۶۶ فرهنگ) ۲ - نام پسر قرق خان، یکی از بزرگان ایران و از سپاهیان سیاوخش (۲۹۴ دیالمه)		رتوشتر ra-tush-tar نام برادر بزرگ زردشت (۹۰ مزد یسنا)
۱ - نام پدر دستور پدم از موبدان بهروج هند (۲۷۰ فرزندانگان) ۲ - نام بهدینی است در وندیداد، بچم - کسیکه ایند رام یار اوست		رتوناك ra-tu-nāk نام یکی از بزرگان هخامنشی که در زبان اوستائی ra-tkunaka، بچم - دارنده بزرگی و سروری و یونانیها آنرا
رامی	rā-min	۱ - نام یکی از فرزندان کیخسرو و برادر رامی بنوشته یوستی (۲۶۶ فرهنگ) ۲ - نام عاشق ویس .

raz-bān-sool	رزم‌بان‌سول	rathonikes	نوشته‌اند
نام یکی از اسپهبدان در آغاز تاخت و تاز		ra-jeshn	رجشن
تازیان به ایران (۵۱ تهرستان ۱)		نام یازدهمین نیای اشوزردشت	
razm-ā-rā	رزم‌آرا	ra-jan	رجن
razm-āz-mā	رزم‌آزما	نام بیستمین نیای آذربادماراسپند	
نام یکی از پهلوانان ایرانی. بچم-نبرد		ra-chan	رچن
کننده جنگجو- جنگاور		نام پسر دورو سرور در بندهشن (۱۸۹ کیانیان)	
razm-af-rooz	رزم‌افروز	rakhsh	رخش
razm-joo	رزمجو	نام کسی است در کتیبه کعبه زردشت که	
raz-mi	رزمی	در زمان اردشیر بابکان میزیسته	
از نامهای فراموش شده		(۵۱ ساسانی)	
razm-yār	رزمیار	roksh-shān?	رخشان
raz-min	رزمین	نام یکی از سرداران داریوش سوم که	
از نامهای فراموش شده زرتشتیان		یونانیها آنرا rokshanes نوشته‌اند .	
(درگذشتگان)		roksh-shā-neh	شاید برابر آن رخشانه
ra-zin	رزمین	نام بانوان بوده که یونانیها آنرا رُکسانا	
واژه‌ای است پهلوی ، بچم-زورمند		نوشته‌اند	
ra-sām	رسام	rod-asp	رداسپ
نام پیکر نگار بهرام‌گور (برهان)		نام یکی از پسران فرهاد چهارم که یونانیها	
ras-te-gār	رستگار	آنرا rodaspes نوشته‌اند و در زبان اوستا	
rostam	رستم	auda-asp	بچم-دارنده اسب سرخ
دراوستا رستم از دیواره ساخته شده رثوذ،		رنک (۲۳۸۳ پیرنیا)	
rao-za	راو‌زا، که بچم-بالش ورویش است و	re-zās	رزاس
این واژه ریشه رستن ورویدن است. دوم		از سرداران داریوش سوم در جنگ اسکندر	

بچم دارنده گله گاو	واژه تهم یا تَخَم، بنابراین رستم درست
ran-jeshn رنجشن	بمعنی تهمتن است یعنی کشیده بالا و
نام یکی از نیاکان اشوزردشت	و بزرگ تن و نیرومند. رستم به پیکره
ran-gush-tar رنگوشر	رستم و رستخم ros-takhm هم آمده
نام دومین برادر بزرگ اشوزردشت	۱- نام پسر اسفندیار پهلوان نامی ایران
(۹۰ مزد یسنا + فرهنگ)	(شاهنامه)
ran-gooy رنگوی	۲- نام پسر دستان سام بنوشته بخش ۳۵
نام یکی از سرداران خسرو پرویز	بندهشن (۱۳۹ یشتها ۲)
roo-in (roo-yin) روئین	۳- نام یکی از بزرگان زمان یزدگرد
۱- نام یکی از پسران شهر.	سوم برادر فرخزاد (۵۲۲ ساسانیان)
چو ایزد یار و ایرانشاه و روئین	۴- نام یازدهمین شاه باوندی، پسر سرخاب،
چو ناز و آب ناز و ویس شیرین	پسر غارن که ۲۹ سال پادشاهی کرد
(۱۳۰ ویس رامین)	رستین ras-tin
۲- نام پسر پیران ویسه که بدست بیژن	نام دبیری بوده که برخی رسبین ras-bin
کشته شد	نوشته اند (۳۰ تنس)
roo-in-tan روئین تن	رشن rashn
نام دیگر اسفندیار پسر شاه گشتاسب کیانی	۱- نام یکی از مفسران اوستا (۶۱ کیانیان).
ra-wān-bokh-tār روان بوختار	۲- نام فرشته دادگری و نیز نام روز ۱۸ هر ماه
بچم کسیکه روانش رستگاری یافته	رشنواد rash-na-vād
ra-wān-hor-moz روان هرمز	نام سپهدار همای بهمن
ربان هرمزد rabān-hormazd. نام یکی	رشنورش rash-nu-resh
از بزرگان دوران ساسانی (۱۰۱ ساسانیان)	نام بهدینی است در دینکرد
rooz-beh روزبه	رمک تور ra-mak-toor
در پهلوی روزوه roo-j-veh. نام وزیر	نام یکی از نیاکان شاه فریدون پیشدادی،

ra-vant	رونٔ	بهرام گور	
نام پدر ستیپی در بند ۱۲۳ فروردین یشت		روشاك	ru-shāk?
rah-hām یا ra-hām	رهام	نام یکی از سرداران ایرانی، در جنگ	
۱- نام یکی از پهلوانان ایران پسر گودرز.		اسکندر، که یونانیها آنرا	rhosaces

تصحیح و پوزش

در رسته پنجم ستون یکم رویه ۱۱۸ (رستم پسر اسفندیار) نادرست
و رستم پسر زال درست است

نسب دیممی سپور سبی

(۲۲ ویس و رامین)

ra-hān رهان

نام یکی از سرداران پارسی است در جنگهای
باختر (۸۴ عباسی)

rah-bān رهبان

rah-bar رهبر

rah-zād رهزاد

نام سردار نامدار خسرو پرویز ساسانی.

بچم- در کوچه زائیده شده (۷۹ عباسی)

rey ری

نام شهری است که در اوستا رگا نوشته

شده و همچنین بنوشته برهان قاطع نام

در اوستا رئو چس چئشمن

ra-o-chas-cha-esh-man. نام بهدینی

است که در بند ۱۲۱ و ۱۲۸ فروردین یشت

ستوده شده. بچم- روشنی پاشنده. در

دادستان دینیک بخش ۳۶، بند ۴، روشن

چشم نوشته شده (۹۷ یشتها ۲)

row-shan-rāy روشن رآی

نام وزیر داراب (۱ داراب)

ro-mi-zān رومیزان

یا: roo-mi-zān. نام یکی از سرداران

بزرگ ایران در روزگار خسرو دوم ساسانی

که او را فرخان هم میگفتند

(۴۶۸ ساسانیان)

riv ریو

نام پسر کیکاوس که داماد توس بود
(۸۳ عباسی)

riv-shād ریوشاد

riv-meh-rān ریومهران

نام کسی است، در کتیبه جرز جنوبی کاخ
تجر در تخت جمشید که در روزگار شاپور
دوم نوشته شده (ساسانی)

riv-niz ریونیز

نام پسر شاوران برادر زنکه، بچم- نیست
کننده نیرنک (۸۳ عباسی)

شاهزاده بوده که برادرش راز نام داشت و
هر دو باهم شهر ری را بنا نمودند و در
نامگذاری آن اختلاف پیدا کردند تا
اینکه بزرگان آنزمان شهر را بنام ری
و مردم شهر را رازی خواندند و اکنون
شهر را ری و مردم شهر را رازی میگویند
(۸۱۵ نامهای اوستا)

ri-dak ریدك

یاریتاك (پهلوی) . ri-tak . نام رامشگر
نامی خسرو پرویز که او را ریدك
خوش آواز میگفتند. بچم- پسر جوان
و غلام است

Z-ز

کعبهٔ زردشت دیده میشود (۵۱ ساسانی)	za-osh	زئوش
zād		نام یکی از بهدینان بند ۱۲۴ فروردین یشت
نام پسر ماهیان پسر مهر که ۱۷ سال از	za-i-rit	زئیریت
سوی خسرو پرویز فرماندار استانی بود		نام پدر دائونکه در بند ۹۷ فروردین یشت
(۳۲ دیالمه)	za-ir-yang	زئیرینک
zā-dān		نام پدر آس سَرِ ذَ که در بند ۱۲۴ فروردین
نام پدر شهریار از زردشتیان کازرون در		یشت ستوده شده.
سدهٔ پنجم یزدگردی (۸ فرزنانگان)	zāb	زاب
zā-dān-kho-reh		در پهلوی اوزَو u-zav است ، در نسخهٔ
= zā-dān-kha-rooh		هندی بند هشتن به پیکره تازی و فارسی
زادان خُره		زا نوشته شده ولی در نسخهٔ ایرانی پیکره
زادان فر.		درست پهلوی آن اوزو آمده .
zā-dān-far-rokh		نام هشتمین پادشاه پیشدادی ، پسر نوذر
یکی از سرداران خسرو پرویز که سر کردهٔ		و پدر گرشاسب (۷۸ کیانیان)
نکبانیان ویژه بود (۴۷۱ ساسانیان)	zā-bār	زابار
zād-bokht		نام پدر زیاک zi-yāk که در سنگ نوشتهٔ
زاد بوخت		
zād-spa-ram		
زاد سپرم		

به تازی برگردانده ، از آن است خدای	یا ذات سپرم zāt-spa-ram
نامک (۷۹ ساسانیان + ۹۵۵ دیالمه)	۱- نام پسر بزرگ گشن جم، موبدموبدان
zāg زاک	سیرگان، درسده سوم یزدگردی، نویسنده
نام یکی از دشمنان زردشت	پهلوی چیتکیهای ذات سپرم
zāl (زال) زال	(پیش گفتار فرهنگ پورداود + ۳۱۲)
نام پدر رستم	فرزندگان
zā-māsp زاماسب	زادشاه zād-shāh
= جاماسب (نگ: جاماسب)	(شاهزاد)
نام وزیر شاه گشتاسب کیانی (شاهنامه)	زادشم zād-sham
۲- نام یکی از دادوران نامی دوره ساسانی	نام نیای پشنک (شاهنامه)
(۷۶ ساسانیان)	یکی یاد کرد از نیا زادشم
zāv زاو	هم از تور برزد یکی تیزدم
نام پسر مانوش و پدر کیلهراسب	زادفرخ zād-far-rokh
(۲۸۸ یشتها ۲)	بچم - فرخزاد . نام میرآخور هرمز
zā-vash زاوش	انوشیروان
یا: زاویش yā-vish . نام پدر دغدو و	زادمه‌ر zād-mehr
همچنین نام خانوادگی وی	نام مردی است گیلانی
zba-ur-vant زبثورونت	زادمه‌ران zād-meh-rān
نام بهدینی است در بند ۱۰۶ فروردین یشت	زادوی zā-dooy
zā-bar-gān زیرگان	یا زادویه zā-doo-yeh
نام یکی از بزرگان در روزگار خسرو	۱- نام رئیس خدمه دربار یزدگرد سوم
انوشیروان (۴۰۵ ساسانیان)	(۵۲۳ ساسانیان)
zō-pir زپیر	۲- نام پسر شاهویه از مردم سپاهان، وی
نام پسر بغابوخش از یاران داریوش یکم	دانشمندی بود که کتابهای چندی از پهلوی

(دقیقی)	که یونانیها آنرا za-pi-res نوشته. شاید
۲- زردهشت zar-de-hesht	زوپیر درست آن باشد
یکی سرو آزاده را زردهشت	زربخش zar-bakhsh
به پیش در آذر اندر بکشت	زرتشت zar-tosht
۴- زراتشت za-rā-tosht	یا : زردشت zard-dosht ، دراوستا
روان شد دین پاک مزدیسنان	زرتوشتره za-ra-thush-tra . نام پسر
ز پیغمبر زراتشت سپنتمان	پوروشسب از خانواده سپیتمه (اسپنتمان)،
(زرتشت بهرام پژدو)	نام مادرش دغدوی و نخستین پیامبر
۴- زرتهشت zart-hosht	آریائی که مردم را بسوی یکتاپرستی
لب یاقوت رنگ و ناله چنگ	راهنمایی نمود و از بت پرستی بازداشت .
می چون لعل و کیش زرتهشتی	واژه زرتوشتره از دو پاره ساخته شده
(دقیقی)	است. زَرَت، بچم- زردطلائی و همچنین
۵- زره تشت za-ra-tosht	پیر و خشمگین + اوشتر، بچم- شتر، برخی
یکی تازه کن قصه زره تشت	از ایرانشناسان این واژه را به دارنده
بنظم دری و بخط درشت	شتران زرد رنگ یا دارنده شتران پیرو
(زرتشت بهرام پژدو)	خشمگین ترجمه کرده اند، ولی برخی
زرد zard	واژه اوشتره را از ریشه (اوش) و (وش)
نام مردی است در ویس و رامین،	دانسته آنرا روشنائی و درخشیدن ترجمه
بدین سان اسب و ساز و جامه مرد	کرده نام زرتوشتره را دارنده روشنائی و
چو نیلوفر کبود و نام او زرد	فره ایزدی معنی کرده اند
(۳۴ ویس رامین)	(بخشی از فرهنگ اوستا) این نام به
زرزداد za-raz-dād	پیکره های گوناگون آمده
دراوستا زرزدائی za-raz-dā-tī . نام	۱- زردهشت zard-hosht
بهدینی در بند ۱۱۵ فروردین یشت	خجسته پی و نام او زردهشت
زرسب za-rasb (zar-asb)	که اهریمن بدکنش را به کشت

بجم دارندۀ اسب زرد یا زرین رنگ

۱- نام گنجور شاه کیخسرو کیانی

چو گنجور کیخسرو آمد زرسب

ببخشید گنجی به آذر گشسب

(شاهنامه)

۲- نام برادر نوذر پسر منوچهر

زرمهر zar-mehr

۱- یا: سوخرا، از مردم فارس و از خانواده

بزرگ غارن و از بزرگان ایران در روزگار

پادشاهی پیروز که فرماندار سگستان بود

و لقب هزارفت داشت (۳۱۷ ساسانیان)

۲- نام فرماندار تبرستان که در سال ۵۳۷ م.

از جانب خسرو انوشیروان بفرمانداری

تبرستان برگزیده شد و او سردودمان خاندان

زرمهری در تبرستان و از سال ۵۳۷ تا ۵۵۷

م. پادشاه تبرستان بود (۵۹ تبرستان ۲)

زرنند za-rand

در ایران باستان نام مرد بوده

زرنج za-ranj

۱- نام یکی از شاهان پارس در روزگار

اشکانیان (۲۶۲۷ پیرنیا)

۲- نام زندان بان شاه ولید (۵۶۵ داراب)

زرننگ za-rang

نام زندانبان شاه ولید که تازی شده آن

زرنج است (۵۶۵ داراب)

زرنوش zar-noosh

نام مردی بوده.

یکی شارسان کرد زرنوش نام

باهواز گشتند از او شاد کام

زروان zar-vān

نام خوانسالار انوشیروان ساسانی

زروانداد zar-vān-dād

یا: زروندات zar-van-dat (پهلوی)،

۱- نام پسر مهرنرسی بزرگ و وزیر یزدگرد

دوم که به پایه هیربدان هیربد رسید

(۱۳۷ ساسانیان)

۲- نام پسر یووانیوم از دادوران نامدار

دوره ساسانی

۳- نام یکی از سه برادران منوچهر موبد

موبدان فارس و کرمان در سده سوم یزدگردی

(۳۱۴ فرزندگان)

زریاب zar-yāb

(رواج)

زریان zar-yān

نام موبد موبدانی است که در سده چهارم

پس از اشوزردشت میزیسته (دینکرد)

زریبر za-rir

دراوستازئیری وئیری za-i-ri-va-i-ri،

بچم دارنده جوشن زرین. نام پسر کیلهراسب و برادر کی گشتاسب و پدر بستوَر که در بند ۱۰۱ فروردین یشت ستوده شده زرین پاشنه zar-rin-pāsh-neh گندرو که بدست گرشاسب کشته شد، در آبان یشت زرین پاشنه (زئیری پاشنیم) نامیده شده (۲۰۰ یشتها ۱)	(رواج) زندبد zand-bod یا zand-bad بچم- نگهبان زندو اوستا. نام بوده زنده zan-deh (رواج) زنده آزرَم zan-deh-ā-zarm نام نویسنده نامه پهلوی آفتاب تاب (۱۶۴ فرزانیگان)
زرین کمر zar-rin-ka-mar نام چهارمین نیای شهر اکم از اسپهبدان تبرستان که در سال ۵۶۸ ه. ق. از جانب شاه اردشیر اسپهبد تبرستان بفرمانداری رویان رسید و نام پسرش بیستون است که پس از مرگ پدر در سال ۶۱۰ ه. ق. بر تخت نشست	زنده پیل zan-deh-pil یا ژنده پیل. نام پهلوانی بوده است زنده جان zan-deh-jān زنده دل zan-deh-del (رواج) زنده رزم zan-deh-razm
(۲۰۵ تبرستان ۲ + ۶۹۹ فرزانیگان) زرینگهه za-ra-yang-ha نام بهدینی است در بند ۱۱۵ فروردین یشت زریوند za-ri-vand نام پهلوانی بوده مازندرانی	۱- نام یکی از موبدان شریف آبادیزد در سال ۸۵۵ یزدگردی، پسر گرشاسب (۲۶۴ فرزانیگان) ۲- نام پهلوانی است تورانی وزیر سهراب که بدست رستم کشته شد (برهان) زنده مرد zan-deh-mard نام پهلوانی است
زم zam یا: ژم Jam، نام یکی از پسران غبادساسانی زنج zonz از نامهای کمیاب امروزی زردشتیان زند zand	زنگله zan-gō-leh نام یکی از پهلوانان زنگنه zan-ga-neh

آگائی مسواک ā-ga-i-mas-vāk پسر

نوزد پسر منوچهر (۴۸ یشتها ۲)

۴- نام یکی از نبیرگان منوچهر
(۲۶۶ فرهنگ)

زواره za-vā-reh

۱- پهلوانی است ایرانی، برادر رستم.
می بابل سرخ در جام زرد

تهمتن بروی زواره بخورد
(شاهنامه)

۲- نام هفتمین نیای آزاد سرو، نویسنده
کتاب فرزادگان (۱۹۴ فرزادگان)

زو بین zoo-bin

از نامهای زنده پارسیان هند و نام پسر
کیکاووس

زو پیر zoo-pir

نام پسر بغا بوخش (مگابیز)، یکی از هفت
همدستان داریوش در جنگ بابل که دماغ
و گوشهای خود را برید و نزد بابلیهارفت و با
این فداکاری باعث فتح بابل شد (۵۵۰ پیر نیا)

زور آزما zoor-āz-mā

زوران zu-rān

۱- نام رقیب مهبود، وزیر انوشیروان.
چنین داد پاسخ بزوران یهود

گزین داوری غم نباید فزود

زنگوی zan-gooy

زنگه zan-ge

نام یکی از پهلوانان ایران باستان، پسر
شاوران، از لشکریان کاوس
چو گودرز با زنگه شاوران

چورهام و گرگین جنگ آوران
(شاهنامه)

زنگیاب zang-yāb

در پهلوی زنگیاب zang-yāp، دراوستا
زئینی گنو zā-i-ni-ga-o که یوستی
آنها دارند گاو زنده ترجمه کرده.

یکی از دشمنان ایران که بدست افراسیاب
کشته شد (۳۵۰ یشتها ۲)

زو (زو) zav

۱- نام پسر توماسب که بعد از نوزده سال
پادشاهی کرد

شاهی بر او آفرین خواند زال

نشست از بر تخت زو پنج سال
(شاهنامه)

۲- این نام دراوستا اوز و u-za-va آمده
و در بند ۱۳۱ فروردین یشت ستوده شده.

بچم یاری کننده

۳- در بندهشن بخش ۳۱ بند ۲۳ نسب او
چنین نوشته شده، زوب توهماسپیان پسر

خردمند و بیدار و زیرك بنام
که از موبدان اوزدی پیش گام
(شاهنامه)

زیغری zigh-ri

نام پسر سَن sa-e-na = سینا که در بند
۱۲۶ فروردین یشت ستوده شده

زیک zik

۱- نام یکی از سرداران بزرگ شاپور
دوم که رومیها آنرا زیکس نوشته اند
(۳۳ شاهنشاهی + ۱۲۵ ساسانیان)
۲- نام یکی از هفت دودمان نامی روزگار
ساسانیان (۱۲۵ ساسانیان)

زین zin

این نام را شادروان پرفسور مارگوارت، وین
خوانده است. نام استاندار یمن در دمان
خسرو انوشیروان
(۳۹۲ ساسانیان + ۶۵ شاهنشاهی)

زیناوند zi-nā-vand

در اوستا زئنگهونت
zaenanghvant و در پهلوی زیناوند
بچم- هشیار و بیداردل

زی نی گئو zi-ni-gao

نام پدر بزرگ ده آك
(۱۸۱ نامه‌های اوستا)

۲- نام دربان انوشیروان دادگر ساسانی

زوشك zu-shak

نام هفتمین نیای منوچهر بنوشته یوستی
(۵۲ یشتها ۲ + فرهنگ)

زون za-van

نام بهدینی است در بند ۱۲۵ فروردین یشت

زهیر zo-hir

نام یکی از سرداران شاه کیخسرو

زهین za-hin

نام شرابداری است که در روزگار اردشیر
بابکان بنوشته کتیبه کعبه زردشت
میزیسته (۵۲ ساسانی)

زیار zi-yār

۱- نام پدر مرد آویج و سردودمان زیاریان
(آل زیار) که از سال ۳۱۵ تا ۴۶۴ در
گرجان و تبرستان فرمانروائی کردند
(۴۸ تبرستان ۲)

زیاك zi-yāk

نام کسی است در کتیبه کعبه زردشت که در
زمان بابك میزیسته. وی خوانسالار
اردوان، واپسین پادشاه اشکانی بوده است
(۵۱ ساسانی)

زیرك zi-rak

نام موبدی است در روزگار ده آك.

ژ-Ĵ

دائی سهراب .	jā-māsb	ژاماسب
چو سهراب را دید بر تخت بزم		نک: جاماسب (۳۳۶ ساسانیان)
نشسته بیکدست او ژنده رزم	jal-vā-nān?	ژلوانان
(شاهنامه)		نام برادرزاده خورشید (۸۰ تبرستان ۲)
joo-pin	jam	ژم
ژوپین		یا: ژام . نام فرزند دوم کواز (غباد) و
نام پسر کیکوس (نک: زوین)		برادر خسرو نوشیروان (۳۷۸ ساسانیان)
je-yān	jen-deh-pil	ژنده پیل
ژیان		نام پهلوانی است
jī-ges	jen-deh-razm	ژنده رزم
ژیگس		(نک: ژنده رزم) . نام برادر تهمینه ،
نام پدر میرسوس، یکی از سرداران پارسی		
داریوش بزرگ (۶۵۱ پیرنیا)		

س- S

ساد sād

از نامهای زنده امروزی زرتشتیان .

سادیار sād-yār

در میان چادر نشینان فارس به پیکره ساتیار نامگذاری شده

ساروی (سارویه) sā-rooy

نام برادر اسپهبد فرخان، پادشاه مازندران در سده یکم هجری . نام شهر ساری را اسپهبد نامبرده بیاس خدمات برادرش سارویه نامگذاری کرد که امروز ساری شده (۲۹ تبرستان ۲)

ساسان sā-sān

نام پدر بزرگ (بامس) اردشیر بابکان ، سردودمان شاهنشاهان ساسانی، اوتولیت پرستشگاه اناهید را داشت و از موبدان موبد کیش زردشت بود .

سَن sa-e-na

ریشه اوستائی سینا

۱- نام پدراهوم ستوت، بهدینی که در بند ۹۷ فروردین یشت ستوده شده

۲- نام موبد موبدانی که در سده یکم پس از زرتشت میزیسته. وی دانشمند بزرگی بوده است .

سائی موژی sā-1-mu-jī

بچم- دارنده خرکره سفید و سیاه . نام بهدینی است که در بند ۱۰۵ فروردین یشت بفروهر پسرش مترواک درود فرستاده شده .

ساتیار sāt-yār

از نامهای فراموش شده زردشتیان که امروزه در میان چادر نشینان فارس دیده میشود و گمان میرود درست آن سادیار باشد

sā-mān-kho-dā	سامان‌خدا	sā-sān-ban-deh	ساسان‌بنده
نام‌نیای بزرگ سامانیان که از پشت بهرام چوبین بوده، پسر همتان پسر نوش (۷۵۷-۸۴۵ دیالمه)		نام یکی از دانشمندان زردشتی (۱۹۵ فرزندگان)	
sām-yār	سامیار	sāg-pus	ساگپوس
از نامهای کمیاب امروزی زردشتیان		نام کسی است که در روزگار اردشیر بابکان میزیسته، و نام او در کتیبه کعبه زردشت نوشته شده (۵۳ ساسانی)	
sān	سان	sā-lār	سالار
نام‌نوه و یسه (در پهلوی ویسک)، بندهشن بخش ۳۱، بند ۱۶ و ۱۷. سان به گمان وست همان پیلسم شاهنامه مییابد (۲۱۸ یشتها ۱)		نام یکی از بزرگان و سپهسالاران ایران (۲۵۲ داراب)	
sā-vang	ساو‌نگ	sām	سام
دراوستا ساو‌نگ‌نکبه. نام پدر باو‌نگبه در بند ۱۲۴ فروردین یشت		۱- نام بهدینی است که در بند ۱۳۶ فروردین یشت ستوده شده، وی از خاندان گر شاسب بود	
sā-veh	ساوه	۲- نام یکی از پهلوانان شاهنامه:	
نام پادشاهی است که بدست بهرام چوبینه کشته شد		سوی زال کرد آن‌گهی سام روی که داد و دهش گیر و آرام جوی	
sā-vīz	ساوینز	۳- نام مردی است در ویس و رامین (رویه ۳۷۰)	
(نامنامه نخعی)		چو کشمیر و چو آذین و چو و پرو	
sā-vīs	ساوینس	چو بهرام و رهام و سام و گیلو	
(نامنامه نخعی)		sā-mān	سامان
sā-yooj-dri	سایوژدري	نام بزرگ‌زاده بلخ در نیمه دوم سده هشتم میلادی و نیای سامانیان (۳۶ فرزندگان)	
نام پدر اشوزدنگبه و تریث (بند ۷۲ آبان یشت)			

نام یکنفر سپاهی (۴۱۴ داراب)	sa-bok-bār	سبکبار
سپرنگ spa-rang?	se-bā-res	سبارس
نام پسر سام (۱۰۲ کیانیان)		نام کسی که بنا بخواب کوروش بزرگ
سپرهم se-par-ham (spar-hām)?		پیش از بر آمدن آفتاب که کوروش از شهر
نام مردی است، در کتیبه کوه کنهری		بیرون رفت اورا دید و وی را مشاور خود
(۷۵ ساسانی)		قرار داد. شاید این نام به پیکره یونانی
سپنتا spen-tā یا se-pan-tā		باشد و فارسی آن درست نمیدانم.
در اوستا spenta . بچم مقدس		(۲۶۳ پیرنیا)
سپنتازاد span-tā-zād	spā-pat	سپا پت (سپهد)
نام پدر کازاوون (نگ: کازاوون)		بچم - نگهبان سپاه .
سپنتامنش se-pan-tā-ma-nesh	spād یا se-pād	سپاد
از نامهای روزگار هخامنشی، یونانیها آنرا		نام یکی از سرداران داریوش
spitamanes نوشته اند .	spād-tahm	سپاد تهم
سپنتمان span-ta-mān		یا تخمسپاد takh-ma-spād بچم - دارنده
(یا اسپنتمان) espantaman نام نهمین نیا		سپاه نیر و مند. نام یکی از سرداران داریوش
و نام خانوادگی اشوزرتشت	spā-nu	سپانوف
سپنتو خرد spen-tu-kha-rad		بچم - دانا و هوشیار (فرهنگ کانکا)
در اوستا spentu-kharatu . بچم -	spā-ni-yāsp	سپانیاسپ
دارنده خرد مقدس. در فارسی سپنتا خرد.		بچم - دارنده سپاه سواره .
۱- نام بهدینی است در بند ۱۵۵ فروردین		۱- نام سومین نیای گرشاسب (بخش ۳۱
یشت		بندهشن، بندهای ۲۶ و ۲۷)
۲- نام موبدی بوده در دوران اشکانیان		۲- نام پسر دور شاسب پسر ترك
سپنتودات span-tu-dāt		(۱۹۸ یشتها ۱)
(در پهلوی se-pan-dāt) بچم - آفریده	se-pāh-joosh	سپاه جوش

نام سردودمان خانواده سپندیار، از هفت
دودمان نامی زمان ساسانیان، که نشستنگه
آنها نزدیکی شهرری بوده (شاهنشاهی)

se-pan-sār سپنسار

نام یکی از سرداران خسرو پرویز در
جنگ با بهرام چوینه

span-ga سپنگه

نام پدر آو یه، در بند ۱۲۳ فروردین یشت

sap-va-pad سپوید

نام پسر مخشی، در بند ۱۱۶ فروردین یشت

se-pehr سپهر

ریشه اوستائی آن spith-ra، از نامهای
امروزی

se-pah-rād سپهراد

نام یکی از سرداران ایرانی
(شاهنامه)

se-pehr-ā-fa-rin سپهر آفرین

se-pehr-pād سپهر پاد

از دلاوران هخامنشی، که در اوستا

spithrapata . بچم - سپهر بان و

یونانیها آنرا spithrabates نوشته اند

se-pehr-dād سپهر داد

در اوستا سپیتریدات spitridāt . بچم -

داده یا آفریده آسمان

خرد مقدس. نام اوستائی اسفندیار پسر
شاه گشتاسب . فروهر او در بند ۱۰۳
فروردین یشت ستوده شده

(۶۵ بخشی از فرهنگ اوستا)

سپنج اوروشك (در اوستا)

spanj-u-ru-shak

سپنجروش spanj-rush (پهلوی).

نام یکی از دیویسان و دشمن کی گشتاسب
که در بند ۳۱ گوش یشت و ۵۱ اردیشت
از او نام برده شد . (۳۸۹ یشتها ۱)

se-pand یا spand سپند

یا اسپند . برخی این نام را بچم دارند
اندیشه نیک . گفتار نیک و کردار نیک
دانسته اند

spen-dāt سپندات

نام پسر فردین خواست پسر زاد سپرم
(۳۱۵ فرزندان)

se-pand-dāt سپنددات

= اسفندیار . نام پدر بهمن (وهومن)

se-pand-mehr سپند مهر

در اوستا سپنته میترا spen-ta-mith-ra

نام کسیکه بیاری اردوان خشایار شاه را
کشت

se-pand-yār سپند یار

spi-tā-mā	سپیتاما	۱- نام داماد داریوش
	بچم- پاکترین .	۲- نام یکی از سرداران داریوش سوم که
	۱- نام خانوادگی اشوزردشت .	با اسکندر جنگید
	۲- نام پنجمین پادشاه ماد (۱۰۳ ایران نامه)	سپهر زاد se-pehr-zād
spi-tā-ma-nesh	سپیتامنش	سپهر م se-pah-ram
	نام یکی از سرداران میهن پرست سغدی	نام سرداری از لشکر افراسیاب
	که در جنگ با اسکندر کشته شد .	سپهر منش se-pehr-ma-nesh
	یونانیها آنرا spitamanes نوشته اند .	سپهر مهر se-pehr-mehr
	(پیرنیا)	در اوستا spithra . mithra و یونانی
spit-rā-mehr	سپیترا مهر	شده آن spithramithres است .
	نام یکی از سرداران هخامنشی که در زبان	نام یکی از سرداران هخامنشی .
	اوستائی spithramithra بچم - سپهر	سپه مرد se-pah-mard
spithramithres	مهر و یونانیها آنرا	سپیتا spi-tā
	نوشته اند .	نام یکی از درباریان آستیاگ، پادشاه ماد،
spit-ri-dāt	سپیتری دات	یونانیها آنرا spitās نوشته اند
	= سپهر داد . نام داماد داریوش	(۲۴۰ پیرنیا)
spi-ta-man	سپیتمن	سپیتاس spi-tās?
	نام هشتمین نیای اشوزردشت .	نام پسر سپیتهمس
	(جدول ۱ برابر ۸۹ مزدیسنا + یسنا ۴۶	سپیتاسب spi-tās b
	بند ۱۳ + ۹۲ گاتها)	بچم- کسیکه دارای اسب سفید است .
spi-ta-mas	سپیتهمس	از نامهای فراموش شده زرتشتیان
	نام پدر سپیتا	سپیتاک spi-tāk?
spi-ta-ma	سپیتما	نام مردی است در روزگار هخامنشی که
	در پهلوی به پیکره های سپی تامان	یونانیها آنرا spitakas نوشته اند .

spi-tā-mān و سپیتمان spi-ta-man

سپنتمان span-ta-mān و در فارسی

کنونی اسپنتمان es-pan-ta-mān آمده.

نام نهمین نیا و همچنین نام خانوادگی اشوزرشت

سپیتوایش spi-tu-ish

بچم- راست خواه و راست جوی .

نام پسر او سپاسنو .

سپیتو تور spi-tu-toor

بچم- دارنده گاو نر سفید . نام یکی از

نیاکان شاه فریدون پیشدادی .

سپیتور spi-tur

۱- نام کشنده جمشید (بند ۴۶ زامیادیش)

۲- نام برادر تهمورس .

سپیته spi-ta

بچم - سفید . نام یکی از بهدینان

فروردین یشت

سپیت یور spit-yu-ra

نام برادر جمشید . بند ۴۶ زامیادیش

(بخش ۳۱ بندهشن بند ۵)

سپیتی spi-ti

بچم- سفید .

۱- نام پسر او سپسنودر بند ۱۲۱ فروردین

یشت

۲- نام پسر رَوَنت در بند ۱۲۳ فروردین یشت

se-plid-vash سپیدوش

spin-ja-u-rush-ka سپینج اوروشك

در پهلوی سپنج روش spanj-roosh .

نام یکی از دیویسان و از دشمنان گرشاسب

(۳۸۹ یشتها ۱)

ستئو تر و هیشته اشه

staotarvahishtaheashahe

بچم- بجا آورنده نماز اشاو هیشتا .

۱- نام بهدینی در بند ۱۱۱ فروردین یشت.

۲- در بند ۱۴۰ فروردین یشت فروهر زن

وی ستوده شده (۹۲ یشتها ۲)

ست اسب sat-asb

یاست آسپ sat-as-pa = سد سب

sa-dasb . بچم- دارنده يك سد اسب .

نام خواهرزاده داریوش

se-tā-ma-nesh ستامنش

نام والی بابل در روزگار اسکندر که یونانیها

آنها stamnes نوشته اند. بچم- ستودم.

منش

se-torg سترگ

se-torg-ā-zar سترگ آذر

نام پسر مهین آذر (۱۴۰ فرزندگان)

se-too-deh ستوده

sor-khān	سر خان	sa-ti-bar-zin	ستی برزین
	کنیهٔ سوفزای وزیر کیغباد		یا: ستی برزین satiborzin. بجم-آزاده.
sar-khosh	سر خوش		نام یکی از سرداران داریوش سوم که
sor-kheh	سر خه		یونانیها آنرا satibarzanes نوشته‌اند.
	نام پسر افراسیاب، که رستم او را بکین	sti-pl	ستیپی
	سیاوش کشت		نام پسر رَوَنت در بند ۱۲۳ فروردین یشت
sar-razm	سر رزم	sti-vant	ستیونت
	نام پدر شیر مردو گورگیر (۱۸۸ تبرستان ۲)		در فارسی امروزه ستیوند stivand.
sar-zu?	سر ذو؟		نام پسر فرادَت و نگه‌و در بند ۱۲۱
	نام پهلوانی است. شاید سر دُ د sarzd بوده		فروردین یشت
sar-shār	سر شار	so-khan-dān	سخندان
	نام یکی از دانشمندان.	so-khan-sanj	سخن سنج
	(فرهنگ سخنوران)	so-khan-var	سخنور
sar-kab	سر کب	sa-zan	سَدَن
	هم آوای هر شب. نام نوازندهٔ بوده (برهان)		نام پدر او شتر، در بند ۱۱۵ فروردین یشت
sar-kash	سر کش	se-rās-pā-don	سراس پادن
	نام یکی از رامشگران خسرو پرویز		نام یکی از پسران فرهاد چهارم اشکانی
	(۴۸۵ ساسانیان)		(۲۳۸۳ پیرنیا)
sar-mad	سر مد	sor-khāb	سر خاب
sar-mehr	سر مهر		۱- نام پسر باو، سومین پادشاه باوندی که
	نام یکی از سرداران خشایار شاه. یونانی		۳۰ سال پادشاهی کرد
	شدهٔ آن siromithres، که گمان می‌رود		۲- نام پنجمین پادشاه باوندی، پسر
	فارسی آن سر مهر باشد		مهر مردان که ده سال پادشاهی کرد
sarv	سرو		۳- از نامهای زندهٔ امروزی زرتشتیان

نام شاه یمن در زمان فریدون

خرامان بیامد بنزدیک سرو

چنان چون به پیش گل اندر تذور

(شاهنامه)

سرو تسیپاد sru-tas-pād

بچم - دارنده سپاه نامی . بنابر نوشته نامه

هفتم دینکرد، موبدان موبدی بوده که در

سده چهارم پس از اشوزرتشت در روزگار

اشکانیان میزیسته . شاید با سرو توسیپاد

sru-tu-spād یکی باشد .

سرو توسیپاد sru-tu-spād

به دینی در بند ۱۱۵ فروردین یشت

سروش so-roosh

در اوستا sra-u-sha . بچم - گوش دادن

بصدای وجدان و فرمانبردار . اوپیک ایزدی

است برابر جبرئیل سامی . در ارمنی سروژ

seroja . زردشتیان و ارمنیان آنرا برای

نامگذاری مردان بکار میبرد ولی در میان

مسلمانان نام زن است (رواج)

سروشاورز sroo-shā-varz

بچم فرمانبردار

سروش بد so-roosh-bad

بچم نگهبان سروش

سروش پناه so-roosh-pa-nāh

= سروش پناک (پهلوی)

sroosh-pa-nāk . بچم - کسیکه ایزد

سروش او را پناه باشد . (فرهنگ)

سروش فر so-roosh-far

سروش یار so-roosh-yār

از نامهای زنده امروزی زردشتیان

سريت srit

درست آن تهریته = تربیت = thrita

(نه آوای س و نه ت بلکه، تم، th، انگلیسی،

که در این فرهنگ ت برگزیده شده و

بایستی در هنگام گفتن تم گفته شود) .

این نام در شاهنامه اثر ت آمده . نام پدر

اورواخشیه و گرشاسب از خاندان سام .

سریر اوخش sri-rā-vakhsh

بچم - دارنده ورزشهای زیبا .

۱- نام به دینی در بند ۱۰۱ فروردین یشت

۲- نام پسر گرشاوخش، از خاندان کیانی

بنوشته یوستی (۲۶۶ فرهنگ)

سریر اوه sri-rā-vah

دراوستا سریر او نگو sri-ravanghu .

نام پارسائی است در بند ۱۱۸ فروردین یشت

سغد soghd

۱- نام یکی از خویشاوندان رستم

۲- دشت سغد در باختر رود جیحون که

sam-nār سمنار

نام بنائی بوده از نسل سام نریمان

sna-u-ya سنئویه

شاید بچم - کسیکه خشنود است باشد .

نام پدر و هوستی، یکی از نخستین پیروان
اشوزرتشت که در بند ۹۶ فروردین یشت
از او یاد شده

snā-viz سنوید

نام یکی از دشمنان گرشاسب (۲۰۲ یشتها ۱)

snā-vi-zak سنویدک

نام یکی از دشمنان گرشاسب که در بند
۴۳ زامیاد یشت از او نام برده شده
(۱۶۲ یسنا ۱)

san-bād سنباد

۱- نام یکی از پادشاه ارمنستان
(۱۶۴ + ۱۷۴ شهریاران گمنام)
۲- نام یکی از سرداران بهرام چوینه
۳- نام یکی از سرداران ابو مسلم خراسانی،
از مردم نیشابور (۸۴ تبرستان ۲)

san-bār سنبار

نام یکی از سرداران هخامنشی که در اوستا
saenabara، بچم - دارنده افزار جنگ
و یونانیها آنرا sanabares نوشته اند

sa-nat-rook سنتر وک

در کتیبه های هخامنشی بنام suguda یاد
شده و جای امروزی جمهوری تاجیکستان
و ازبکستان شوروی است .

sogh-di-yān سغدیان

نام پسر اردشیر دراز دست و هفتمین پادشاه
هخامنشی، که در سال ۴۲۴ ق. م. شش ماه
پادشاهی کرده. شاید شغاد، شاهنامه همین
نام باشد . یونانی شده آن sogdianus
میباشد .

skā-ra-yat-ratha سکاریت رت

بچم - دور گرداننده گردونه جنگی .
نام بهدینی در بند ۱۰۸ فروردین یشت .
salm سلم

در اوستا sa-i-ri-ma . نام یکی از سه
پسران شاه فریدون پیشدادی که فریدون
کشورهای باختر ایران را به او داد
(۵۲ یشتها ۲)

نخستین به سلم اندرون بنگرید
همه روم و خاور مرا و را سزید
(شاهنامه)

sal-mān سلمان

بچم - وابسته به سلم یا از خانواده سلم.
مانند بابکان = از خانواده بابک

sal-mak سلمک

سرخ فارسی است . اکنون نیز در زبان کردی و دری زردشتی این واژه را sor گویند . در فرس باستان نیز مانند اوستا سوخره بوده

sood-beh سودبه
نام مردی است

su-zān سوزان

نام پسر اروپ ؟ از خانواده نوزر . این نام فراموش شده است (۳۵ سیستان)

soo-ren سورن

یا : سورین . این نام از ریشه اوستائی thura (درپهلوی ، سوره) . بچم- دلیر و پهلوان و توانا گرفته شده . یونانیها آنرا سورینا و سورنا نوشته‌اند و سورن ارمنیها همین نام است .

۱- نام سردودمان و همچنین نام خانوادگی خاندان سورن ، یکی از هفت خانواده‌های بزرگ ایران در دوران اشکانیان که بزرگ آن خانواده در تاجگذاری شاهان اشکانی تاج بر سر پادشاه می‌گذاشت

۲- نام بزرگترین سرداران اُردُ (اشک سیزدهم) که گراسوس را شکست داد
۳- نام مرزبان ارمنستان در روزگار خسرو یکم (۱۰ شاهنشاهی + ۳۲ ساسانیان)

نام اشک دهم که از ۷۷ تا ۶۹ ق . م . پادشاهی کرد . این نام بایستی همان سندروک باشد .

sand-bād سندباد

نام یکی از مردمان نیشابور . شاید همان سنباد باشد

(۵۰۲ و ۵۰۳ و ۶۱۰ دیالمه)

san-da-rook سندروک

یونانی شده آن سنتر و کس sa-nat-rokes

۱- نام اشک دهم که از ۷۷ تا ۶۹ ق . م . پادشاهی کرد (تاجگذاری)

۲- نام پدر بلاش چهارم اشکانی (۲۵۰۴ پیرنیا)

۳- نام پادشاه ارمنستان و خواهرزاده آبار (۲۶۰۲ پیرنیا)

san-dal سندل

از نامهای زنده امروزی زردشتیان

sookh-rāy سوخرای

یا : سوخرا . نام نیای اسپهبدان تبرستان ، (سوخرائیان) پسر ویشاپور ، سرکرده خاندان غارن ، که یکی از هفت خاندان بزرگ پارس در روزگار ساسانی بود و در زمان فیروز پسر غبادفرمانداری سیستان را داشت . واژه سوخره اوستائی همان

نام بهدینی است در وندیداد (این واژه با سودمند یکی است)	soo-re-nā	سورنا
سا-واه	sa-vah	نام سردار نامی اُر دُ اشک سیزدهم. یونانی شده سورن است. (۴۳۷ ویس و رامین)
بچم - سودمند. نام پدر نیجر در بند ۱۰۱	soo-roo-yazd	سورویزد
فروردین یشت	sooravyazata	در اوستا سور و یزَت
سو یو	sve-yu	نام بهدینی است در بند ۱۱۸ فروردین یشت
از نامهای کمیاب امروزی زردشتیان (دری اسفندیار).	soosh-yānt	سوشیانت
سهراب	soh-rāb	نام موعود مزدیسنا. بند ۸۹ زامیاد یشت
در اوستا سو خراب بوده. بچم-تابش سرخ. نام پسر رستم زال	su-shi-yāns	سوشیانس
چو خندان شد و چهره شاداب کرد ورا نام تهمنه سهراب کرد (شاهنامه + بخشی از فرهنگ اوستا)		۱- نام یکی از نبیره‌های اشوزرتشت و آخرین موعود مزدیسنا (۱۷ سیستان)
سهرک	sah-rak	۲- نام یکی از مفسران اوستا در روزگار ساسانیان (۷۴ ساسانیان + ۲۲۹ مزدیسنا)
ریشه پهلوی سهل (نک: سهل)	soof-rāy	سوفرای
سهل	sahl	= سوفرا. نام مرزبان سیستان در روزگار بلاش ساسانی (۱۰ فرهنگ پورداود)
در پهلوی سهرک sahrak یا شهرک	soo-fa-zāy	سوفزای
shahrak هم گفته‌اند.		نام وزیر کیغباد (شاهنامه)
۱- نام پسر شاهپور، از پزشکان بیمارستان گندی شاپور، در سده سوم هجری	soo-fan?	سوفن؟
۲- نام وزیر ماهان		نام پسر ارته‌باز
۳- نام پدر جاویدان، استاد و پیشوای بابک خرمدین	suk-tu-rā	سوک‌تورا
		نام کسی است از خانواده اتویان. بچم - دارنده گاوهای نر سودمند
	su-mand	سومند

(۵۱۴ فرزانهگان + ۲۷ بابک)

سیافرَن si-ā-farn?

یا: سیافرین si-yā-fa-rin .

نام یکی از بزرگان دوران هخامنشی که یونانیها آنرا tasifernes نوشته‌اند

سیاماک si-yā-mak

۱- نام پسر کیومرس در شاهنامه .

سیامک بدش نام و فرخنده بود

کیومرس را دل بدو زنده بود

۲- بنوشته نامه دینکرد، نام پسر مشیا و مشیانی (آدم و حوا)، نوۀ کیومرس .

سیاوخش si-yā-vakhsh

نک . سیاوش

سیاوسپ syā-vasp

یا: سیاوسپی syā-vas-pi . نام بهدینی است در بند ۱۱۴ فروردین یشت

سیاوش (فارسی) si-yā-vash

یا: سیاوش si-yā-voosh (فارسی)

یا: سیاوخش si-yā-vakhsh (پهلوی)

یا: سیاورش si-yā-va-rashn (اوستا)

برخی معنی آنرا دارنده اسب سیاه و

برخی سپاه چشم دانسته‌اند

۱- نام پسر کیکاوس (شاهنامه + ۷ سیستان)

۲- نام هفتمین پادشاه ماد (۱۰۳ ایراننامه ۱)

۳- نام یکی از دادوران دوران ساسانی

(مادیگان هزار دستان)

۴- نام یکی از آرتشتاران سالارنامی روزگار ساسانیان

۵- از نامه‌های زنده امروزی

سیتاک si-tāk

نام یکی از سرداران داریوش سوم. یونانیها آنرا sitacicus نوشته‌اند .

سیروس si-roos

نام کوروش به پیکره رومی . اروپائیهام اکنون سایروس cyrus و سیروس نامگذاری مینمایند .

سیرومهر si-ro-mehr

ریشه اوستائی این نام سیرومیترا

siromithrā . نام یکی از سرداران خشایارشا . بجم - زیبامهر . یونانیها آنرا siromithres نوشته‌اند

سی سامن si-sāmn? (si-sā-man)

نام پدر هوتن (اتانیس)، سپهسالار ارتش ایران در لیدیه، در روزگار داریوش .

(۶۳۹ پیرنیا)

سی سیماک si-si-māk

نام یکی از سرداران پارسی داریوش بزرگ . این نام از منابع یونانی بگونه

سینا si-nā

در اوستا saena . بچم - سیمرغ . نام
پسر اهومستوت و یکی از نخستین پیروان
اشوزرتشت، که در بند ۹۷ فروردین یشت
ستوده شده

سیناک si-nāk

نام یکی از بزرگان فارس در زمان اشک
هیجدهم . یونانیها آنرا سین ناکس
sinnakes نوشته‌اند (۲۳۹۹ پیرنیا)

سینتروک si-nat-rok

نام اشک دهم (۷۶ تا ۶۷ ق. م.)

سیه تور si-yah-toor

بچم - دارنده گاو نر سیاهرنگ .
نام یکی از نیاکان شاه فریدون پیشدادی .

سیه چشم si-yah-chashm

نام کشنده فرخزاد ساسانی

سی سی ماکس بدست ما رسیده و فارسی
درست آنرا باید یافت . (۶۵۱ پیرنیا)

سیلاک sil-lāk

نام یکی از سرداران پارت در روزگار
اُرد که جانشین سورِنا بود

(۲۳۳۱ پیرنیا)

سیلوک si-luk

نام پسر ولخش که در کتیبه کعبه زردشت
نام او آمده (۵۲ ساسانی)

سیمجور sim-joor

نام سردار نامی امیر نصر سامانی

سیمک si-mak

نام غلامی بوده

سیمیار sim-yār

سیمای برزین si-māy-bor-zin

نام پدر خَرّاد برزین ، نویسنده کتاب
نوروزشاهی (۲۱۶ فرزندگان)

ش- SH

۲- از القاب دوران ساسانیان
(۶۳ + ۲۸۸ ساسانیان)

شاد shād

= شاذ (shāz)، درپهلوی. نام یکی از
بزرگان روزگار ساسانیان (۳۵۷ ساسانیان)

شادان shā-dān

نام پسر برزین، از مردم توس. یکی
از کارمندان انجمن نگارش شاهنامه که

ابومنصور تشکیل داده بود

(۳۱۹ فرزندان)

شادان اورمزد shā-dān-ur-mazd

= شاتان اورمزد. از نامهای رواج میان
پارسیان

شادان برزین shā-dān-bor-zin

نام دانشمندی است از مردم توس.

شادان هرمز shā-dān-hor-moz

شابرزین shā-bor-zin (shabarzin)

نام پدر روزبه (روزبه) در وندیداد

شاپور shā-poor

در پهلوی شاهپور shāh-poohr

۱- نام سپهدار شاه فریدون.

سپهدار چون غارن رزم زن

چوشاپور و نستوه شمشیرزن

(شاهنامه)

۲- نام دومین شاهنشاه ساسانی (شاپور یکم)،

که از ۲۴۱ تا ۲۷۱ میلادی پادشاهی کرده

۳- نام دهمین شاهنشاه ساسانی (شاپوردوم

یا ذوالاکتاف)، ۳۱۰ - ۳۷۹ میلادی

۴- از نامهای زنده امروزی ایرانیان

شاپور و راز shā-poor-va-rāz

۱- نام مرزبان آذر آبادگان در روزگار

شاه نرسی.

بابکان (۵ ساسانیان)	از نامهای امروزی پارسیان .
۲- جغرافیا نویسان شهر کشوین یا قزوین	شادبه shād-beh
را ساخته شاپور یکم ساسانی دانسته و بنام	شادپور shād-poor
وی شاد شاپور خوانده اند.	در روزگار ساسانیان نام بوده
(۲۹۲ فرهنگ پورداود)	شادخواست shād-khāst
شار shār	شادروان shād-ra-vān
از القاب پادشاهان کوچک ایران	شادزاد shād-zād
(۹۲ تاریخ سیستان)	شادشاهپور shād-shāh-poor
شازاد shā-zād	نام شهریار سپاهان ، در روزگار اردشیر
از نامهای زنده امروزی زردشتیان	بابکان که از اردشیر شکست خورده کشته
شاوران shā-va-rān	شد .
نام پدر زنکه (شاهنامه)	شادفر shād-far
شاوگ shā-vag	در اوستا shiatifarena و یونانی شده
نام پادشاه کوشان در زمان خسرو پرویز.	آن saitafernes . از نامهای دوران
(۴۶۷ ساسانیان)	هخامنشی .
شاه آذر shāh-ā-zar	شادکام shād-kām
شاه برزین shāh-bor-zin	نام برادر فریدون .
نام پدر روزبه در وندیداد	شادمان shād-mān
شاه بنده shāh-ban-deh	شادنوش shād-noosh
شاه بهرام shāh-bah-rām	شادخوار shāz-khār
از نامهای زنده امروزی زرتشتیان و نام	نامی است در فرهنگ اسدی
بهرام گورپادشاه ساسانی و همچنین پادشاه	(فرهنگ سخنوران)
کشمیر (۳۸ داراب)	شادشاهپور shāz-shāh-poor
شاهپور shāh-poor	۱- نام شهریار سپاهان در آغاز کار اردشیر

دانشمند و منجم نامی سده دوم و سوم
هجری در دستگاه مأمون خلیفه عباسی
(۳۲ تبرستان)

شاهمزدا (شاهمزدای) shāh-maz-dā

نام کسی بوده است (۴۲۵ ویس و رامین)

شاهموبد shāh-moo-bad

نام پسر غبادساسانی و شوهر ویس، دختر

شاه غارن

شاهنوش shāh-noosh

از نامهای رواج تا سده گذشته میان

زردشتیان ایران (درگذشتگان)

شاهوار shāh-wār

شاه و ش shāh-vash

شاهوُك shā-hok

نام یکی از پادشاهان کوشان

شاهوی shā-hooy

۱- نام پدر زادوی

۲- نام پسر بزرگ هفتواد

شاهویه shā-hoo-yeh

نام پدر برزویه

شاهویر shāh-vir

از نامهای امروزی زردشتیان

شاهین shā-hin

نام یکی از بزرگترین سرداران لشکر

نگ : شاپور

شاهپور وراز shāh-poor-va-rāz

نام مرزبان آذرآبادگان در روزگار نرسی.

نگ : شاپور وراز .

شاهجهان shāh-ja-hān

از نامهای زنده امروزی زردشتیان

شاهرخ shāh-rokh

۱- از نامهای زنده امروزی زردشتیان

۲- نام پسر امیر تیمور گورگانی .

شاهروز shāh-rooz

نام پسر شاه بهرام پادشاه کشمیر (۸۳ داراب)

شاهروی shāh-rooy

شاههژبر shāh-ho-jabr

نام پسر سرور ، پادشاه یمن (۲۰ داراب)

شاهسرو shāh-sarv

نام پادشاه یمن (۱۹ داراب)

شاهسرور shāh-sar-var

نام پسر شاه سروپادشاه کشمیر (۱۸ داراب)

شاهك shā-hak

۱- نام یکی از دانشمندان سمرقندی که

در سده دهم میزیسته (فرهنگ سخنوران)

۲- نام یکی از لشکریان مأمون

(۵۲۶ و ۵۳۳ دیالمه)

۳- شاهك ساروی معروف به کشاجم ،

۳- نام دوازدهمین پادشاه باوندیان پسر رستم که ۳۵ سال پادشاهی کرد	ایران در زمان خسرو پرویز، از خانواده وهمن زاد (شاهین و همنزادگان)
شغاد sha-ghād	(۴۶۸ ساسانیان)
نام برادر رستم زال . (شاهنامه)	شایان shā-yān
شم sham	شای کلیو shāy-kliv?
شاید همان سام باشد. پهلوان نامی روزگار کیانیان در شاهنامه :	از نامه‌های دساتیری است، بنوشته دبستان المذاهب (۳۳۰ فرهنگ پورداود)
یکی پورش آمد بخوبی چو جم	شایگان shā-ye-gān
نهاد آن دلاور ورا نام شـم	شتر بوخت shatr-bokht
نام پسر تورک پسر شیدسب پسر تورپسر جمشید (۱۹۷ یشتها ۱)	بچم- آزاد کننده شهر (شهر آزاد) . نام فرماندار ایران در فلسطین در روزگار
شماخ sha-mākh	داریوش دوم هخامنشی، (یونانی شده آن sathrobuzanes میباشد) . این نام به
نام پهلوانی است ایرانی	پیکره شتر بوزنای shatr-buz-nāy نیز
شماسان sha-mā-sān	آمده .
نام یکی از پهلوانان تورانی و همچنین نام پهلوانی است از لشکر سیاوش	شراکیم sha-rā-kim
شماسان و دیگر خزروان گرد	نام یکی از اسپهبدان مازندران
زلشگر سواران بدیشان سپرد	شرزه shar-zeh
(شاهنامه)	نام برادر سریرعدنی (۳۲۰ داراب)
شمیران she-mi-rān	شروین shar-win
نام پادشاه هرات و ازخویشان جمشید . وی را پسری بود بادام (بازان) نام که از بهترین تیرانداز روزگار خود بود .	۱- نام پسر سرخاب ، ششمین پادشاه باوندیان ، وی ۲۰ سال پادشاهی کرد .
(۴۴۰ مزدیسنا + ۶۵ نوروزنامه خیام)	۲- نام هشتمین پادشاه باوندیان پسر غارن، وی ۲۸ سال پادشاهی کرد

۲- نام سردار ایرانی در زمان ساسانیان (۴۱۳ نامه خسروان)	shan-jāsb شنجاسب
شهر اکم shah-rā-kom	شنج = محکم و سخت + اسب . بچم - دارنده اسب نیرومند
نام پسر نام آور ، از اسپهبدان تبرستان (۳۲۶ فرزندگان)	shah-bāz شهباز
شهر اگیم shah-rā-gim	از نامهای رواج شهبال
نام یکی از اسپهبدان تبرستان (۱۰۴ تبرستان مرعی)	shah-bāl شه برزین
شهر ام shah-rām	shah-bor-zin شه پورگان
(رواج)	shah-poor-gān نام کسی که شهر سیستان را آباد کرد . در تاریخ سیستان شه بورکان پسر کرایست شان ؟ آمده (۴ سیستان)
شهر ام پیروز shah-rām-pi-rooz	شهداد shah-dād
از نامهای دوران ساسانیان (۹۰ شاهنشاهی)	شهدوست shah-doost
شهران shah-rān	شهر shahr
نام وزیر ولید خالد (۵۷ داراب)	۱- نام پسر کورنگک پسر بیداسب پسر تور (۲ سیستان)
شهران گراز shah-rān-go-rāz	۲- پسر باذان (بادام) شوهر آزاد که همراه فیروز دیلمی بود (۷۲ سیستان)
یا شهران وراز shah-rān-va-rāz	شهراب shah-rāb
۱- نام کسی است از دودمان ساسانیان، که ۵۰ روز پادشاهی کرد، و او را فرامین میگفتند .	از نامهای کمیاب امروزی زرتشتیان
۲- نام یکی از سرداران بهرام چوبینه	شهر آزاد shahr-ā-zād
۳- نام پهلوانی از استخر	۱- نام یکی از پادشاهان ساسانی که در سال ۶۳۷ م . پس از اردشیر سوم ۴۰ روز پادشاهی کرد
شهربراز shahr-ba-rāz	
نام یکی از سرداران دلیر خسرو پرویز، تسخیرکننده آسیای کوچک و شامات و	

فرمانده کل سپاه ایران در برابر لشکر
روم بود (۴۷۴ ساسانیان)

شهر روز shah-rooz
نام وزیر شاهپور.

شهر وی shah-rooy
یا: شهرویه shah-roo-yeh. نام موبدی

است در هنگام شاپور بزرگ ساسانی، که
در خوردی شاپور بر کشور فرمانروائی
میکرد

شهر وین shahr-vin
از نامه‌های زنده امروزی زرتشتیان

شهره shah-reh
نام کسی است که بهرام گور را بر تخت

تورانین نشاند. بچم-شهریار کوچک.
شهر یار shah-ri-yār

در اوستا خشترو یار، و در پهلوی شتر یار
shatrayār است.

۱- نام پسر دوم خسرو پرویز از شیرین

۲- نام پسر غارن پسر شروین، هفتمین
پادشاه باوندیان، که ۲۵ سال پادشاهی کرد.

۳- نام پسر شروین، سیزدهمین پادشاه
باوندیان، که ۳۷ سال در تبرستان پادشاهی
کرد.

۴- نام پسر دارا، واپسین پادشاه باوندیان،

فلسطین و مصر

شهر خواست shahr-khāst

یکی از سرداران تبرستانی در روزگار
مازیار (۱۲۶ تبرستان ۱)

شهر داد shahr-dād

شهر زور shahr-zoor
نام کسی بوده (۱۵۶ مزدیسنا)

شهر سب shah-rasp
نام دستور (وزیر) تهمورس (شاهنامه)

خنیده بهر جای شهر سب نام
نزد جز به نیکی بهر جای گام

شهر ڪ shah-rak
نام پدر جاویدان (بابک)

شهر کاو shahr-kāv
نام پسر اتویان (۲۰۲ سیستان)

شهر گان shahr-gān

شهر گیر shahr-gir
نام سالار شاه اردشیر ساسانی.

شهر نوش shahr-noosh
نام پسر هزارسپ، از شهریاران تبرستان

(۱۳ تبرستان مرعشی)

شهر وان shah-ra-vān

شهر وراز shahr-va-rāz

نام یکی از سرداران خسرو پرویز، که

shah-fi-rooz	شہ فیروز	کہ ۳۵ سال پادشاهی کرد
نام پسر گردویه (۷۷ شهریاران گمنام)		۵۔ از نامهای زنده امروزی
shah-mard	شہ مرد	شهریور
یکی از بزرگان ایران (۲۵۲ داراب)		نام فرماندار شهر فرز، شهر مرزی آذر
shah-mar-dān	شہ مردان	آبادگان. (۲۹۹ دیالمه)
از نامهای زنده امروزی زرتشتیان		شهریران
shah-ma-nesh	شہ منش	نام یکی از بزرگان ایران (۲۵۹ دیالمه)
shah-mco-bad	شہ موبد	شهرین
نک: شاه موبد		۱۔ نام پدر گشن یزداد، ازدودمان مهران
shah-nām	شہ نام	۲۔ نام یکی از مرزبانان بیت درائی و کوسین
shah-yār	شہ یار	در روزگار ساسانیان
نام یکی از دانشمندان زردشتی که در آغاز		(۳۴۱ + ۱۵۹ ساسانیان)
سده یازدهم یزدگردی میزیسته		شهریور
(۲۸۳ فرزندگان)		نام فرشته قدرت و توانائی
shid-ā-yin	شید آیین	شہ زاد
از دانشمندان و پارسایان زنجیره آبادانی		یاشاهزاد shāh-zād از نامهای امروزی
و پرسیان هند که در سده هشتم هجری		زردشتیان
میزیسته (۱۹۹ فرزندگان)		شہ زور
shid-dāb	شیداب	shah-zoor
۱۔ نام پزشکی بوده در روزگار پادشاهی		شہسوار
ده آک (ضحاك)		۱۔ نام یکی از بستگان فیروزشاه
۲۔ از دانشمندان زردشتی، از مردم پارس،		(۸۱۶ داراب)
که در سده نهم هجری میزیسته		۲۔ نام یکی از پهلوانان طالقان
(۱۹۱ فرزندگان)		(۲۶۳ داراب)
		شہ فر
		shah-far

shir-ā-zād	شیر آزاد	shid-ā-zād	شید آزاد
shir-af-kan	شیر افکن	shid-rang	شید رنگ
نام یکی از پهلوانان ایران و نیز نام زنده امروزی زردشتیان (۲۵۲ داراب)		نام پهلوانی بوده	
shī-rāk	شیر اک	shī-dasb	شید سب
نام پدر هر مزد، کنده گر کتیبه کعبه زردشت. (۵۳ ساسانی)		= شید اسب. بجم. دارنده اسبان درخشان.	
shī-rān-shāh	شیر انشاه	نام پسر تور پسر شاه جمشید کیانی، وی پس از مرگ گورنگ شاه بتاج و تخت زابلستان رسید. (۱۹۶ یشتها ۱)	
نام کسی بوده (۱۰۶ تبرستان مرعی)		shid-far	شید فر
shir-ow-jān	شیر اوژن	shid-var	شید ور
نام یکی از پهلوانان سیستان و نام پدر برزفری (۸ سیستان)		shī-dcosh	شیدوش
shir-ja-hān	شیر جهان	۱- نام پسر گودرز. پهلوان نامی زمان شاه فریدون	
از نامهای زنده امروزی چادر نشینان فارس		وزان سوی گودرز و گشواد بود	
shir-jang	شیر جنگ	چو گیو و چو شیدوش میلاد بود	
از نامهای زنده امروزی چادر نشینان فارس		۲- نام پسر انوش، معروف به فرهوش، از شاگردان دستور آذرکیوان که در سال ۱۰۰۰ یزدگردی در گذشت	
shir-chang	شیر چنگ	۳- نام یکی از دانشمندان و پیشکار ساسان بنده	
از نامهای زنده امروزی چادر نشینان فارس		۴- نام پدر بزرگ آزاد سرو (۱۹۲ فرزنانگان)	
shir-khoo	شیر خو	shī-deh	شیده
shir-del	شیر دل (رواج)	نام پسر افراسیاب (شاهنامه)	
shir-zād	شیر زاد		
نام جارچی روزگار انوشیروان			

shir-vash	شیروش	(۱۰۲ تبرستان مرعشی)
shir-zil	شیرزیل	از سرداران خسرو پرویز .
shir-rooy	شیروی	(۱۰۶ تبرستان مرعشی)
shir-roo-yeh	یا: شیرویه	شیرگشنسب shir-gosh-nasb
۱- نام یکی از پادشاهان ساسانی ، پسر خسرو پرویز = کوازدوم. (۳۰۲ ساسانیان)		یا : شیرگشسب shir-go-shasb .
۲- نام مردی بوده است (۱۴۹ ویر رامین)		از نامه‌های دوره ساسانیان (۵ نامه تنسر)
به بهروزی بداده بخت کامش		شیرگیر shir-gir
که خود بهروزشیر و بود نامش		نام سردارای است
۳- نام سپهداری در زمان فریدون		(۲۳۶ + ۲۳۷ شهریاران گمنام)
بیکدست شیدوش جنگی بیای		شیرمرد shir-mard
چو شیروی شیر اوژن رهنمای		از نامه‌های زنده امروزی زردشتیان
(شاهنامه)		شیروان shir-wān
shir-vāsb	شیواسب	شیروانشاه shir-wān-shāh
ازواژه شیوا + اسب. بچم- دارنده اسب		نام شاهان شیروان که از ۱۸۳ تا ۹۵۱ در
کشیده و بلند		بخشهای مختلف ایران فرمانروائی کردند.

غ- GH

مرزبان نامه (۲۶۰ فرزائگان)
 غباد ghā-bād
 ریشه اوستائی آن کوات ka-vā-ta، و
 در پهلوی کواذ ko-vāz یا کواد ko-vād
 ۱- نام یکی از سرداران شاه فریدون
 پیشدلی (شاهنامه)
 چپ لشکرش را بگرساسب داد
 ابر میمنه سام یل با غباد
 ۲- نام بیستمین و بیست و دومین شاهنشاه
 ساسانی (غبادیکم) پسر پروزیکم، و پدر
 انوشیروان دادگر. وی در دودنوبت پادشاهی
 کرد: بار یکم از سال ۴۸۷ تا ۴۹۸ م.،
 و بار دوم از ۵۰۲ تا ۵۳۱ م.
 (۱۲۹ و ۱۳۰ تاجگذاری)
 ۳- نام بیست و ششمین شاهنشاه ساسانی،
 پسر خسرو پرویز (غباد دوم یا شیرویه)،
 که از ۶۲۷ تا ۶۲۹ م. پادشاهی کرد
 (۱۳۳ تاجگذاری)

غارن ghā-ren
 یا: کارن kā-ren
 ۱- نام سپهداری از لشکر شاه فریدون،
 پسر کاوه
 سپهدار چون غارن کاوگان
 سپهکش چوشیروی و چون آوگان
 (شاهنامه)
 ۲- نام سردودمان خانواده غارن، یکی از
 هفت خانواده بزرگ روزگار اشکانیان
 (۱۰ شاهنشاهی)
 ۳- نام پسر اسپهبد سوخرای غارن
 پهلَو، که در سال ۵۷۲ میلادی در رکاب
 انوشیروان دادگر به آمل آمده و بفرمان
 آن شاهنشاه، پادشاهی غارنکوه برخواست
 (۴۵ تبرستان ۲)
 ۴- نام پسر شهریار، دهمین پادشاه
 باوندیان، که سی سال پادشاهی کرد.
 ۵- نام یکی از بزرگان تبرستان: پنجمین
 نیای اسپهبد مرزبان، نویسنده کتاب

ف - F

نام بهدینی است در بند ۱۲۵ فروردین پشت.	fā-tak	فاتک
فراچیه	frāch-ya	نام پدر مانی (۲۰۶ ساسانیان)
نام بهدینی در بند ۱۱۵ فروردین یشت	fār-yāb	فاریاب
فرا تات	frā-tāt	از نامهای کمیاب رواج میان زردشتیان
نک : فرهاد	fra-u-ra-ush	فرّورثوش
فرا تافرین	frā-tā-fren	نام پسر گئوش در بند ۱۲۲ فروردین یشت
نام کسیکه پس از اسکندر بفرمانروائی	far-ā-yin	فر آئین
پارت (خراسان) برگزیده شد .	fa-rā-bokht	فرا بخت
(پیرنیا ۱۹۶۷)		از مردم اردشیر خرّه بوده (عباسی)
فرا تافرین	frā-tā-fa-rin	فرا بُرز
نام پدر فراز منش. یونانیها آنرا فریسمن	fa-rā-borz	(نخعی)
نوشته اند	frā-bon-dād	فرا بُنداد
فرا تور	frā-toor	یا: فراو نداد frā-van-dād، در ایران
بچم- دارنده گاو پیش آهنگ. نام بهدینی		باستان نام بوده ، بنوشته یوستی (عباسی)
در بند ۱۲۵ فروردین یشت ، از خاندان	fa-rā-chehr	فرا چهر
بیش تستور .		(در اوستا فراچیتس frā-chith-ra).

فرا د	frā-da	پسر ستیونت sti-vant .
نام سرداری است مروی، که با سربازان خود بر داریوش بزرگ شورید و دادرشیش سردار داریوش او را شکست داد		فرا دت وه frā-dat-veh
(بند سوم ، ستون ۳ کتیبه بیستون)		نام یکی از بهدینان فروردین یشت
(۵۴۵ پیرنیا)		فرا آذر far-ā-zar
فرا دات	frā-dāt	فرا رازی frā-rā-zi
نام فرماندار لیدیه در روزگار اردشیر دوم		نام پسر تور، در بند ۱۷۳ فروردین یشت
هخامنشی (۱۱۳۸ پیرنیا)		فرا رایت رت frā-ra-yat-rath
فرا دت خوارنه		نام بهدینی در بند ۱۰۸ فروردین یشت .
frā-dat-khvā-re-nah		بچم- پیش رانده گردونه جنگی .
بچم- فرپرور . نام بهدینی است در بند ۱۲۸ فروردین یشت . این نام در دادستان دینیك فرا دت فره شده است .		فرا از اارت frā-zā-ar-ta
فرا دت گدمن	frā-dat-gad-man	نام والی پاسارگاد در هنگام یورش اسکندر .
نام یکی از یاوران سوشیانس		(۱۸۷۰ پیرنیا)
فرا دت منش	frā-dat-ma-nesh	فرا از ان fa-rā-zān
نام سرداری بوده که یونانیها آنرا		فرا از مان fa-rāz-mān
fradasmenes نوشته اند .		فرا از مند fa-rāz-mand
فرا دت نر	frā-dat-nar	فرا از منش fa-rāz-ma-nesh
نام بهدینی است در بند ۱۲۲ فروردین یشت، پسر گروار تو		نام پسر قرته قرته ، فرماندار خراسان
فرا دت ونگهو	frā-dat-vang-hu	در هنگام یورش اسکندر، که یونانیها آنرا
نام بهدینی در بند ۱۲۱ فروردین یشت		frazmanes نوشته اند
		فرا از نده fa-rā-zan-dēh
		فرا سیاک (پهلوی) frā-si-yāk
		یا : فرا سیاپ (پهلوی) frā-si-yāp . در
		اوستا فرنگر سین frang-ras-yan ،
		در شاهنامه افراسیاب ، پسر پشنگ ،

frā-yoz	فَرَايُوز	پسر زادشم، پسر تور، پسر فریدون است.
در اوستا frā-ya-o-za، بچم- کسیکه		در بندهشن: بخش ۳۱، بند ۱۴، زنجیره
در جنگ پیشرو است. نام بهدینی از		نسب افراسیاب این جور یاد شده: افراسیاب
خاندان کرسن، در بند ۱۰۸ فروردین یشت		پسر پشنک پسر زادشم پسر تورک پسر
far-bod	فَر بُد	سیانیاسپ پسر دوروشاسب پسر توج پسر
far-bakhsh	فَر بَخَش	فریدون (۲۰۷ یشتها ۱)
far-bagh	فَر بَغ	فراشوتن fa-rā-shu-tan
یا: فربگ far-bag. از نامهای دوران		فراشو، بچم- پیشرو- زبردست
ساسانی		فرام frām
far-bood	فَر بُود	از نامهای رواج میان پارسیان هندوستان
بچم- راست و درست (برهان)		فرامرز fa-rā-marz
far-toor	فَر تَوَر	نام پسر رستم زال (شاهنامه)
far-toos	فَر تَوَس	فرامین fa-rā-min
نام یکی از سرداران سپاه افراسیاب		نام دیگر گراز (وراز)، یکی از پادشاهان
far-jād	فَر جَاد	ساسانی که در سال ۶۳۹ میلادی ۵۰ روز
far-rokh	فَر خ	پادشاهی کرد
در پهلوی. فر'خو far-rokhv، = فر'،		فرانیه frān-ya
که از ریشه khvar یا khva-re-na		نام پدر و هور'وچه vohu-raocha (بهروز)
اوستائی و بچم- بزرگی و شوکت میباشد		واشور'وچه a-shu-raocha (اشوروز)
۱- نام یکی از مفسران اوستا در زمان		و ورسمو'وچه varesmoo-rao-cha،
ساسانیان.		که در بند ۹۷ فروردین یشت ستوده شده اند
۲- از نامهای رواج امروزی		فرایزنت frā-ya-zent
(۷۴ + ۵۲۲ ساسانیان + ۲۲۹ مزدیسنا)		نام یکی از بهدینان بند ۱۱۳ فروردین یشت
far-ro-khān	فَر خَان	بچم- بفدیة برازنده

نام موبدی بوده که در دوران ساسانیان میزیسته	۱- نام پسر اردوان پنجم، آخرین پادشاه اشکانی (۱۰۸ ساسانیان)
فرخ داد far-rokh-dād	۲- نام یکی از سرداران ایران در زمان خسرو پرویز که او را رومیزان هم می گفتند (۴۶۸ ساسانیان)
فرخ دین far-rokh-dīn (رواج)	۳- نام موبد موبدان یزدگرد و از نویسندگان پیش از اسلام است، که نام او را تاریخ نویسان اسلامی، مانند صاحب الفهرست و تبری و ابوریحان و حمزه یاد کرده اند
فرخ روز far-rokh-rooz	۴- نام اسپهبدی است که در سده یکم هجری پادشاه مازندران بود
فرخ زاد far-rokh-zād	فرخان زاد far-ro-khān-zād (نک: فرخ زاد)
۱- نام پسر پیلزور از پهلوانان ایرانی (۹ داراب)	فرخ بخش far-rokh-bakhsh
۲- نام گرد آورنده خراج در دوران خسرو پرویز	نام یکی از بهدینان یزدکه در سال ۸۸۰ یزدگردی میزیسته (۲۶۷ فرزائگان)
۳- نام دریگ بد (وزیر دربار) یزدگرد سوم ساسانی (۴۷۰ + ۵۲۲ ساسانیان)	فرخ بود far-rokh-bood
فرخ زاد خسرو far-rokh-zād-khos-row	فرخ به far-rokh-beh
نام یکی از نوادگان خسرو پرویز، که در بازپسین روزهای پادشاهی زنجیره ساسانی چند روزی پادشاهی کرد (۵۲۲ ساسانیان)	۱- نام پسر ماه خدای پسر فیروز پسر کرد آفرین
فرخ زروان far-rokh-zar-vān	۲- نام پسر خدایگان، پنجمین نیای بختیار، پسر شاه فیروز ساسانی (۸ سیستان)
نام یکی از دادوران دوره ساسانی (مادیگان هزارستان)	فرخ خوره far-rokh-kho-rah
فرخ شاد far-rokh-shād	
نام یکی از بزرگان دربار هرمز چهارم (۴۳۶ ساسانیان)	

far-din-khāst فردین خواست
 نام پسرزاد سپرم موبد موبدان سیرگان
 در سده سوم یزدگردی (۳۱۴ فرزانگان)
 fra-zāt فرزات
 یا فرزاد fra-zād . بچم- پیشزاد. نام
 یکی از سرداران داریوش سوم
 fra-zākh-sht1 فرذاختی
 نام بهدینی است در بند ۱۳۸ فروردین یشت
 far-zād فرزاد
 far-zām فرزام
 بچم- لایق و سزاوار و درخور
 far-zooshk فروشک
 نام ششمین نیای منوچهر، بنوشته بخش
 ۳۱ بندهشن .
 far-zin فرزین
 far-zin-rām فرزین رام
 fras-ru-tār فرسرو تار
 نام یکی از بهدینان فروردین یشت. بچم-
 نامی تر (۸۴۲ نامهای اوستا)
 fa-ras-man یا fras-man فرسمن
 ۱- نام یکی از شاهزادگان اشکانی. بچم-
 دور اندیش
 ۲- نام پادشاه ایبری (گرجستان)، در
 روزگار اردوان سوم (اشگ ۱۸)

far-rokh-shāh-poor فرخ‌شاهپور
 نام موبد موبدان ایران خوره شاهپور در
 زمان ساسانی (۱۳۸ ساسانیان)
 far-rokh-mard فرخ مرد
 نام نویسنده نامه پهلوی مازیگان هزار
 داذستان (گزارش هزار فتوای قضائی).
 (۷۵ ساسانیان + ۲۱۹ ساسانی)
 far-rokh-na-hād فرخ نهاد
 far-rakhv-zāt فرخوزات
 = فرخزاد. بچم خوشبخت زائیده شده.
 (نگ: فرخزاد)
 far-rokh-hor-mazd فرخ هرمزد
 یا فرخ هرمز far-rokh-hor-moz
 نام یکی از اسپهبدان در زمان آرمیدخت،
 پادشاه ساسانی، که میخواست بجای
 آرمیدخت پادشاه شود (۵۲۲ ساسانیان)
 fra-dāt فردات
 بچم- پیشداد- نام برادرزاده خشایار شاه
 فرداد far-dād
 فرداد منش far-dād-ma-nesh
 نام یکی از سرداران هخامنشی که در زبان
 اوستائی fra-ta-dā-ta-ma-na و
 یونانیها آنرا fradasmenes نوشته اند.
 far-din فردین

far-shosh-tar	فرشوشتر	(۲۴۰۱ پیرنیا)
fra-shosh-tar	در پهلوی	فرش
fra-sha-osh-tra	فرش آشتَر	در پهلوی اوفرش u-frash
hvo-va	دارنده شتر راهوار . نام برادر جاماسب ، یکی از خانواده هَوَوَ	۱- نام پسر دَوُرَسَرَوُ پسر منوشچهر (آثارالباقیه ابوریحان بیرونی)
hvo-vi	وزیران کی گشتاسب و پدرزن اشوزردشت (پدر هَوَوَ ی)	۲- بنوشته مسعودی در مروج الذهب ، فرسن پسر ایرج پسر منوچهر
far-shād	فروردین یشت ستوده شده و همچنین نام وی بارها در گاتهایاد شده - یسنا ۲۸ بند ۲ + یسنا ۴۶ بند ۱۶ و یسنا ۴۹ بند ۸ .	فرشاد
far-shād-beh	فرشوکر	نام پدر بهرام کوچک از شاگردان دستور آذرکیوان (۱۷۱ فرزنانگان)
far-shād-hang	دراوستا fra-sho-ka-ra	فرشاده
far-shasb	رستاخیز برانگیزد . نام پسر کی گشتاسب که در بند ۱۰۲ فروردین یشت ستوده شده . وی در جنگ با تورانیان بدست نامخواست پسر هزار ، از سرداران ارجاسب کشته شد (۲۸۸ یشتها ۲)	فرشادهنگ
far-shid	فرشید	نام پهلوانی بوده
far-shid-toor	فرشید نور	فرشاسب
far-shid-ward	فرشیدورد	نام یکی از سرداران کبوجیه که در زبان اوستائی farasha-aspa ، بچم- دارندۀ اسب تنومند . یونانیها آنرا prexaspes نوشته اند .
		فرشاوخش
		دراوستا far-shā-vakh-sha . بچم- بیش از اندازه بزرگ شده . نام بهدینی است در بند ۱۰۹ فروردین یشت .
		فرشت
		نام شانزدهمین نیای آذرباد مهراسپندان .

فرمنش	far-ma-nesh	فرشاورد	frash-ham-va-re-ta
نام یکی از پادشاهان گرجستان که یونانیها آنرا farnasmanes نوشته اند		۱- نام پاکدینی است در بند ۱۰۲ فروردین	far-shā-ward
فر نابازو	far-nā-bā-zoo	یشت	
نام یکی از برادران داریوش سوم: یکی از سرداران بزرگ ایران که یونانیها آنرا far-nabazus نوشته اند		۲- نام یکی از پسران کی گشتاسب که در جنگ ایرانیان و تورانیان بدست کهرم، سپهد ار جاسب کشته شد.	
فر ناپات	fre-nā-pāt	ابا کهرم تیغ زن در نبرد	
نام یکی از سرداران اُرد (۲۳۴۵ پیرنیا)		بر آویخت چون شیر فرشیدورد	
فر ناداد	fre-nā-dād	۳- نام یکی از پیروان دستور آذرکیوان (۱۵۲ فرزندگان)	
نام فرماندار مصر از سوی اردشیر دوم		فرشیکرت	fra-shi-kart
هخامنشی که یونانیها آنرا far-na-dāt نوشته اند.		دراوستا فرشیکرت	fra-shi-ka-re-ta
فر ناس	far-nās	نام پسر آذربه از خاندان کیانیان (۲۶۶ فرهنگ، بنوشته یوستی)	
نام پسر فر نواز، یکی از درباریان اردشیر دراز دست (۹۴۳ پیرنیا)		فر غار	far-ghār
فر ناسب	far-nāsb	نام جاسوس افراسیاب	
نام یکی از سرداران هخامنشی که یونانیها آنرا farnaspes نوشته اند		فرغان	far-ghān
فرناک	far-nāk	نام معمار خسرو پرویز ساسانی	
۱- نام پادشاه کاپادوکیه و شوهر هوتیسس (آتوسا) خواهر کبوجیه (۲۱۲۳ پیرنیا)		فرگوزک	far-gu-zak
۲- نام شاه پنت از دودمان مهرداد که از ۱۹۳ تا ۱۶۹ ق. م. فرمانروای پنت		نام نهمین نیای منوچهر، بنوشته بخش ۳۱ بندهشن	
		فرمانفرما	far-mān-far-mā
		فرمند	far-mand

هخامنشی (۱۱۷۹ پیرنیا)	(بخشی از آسیای کوچک) بود
فر نَزَتر far-na-zatr	۳- فرناک دوم از سال ۶۳ تا ۴۷ ق. م.
نام یکی از سرداران خشایارشا.	پادشاه پُنت بود (۲۱۳۶ پیرنیا)
فر نوخ far-nookh	فرناکیا far-nā-ki-yā
نام فرمانده ارتش سوار خشایارشا	نام یکی از شاهزادگان سغد که یونانیها
(۷۳۸ پیرنیا)	آنها farnacla نوشته‌اند
فر نود far-nood	فرنام far-nām
فر نوش far-noosh	نام یکی از سرداران شاپور
فر نه fre-nah	فرنباز far-na-bāz یا fa-ran-baz
= فرن fren یا فرین fa-rin . نام	نام پدر فرناس، که در زبان اوستائی
به‌دینی است در بند ۱۱۳ فروردین‌یشت.	far-na-bazu . بچم- بلند بازو یونانیها
برابر آن فرنی fre-ni نام زن است .	آنها barnabazos نوشته‌اند .
فرو fra-va	فرن بد fa-ran-bod
۱- نام به‌دینی در بند ۱۱۷ فروردین‌یشت	درفارسی فربد، far-bod و در زبان اوستائی
۲- از نامهای کمیاب امروزی زردشتیان	fa-re-na-pa-i-ti . بچم- نگهبان فر.
فرواك fra-vāk	نام یکی از سرداران هخامنشی که یونانیها
بچم- پیش‌گفتار، پیش‌سخن	آنها farnapates نوشته‌اند
۱- نام پسر سیامک و پدر هوشنگ، بنوشته	فرن‌بغ fa-ran-bagh
نامه بندهشن (۴۵ یشتها ۲) . فرواك در	در زمان ساسانیان نام بوده
جلد یکم ایران‌نامه شوشتری، خواهر	فرن‌داد fren-dād
سیامک و مادر هوشنگ، شناسانده شده	یا فرن‌دات fren-dāt
(۲۰ ایران‌نامه ۱)	۱- نام پسر داریوش و برادر واز سرداران
فروتن fo-roo-tan	خشایارشا
فروخش fra-vakhsh	۲- نام والی مصر از سوی اردشیر سوم

fra-ward	فرورد
	= فروهر در وندیداد
fo-rooz	فروز
	نام موبدی بوده که در روزگار فتحعلیشاه در یزد میزیسته (۳۰۷ فرزنانگان)
fe-ru-lās	فرو لاس
	نام یکی از درباریان کوروش بزرگ و رئیس امور تاجگذاری کوروش بزرگ، این نام شاید به پیکره یونانی در آمده باشد که پارسی درست آن را نمیدانم (۴۲۴ پیرنیا)
fo-rooh-sā-sān	فروه ساسان
	نام برادر دستور دینیار (سلمان فارسی). شاید خروه ساسان درست آن باشد، بچم-دارنده فر ساسان (۶۹۹ فرزنانگان)
frav-ha-kaf-ra	فرو هکفر
	نام بهدینی است در بند ۱۲۶ فروردین یشت
fo-ru-hal	فروهل
	نام پهلوانی است ایرانی
far-hād	فرهاد
	۱- نام پهلوانی است در شاهنامه بخواند آن زمان شاه فرهاد را
	گراینده تیغ پولاد را
	۲- نام اشک پنجم که از ۱۸۱ تا ۱۷۳

fo-rkod	فرود
	درست آن فرود است. نام پسر سیاوش، از خاندان کیانی، بنوشته یوستی (۲۶۶ فرهنگ)
fra-var-ti	فرورتی
	فروردین: نام نخستین ماه سال و نوزدهمین روز ماه زردشتیان است. این واژه از دو پاره فر fra و ورتی vartī، بچم-جلو رفتن ساخته شده و معنی ترکیبی آن نیروئی است که برای نگهداری آفریدگان نیک از آسمان فرستاده شده فروهر که برخی از روی نادرستی آنرا پیکره اهورامزدا دانسته اند از ریشه همین واژه آمده است، بچم نیروئی که انسان را بسوی پیشرفت و ترقی سوق میدهد (بخشی از فرهنگ اوستا)
fra-var-tish	فرورتیش
	۱- نام دومین پادشاه ماد، که از سال ۶۵۵ تا ۶۳۳ ق. م. پادشاهی کرد (۱۷۹ پیرنیا)
	۲- نام مردی است مادی، که بنوشته سنگ نبشته بیستون (ستون ۲، بند ۵) بردار یوش بزرگ شورید و خود را پسر خشتربت از دودمان هوو خشتربت، پادشاه ماد خواند (۵۴۲ پیرنیا)

(فرهنگ)	ق. م. پادشاهی کرده
fa-rah-mand فرهمند	۳- نام اشك هفتم که از ۱۳۶ تا ۱۲۸
far-hang فرهنگ	ق. م. پادشاهی کرده
از نامهای امروزی مردان ، ولی در روزگار باستان نام زن بوده . (نام مادر کیکاوس)	۴- نام اشك یازدهم که از ۶۹ تا ۶۰ ق. م. پادشاهی کرده
far-hood فرهود	۵- نام اشك چهاردهم که از ۳۷ تا ۲
far-hoosh فرهوش	ق. م. پادشاهی کرده
far-hoosh-dād فرهوشداد	۶- نام اشك پانزدهم که از ۲ ق. م تا
۲- دارندهٔ فرّ و هوش . نام فرماندار تبرستان در روزگار دیوش سوم هخامنشی	۲ میلادی پادشاهی کرده (تاجگذاری)
far-hoo-mand فرهومند	۷- نام یکی از بزرگان ایران (۵۲ داراب)
۲- باشکوه و بزرگی	۸- نام پسر گودرز (۴۲۹ ویس رامین)
fra-him-ra-vā فرهیمروا	۹- نام عاشق شیرین (فرهادکوه کن)
نام یکی از نیای مادری اشوزردشت (فرهنگ)	فرهادك far-hā-dak
far-yār فریار	نام اشك پانزدهم
fra-yān فریان	فره سروش fa-rah-so-roosh
۱- نام مردی است تورانی که از دوستان اشوزردشت بود و در گاتها یسنا ۴۶ بند ۱۲ از او یاد شده (۲۲۶ یشتها ۱)	۱- نام پدر اشووهیشت که در آغاز سدهٔ چهارم یزدگردی میزیسته و در گردآوری فرهنگ پراکندهٔ مزدیسنا کوشش نموده
۲- نام هفتمین نیای آذرباد مهراسپندان	(فرزانگان)
fa-ri-borz فریبرز	۲- freh-sroosh ؟ . نام مردی است .
۱- نام پسر کیکاوس (شاهنامه)	(بخش ۲۳ بندهشن ، بند ۱۱)
چوتوس و فریبرز و گودرز و گیو	فره گوزك fra-goo-zak
چو رهام و گرگین و فرهاد و نیو	نام هشتمین نیای منوچهر ، بنوشته یوستی

fa-ri-toos	فری توس	(نک فَرَنَه)	
fe-rey-doon	فریدون	فریناسب	fri-nāsp
در پهلوی فریتون fri-ton و ریشه اوستائی آن thra-e-ta-o-na میباشد.		نام پسر گئو، یکی از بهدینان بند ۱۲۲	
این نام از دوپاره ساخته شده : تری بمعنی سه و تئونه، بیجم - توانائی و زورمندی . یا رویهمرفته : بیجم- دارنده سه نیرو. برخی گفته اند منظور از سه نیروی فریدون، سه فرزندان او ایرج و سلم و تور میباشد. نام پدرش آتویه āth-vi-ya، از خاندان آتویانه میباشد که در پهلوی آسپیان یا آسپیگان شده، این نام در شاهنامه آبتین آمده (نک آبتین) و نام مادرش فرانک بوده. فریدون نام یکی از پادشاهان پیشدادی است که ایرانیان او را نجات دهنده قوم آریا دانسته اند، زیرا آنها را از چنگال ده آک که از تیره بابلیها بود و مدت زیادی ستمگرانه بر ایران فرمانروائی داشت آزاد ساخت .		فروردین یشت هم ستوده شده . (۱۹۱ یشتها + ۳۸ بخشی از فرهنگ اوستا + بخش ۳۱ بندهشن + شاهنامه)	
فریدون در بند ۱۳۱ فروردین یشت هم ستوده شده . (۱۹۱ یشتها + ۳۸ بخشی از فرهنگ اوستا + بخش ۳۱ بندهشن + شاهنامه)		فرین	fa-rin
		فریو	fa-ri-var
		فریوزید	far-yu-zid
		فریه	fra-ya
		فری یاپت	fri-yā-pat
		فغور	fa-ghoor
		فلان زاد	fo-lan-zād
		فولاد	foo-lād
		فولادی	foo-lād-pey
		فولادزره	foo-lād-ze-reh
		نام پهلوانی است	

foo-lād-far	فولاد فر	(ساسانیان)	
foo-lād-vand	فولادوند	فیروزشاه	fi-rooz-shāh
fah-ran?	فهران؟	۱- نام پسر ملك داراب پادشاه ایران	
	گمان می‌رود درست این نام مهران بوده	(۹ داراب)	
	که در نوشتن به این پیکره در آمده	۲- از نامهای رواج میان پارسیان	
	(۳۲ تبرستان مرعشی)	هندوستان	
fi-rooz	فیروز	فیروزفر	fi-rooz-far
	۱- نام هیجدهمین پادشاه ساسانی (فیروز	فیروز کام	fi-rooz-kām
	یکم)، پسر یزدگرد دوم که از ۴۵۹ تا	نام یکی از ۱۲ پادشاه ساسانی، در دوران	
	۴۸۳ م. پادشاهی کرد	۱۲ سال	
	۲- نام سی و پنجمین پادشاه ساسانی	فیروزگر	fi-rooz-gar
	(فیروز دوم)، که در سال ۶۳۱ م. چند ماهی	فیروزمند	fi-rooz-mand
	پادشاهی کرد (۱۳۴ تاجگذاری)	فیروزمنش	fi-rooz-ma-nesh
fi-roo-zān	فیروزان	فیوشت	fyusht
	نام یکی از سرداران نامی یزدگرد سوم	نام بهدینی است در بند ۱۲۵ فروردین یشت	

ك - K

ka-o-sha	گئوش
نام پدر فرئورئوس در بند ۱۲۲ فروردین یشت	
kā-bol-shāh	کابل شاه
نام پادشاه کابل (۸۷ سیستان)	
kāt	کات
	در اوستا kā-ta
ka-o-sha	۱- نام پدر و هودات در بند ۱۲۴ فروردین یشت
	۲- نام در هند رزبذ (وزیر مشاور) شاپور
	دوم ساسانی (۴۷ شاهنشاهی)
kār-āz-mā	کار آزما
kār-ā-gāh	کار آگاه
	از نامهای کمیاب امروزی زردشتیان
kār-dār	کاردار
	نام پسر مهر نرسی، از نخستین ارتشتاران
	سالار روزگار ساسانیان (شاهنشاهی)
kār-dān	کاردان
kā-rin	کارین
یا کارن kā-ren = غارن. نام سردودمان	
	خانواده کارن، از هفت خاندان نامی روزگار
	اشکانیان و ساسانیان، که در روزگار اشکانیان
	میزیسته .
kā-zā-voon	کازاوون
نام پسر سپنتا زاد کامساراکان ، که پس از	
	درگذشت ارشک چهارم ، پادشاه اشکانی
	ارمنستان در سال ۳۸۹ ، قیصر بیزانس ،
	ارمنستان بیزانس را به او داد (۲۶۳۷ پیرنیا)
kāf	کاف
نام يك مرد سپاهی است (۹۳ داراب)	
kāk	کاک
نام هفدهمین نیای آذرباد ماراسپند	
	(مهراسپندان)
kā-ko-leh	کاکله

نام جنگجوئی است از فرزندان تور . (شاهنامه)	کاکوی	kā-kooy
۱- نام یکی از سرداران نامی شاه فریدون (شاهنامه)	کامو	kām-ra-wā
۲- نام یکی از بزرگان دیلمی از خاندان کاکویان (۳۵۲ سیستان)	کامسار	kām-sā-rā
کاک	کامکار	kām-kār
نام پدر ماکان (۱۲۰ و ۴۸ شهریاران گمنام)	کامناسگیر	kām-nās-gir
کام بخش	نام شاهی از دودمان اشکانی ، که مهر داد یکم او را برای فرمانروائی خوزستان برگزیده بود . (۲۲۲۷ پیرنیا)	
کامبوزیا (نک: کبوجیه)	کامور	kām-var
کامبیز	کاموس	kā-moos
کامجو	نام یکی از سرداران افراسیاب که بدست رستم کشته شد .	
کامدین	کامه سود	kā-me-sood
۱- نام هیربذاده که در سال ۹۲۸ یزدگردی نامه پارسیان هند را به ایران رسانید (۲۷۱ فرزندگان)	کامه و خش	kā-me-vakhsh
۲- نام موبد موبدان بهروج هندوستان که در سال ۱۰۰۵ میزیسته (۲۸۶ فرزندگان)	کامیاب	kām-yāb
کامران	کامیار	kām-yār
نام دانشمندی است زردشتی ، از مردم شیراز و از شاگردان یزدان ستای	کاور	kā-var
	نام یکی از نویسندگان کتیبه پهلوی در	

تخت جمشید، در زمان شاپورد دوم

(۶۴ ساسانی)

kā-voos

کاووس

(نگ کیکاوس)

چو کاووس بگرفت گاه پدر

مرا و راجهان بنده شد سر بسر

(شاهنامه)

kā-vak

کاوک

نگ : کاوه (۶۷ کیانیان)

kā-veh

کاوه

نام آهنگر نامی که پادشاهی دهاک را

بر انداخت .

خروشید و زد دست بر سر ز شاه

که شاهان منم کاوه داد خواه

(شاهنامه)

kā-vī

کاوی

نام یکی از دشمنان اشوزرتشت ، که چند

بار در گاتها ، نام او آمده .

kā-vī-yān

کاویان

۱- از نامهای زنده امروزی زرتشتیان

۲- نام درفش (پرچم) نامی کاوه

ka-boo-ji-ya

کبوجیه

(سنگ نوشته بیستون: ستون ۱، بند ۱۰)

یا : کمبوجیه kam-bu-ji-ya (فارسی)

باستان) ، در زبان بابلی : کمبوزیه . در

یونانی : کامبوزس . در نوشته های تازی :

قُمب سوس ، قمبوزس ، قُمباسوس . در

نوشته های اروپائی : کامبیز .

۱- نام پسر چیش پش یکم و پدر کوروش یکم

۲- کبوجیه دوم : نام پسر کوروش دوم و

پدر کوروش سوم (بزرگ) .

۳- کبوجیه سوم : نام پسر کوروش بزرگ

۴- نام چند تن از بزرگان خاندان هخامنشی .

این نام در سده های پسین کبوج. کبوز،

کبوس و کابوس (قابوس) شده است

(۱۶۲۴ پیرنیا)

kab-rooy

کَبْرُوی

نام دهقانی بوده در روزگار بهرام گور

ka-boo-deh

کبوده

نام پسر تژاو ta-jāv

ka-tā-neh

کتانه

نام سردسته شورشیان پارتی گن ، که

یونانیها آنرا katanes نوشته اند

kat-mā-reh

کَتماره

نام پهلوانی است ایرانی (شاهنامه)

ka-tu

کتو

نام پدر و هومنه در بند ۱۱۴ فروردین یشت

ka-dāl

کدال

۱- نام موبد موبدان روزگار شاپوریکم ساسانی (۲۸ ساسانی)	نام دیگر کرسیوز برادر افراسیاب ، بنوشته بخش ۳۱ بندهشن بند ۱۵ (۲۰۹ یشتها ۱)
۳- نام رئیس مالی موبدان زرتشتی در روزگار بهرام دوم (۱۰۰ تاجگذاری)	کدمان ka-do-mān نام اصلی داریوش سوم ، واپسین پادشاه هخامنشی (۱۵۴ تبرستان ۱)
کر تیرهرمزد kar-tir-hor-mazd نام نویسنده کتیبه پهلوی نقش رجب، وی درزمان شاپوریکم وهرمزد یکم ووهرام (بهرام) یکم ووهرام دوم میزیسته (۷۰ ساسانیان)	کدوا kad-wā نام چهارمین نیای دستور جاماسب آسا (۴۲۶ فرزندگان)
کردار تور ker-dār-toor نام یکی از نیاکان فریدون	کدیور ka-di-var کشاورز و باغبان
گردآفرین kord-ā-fa-rin نام پسر پهلوان پسر اسپهبد : برابر آن کردآفرید نام زن است (۸ سیستان)	کر ka-ra نام یکی از تورانیان، از خاندان اس بن (بند ۷۳ آبان یشت)
گردان kor-dān نام پسر مرزبان، یکی از بهدینان یزدکه در سال ۸۸۰ یزدگردی میزیسته (۲۶۷ فرزندگان)	کراخان ka-rā-khān نام پسر بزرگ افراسیاب
کرزم ka-razm یا 'گرزم' go-razm . بجم - فرمانده رزم کیانی	کرتن بوجید kra-tan-bu-jid بجم- کسیکه کشته نخواهد شد . نام یکی از مفسران اوستا
۱- این نام در اوستا کوارسمن	کرتوما kar-tu-mā یا : خرتوما kha-ra-tu-mā . بجم- خردمندترین ، نام یکی از دانشمندان ایران، یونانیها آنرا kartames نوشته اند.
بند ۱۰۳ فروردین یشت .	کرتیر kar-tir

karsh-naz کرشنز
نام يك خاندان ایرانی است ، دربند ۳۸
فروردین یشت

kar-ship-tan کرشیپتن
نام رهبری است (فرهنگ اوستائی کانگا)

kar-kooy کرکوی
نام نبیره سلم

karg-sār کرگسار
نام یکی از پهلوانان تورانی که بدست
اسفندیار کشته شد (۲۷۸ یشتها ۲)

kar-māsb کرماسب
بچم- دارنده اسب قهوه رنگ . نام یکی
از سرداران هخامنشی . یونانیها آنرا
kra-maspes نوشته اند

ker-mān-shāh کرمانشاه
۱- نام دیگر بهرام چهارم ساسانی
(۲۷۸ ساسانیان)

۲- نام پادشاه استخرپارس (۲۶۰ داراب)
kar-ma-yel کرمایل
نام خوالیکر ده آك .

kar-nāsb کرناسب
در زبان اوستائی karenaspa ، بچم -
دارنده اسب جنگی . یونانی شده آن
karenaspes است . از نامهای ایران

۲- نام یکی از خویشان کی گشتاسب .
یکی سرکشی بود نامش کرزم

گوی نامبردار فر ، سوده رزم
ke-re-sā-nī کرسانی

نام شهریاری بوده دشمن مزدیسنا
(۱۶۶ یسنا ۱)

ker-sā-vakhsh کرساوخش
در اوستا ke-re-sa-okh-shan . بچم-
دارنده ورزاهای لاغر

۱- نام بهدینی دربند ۱۰۱ فروردین یشت
۲- نام پسر وراز از کیانیان
(۲۶۶ فرهنگ ، بنوشته یوستی)

kars-na کرشن
نام بهدینی است دربند ۱۰۶ فروردین یشت

ker-si-vaz کرسیوز (در شاهنامه)
در اوستا کرسوزده ke-re-sa-vaz-da
بچم - پایداری کم دارنده . نام برادر
افراسیاب که در اوستا از بدان شمرده
شده (۲۱۱ یشتها ۱)

ke-re-shāsp کرشاسپ
نام یکی از جاویدانان خونیرس ، بنابر
داستان دینیک ، بخش ۳۶ (۲۲۱ کیانیان)

karsh-ta کرشت
نام پسرکوی دربند ۱۲۳ فروردین یشت

kasht-rār	کشتزار	باستان	
نام چهارمین پادشاه ماد (۱۰۳ ایراننامه)		کروخان	ko-roo-khān
kesh-mir	کشمیر	نام پهلوانی تورانی، برادر پیران ویسه	
نام پهلوانی است (۲۲ ویس رامین)		یکی نامور ترك را کرد یاد	
چو کشمیریل و چون نامی آذین		سپهد کروخان ویسه نژاد	
چو ویروی دلیر و گرد رامین		(شاهنامه)	
kesh-wād	کشواد	کریزانت	kri-zānt
یاکشواد gosh-wād. نام یکی از سرداران		در شاهنامه گریزانت و یونانی شده آن	
منوچهر پیشدادی		کری سان تاس kri-sān-tās میباشد.	
ka-lā-hoor	کلاهور	نام فرمانده سواران کوروش بزرگ	
نام پهلوانی است مازندرانی (شاهنامه)		(۳۰۶ پیرنیا)	
سواری که نامش کلاهور بود		کریمان	ka-ri-man
که مازندران زو پرازشور بود		نام پهلوانی است در شاهنامه،	
kal-bād	کلباد	بیالای سام نریمان بود	
نام پهلوانی است تورانی که بدست فریبرز		بمردی و خوی کریمان بود	
کشته شد		گژدهم	koj-dahm
بگرد اندرون یافت کلباد را		یا گژدهم goj-dāhm، نام پدر گرد آفرید	
بگردن بر آورد پولاد را		کسندین	kas-na-din
(شاهنامه)		از نامهای کمیاب امروزی زردشتیان ایران	
kal-hor	کلهر	کسوپیتو	ka-su-pi-tu
ka-mān-gar	کمانگر	بچم-کم خوراك، نام بهدینی است پسر آر،	
ko-māy	کمای	در بند ۱۱۰ فروردین یشت.	
نام پهلوانی بوده ایرانی		کشا	ka-shā
kam-boo-ji-yeh	کمبوجیه	نام یکی از بهدینان فروردین یشت	

۳- این نام به پیکرهٔ gan-da-re-va ، نام دیوی بوده که بدست گرشاسب کشته شد (۲۰۰ یشتها ۱)	(نگ کبوجیه) کَمَسَرکان kam-sa-ra-kān نام خانوادهٔ مانی ، از خاندان اشکانی . نگ: کامسارا (۶ مانی)
کَنکی بُر زِشت ka-na-ki-bar-zisht نام یکی از نبیرگان منوچهر، از خانوادهٔ کیانی ، بنوشتهٔ یوستی (۲۶۶ فرهنگ) کَواذ ko-wāz پیکرهٔ پهلوی غباد - نگ : غباد	کَم گوی kam-gooy کَم نَسک kam-nāsk نام کسی است از دودمان اشکانی ، که مهرداد اورا والی خوزستان نمود. نگ : کامناسگیر .
۱- نام بیستم و بیست و دومین پادشاه ساسانی ، پدر خسرو انوشیروان . ۲- کواذ دوم . نام بیست و ششمین پادشاه ساسانی ، پسر خسرو پرویز . (۱۲۹ - ۱۳۳ تاجگذاری)	کَنارنگ ka-nā-rang لقب مرزبان ابرشهر (۱۶۰ ساسانیان) کَنجو kan-joo نام پسر ذاب (تبری)
کَواَرَزَم ka-wā-ra-zem نام پسر اردشیر، از کیانیان، بنوشتهٔ یوستی (۲۶۶ فرهنگ)	کَنداغشَب kon-dā-go-shasb از سرداران روزگار هرمز ساسانی، همدست بهرام چوبینه
کَواَرَسَمَن ka-wā-ras-man (نگ: کرزم) ۱- نام بهدینی دربند ۱۰۳ فروردین یشت ۲- نام یکی از خویشان کی گشتاسب ، این نام در شاهنامه گَرَزَم یا کَرَزَم شده	کَندرو kan-da-roo ۱- نام یکی از بزرگان روزگار شاه فریدون ورا کندرو خواندندی بنام بکندی زدی پیش بیداد کام (شاهنامه) ۲- نام پدر پرشینت ، از بهدینان بند ۱۲۳ فروردین یشت که در زبان اوستائی gand-re-va میباشد
کُوراب koo-rāb نام پدر بهدین بهرام که در سال ۹۸۱	

یزدگردی در یزد میزیسته

(۲۷۳ فرزائنگان)

کوروش koo-rosh

نام بنیانگذار شاهنشاهی هخامنشی، که از سال ۵۵۹ تا ۵۲۹ پیش از میلاد پادشاهی کرده.

نام کوروش، درسنگ نوشته‌های خودش و سایر شاهنشاهان هخامنشی، پیارسی باستان (کورو) یا کُوروش° (کوراوش). در نسخه ایلامی کتیبه‌ها کوراش. ببابلی (در لوحه‌های نبونید) کورِش، در تورات کورُش و کورِش، در یونانی کورُش و در زبان رومی سیروس شده و اکنون در اروپا با کمی دگرگونی سیروس یا سایروس یا چیزی نزدیک به آن گویند. تاریخ - نویسان سده‌های اسلامی این نام را چنین نوشته‌اند.

۱- ابوالفرج بن عبری در مختصر الدول چاپ بیروت ۱۸۹۰ کورُش

۲- ابوریحان بیرونی در کتاب آثار الباقیه چاپ لیزیک، ۱۹۲۳، رویه ۱۱۱ نیز کورُش نوشته.

۳- مسعودی در مروج الذهب کورُس

۴- ابوجعفر بن جریر، در تاریخ الرسل والملوک، کیرش

۵- ابن اثیر، در تاریخ کامل نیز کیرش

۶- حمزه اصفهانی، در تاریخ سنی ملوک

الارض و الانبیا، کوروش (۲۳۲ پیرنیا)

کورنگ koo-rang

۱- نام پسر بیداسب، پسر تور، برادر گرشاسب، و پدر زن جمشید

(۲+۵+۶+۸ سیستان)

۲- نام پادشاه زابلستان (شاهنامه)

کوسان koc-sān

نام رامشگری است (۲۲۰ ویس رامین)

سرودی گفت کوسان نو آئین

دراو پوشیده حال ویس و رامین

کوسیار koos-yār

نام پدر خسرو، از زرتشتیان سیستان

(۲۶۸ فرزائنگان)

کوشا koo-shā

کوشان koo-shān

کوشانشاه koo-shān-shān

نام پادشاه کوشان

کوشانفر koo-shān-far

کوشیار koosh-yār

نام یکی از سرداران تبری (۱۸۷ سیستان ۲)

کوفس؟ koo-fes?

نام پسر ارته باز

نام هشتمین نیای ملا کاوس ستاره شناس
نامی پارسی ، در روزگار کریمخان زند
(۵۵۰ فرزائگان)

ko-han-del

کهندل

نام مردی بوده

ka-hoor-kahd?

کهور کهد

نام کسی بوده . (۱۰۳ تبرستان مرعشی)

koh-yār

کُهیَار

(نک : کوهیار)

ko-hi-lā

کهیلا

نام جنگجوی ایرانی است

ke-hin-ā-zar

کَهِین آذر

۱- نام یکی از نیاکان دستور آذرکیوان،
بنوشته کتاب دبستان المذاهب
(۳۳۰ فرهنگ پورداد)

۲- نام پسر مهین آذر (۱۴۰ فرزائگان)

key

کی

در اوستا ، کوی kavī ، پیشوند نام
پادشاهان کیانی ، بچم- پادشاه ، امیر و
مطلق فرمانده . در شاهنامه ، بچم- بزرگ
وارجمند گرفته شده . واژه کاوه ، آزاد بخواه
نامی ایران از همین ریشه است .

نام بهدینی است در بند ۱۱۹ فروردین یشت
(۲۱۸ یشتها ۲)

kooh-zād

کوهزاد

نام پهلوانی بوده

kooh-yār

کوهیار

نام برادر مازیار ، پسر غارن (۷۴۰ دیالمه)

ka-vi

کوی

در فارسی ، کی گوئیم . نک : کی

۱- نام بهدینی است در بند ۱۱۹

فروردین یشت

koh-bod

کُهبَد

(رواج)

koh-poor

کُهیپور

(رواج)

keh-tar-ā-zar

کَهِتر آذر

نام پسر آذر مهتر (۱۴۰ فرزائگان)

kahr-kan

کَهِرْگَن

نام خاندان هوفر و خَش در بند ۱۲۷

فروردین یشت

kah-rom

کَهِرم

نام یکی از پهلوانان تورانی ، که بدست
اسفندیار کشته شد (۲۷۸ یشتها ۲)

koh-zād

کَهزاد

کوهزاد

koh-sār

کَهِسار

kah-nān?

کَهِنان

کیا	ki-yā
کیا افراسیاب	ki-yā-af-rā-si-yāb
نام کسی است از مردم تبرستان، که پسرانش در سال ۷۵۰ ه.ق، اسپهبد حسن فخرالدوله باوند را کشتند و بفرمانروائی خاندان باوندی در تبرستان پایان دادند (تبرستان ۲)	
کیا بز زنگ امید	
ki-yā-bo-zorg-om-mid	
از بزرگان اسمعیله والموت (عباسی)	
کیا پشین	ki-yā-pa-shin
گونه دیگر کی پشین (نگ: کی پشین) (۱۰۲ تبرستان مرعی)	
کی اپیوه	key-a-pi-veh
در اوستا کوی آئیی ونگهو	
ka-vi-a-i-pi-vang-hu ، این نام را یوستی، چنین معنی کرده، به نیکی مایل یادارای نیکی. نام پسر کیغباد از پادشاهان کیانی که در بند ۱۳۲ فروردین یشت ستوده شده.	
کیا دبیر	ki-yā-da-bir
نام کسی است که در سده سوم هجری در تبرستان میزیسته (۱۴۳ تبرستان ۲)	
کی آذر	key-ā-zar
نام یکی از مفسران اوستا در هنگام ساسانیان	
کی آذر بُد	key-ā-zar-bod
یا به نوشته کرستین سن، در پهلوی، کی آذر بوزید key-ā-zar-bu-zīz .	
نام یکی از مفسران اوستا در روزگار ساسانیان.	
(۷۴ ساسانیان + ۲۲۹ مزدیسنا)	
کیارزم	ki-yā-razm
کی آرش	key-ā-rash
۱- نام یکی از بهدینان بند ۱۳۲ فروردین یشت که بگونه کوی ارشن	
kavi-arsh-na آمده.	
۲- نام یکی از پسران کی اپیوه (فرهنگ)	
۳- نام دومین پسر کیغباد	
نخستین چو کاوس با آفرین	
کی آرش دوم بد سوم کی پشین (شاهنامه)	
کی ارمین	key-ar-min
نام پسر کیغباد، بنوشته شاهنامه	
کی آروند	key-ar-vand
نام نبیره کیغباد	
کیازاد	ki-yā-zād
کیازند	ki-yā-zand

یکی بد از ایشان کیانوش نام	key-ashg	کی اشک
دگر نام پرمایه شاد کام		نام پسر دارای سوم
(شاهنامه)		(۳۳۰ شاهنشاهی)
key-oos	ki-yā-far	کیافر
کی اوس	key-ā-fa-rin	کی آفرین
(نگ: کیکاوس)		برابر آن: کی آفرید، نام بانوان است
ki-yāv-jān	ki-yāk-sār	کیا کسار
کیاوجان		نام پسر آستیاک پادشاه ماد ودائی کوروش
بر وزن سیاوشان . نام کسی بوده		(۲۵۶ پیرنیا)
(۱۰۲ تبرستان مرعشی)	ki-yā-mard	کیامرد
key-u-gl	ke-yā-ma-nesh	کیامنش
کی اوگی	ke-yān	کیان
نام پسر منوش، از خاندان کیانی، بنوشته	ke-yān-poor	کیان پور
یوستی (۲۶۶ فرهنگ)	ke-yān-zād	کیانزاد
کیاویشتاسب	ke-yān-shāh	کیانشاه
ki-yā-wish-tāsb		از بزرگان تبرستان (عباسی)
نام شوهر خواهر اسپهبد فخرالدوله باوند،	ke-yān-shir	کیانشیر
که در سده هشتم هجری میزیسته		نام یکی از سرداران بهمن
(۲۷ تبرستان)	ke-yān-far	کیانفر
key-ba-yā-rash	ke-yān-mehr	کیانمهر
کی بیارش	ki-yā-noosh	کیانوش
یا: کی و یارش key-va-yā-rash . نام		نام برادر شاه فریدون پیشدادی
یکی از پسران کیانی است که در بند ۱۳۲		برادر دو بودش دو فرخ همال
فروردین یشت ستوده شده. این نام در اوستا		از و هر دو آزاده مهتر بسال
به گونه ka-vi-by-arshn آمده است.		
واژه بیا رشن . بجم- دو دلیر، دوتر.		
است . (فرهنگ)		
key-pa-shin		کی پشین
در اوستا بگونه ka-vi-pi-si-na آمده		

key-rād	کی راد	۱- نام یکی از پسران کیغباد در شاهنامه، برادر کیکاوس،
key-zād	کی زاد	نخستین چو کاووس با آفرین
key-si-yā-vash	کی سیاوش	کیارش دوم بد سوم کی پیشین چهارم کی ارمین کجا بود نام
نام بهدینی است در بند ۱۲۳ فروردین یشت		سپردند گیتی به آرام و کام
kish-mand	کیشمند	ولی بهتر است مانند بندهشن، آنها را
نام یکی از دانشمندان پارسی و از پیروان دستور آذرکیوان (فرزانگان)		پسران کی اپیوه و از نوه های کیغباد بدانیم (۲۲۵ یشتها ۲)
key-shi-kan	کی شیکن	۲- نام بهدینی در بند ۱۳۲ فروردین یشت
نام پسر کی بیارش (۲۶۶ فرهنگ)		کیت (یا : گید) gid یا kit?
key-kā-voos	کیکاوس	نام پادشاه قنوج است، وی همزمان اسکندر، و دختر اوزن اسکندر بود (فرهنگ)
در اوستا کوی او سن ka-vi-u-san یا		کیخسرو key-khos-row
کوی اوسدن k-vi-u-sa-zan (کاوس)		در اوستا کوی آهئو سَر و
که بار دیگر کی، که عنوان پادشاهان کیانی است، به آن افزوده شده و نام کیکاوس درست شده، بار تولومه واژه او سن را «دارای چشمه ها» معنی کرده، و در جای دیگر آنرا اراده، خواست، میل، آرزو دانسته است. اشپیکل ویوستی نیز همین معنی را درست دانسته اند. نام دومین پادشاه کیانی، پسر کی اپیوه و نوۀ کیغباد. شوهر سودابه و پدر سیاوش و پدر بزرگ شاه کیخسرو کیانی میباشد، وی در بند ۱۳۲ فروردین یشت ستوده شده		ka-vi-ha-us-ra-va آمده هئوسر و بچم- آوازه نیک و نیکنام ۱- نام سومین پادشاه کیانی پسر سیاوش، و نوۀ کیکاوس. پس از کشته شدن سیاوش، گیو بجستجوی او برخاست و او را در توران زمین یافت و با مادرش فرنگیس بایران آورد. (شاهنامه + فرهنگ) ۲- در بند ۱۳۲ فروردین یشت بفروهر او درود فرستاده شده
key-gosh-tāsb	کی گشتاسب	

کیوانزاد key-wān-zād

کیوانفر key-vān-far

کیوذاست ke-yu-zāst

نام کسی بوده

کیوس ki-yos

یا کی اوس key-oos = کاوس

۱- نام پسر غباد برادر بزرگ انوشیروان
دادگر (۵۰ نامه تنسر)

۲- نام سیزدهمین نیای اسپهبد مرزبان،
نویسنده مرزبان نامه

کیومرس (فارسی) ke-yu-mars

= گیومرد یا گیومرت (پهلوی)

ga-yo-mart، گیه مرتن (اوستائی)
ga-ya-ma-re-tan. از دوپاره ساخته

شده: گیه، بجم - جان و زندگی، و
صفت مرتن، بجم - مردنی و درگذشتنی.
رو بهمرفته: زنده مردنی

۱- از بند ۱۰ یسنا ۲۶ و بندهای ۸۷ و

۱۴۵ فروردین یشت، برمی آید که او نخستین
آدم است (۴۶ یشتها ۲)

۲- در شاهنامه، سرسلسله پیشدادیان و
نخستین شاه ایران زمین است.

نخسین خدیوی که کشور گشود

سر پادشاهان کیومرس بود

در اوستا کوی ویشتاسپه

ka-vi-vish-tās-pa. نام پسر لهراسب

ویکی از پادشاهان کیانی همزمان با

اشوزرتشت که دربند ۹۹ فروردین یشت

ستوده شده. اودوست و پشتیبان اشوزرتشت

بود

کیغباد key-gho-bād

در پهلوی کی کوات key-ka-vāt یا: کی

کواذ key-ka-vāz کوی کوات

ka-vi-ka-va-ta آمده است، بارتولومه

کوی کوات را بمعنی عزیز و دوستدار کی

دانسته.

۱- نام سردودمان و نخستین پادشاه زنجیره

کیانیان

۲- نام بهدینی است دربند ۱۳۲ فروردین

یشت و بند ۷۱ زامیاد یشت (۲۲۴ یشتها ۲)

کیلهراسب key-loh-rāsb

نام پدر شاه گشتاسب کیانی

کی نیا key-ni-yā

کیواسب key-wāsb

نام پهلوانی است

کیوان key-vān

نام پدر موبد سروش، از شاگردان دستور

آذرکیوان (۱۵۸ فرزندان)

در جای دیگر:

پژوهنده نامه باستان

که از پهلوانی زند داستان

چنین گفت کائین تخت و کلاه

کیومرس آورد، کو بود شاه

تاریخ نویسان اسلامی مانند بلعمی و بیرونی

اورا گیر شاه یا گلشاه نامیده اند .

کیومهر ke-yu-mehr

کی و یارش key-wa-yā-rash

(نک : کی یارش)

کیهان خوش key-hān-khosh

نام کسی است، درسنگ نوشته کوه کنهری

گ- G

دربند ۱۱۱ فروردین یشت- شاید این نام
پیکره اوستائی کی اپیوه باشد .

گئوتِم ga-o-te-ma

نام یکی از دشمنان اشوزرتشت، دربند ۱۶
فروردین یشت

گئوداد ga-o-dād

در زبان اوستائی : gaodāta . بچم-
آفریده زمین . یونانیها آنرا godates
نوشته‌اند . نام یکی از سرداران کوروش
بزرگ .

گئوری ga-u-ri

یاگئوری ga-e-va-ri . نام بهدینی است
در بند ۱۱۸ فروردین یشت .

گئورینه ga-o-ra-ya-na

نام یکی از بهدینان بند ۱۱۸ فروردین
یشت

گئو ga-e-va

شاید ریشه اوستائی گیو باشد .

۱- نام پدر فریناسب fri-nāsb دربند
۱۱۲ فروردین یشت .

۲- نام فرمانده نیروی دریائی اردشیر دوم
هخامنشی

گئوبر ga-o-bar

در اوستا gaobara ، بچم- دارنده گاو .
یونانیها آنرا gobares نوشته‌اند . نام
فرماندار پاسارگاد در هنگام یورش اسکندر .

گئوبروو ga-o-broo-va

نام سپهسالار کوروش در هنگام گشودن
بابل، یونانیها آنرا گبرياس نوشته‌اند
(بیرنیا)

گئویی ونگهو ga-o-pi-vang-hu

بچم- فربه کننده گاو. نام بهدینی است

ga-o-sha	گئوش	go-rāz	گراز
يا گئوش ka-o-sha. نام پدر فرئورئوس		در پهلوی وراز va-rāz	
در بند ۱۲۲ فروردین یشت .		۱- نام یکی از پادشاهان ساسانی که در	
ga-o-māt	گئومات	سال ۶۳۹ میلادی ۵۰ روز پادشاهی کرد	
نام مغانی که بدروغ خود را بردیا نامید و		و کنیه او فرامین fa-rā-min بود	
داریوش او را کشت، بنابراین کتیبه بیستون:		۲- نام یکی از سرداران خسرو پرویز.	
ستون ۱، بند ۱۶. (۵۳۹ پیرنیا)		go-rāz-dāt	گرازذات
گئومنت ga-o-mant		= گراز داد، یا: ورازذات. نام یکی از	
نام پسر زَوَن zvan که در بند ۱۲۵		شاهزادگان اشکانی (عباسی)	
فروردین یشت ستوده شده .		go-rā-zeh	گرازه
این نام در پهلوی گمندد go-mand یا ویمند		یا گرازك go-rā-zak. نام پهلوانی است	
vi-mand شده (۴۳۳ ساسانیان)		ایرانی که در جنگ دوازده رخ سیامک	
ga-e-va-ni	گئونی	راکشت (۱۶۹ فرهنگ + برهان)	
نام پسر وُهو مَنَهه، در بند ۱۱۵ فروردین		گرازه همی شد بسان گراز	
یشت		درفشی برافراخته هفت یاز	
gā-bāl	گابال	(شاهنامه)	
نام مباشر انبارگندم وال ارشک، نخستین		ge-rā-mi	گرامی
پادشاه اشکانی ارمنستان (ساسانیان)		نام یکی از سرداران کی گشتاسب	
gā-lus?	گالوس	ge-rā-mi-kart	گرامی کرت
نام پسر فارتاک پادشاه کاپادوکیه و هو تَئس		در پهلوی گرامیک کرت	
(آتوسا) خواهر کبوجیه (۲۱۲۳ پیرنیا)		grā-mik-kart ، نام پسر جاماسب	
gab-ru	گبرو	(۲۹۹ نامهای اوستا + ۸۷ یشتها ۲)	
نام پسر فرّو دشت از پادشاهان زنجیره		ge-rān-khār	گراڻخوار
خَسَرَوَن پارتی (۲۶۳۰ پیرنیا)		نام ششمین نیای ابومنصور که در روزگار	

gor-dak	گردگ	یزدگرد ساسانی فرماندار توس بوده
نام جاسوس ایرانی (۶۰۸ داراب)	ge-rān-sā-yeh	گرا نسیایه
gord-gir	گوردگیر	گرا نمایه
نام پسر افراسیاب (برهان)	gord	گُرد
gord-ni-yā	گردنیا	بچم- پهلوان
نام پهلوانی است . بچم- از نژاد پهلوان	gord-ā-zād	گُردآزاد
gor-dooy	گُردوی	نام پهلوانی است
یا گردویه gor-doo-yeh ، نام برادر	gord-asb	گُرداسب
گُردیه ، زن خسرو پرویز ساسانی .		بچم- دارنده اسب نیرومند . نام یکی از
کس آمد بگردوی از شهری		پهلوانان سپاه بهمن
برش داستانی بیفکند پی	gord-ā-fa-rin	گُردآفرین
(شاهنامه + ۱۳۵ تبرستان مرعی)		نام هفتمین نای اسپهبد بختیار، پسر شاه
go-razm	گُرزَم	فیروز (۸ سیستان). برابر آن گردآفرید
نک : کَرَزَم ka-razm ، در اوستا		نام بانوان است .
کوارسمن ka-vā-ras-man	gord-af-kan	گُردافکن
۱- نام بهدینی در بند ۱۰۳ فروردین یشت	gor-dān	گُردان
۲- نام یکی از پهلوانان نامی ایران واز		نام دانشمندی بوده
خویشان شاه گشتاسب	gor-dān-shāh	گُردانشاه
gar-si-vaz	گُرسیوز	نام یکی از شاهان جزیره هرمز، بنوشته
در اوستا کیرَسَوَزَد (نک : کرسیوز)		ابن بطوطه (عباسی)
نام برادر افراسیاب .	gord-bā-zoo	گُردبازو
ger-shāsb	گرشاسب	نام کسی بوده . (۱۷۲ تبرستان مرعی)
در اوستا کیرَسَاسپَه ke-re-sās-pa	gord-zād	گُردزاد
بچم- دارنده اسب لاغر . گرشاسب در		نام پدر اسپهبد یادوسپان (۴۷ تبرستان ۲)

اوستا، پهلوان نامی و همانند رستم شاهنامه
وهر کول یونانیها میباشد.

۱- در شاهنامه گرشاسب پسر ذاب پسر
تهماسب از خاندان فریدون، و نام نهمین
پادشاه پیشدادی است.

۲- در ملحقات شاهنامه از گرشاسب
دیگری نامبرده، او را پسر آتَرْت
(تَرِیت) پسر شم (سام) پسر تورک پسر
شیدسب پسر تور پسر جمشید میداند.

۳- در بندهشن، نیاکان اورا چنین نوشته:
گرشاسب پسر آتَرْت پسر سام پسر
تورک پسر سپانیامب پسر دوروشسب پسر
توگک پسر فریدون (بندهشن: بخش ۳۱،
بند ۲۶ و ۲۷) (۱۹۵ یشتها)

گَرِشْت garsh-ta
(نگه: گَرِشْت). نام بهدینی است که در
بند ۱۲۳ فروردین یشت ستوده شده.

گَرِگَوی gar-gooy
بروزن بدگوی. نام پهلوانی بوده تورانی،
از سرداران افراسیاب (برهان)

گَرِگَین gor-gin

نام پهلوان نامی ایران، پسر میلاد

گَرِمایِل gar-mā-yel

نام ایرانی پاک سرشتی که بنوشته شاهنامه

بهمراه ارمایل، بنام خوانسالار، در دربار
اژی دهاک راه یافته، بجای دوتن مرد، دو
گوسفند می کشت

یکی نامش ارمایل پاکدین
دگر نام گرمایل پیش بین
(شاهنامه)

گَرَوَاتُور gra-vār-toor

نام پدر فرادت نر، در بند ۱۲۲ فروردین یشت

گَرِوِی go-rooy

نام پهلوانی است (برهان)

گَرِوِی زَرِه go-rooy-ze-reh

نام یکی از خویشان افراسیاب که در
کشتن سیاوش نیرنگها نمود (برهان)

گَرِهَم greh-ma

نام یکی از پیشوایان دیویسنا و دشمن
اشوزرتشت (۲۱۸ یشتها ۲)

گَرِیَزانت gri-zānt

نام یکی از سرداران کوروش بزرگ که
یونانیها آنرا کری سان تاس نوشته اند
(۳۰۶ پیرنیا) این نام به پیکره کریزانت
kri-zānt هم آمده

گَرْدَهَم goj-dahm

نام یکی از جنگجویان شاهنامه و نام پدر
گُردآفرید.

فروردین یشت بفروهر او درود فرستاده
شده (۲۶۷ یشتها ۲ + فرهنگ)

۲- نام پدر داریوش بزرگ هخامنشی
گشتاسب بنده gosh-tāsb-ban-deh

نام سی و یکمین پادشاه ساسانی، نوۀ هرمز
چهارم، که در سال ۶۳۱ م. مدت کوتاهی
پادشاهی کرد (تاجگذاری)

گشت فریان gosht-fri-yān
نام یکی از بهدینان در روزگار اشوزرتشت
گشسب go-shasb

۱- نام سپهبداری بوده (۲۲ ویس رامین)
چو بهرام و رهام اردیلی

گشسب دیلمی، شاپور گیلی
۲- نام دبیر بهرام گور

گشسب آذر go-shasb-ā-zar
نام واستریوشان سالار و بهرام پنجم ساسانی
(۱۴۳ ساسانیان)

گشسب آذرویش go-shasb-ā-zar-vish
دبیر خراج در روزگار یزدگرد یکم

(۵۴۳ ساسانیان)

گشسب اسپاذ go-shasb-as-pāz
یا : اسپاذ گشسب، بنوشتۀ تبری. بزرگ
ارتشتاران فرمانده ایران در روزگار

یکدست مهرباب کابل خدای
دگردست گژدهم جنگی بیای

گژگین goj-gin
از نامهای رواج میان زرتشتیان

گستهه gos-tahm
در پهلوی، ویستهه vis-tahm. نام یکی
از پهلوانان ایرانی و نام پسر نوذر
بشد توس و گستهه با او بهم

لبان پرزباد و روان پرزغم
گشاس ge-shās

از نامهای کمیاب امروزی زردشتیان،
گمان میرود کوتاه شده گرشاسب باشد
گشتاسب gosh-tāsb

دراوستا: ویشتاسپ vish-tās-pa بیجم-
دارنده اسبهای زیاد، یونانیها آنرا
هیستاسپس hystaspes نوشته اند.

۱- نام پنجمین پادشاه کیانی، که در هنگام
زندگی پدرش لهراسب، به تخت شاهی
نشست. اشوزرتشت پیامبر آریائی، در
دوران پادشاهی او ظهور کرد و شاه گشتاسب
بدو گروید و در گسترش دین او کوشید،
از اینرو نام او در اوستا بسیار آمده.

(زامیاد یشت ۸۳-۸۷-۹۳-ویسنا ۲۸ بند
۷ و یسنا ۴۶ بند ۱۴ و ...) و در بند ۹۹

خسرو پرویز که به پادشاهی رساندن
شیرویه و زندانی کردن خسرو پرویز
کمک کرد (۵۱۶ ساسانیان)

گشسب‌داد go-shasb-dād

نام یکی از سرداران ایرانی، در روزگار
بلاش یکم

گشسب‌شاد go-shasb-shād

در پهلوی: گشسب‌شاذ go-sh-nasb-shāz،
از نام‌های دوران ساسانی (۳۷۷ ساسانیان)

گشسب‌فر go-shasb-far

گش‌مهان go-sh-ma-hān

نام پسر داد آفرین نامی بوده .

گشَن go-shan

بچم- تنومند وانبوه و نیرومند (برهان)

گشن‌جم goshn-jam

نام پدر منوچهر، نویسنده نامه داستان
دینیک، در حدود سال ۲۵۰ یزدگردی
(۳۱۴ فرزانه‌گان)

گشسب‌آذرویش

gosh-nasb-ā-zar-vish

ناظر خراج ارضی یزدگرد یکم

(۲۹۸ ساسانیان)

گشسپ‌داد gosh-nasp-dād

نام یکی از پادشاهان تبرستان، در دمان

اردشیر بابکان، که او را گر شاه نیز گویند .
(۲۸ تبرستان ۱)

گشسب‌دادیش

gosh-nasb-dād-bish

واستر یوشان سالار مهر فرسی

(۳۹ شاهنشاهی)

گشسب‌شاه go-sh-nasb-shāh

نام پادشاه تبرستان در روزگار اردشیر
بابکان

گشن‌یزداد goshn-yaz-dād

نام پسر شهرین و خواجه سرای شاپور
دوم که یونانیها آنرا گشیتزادس نوشته‌اند
(۶۱ شاهنشاهی)

گشوات gesh-vāt

نام کسی است در کتیبه پهلوی کنار چشمه
شاه عبدالله در کوه مقصود آباد فارس .
گمان می‌رود همان گشواد شاهنامه باشد

گشواد gosh-wād

نام پهلوانی است در شاهنامه :

چو شیدوش و گشواد و غارن بهم

زدند اندرین رای بر بیش و کم

گفر تور gafr-toor

نام یکی از نیاکان شاه فریدون پیشدادی

گل‌باد gol-bād

نام پسر اغریس، برادر افراسیاب، بنوشته
بندهشن: بخش ۳۱، بند ۲۱.

(۲۰۹ یشتها ۱)

گوپندشاه *goo-paz-shāh*

شاید همان کویت شاه باشد. نام یکی از
هفت خدیوان جاوید در کشور خونیرس،
بنوشته کتاب نهم دینکرد: بخش ۱۶، بند
۱۲ (کیانیان ۲۱۹)

گوچیهر *gu-chihr*

در اوستا گئوچیترا *ga-ō-chith-ra*.
نام شاهی است از زنجیره باز رنگیان که
در آغاز سده سوم میلادی فرمانروائی
استخرپارس را داشت (۱۰۶ ساسانیان)

گو تچهر *goot-chehr*

نام یکی از فرمانروایان پارس در نیمه دوم
سده دوم میلادی

گودام *go-dām*

نام یکی از افسران نیروی دریائی
خشایار شاه. از خاندان هخامنشی

(ایراننامه ۲)

گودرز *goo-darz*

در پهلوی: گوترز *goo-tarz*

۱- نام پسر گیو، از پهلوانان نامی لشکر

کیکائوس

درست آن کلباد *kal-bād* است

گلشاه *gel-shāh*

نام دیگر کیومرث پیشدادی که نخست
گرشاه بوده، بچم- پادشاه کوه، سپس
گلشاه شده

گَلُون *glon*

نام سردار کواز (۳۷۱ ساسانیان)

گندآور *gond-ā-var*

بچم- دلیر و زورمند

گنداششب *gon-dā-go-shasb*

در پهلوی: وندا گشسب

van-dā-go-shasb، در دوران ساسانیان

نام بوده

گندرو *gand-re-wa*

۱- نام پدر پرشینت که در بند ۱۲۳ فروردین
یشت ستوده شده. گندرو در بند ۳۷ آبان
یشت، زرین پاشنه خوانده شده. گندرو
شاهنامه، شاید از این نام ریشه گرفته باشد
ورا گندرو خواندندی بنام

بکندی زدی پیش بیداد کام

۲- اگر به پیکره *gen-da-re-wa* بنوشته

شود، نام دیوی است که بدست گرشاسب
کشته شد

گوپت شاه *goo-pat-shāh*

۲- نام اشک بیستم ، پادشاه اشکانی .	گو گشنسب
gu-rāb	گو گشنسب
نام کسی بوده .	نام یکی از مفسران اوستا در روزگار ساسانیان (۲۲۹ مزدیسنا)
گورانشه	گولاد
gu-rān-shah	گولاد
نام یکی از سرداران شاه کیخسرو کیانی .	نام پهلوانی است ایرانی (برهان)
گورگیر	گو لاک
goor-gir	گو لاک
یا : گور بگیر ، بچم- کسیکه گورخر زنده شکار میکند . نام پسر سررزم از سرداران دیلمی (۱۸۸ تبرستان ۲)	نام کسی بوده تورانی که اسفندیار را از راه هفت خوان بروئینه دژ رسانید .
گورنگ	گوما تا
goo-rang	گوما تا
نگ : کورنگ	نام بردیای دروغی که بدست داریوش کشته شد
گورنگیج	گون دفر
goo-ran-gij?	گون دفر
شاید نام کسی بوده (۱۳۹ تبرستان مرعشی)	نام سردودمان يك شاخه از زنجیره اشکانیان ، که در سال ۲۰ میلادی در سگستان بیادشاهی رسید و شانه زیر بار فرمانبرداری اشکانیان تهی کرد و یونانیها آنرا gundophares نوشته اند
گوش بستر	گوش بستر
goosh-bas-tar	گوش بستر
نام کسی بوده (برهان)	(۴۳ ساسانیان + ۴۳۲ ویس رامین)
گوشیار	۲- یکی از پادشاهان نامی سیستان
goosh-yār	۲- یکی از پادشاهان نامی سیستان
نام دانشمندی بوده از گیلان	(۲۲۶۳ پیرنیا)
گوک	گویین
guk	گویین
نام کسی است در کتیبه کعبه زردشت که در زمان اردشیر بابکان میزیسته	بچم دارنده گاومیش . نام یکی از نخستین پیروان اشوزردشت که در بند ۹۶ فروردین

درپهلوی ویو viv ، نام یکی از پهلوانان نامی ایران، پسر گودرز گشوادگان چنین گفت بارستم گرد گیو کزین گونه هرگز ندیدیم نیو (شاهنامه)	یشت ستوده شده است گیروی gi-rooy نام یکی از بزرگان دوران بهرام گور گیل gil
گیوس gi-yos یا: کوس . درلاتین، کاووس. نام یکی از پسران غبادساسانی. وی نیای اسپهبدباو، سر دودمان پادشاهان باوندی در تبرستان بود	۱- نام پدر دابو، از اسپهبدان مازندران ، ملقب به گاو باره (۲۴ تبرستان) ۲- نام پدر پادوسبان از اسپهبدان تبرستان (۷۰۱ فرزندگان)
گیوگان giv-gān بروزن میهمان- نام پهلوانی است ایرانی که پسر او گرازه نام داشت	گیلان‌شاه gi-lān-shāh ۱- نام نبیره جاماسب برادر غباد (کواز) ساسانی و پدر گیل که شاه گیلان و دیلم بود ۲- کنیه بهرام یکم ساسانی (۱۲۲ ساسانیان) ۳- نام پسر نویسنده قابوسنامه (۹۵۶ دیالمه)
گیومرد ga-yo-mard کیومرث فارسی امروزی و گیه مرتن ga-ya-ma-re-tan اوستائی (نگ: کیومرث)	گیلشاه gil-shāh گیلمن gil-man نام کسی است در کتیبه کعبه زردشت، که در روزگار اردشیر بابکان میزیسته (۵۱ ساسانی)
گیومهر giv-mehr گیه‌ذاستی ga-ya-zās-tī بچم- کسی که زندگانش از زندگی بخش است؟	گیلو gi-100 نام وزیر و قهرمانی در ویس رامین سپهدار و بزرگش بود ویرو وزیر و قهرمانش بود گیلو (۳۷۰ ویس رامین)
۱- نام پسر پوروذاخشی که دربند ۱۱۲ فروردین یشت ستوده شده ۲- نام خاندانی است دربند ۱۱۴ فروردین یشت ۳- نام شوهر فرنی که در بند ۱۴۰ فروردین یشت ستوده شد (۱۰۷ یشتها)	گیو giv

L - ل

loh-rāsb	لهراسب	lār	لار
در اوستا: آئوروت . آسپ		نام پسر گرگین میلاد (مهرداد) است	
a-or-vat-aspa . بچم - تیز اسب ، یا		(۱۴۴ عباسی)	
دارنده اسب تندرو		la-poor	لیپور
۱- در شاهنامه نام پسر و جانشین شاه		نام اسپهبدی است از مردم سواد کوه که	
کیخسرو کیانی و پدر کی گشتاسب		در سده سوم یزدگردی میزیسته و همچنین	
۲- در بخش ۳۱، بند ۲۸ بندهشن، لهراسب		نام دهی است (۱۴۴ تبرستان ۲)	
پسر اوزو u-zav (زو) پسر مانوش، پسر		lash-gar-se-tān	لشگرستان
کی پیشین ، پسر کی اپیوه ، پسر کی کوات		نام پسر لشگری	
(کیغباد) ، بوده . وی پس از شاه کیخسرو		(۵۸ - ۷۲ شهریاران گمنام)	
کیانی به تخت نشست (یشتها + فرهنگ)		lash-ga-ri	لشگری
li-shām	لیشام	نام پدر لشکرستان	
نام میهن پرست دیلمی		(۳۷-۴۰ - ۵۵ - ۵۸ شهریاران گمنام)	
(۲۱۱ تبرستان مرعشی)		lan-bak	لنَبَک
li-mān	لیمان	یا لَمَبَک lam-bak نام آبکشی است	
بچم - دوست		مهمان دوست در روزگار بهرام گور	
li-mān-zād	لیمان زاد	la-hāk	لَهَاک
		نام برادر پیران ویسه (شاهنامه)	

م - M

یونانیها آنرا mazares نوشته‌اند. شاید
مازیار هم از این نام ریشه گرفته باشد
(۲۹۲ پیرنیا)

مازستا mā-zas-tā

در زبان اوستائی : مازستا ، بچم- مهترو
در سانسکریت ، مَهَسْتا . یونانیها آنرا
mazestes نوشته‌اند .
نام پسر داریوش یکم .

مازه mā-zēh

نام یکی از سرداران داریوش سوم
(۱۳۶۷ پیرنیا)

مازیار māz-yār

نام پسر غارن، از اسپهبدان تبرستان که در
دمان بابک خرم‌دین و افشین میزیسته و
بفرمان خلیفه عباسی کشته شده .

ماسویه mā-soo-yeh

ماخ mākh

۱- نام دانشمندی بوده از مردم خراسان،
همزمان با هرمز انوشیروان

۲- نام یکی از رازیان شاهنامه که در گرد-

آوری شاهنامه ابو منصورى هم انباز بوده

ماراسپند mā-rās-pand

یا : mā-r-es-pand ، یا : مهراسپند

mehr-es-pand ، یا : مانسپند

mā-nes-pand هم دیده شده ، در اوستا

مَنْتَرَه سپنته mān-thra-spen-ta

آمده ، بچم- کلام مقدس . بیست و نهمین

روز هر ماه نیز، مارسپند یا مانتراهسپند

mān-tra-spand نام دارد .

نام پدر آذرباد. (نگ: آذرباد)

مازار mā-zār

نام یکی از سرداران مادی کوروش که

نام دارو ساز بیمارستان گندی شاپور در
دوران هارون الرشید (۴۸۸ فرزائگان)

ماسه mā-seh

نام پدر فرخ نامی بوده

ماسیست؟ mā-sist

بنوشته هرودوت ، ماسیس تیوس
masistios که آوای گفتن (تلفظ) و

نوشتن درست آن را بزبان اوستائی یا فرس
باستان نمیدانم. نام یکی از سرداران نامی
ایرانی در دوران هخامنشی که در پلاته
کشته شد (۲۲ پیرنیا)

ماش māsh

نام پدر گشنسب که در سده سوم یزدگردی
میزیسته (۱۵۱ تبرستان ۲)

ماکان mā-kān

نام پسر کاکی یکی از فرمانروایان ایرانی
(برهان + ۱۲۳ تبرستان مرعشی + ۲۸)
شهریاران گمنام)

ماندگار mān-de-gār

از نامهای زنده امروزی زرتشتیان .

مانزیک mān-zik

نام کسی است در کتیبه کعبه زردشت که
در روزگار شاپور یکم میزیسته (۵۲ ساسانی)

مانک mā-nak

یا مانک mā-nog ، از نامهای زنده
امروزی پارسیان هند و زرتشتیان ایران
مانوش mā-noosh

۱- نام پسر کی پیشین و پدر بزرگ لهراسب
(۲۸۸ یشتها ۲)

۲- نام پادشاه کرمان در روزگار شاه کیخسرو
(۲۰۱ سیستان)

۳- نام کوهی بوده که منوچهر در بالای آن
کوه زائیده شده (۵۰ یشتها ۲)

مانوش خورشید وینیک

mā-noosh-khor-shid-vi-nik

نام پدر بزرگ منوچهر ، بنوشته: بخش
۳۱ بندهشن، بندهای ۹-۱۴ (۵۲ یشتها ۲)

مانوش فر mā-noosh-far

در اوستا مانوش خورنر

mā-noosh-khvar-nar . نام پدر
منوچهر ، بنوشته: بخش ۳۱ بندهشن
بندهای ۹-۱۴ (۵۲ یشتها ۲)

مانی mā-ni

نام پیکر نگار نامی، که در دوران شاپور
بزرگ ساسانی خود را پیامبر خواند. پدر
او فاتک (یا: پَتَک) و از شاهزادگان اشکانی
بود. زایش ۲۱۶ م. مرگ ۲۷۷ م.

ماونداد mā-van-dād

mā-hān	ماهان
نام پسر کیخسرو پسر اردشیر پسر غباد (۲۰۰-۲۰۴ سیستان)	
mā-hān-dād	ماهانداد
در پهلوی ماهانداد mā-hān-dāz. نام یکی از دادوران نامی روزگار ساسانیان (۷۶ ساسانیان)	
māh-ur-mazd	ماه اورمزد
= ماه هُرْمَز، نام یکی از مفسران اوستا (فرهنگ)	
māh-bā-zāy	ماه بازای
نام بهدینی است در سنگ نوشته کوه کنهری، نزدیک بمبئی	
māh-bod	ماهبد
یا: ماهبد māh-bad	
۱- نام یکی از بزرگان، ازدودمان سورن، در روزگار غباد ساسانی	
۲- نام اسپهبدی است در روزگار ساسانیان	
۳- بنوشته حمزه پسر حسن، نویسنده تاریخ اصفهان، نام سلمان: ماهبد پسر بدخشان پسر آذرگشسب پسر مردسالار بوده (۱۰۸ دیالمه)	
māh-bor-zin	ماه برزین
māh-bon-dād	ماه‌بنداد

در پهلوی ماه ویندات māh-vin-dāt، نام یکی از مفسران اوستا در زمان ساسانیان و از نامهای زنده امروزی زرتشتیان	
māh	ماه
نام یکی از مفسران اوستا و نیز در دوران هخامنشیان و اشکانیان نام بوده که یونانیها آنرا maes نوشته‌اند.	
māh-āb	ماه آب
نام موبدی بوده از شاگردان بهرام کوچک (۱۷۶ فرزندگان)	
māh-ā-zar	ماه آذر
نام یکی از موبدان دوران هرمز انوشیروان که بفرمان وی کتابی درباره شناسائی آتشکده‌ها و آداب زیارت نوشته (۲۱۶ فرزندگان)	
māh-ā-zar-go-shasb	ماه آذرگشسب
نام خوانسالار کوان دوم (شیره) و نایب السلطنه اردشیر سوم پسر شیروی (۵۷۰ ساسانیان)	
māh-ā-fa-rin	ماه آفرین
نام یکی از پهلوانان همزمان با بابک - خرمدین: برابر آن «ماه آفرید» نام بانوان است (۷ بابک)	

māh-far-zin	ماه فرزین	نام یکی از بزرگان زمان انوشیروان	
نام پدر به آفرید (۶۱۳ دیالمه)	māh-ban-dak	ماه بندك	
māh-fa-ran-bagh	ماه فرنبغ	= ماه بنده. نام پدر ماهیار (۱۵۱ عباسی)	
نام موبدی بوده در دوران ساسانیان	māh-bokht	ماه بوخت	
mā-hak	ماهك	بیجم. رهائی یافته از ماه. از نامهای دوران	
نام یکی از شاهان سکائی پنجاب در دوران	maibouxes	هخامنشی که یونانیها آنرا	
هخامنشی. یونانیها آنرا maukes		نوشته اند.	
نوشته اند.	māh-bood	ماه بود	
māh-go-shasb	ماه گشسب	از نامهای دوران ساسانی	
۱- نام یکی از مفسران اوستا در دوران	māh-pa-nāh	ماه پناه	
ساسانیان (۷۳ ساسانیان)		نام پدر ماهوی (تبری)	
۲- نام پسر مهرنرسی	māh-kho-dāy	ماه خدای	
(۳۶ شاهنشاهی + ۱۲۸ ساسانیان)		نام یکی از نیاکان شاه فیروز، پسر گرد-	
۳- نام پسر بهرام گور		آفرین (۸ سیستان)	
māh-mehr	ماه مهر	māh-khos-row	ماه خسرو
= ماه میترا māh-mithr. نام پدر ماهیار		māh-hus-rav	ماه هوسرو. در دوران
māh-nar-si	ماه نرسی		ساسانیان نام مردان بوده (فرهنگک)
نام پدر ماه گشسب	māh-dād	ماه داد	
māh-van-dād	ماه ونداد	māh-dāz	در پهلوی ماه داد
نام پدر دستور آذرباد از موبدان ترك آباد		۱- نام موبد موبدان دوران اردشیر بابکان	
(۲۶۷ فرزندگان)		۲- نام موبدی در دوران کواز (غباد) یکم	
mā-hooy	ماهوی		(۳۸۴ ساسانیان)
نام فرماندار سیستان در دوران یزدگرد		این نام در دوران هخامنشی هم بوده و	
سوم، که خسرو آسیابان را وادار به		یونانیها آنرا mai-dates نوشته اند.	

یا میذو گماه mai-zu-gmāh. نام یکی
از مفسران اوستا در دوران ساسانی
(۷۴ ساسانیان + ۲۲۹ مزدیسنا)

مرتیه mart-ya یا mar-ti-yah
نام پسر چین چیخری chin-chikh-ri
که بنوشته سنگ نبشته بیستون: ستون
۲ بند ۳، بر داریوش شورید و خود را
پادشاه خوزستان خواند و یونانیها او را
amirteus نوشته‌اند (۵۴۰ پیرنیا)

مرد mard
یا: مردی mardi، نام پدر لشکری‌نامی
بوده (۳۷ + ۴۰ + ۵۵ شهریاران گمنام)
مرداس mar-dās
نام مردی در روزگار جمشید
که مرداس نام گرانمایه بود

بداد و دهش برترین پایه بود
(شاهنامه)

مردافکن mard-af-kan
نام یکی از بزرگان ایران (۲۵۲ داراب)
مردان mar-dān

نام داماد و خواهرزاده داریوش یکم.
یونانیها آنرا mardanius نوشته‌اند

مردان به mar-dān-beh
در پهلوی: مرتان وه mar-tān-veh

کشتن یزدگرد، آخرین پادشاه ساسانی
نمود (۵۳۰ ساسانیان)

ماهووی خورشید

mā-hooy-khor-shid
نام پسر بهرام، از مردم نیشابور، یکی از
اعضاء انجمن نگارش شاهنامه که ابو منصور
تشکیل داده بود. (۳۱۹ فرزنانگان)

ماه هر مزد māh-hor-mazd
نام یکی از مفسران اوستا در دوران ساسانیان
ماهیار māh-yār

نام کشنده دارا و از نامهای رواج
مایو mā-ya-va

نام خاندانی در بند ۱۲۳ فروردین یشت
متردات meth-ra-dath

نام خزانه دار کوروش بزرگ
(تورات: کتاب عذرا: باب اول، بند ۸ و
قاموس کتاب مقدس)

متر واک math-ra-wāk
بچم سراینده کلام مقدس. نام بهدینی است
در بند ۱۰۵ فروردین یشت

مخشتی makhsh-ti
نام پدر سَپو پَد و پینگهر در بند ۱۱۶
فروردین یشت

مذو گماه ma-zu-gmāh

در زمان ساسانیان نام بوده (فرهنگ)

مردانشاد mar-dān-shād

نام یکی از پارسیان (رواج)

مردانشاه mar-dān-shāh

مردانشه mar-dān-shah .

۱- نام پسر خسرو پرویز، که از جانب پدر

بجانشینی برگزیده شد، و این کار خشم

شیرویه: پسر بزرگ خسرو پرویز، را

برانگیخت و مردانشاه را پیش چشم پدر

کشت و پدر را بزدان افکند و خود بنام

غباددوم به تخت نشست (۵۱۶ ساسانیان)

۲- نام مس مغان دماوند (۶۳ تبرستان ۲)

مردان فرخ mar-dān-far-rokh

در پهلوی: مرتان قرخ

mar-tān-far-rokh .

نام پسر آهرمزdat و نویسنده کتاب پهلوی

شکند گمانیک و جار، در نیمه دوم سده

نهم میلادی (۱۶۴ یشتها ۲)

مرد آویز mard-ā-viz

یا مرداویج mār-dā-viz . از پادشاهان

نامی دیلمی پسر زیار، سردودمان زنجیره

زیاری در تبرستان، ۳۱۶ - ۳۲۳ ه. ق .

(۱۸۴ تبرستان ۲)

مردخره mard-kho-reh

بچم-قرمرد. نام یکی از پسران خسرو

پرویز ساسانی

مردسالار mard-sā-lār

نام یکی از نیاکان سلمان (۱۰۸ دیالمه)

مردمنش mard-ma-nesh

مرت منش (پهلوی) mart-ma-nesh

دلیر و مردمنش

مردوخ mar-dookh

یا مردوک mar-dook

۱- از نامهای زنده امروزی کردها و نام

یکی از دانشمندان کرد

۲- نام خدای بابلیها (۱۱۶ ساسانیان)

مردون mar-doon

یا: مردونیه mar-doo-ni-ya . نام پدر

گئوبرو، در بند ۱۸ کتیبه داریوش، یکی

از سپهداران داریوش (۵۳۴ پیرنیا)

مردوی mar-dooy

نام باغبان خسرو پرویز ساسانی

مربان marz-bān

از نامهای زنده امروزی زرتشتیان

مربیشم ma-re-zish-ma

نام بهدینی است در بند ۱۲۶ فروردین یشت

مرغون mar-ghoon

نام کسی بوده (برهان)

mas-bād	مَسْبَاد	mar-va-zān?	مَرَوَزَان
از نامهای دوران هخامنشی که یونانیها آنرا masbates نوشته‌اند		یا: مَرَوَزَان maz-va-rān. نام فرماندار یمن در روزگار هرمز چهارم ساسانی .	
mas-tar	مَسْتَر	گمان می‌رود، مروزان (مرزبان) درست‌تر باشد ، که در نوشتن دگرگونی یافته به این پیکره درآمده است .	
mas-ta-mard	مَسْتَه‌مَرَد	maz-dā-dād	مَزْدَادَاد
سخن سرای نامی پهلوی گوی تبری، که او را دیواره‌وز نیز مینامند		بچم- آفریدهٔ مزدا ، خداداد	
mas-kām	مَسْکَام	maz-dā-go-shasb	مَزْدَاگُشَسَب
نام پسر بغدادوست (مگاُ دست) که خشایارشا وی را بفرمانداری دَریسک برگزید		نام یکی از سرداران هرمز (۳۱۰ م.زدیسنا)	
(۷۴۶ پیرنیا)		maz-drā-vah	مَزْدَرَاوَه
mas-mo-ghān	مَسْ‌مُغان	در اوستا مزد راونگهو	
یا مَزْ‌مُغان . نام پسر وندا امید		maz-drā-vang-hu	
(۱۴۲ تبرستان ۲)		در بند ۱۱۸ فروردین یشت	
me-sir	مَسِیر	maz-dak	مَزْدَک
از نامهای کمیاب امروزی زردشتیان		نام پسر بامدات (بامداد) ، از خاندان بامدادان ، که در روزگار غباد ساسانی خود را پیامبر خواند و نیز از نامهای دوران هخامنشی و اشکانیان که در اوستا maz-da-ka بچم- آفریدهٔ مزدا و یونانیها آنرا mazakes نوشته‌اند	
mash-yā	مَشِیا	maz-da-yas-na	مَزْدِیْسِنَا
یا: مَشِیه mash-ya ، در پهلوی مَشِیک		بچم- مزدایرست . نام پدر اَوَسَدَن ،	
ma-shik. نام نخستین مرد در اوستا و برابر آن مَشِیوئی ۱-mash-yo، نام نخستین زن (حوا) (۲۹۷ فرهنگ)		از بهدینان بند ۱۲۱ فروردین یشت .	
mogh-bad یا mogh-bod	مُغ‌بَد		
از نامهای دوران هخامنشی، که یونانیها			

نام پدر مَسْکام، فرماندار در ریسک در روزگار
خشیار شاه، شاید بغدوست ریشه آن باشد
(۷۴۷ پیرنیا)

مگوپت ma-go-pat
دراوستا magopaiti و به پهلوی مگوپت
و در فارسی کنونی موبد شده.

نام موبدی است در دوران ساسانیان.
مگوشنسب ma-gosh-nasb
نام یکی از مفسران اوستا در دوران ساسانیان
مگوشنسب ma-go-gosh-nasb
نام یکی از مفسران اوستا در دوران
ساسانیان (۲۲۹ مزدیسنا)

مناک ma-nāk
از سرداران خسرو پرویز (۱۵۶ عباسی)
منتر واک man-thra-vāk
بچم سراینده سرود مقدس

۱- نام بهدینی است که در بند ۱۰۵ فروردین
یشت، بنام هیربد و پیشوای مقدس ستوده
شده، پسر سائیموژی، sā-1-mo-jī
۲- نام پدر و همنداد در بند ۱۱۵ فروردین
یشت

مندی mon-di
از نامهای کمیاب زنده امروزی زردشتیان.
کوچک شده مانند گاراست

آترا megapates نوشته اند

مگابازو ma-gā-bā-zoo
بچم - بازوی خدا یا بزرگ بازو. نام
پسر مگاپات، یونانیها آترا megabazos
نوشته اند.

مگابرن me-gā-bern
۱- نام یکی از درباریان آستیاک، پادشاه
ماد: شاید پیکره یونانی بغابرن باشد
۲- نام برادر کوروش پادشاه هخامنشی
(۴۵۴ پیرنیا)

مگابیز ma-gā-bīz
نام یکی از سرداران داریوش. شاید یونانی
شده بغابوخش باشد (۴۶۰ پیرنیا)

مگاپات ma-gā-pāt
باید یونانی شده بغاپت باشد. نام پسر
برادر داریوش بزرگ (۶۴۰ پیرنیا)

مگاپان ma-gā-pān
مغبان mogh-bān. بچم - خدانهکهدار.
از نامهای دوران هخامنشی که یونانیها
آترا megapanes نوشته اند (۷۳۲ پیرنیا)

مگاداد ma-gā-dād
بچم - خداداد. از نامهای دوران هخامنشی.

یونانیها آترا mago-dates نوشته اند
مگادوست me-gā-doost

منوچهر ma-noo-chehr

در پهلوی منوش چهر ma-noosh-chihr
در اوستا منوش چتر

ma-noosh-chith-ra. بچم-پهلوان
نژاد یا از نسل و تبار دلیران. (چتر =
نژاد و تخمه و نسل + منو = انسان و
پهلوان) برخی منوچهر را بنادرستی
بهشت روی معنی کرده اند (منو را مینو
و بهشت گرفته + چهر = صورت و چهره
ترجمه کرده اند)

۱ - بهدینی است از خاندان آئیریاو
(ایرج) که در بند ۱۳۱ فروردین یشت
ستوده شده .

۲ - نام سیزدهمین نیای اشوزرتشت ،
بنوشته کتابهای پهلوی بندهشن و دینکرد
وزاد سپرم (۸۸ مزدیسنا)

۳ - نام ششمین پادشاه پیشدادی و در
شاهنامه پسر پشنگ برادرزاده فریدون
است . ولی نام پدرش نریوسنگ بوده نه
پشنگ

۴ - در بندهشن بخش ۳۱ بندهای ۹-۱۴
نیاکان منوچهر را چنین نوشته :

منوچهر پسر مانوش خورنر پسر مانوش
خورشید و نیک پسر آئیرک پسر تریتک پسر

بیتک پسر فروزشك پسر زوشك پسر
فرگوزك پسر گوزك دختر ایرج پسر
فریدون (۵۲ یشتها ۲)

منوَز ma-na-vaz

نام یکی از شاهان پارس در زمان جدا
شدن از سلوکیها (۲۶۲۷ پیرنیا)

منوستان ma-noos-tān?

یا: ma-noo-stān ؟ بچم-استوارمنش .
نام پسر ارتاریا، و از نامهای دوران هخامنشی
که یونانیها آنرا manustanes نوشته اند.

منوش ma-noosh

۱ - بنوشته : بخش ۳۱ بندهشن، بند ۲۸،
نام یکی از ناموران ایران باستان و از نیاکان
کیلهراسب پادشاه کیانی شمرده شده است
(۵۰ یشتها ۲)

منوشان ma-noo-shān

نام فرماندار پارس در روزگار شاه کیخسرو
کیانی

منوشچهر ma-noosh-chehr

(نگ: منوچهر)

۱ - بهدینی است در بند ۱۳۱ فروردین یشت،
پسر ایرج

۲ - نام نویسنده کتاب پهلوی دادستان
دینیک

منوش خورنه

ma-noosh-khva-re-na

نام پانزدهمین نیای اشوزرتشت اسپنتمان

ma-noosh-far

منوشفر

در اوستا: منوش خوارنه

ma-noosh-khvā-re-na . نام دومین

نیای منوچهر، بنوشته یوستی

ma-noosh-gar

منوشگر

نام دختر زاده ایرج

mo-ne-zes?

منه زس؟

۱- نام یکی از سرداران بلاش یکم .

گمان می رود یونانی شده است و فرس باستان

درست آن پیدا نشد (۲۴۴۲ پیرنیا)

۲- نام اودر زاده مهرداد ، سردار فرهاد

چهارم (۲۳۶۵ پیرنیا)

ma-ni-kān?

منیکان

(موبد منیکان) نام پادشاه مرو .

چنان آمد که روزی شاه شاهان

که خواندندش همی موبد منیکان

(۲۵ ویس رامین)

mo-bed یا mu-bad

موبد

نام شوهر ویس است که رامین برادر او

عاشق وی بود (برهان)

mo-bed-shāh

موبدشاه

نام یکی از موبدان ایرانشهر

(۲۷۶ فرزائگان)

mu-tā

موتا

یا: مورتا mor-tā . نام یکی از سرداران

دیلمی که در هنگام یورش تازیان ،

فرمانروای استان کناره دریای خزر بوده

mo-ghān

موغان

نام اسپهبدی است پسر دلوله ؟

(۹۱ شهریاران گمنام)

meh-ā-bād

مه آباد

مه آباد ma-ha-bād . از نامه های دساتیری-

بنوشته دساتیر ، نام نخستین پیامبر ایرانی

(۱۵۸ مزدیسنا)

مه آذر meh-ā-zar-go-shasb

نام موبدی است در دوران ساسانیان

(۱۴۲ شاهشاهی)

mah-bād

مهباد

نام یکی از سرداران هخامنشی که یونانیها

آنها masapates نوشته اند .

mah-bood

مهبود

یا: مه بُد mah-bod . برخی آنها به

نادرستی مهبول نوشته اند . نام یکی از

نزدیکان غباد ساسانی ، پدر انوشیروان ،

که غباد وصیت نامه خود را دایر به جانشینی

مهتر آذر mehr-ā-zar

نام یکی از دانشمندان پارسی

مهتر آذر گشسب

mehr-ā-zar-go-shasb

از نامهای دوران ساسانیان (۵۰ نامه تنسر)

مهتر آزاد mehr-ā-zād

نام یکی از نیاکان شاه فیروز (۸ سیستان)

مهتر اسب mehr-asb

نام یکی از خواجه سرایان خشایار شاه

که در اوستا aspmithra و یونانیها

aspmitres نوشته‌اند

مهتر اسپند mehr-es-pand

یا: مهر سپند mehr-se-pand. ریشه آن

مار اسپند mār-es-pand بوده و امروزه

هم بهر دو پیکره در ادبیات زردشتیان

دیده میشود. از واژه اوستائی مانتره سپنت

mān-thra-spen-ta ریشه گرفته و

بمعنی کلام مقدس است. واژه سپنته که

در پارسی سپند و اسفند شده در بسیاری

از واژه‌های فارسی دیده میشود. اسفند

گیاهی که دانه‌های خشك آنرا در آتش

میسوزانند و نام ماه دوازدهم ایرانی،

اسفندیار که در اوستا سپنتودات

spen-tu-dā-ta بوده و بمعنی داده

انوشیروان به‌وی سپرده بود و پس از مرگ

غباد وزیر انوشیروان گردید.

(۳۵ تبرستان ۱ + شاهنامه)

نخوردی جز از دست مهبود چیز

هم ایمن بودی زان دو فرزند نیز

مهتر آذر meh-tar-ā-zar

نام پسر، کهتر آذر، یازدهمین نیای دستور

آذر کیوان. = از نامهای از یاد رفته.

(۱۴۰ فرزندگان)

مهداد mah-dād

در دوران هخامنشی نام بوده. یونانیها

آنرا madates نوشته‌اند

مهر mehr

نام مردی که بر زنی ماه نام عاشق بوده و

داستان مهر و ماه مشهور است (برهان)

مهراب meh-rāb

۱- نام پادشاه کابل و پدر رودابه

یکی پادشاه بود مهراب نام

زبردست با گنج و گسترده کام

(شاهنامه)

۲- نام موبدی است، برادر موبد ماه آب،

از شاگردان بهرام کوچک (۱۷۶ فرزندگان)

۲- از نامهای زنده امروزی زردشتیان

ایران

مهران meh-rān

میترا (پهلوی) mith-rān .

نام سردودمان خاندان مهران، یکی از هفت خاندانهای نامی دوران ساسانیان

مهرانستاد meh-rān-se-tād

نام فرستاده انوشیروان به چین برای خواستگاری دختر خاقان

مهران گشسب meh-rān-go-shasb

نام پذیرشخور (پیش خور) و پیشخدمت سفره هرمز چهارم (۲۹۰ ساسانیان)

مهر آوان mehr-ā-wān

یا: mehr-ā-bān. نام موبدی است ایرانی که در سال ۶۹۱ یزدگردی اندرزنامه خسرو کواتان (غبادان) و نیز اندرزنامه آذرباد مهر اسپندان را به پهلوی رونویس کرده. (۱۴۳ و ۱۴۵ ساسانی + پیش گفتار اندرز نامه های پهلوی، برگردان موبد اردشیر آذرگشسب)

مهر آوران mehr-ā-va-rān

مهر اورنگ mehr-ow-rang

مهر بازو mehr-bā-zoo

یا: میترو بازو mith-ro-bā-zoo. نام والی داس کی لیون در روزگار کوروش. یونانی شده آن mithrobātes میباشد

مقدس یا خداداد میباشد. اسپنتمان نام نیای نهم اشوزرتشت و پاره آخر گوسفند که واژه اوستائی آن gaospenta و بجم- چارپای مقدس است همه از واژه اسپننه ریشه گرفته اند، واژه سفید نیز که از واژه اوستائی سَپِیْتَه spī-ta آمده با واژه سپننه از یک ریشه و بمعنی رنگ مقدس است (۲۳) اندرزنامه پهلوی، نوشته موبد اردشیر آذرگشسب)

۱- نام نیای نهم اشوزرتشت

۲- نام پدر آذرباد، موبد موبدان زمان شاپور دوم ساسانی

۳- نام نگهبان گنج خانه خسرو پرویز ساسانی (۵۱۶ ساسانیان)

مهر آفرین mehr-ā-fa-rin

برابر آن «مهر آفرید» نام بانوان است.

مهر اگاوید mehr-a-gā-viz

نام موبد موبدان دوران بهرام پنجم ساسانی (۱۳۹ ساسانیان)

مهر ام گشسب meh-rām-gosh-nasb

یا: مهر ام گشسب

meh-rām-gosh-nasb. نام پسر استاندار نصیبین که به آئین عیسوی گروید (شاهنشاهی)

یا میتربوزان mitr-buzān . نام پدر
شاپور نامی که در زمان بابک میزیسته ،
و در کتیبه کعبه زردشت از او نام برده شده
(۵۱ ساسانی)

مهر بوزید mehr-bu-zid
یا مهر بوجیا mehr-bu-ji-yā . در زبان
اوستائی میتربوجیه mith-ra-bu-jia ،
بچم - رستگاری یافته از مهر . از نامهای
دوره هخامنشی و ساسانیان که یونانیها
آنها mitrobuzanes نوشته اند
(۳۵۰ ساسانیان)

مهر به mehr-beh
یا میترووه mith-ro-veh . نام یکی از
سرداران ایرانی اسکندر که فرماندار
شوش بود و یونانیها آنها mithroboeus
نوشته اند .

مهر بیداد mehr-bi-dād
نام برزیکری است در هنگام بهرام گور
مهر بیدار mehr-bi-dār
مهر پاد mehr-pād

در اوستا mith-ro-pa-i-ti ، بچم -
نکبهان مهر . یونانی شده آن
mithropates میباشد . نام آو در
(عمو) زاده اردشیر یکم .

(۵۵۶ پیرنیا)

مهر بان meh-ra-bān
= در پهلوی میتراپان mith-rā-pān
از نامهای زنده امروزی زرتشتیان .

مهر بد mehr-bod
در زبان اوستائی mith-ra-pa-i-ti و
یونانیها آنها mitrobates نوشته اند .
از نامهای دوران هخامنشی .

مهر بُر زین mehr-bor-zin
در اوستا mith-ra-ba-re-zish-ta ،
بچم - دارنده برترین مهر .

۱ - نام پدر زن داتام که یونانیها آنها
mithrobarzanes نوشته اند
(۱۱۳۸ . پیرنیا)

۲ - نام پسر فرهاد یا خُراد در دوران
بهرام گور (۳۳۳ مزدیسنا)

مهر بُنداد mehr-bon-dād
مهر بنده mehr-ban-deh

نام برزگری در زمان بهرام پنجم (۱۶۰ عباسی)
مهر بوخت mehr-bokht

در اوستا: mithra-bujia و در پهلوی:
mithrobokht ، بچم - رستگاری یافته
از مهر . از نامهای دوران ساسانی .

مهر بوزان mehr-bu-zān

mehr-del	مهر دل	مهر پهلوان دلاور	mehr-pah-la-vān-de-lā-var
mehr-zād	مهر زاد	نعمان بن منظر از شهر طایف (۹۰ داراب)	
mithr-zāt (پهلوی) (رواج)	میترزات	مهر پی	mehr-pey
mehr-se-tān	مهرستان	نام سردار ایرانی، در روزگار اسکندر	
نام پسر شهرین، نماینده مازیار، فرماندار		که یونانیها آنرا mithrobaïos نوشته اند.	
ساری		مهر خواست	mehr-khāst
mehr-shād	مهر شاد	مهر خورشید	mehr-khor-shid
mehr-shāh	مهر شاه	میتروخورشید. نام پسر آذر ماهان، کسیکه	
۱- نام برادر سوم شاپور که پادشاه میشان		منوشچهر در کتاب دادستان دینیک به	
بود (۸ مانی + ۱۲۲ ساسانیان)		۹۲ پرسش های او پاسخ داده	
۲- از نامهای رواج میان زردشتیان امروزی		(۳۱۱ فرزندگان)	
mehr-shāh-poor	مهر شاهپور	مهر داد	mehr-dād
۱- نام ارگبد در روزگار یزدگرد یکم		= میتردادات mithr-dāt، یا: میتردادات	
ساسانی (۱۲۸ ساسانیان)		mith-rā-dāt	
۲- نام موبد موبدان در روزگار وهرام		۱- نام چوپانی که کوروش را پرورش داد	
پنجم ساسانی (۱۳۹ ساسانیان)		(۲۳۴ پیرنیا)	
mehr-fre-nā	مهر فرنا	۲- نام اشک ششم که از ۱۷۳ تا ۱۳۶	
یا: میترا فرنا mith-rā-fre-nā		ق. م. پادشاهی کرد	
نام سیزدهمین پادشاه ماد. بچم- پشتیبان		۳- نام اشک نهم که از ۱۲۴ تا ۸۷	
دوستان یا آفتاب (۱۰۳ ایراننامه ۱)		ق. م. پادشاهی کرد	
mehr-fi-rooz	مهر فیروز	۴- نام اشک دوازدهم که از ۶۰ تا ۵۶	
مهر پیروز mehr-pi-rooz، نام کسی		ق. م. پادشاهی کرد	
بوده (۱۵ تبرستان مرعشی)		(تاجگذاری)	
meh-rak	مهر ك		

نام دَراندَرز بد (بزرگ وزیر) یزدگرد
یکم و دوم که لقب هزار بَنَدک (دارنده
هزار غلام) داشت. او پسر ورازگ، از
خاندان سپندیار (اسفندیار)، یکی از
هفت خاندان برجسته دوران ساسانیان
بود (۳۰۱ و ۳۰۲ ساسانیان)

مهر نرسی *mehr-nar-si*

نام وزیر بهرام گور

(۳۷۳ مزدیسنا + ۳۲۱ خسروان)

مهر نوش *mehr-noosh*

دراوستا-میتروترسه *mith-ro-tar-sa*

یا: مهر ترسه *mehr-ta-ra-sa*. نام یکی

از چهار پسران اسفندیار، بنوشته بخش

۳۱ بند ۲۹ بندهشن (۸۷ یشتها ۲)

مهر نیا *mehr-ni-yā*

از نامهای رواج

مهر وراز *mehr-va-rāz*

یا: مهر وراز *mehr-va-raj*. نام یکی از

سه موبد موبدان دوران بهرام پنجم

(۱۳۹ ساسانیان)

مهر و ز *meh-rooz یا mah-rooz*

از نامهای رواج

مهر و زان *meh-roo-zān*

نام کسی است

۱- نام پهلوانی بوده از جهرم، درهنگام

پادشاهی اردشیر بابکان

۲- نام پدر زن شاپور یکم

مهر گشسب *mehr-go-shasb*

از نامهای دوران ساسانیان

مهر گان *mehr-gān*

۱- نام پدر شاهزاد

۲- از نامهای زنده امروزی زردشتیان

۳- نام جشن بزرگی است که پس از جشن

نوروز، دومین جشن بزرگ ایرانیان است.

مهر ماه *meh-re-māh*

نام پسر ساسان (۱۰۲ تبرستان مرعشی)

مهر مردان *mehr-mar-dān*

۱- نام نهمین نیای اسپهبد مرزبان،

نویسنده مرزبان نامه (۶۶۰ فرزانیگان)

۲- نام چهارمین پادشاه باوندی که ۳۰ سال

پادشاهی کرد

مهر مس *mehr-mas*

نام ششمین نیای اردشیر بابکان

مهر منش *mehr-ma-nesh*

مهر مهر وی *mehr-meh-rooy*

نام اسپهبد نامی در دوران ساسانیان

(۱۵۲ ساسانیان)

مهر نرسه *mehr-nar-sa*

meh-yār	مهیآر	(۱۰۴) یادبود نامۀ شادروان پورداود
	(رواج)	mehr-va-lāsh مهر و لاش
māhin-ā-zar	مَهِین آذر	نام پسردادمهر، چهارمین پادشاه خاندان
	نام پسر کهین آذر (نام فراموش شده)	زرمهری تبرستان، که از ۵۹۹ تا ۶۱۹ م،
	(۱۴۰ فرزنانگان)	فرمانروای تبرستان بود (۵۹ تبرستان ۲)
mey-bod	میبد	mehr-van-dak مهر و ندک
	یا : میبد mey-boz. نام سپهبدی بوده که	یا: مهر گندک mehr-gan-dak
	بهمراه سیاوش، ارتشتاران سالار، برای	مهریوندک mehr-rī-van-dak
	گفتگوی آشتی بمرز روم رفته‌اند	مهرانیک mehr-rā-nik، نام پسر سام،
	(۵۵ شاهنشاهی)	بنوشته بخش ۳۵ بندهشن. (۱۰۲ کیانیان)
mith-rā-pān	میتراپان	mehr-hor-mazd مهرهرمزد
	پیکره پهلوی مهربان (فرهنگ)	یا: نیوهرمزد niv-hor-mazd. نام پسر
mith-rān	میتران	مردانشاه که در روزگار خسرو پرویز و
	= مهربان mehr-rān. نگ : مهربان.	شیرویه میزیسته، و نام کشنده خسرو -
	نام سردودمان خاندان بزرگ مهربان	پرویز (۴۰۶ خسروان + ۴۷۱ ساسانیان)
mith-rā-van-dād	میتراونداد	mehr-yazd مهریزد
	= مهر بُنداد. نام بهدینی است در کتیبه	از نامهای دوران ساسانی
	کوه کنه‌ری هندوستان	meh-rin مهرین
mith-rā-yār	میترایار	از نامهای ایران باستان
	= مهربار. نام کسی است در کتیبه	مه‌هست me-hast
	پهلوی کوه کنه‌ری	یا : مَه‌هست. نام پسر داریوش بزرگ
mithr-bu-zān	میتربوزان	که در زبان اوستائی: ma-zish-ta بچم-
	نام کسی است در کتیبه کعبه زردشت که	بزرگترین و یونانیها آنرا ma-zis-tēs
	گمان می‌رود همان مهر بود است	نوشته‌اند.

mith-ri میتری
 نام شاهی است از نیاکان اردشیر، که نام وی
 روی سکه پیدا شده (۲۰۸ ساسانی)
 mith-ri-khosht میتری خوششت
 نام پسر برنی؟ که در کتیبه کعبه زردشت
 از او یاد شده و در زمان اردشیر بابکان
 میزیسته (۵۱ ساسانی)
 mith-rin میتترین
 یا: مهرین meh-rin. نام فرماندار سارد
 در روزگار داریوش سوم که یونانیها آنرا
 mithrenes نوشته‌اند
 mey-de-yu-māh مید یوماه
 یا: مَند یوماه med-yo-māh. در اوستا
 میثدیوئی مانگه
 ma-iz-yo-i-māng-ha بچم- زائیده
 شده در میان ماه (پانزدهم ماه)، در پهلوی
 ma-i-took-māh
 ۱- نام آو در زاده (پسرعمو) وازیاوران
 و نخستین پیروان اشوزرتشت، و پسر
 آراستی که در بند ۹۵ فروردین یشت
 ستوده شده. همچنین اشوزرتشت در گاتها
 یسنا ۵۱ بند ۱۹ پس از کی گشتاسب و
 فراشوشتر و جاماسب از او نام برده است.
 ۲- مید یوماه دوم (آپَر ذات = بعد زائیده

(۵۱ ساسانی)
 mith-rak میتروک
 ۱- نام میر آخوری است که در کتیبه کعبه
 زردشت از او نام برده شده و در زمان
 اردشیر بابکان میزیسته (۵۱ ساسانی)
 ۲- میتروک آفوشک زاتان. در شاهنامه
 مهرک نوشزاد آمده است. وی بنابر کار
 نامک اردشیر بابکان، از دشمنان اردشیر
 بود که بدست وی کشته شد. در شاهنامه
 درباره وی چنین آمده
 بجهرم یکی مرد بُد بُد نژاد
 کجا نام او مهرک نوشزاد
 mith-ro-bā-zān میترو بازان
 نام پادشاه سوفن (ارمنستان کوچک)
 (۲۱۲۶ پیرنیا)
 mith-ro-beh میترو به
 نام یکی از سرداران ایرانی اسکندر
 (۱۸۸۵ پیرنیا)
 میترو خورشید
 mith-ro-khor-shid
 = مهر خورشید. نام پسر آذر مهران که نام
 وی در داناتستان دینیک آمده (۲۲۰ ساسانی)
 mit-rok میتروک
 = مهرک (فرهنگ)

نام پدر گرگین و از پهلوانان ایران باستان	شده) نام بهدینی است که در بند ۱۲۷
وزان سوی گودرز گشواد بود	فروردین یشت ستوده شده
چو گیو و چو شیدوش و میلاد بود	۳- نام یکی از مفسران اوستا در روزگار
(شاهنامه)	ساسانیان
مینوباد	میر سئوس
mey-noo-bād	mir-sa-oos?
یا : مینوباز mey-noo-bāz . نام پسر	نام پسر ژیکس (شایدزیک) که از سرداران
ایزت که در روزگار بلاش میزیسته	پارسی داریوش بزرگ بود (۵۱۶ پیرنیا)
مینوچهر	میرک
mi-noo-chehr	mi-rak
(نک: منوچهر)	نام کسی بوده در هنگام ساسانیان
	میلاد
	mi-lād

ن - N

از نامهای امروزی	nā-bār-zān	نابارزان
نامخواست nām-khāst	نام یکی از بزرگان دوران داریوش سوم هخامنشی (۱۵ تبرستان ۱)	
نام پسر هزار وازسرداران آر جاسب . کجا باشد آن جادوی خویش کام	nā-duk	نادوک
کجا نامخواست از هزارانش نام (شاهنامه)	نام زندانبانی که در دمان شاپور یکم میزسته . بنوشته کتیبه کعبه زردشت (۵۲ ساسانی)	
نامخواه nām-khāh	nā-gān	ناگان
نامدار nām-dār	نام پنجمین نیای دستور هرمزدیارسنجانا از موبدان موبد هندوستان (فرزانگان)	
از نامهای زنده امروزی	nām-ā-var	نام آور
نامدار گشسب nām-dār-go-shasb	نام پدر شهر اکم از اسپهبدان تبرستان (۳۲۶ فرزنانگان)	
نام شاهبذ نیمروز دردوران خسرو پرویز وشیرویه ، پسر آذر گشسب (۳۱۰ مزدیسنا + ۵۷۱ ساسانیان)	nām-beh	نام به
نامور nām-var	از نامهای دوران ساسانی	
از نامهای رواج	nām-joo	نامجو
نامی nā-mi		

یشت ستوده شده . بچم- ناف و نژاد و
تخمه (۸۵ یشتها ۲)

۲- نام پسر وجاسب از کیانیان، بنوشته
یوستی . (۲۶۶ فرهنگ)

نَخَوَذَار nakh-va-zār

نام یکی از سرداران شاپور دوم ساسانی
(۲۶۷ ساسانیان)

نَخَوَرَز nakh-va-rāz

از نامهای دوران ساسانیان. گمان میرود
همان نخوذار باشد، که هم نام و هم عنوان
بوده .

نُخَوَهْرَمَزْد nokhv-hor-mazd

در دوران ساسانیان لقبی بوده

(۴۳۳ ساسانیان)

نَخَوِیر nakh-vir

کنیه گشسب داد، که دشمن کواز بود
(۳۷۲ ساسانیان)

نَرَاشو nar-a-shoo

بچم- مردپارسا. از نامهای اوستائی

نَرَسَخِی nar-sa-khy

نام پسر شاپور اول، که در سنگ نوشته
شاپور، وی را شاه هندو سیستان و توران
نوشته . (۵۰ ساسانی)

نَرَسِی nar-si

ناورز nā-varz

دراوستا navavarezal، بچم- سرباز دریائی
یا ناوی. یونانیها آنرا nabazas نوشته اند.
از نامهای دوران هخامنشی .

ناوَرَزین nāv-var-zin

نام سردار ایرانی، دارنده پایه هزار پت
(فرمانده هزار سوار) در زمان داریوش سوم
هخامنشی، یونانیها آنرا nabarzanes
نوشته اند .

ناهاَنه nā-hā-nah

نام موبدی بوده پسر رام، که در نیمه دوم
سده دهم یزدگردی میزیسته
(۲۷۴ فرزندگان)

ناهید پناه nā-hid-pa-nāh

نَبَرَزین na-bar-zin

نام فرماندار گرگان در هنگام داریوش
سوم هخامنشی . گمان میرود این نام با
ناوورزین یکی باشد

نَپَات na-pāt

نام شاهی است پیش از ساسانیان، از نیاکان
اردشیر بابکان، پسر نمویت، که نام وی
روی سکه پیدا شده .

نَپَتِیَه napt-ya

۱- نام بهدینی است که در بند ۱۰۲ فروردین

شده، بچم - دارندۀ اندیشه‌های بلند و مردانه (۱۹۹ یشتها ۱)

۱- نام پهلوان نامی ایران، پدر سام و نیای ذال (شاهنامه)

سر ماه سام نریمان برفت

سوی سیستان روی بنهاد تفت

۲- نام پهلوانی است، پسر گورنگ، برادر زادۀ گرشاسب (۵-۷ سیستان)

نَریوسَنگ nar-yo-sang

در اوستا نئیر یوسنگه

na-ir-yu-sang-ha . نام یکی از

دستوران نامی پارسی که در نیمۀ دوم سده

۱۲ میلادی در هندوستان میزیسته و نامه

پهلوی شکند گمانیک و جار را به پازند

و سانسکریت برگردانده. نام نرسی از همین

واژه ریشه گرفته. نریوسنگ به پیک

اینزدی ترجمه شده

(۱۶۴ یشتها ۲ + بخشی از فرهنگ اوستا)

نَستود nas-tood

نام یکی از سرداران خسرو پرویز

نَستور nas-toor

نام پسر زریر، برادر شاه گشتاسب در

شاهنامه، درست آن بستور است

(نگ بستور)

یا: نرسه. دراوستا نرسیه nar-si-ya.

۱- نام پسر و یونگهان، از خدیوان

جاویدان که در خونیرس بسر می‌برند،

بنوشته: بندهشن، نسخه ایرانی، چاپ

انگلساریا، رویۀ ۱۹۷ (۲۲۳ کیانیان)

۲- نام هفتمین پادشاه ساسانی، پسر شاپور

یکم. ۲۸۲ تا ۳۰۱ م.

۳- نام پسر ابران = تازی شدۀ بیژن

(۴۲۵ کناره ویس رامین)

۴- نام پسریزدگرد یکم (۲۹۸ ساسانیان)

۵- نام یکی از شاهان اشکانی در شاهنامه

چو نرسی و چون اورمزد بزرگ

چه آرش که بد نامدار سترگ

(۲۵۴۱ پیرنیا)

نَرمَاهان nar-mā-hān

نام بهدینی بوده.

نَرمیزَدَن ne-rem-yaz-da-na

شاید بمعنی: مهمانی دهنده مردان باشد.

نام بهدینی است که در بند ۱۱۰ فروردین

یشت ستوده شده (۹۱ یشتها ۲)

نَریمان na-ri-mān

دراوستا، نئیری مناو na-i-ri-ma-nāv:

صفت است، بچم- نرمنش و مردسرت

یا دلیر و پهلوان که در زبان فارسی نریمان

که نام او روی سکه پیدا شده (۲۰۸ ساسانی)	nas-tooh	نستوه
نمو و نگهو نام بهدینی است در بند ۱۰۹ فروردین یشت	ne-mu-vang-hu	۱- نام یکی از سرداران منوچهر (برهان) ۲- نام پهلوانی از لشکر فریدون: سپهدار چون غارن رزم زن چوشاپور و نستوه شمشیر زن (شاهنامه)
نمیر از نامهای زنده امروزی زرتشتیان.	na-mir	نستهن
نراستی نام پسر پیشتته، در بند ۱۵۱ فروردین یشت.	na-na-rās-ti	نام برادر پیران ویسه (برهان) نستیهن nas-ti-han نیز دیده شده.
ننود نام پسر سیاوش.	no-nood	نشتو نام مردی بوده است (برهان)
نو آئین نوازه نام مردی است در اوستا (فرهنگ کانگا)	now-ā-yin na-vā-zah	نکوکار نکیسا یا: نکيسا na-ki-sā. نام نوازنده نامی دربار خسرو پرویز (برهان + ۵۰۸ ساسانیان)
نوبخت ۱- از نامهای دوران ساسانی. ۲- نام ستاره شناس نامی دوران منصور و از مردم اهواز، که دو کتاب ریاضی را از زبان پهلوی به تازی برگردانده.	now-bakht	نماور یا: نام آور، پدر شهر اکم از اسپهبدان تبرستان. (۳۲۶ فرزندان)، شاید نام آور، بچم آورنده نم و سرسبزی باشد (۱۳ تبرستان مرعی)
نوبهار نام نویسنده دساتیر در سال ۳۵۹ ه. ق. (برخی نویسنده دساتیر را دستور آذر کیوان که ۳۰۰ سال پیش میزیسته دانسته اند) (۶۹۵ فرزندان)	now-ba-hār	نمو پت نام یکی از شاهان پارس در دوران اشکانی، از نیاکان اردشیر بابکان، پسر آرتخشتره،

noosh-ā-fa-rin نوش آفرین
برابر آن «نوش آفرید» نام بانوان است .
noosh-bād نوش باد
نام نوکر شاه ولید (۶۵۸ داراب)
noosh-zād نوش زاد
یا: مهر نوش. نام پسر اسفندیار، بنابنوشته
یوستی (۲۶۶ فرهنگ)
noosh-far نوش فر
noosh-gil نوش گیل
از اسپهبدان تبرستان در روزگار پیروز
ساسانی (مجملة التواریخ والقصص)
نوشیروان
now-shi-ra-wān یا nu-shi-ra-wān
نک: انوشیروان (رواج)
nok-mā-yan نوکمایان
نام بهدینی است، در سنگ نوشته کوه
کنهری (۵۷ ساسانی)
now-go-shasb نوگشسب
از نامهای دوره ساسانیان (۵۰ نامه تنسر)
na-vand نوَند
نام سردار ایرانی که پسر او فرهاد نام
داشته (برهان)
nu-hin? نوهین
نامی است در بخش ۲۹ بندهشن

not-ri-gā? نو تریگا
نام سومین برادر اشوزرتشت، بنوشته زاد-
سپرم (۹۰ مزدیسنا)
now-zar نوذر
در پهلوی وفارسی نوذر و در اوستا نوتر
na-u-ta-ra یا na-o-ta-ra ، در بخش
۳۱ بندهشن، بند ۱۳ ، یکی از سه پسران
منوچهر شمرده شده و بنوشته شاهنامه
برادر زراسب بوده که پس از منوچهر، هفت
سال شاهی نموده (۲۶۵ یشتها ۱)
۲- نام هفتمین پادشاه پیشدادی
(۱۸ تاجگذاری)
now-rooz نوروز
نام بهدینی است که در سال ۸۸۰ یزدگردی
در یزد میزیسته (۲۶۷ فرزانهگان)
noosh نوش
از نامهای زنده امروزی زرتشتیان .
ncosh-ā-zād نوش آزاد
noosh-ā-zar نوش آذر
۱- نام پسر آذر افروز ، پسر مهر نوش،
پسر اسفندیار ، بنوشته یوستی
(۲۶۶ فرهنگ)
۲- نام پسر اسفندیار در شاهنامه
(۸۷ یشتها ۲)

ساسانیان، و نیز نام شهری است (فرهنگه)
 نیفرات ni-frāt
 نام یکی از سرداران داریوش سوم که
 یونانیها آنرا niphrates نوشته‌اند
 (۱۲۴۸ پیرنیا)

نیک nik
 نیک آئین nik-ā-yin
 نیک اختر nik-akh-tar
 وزیر پادشاه بربر (۳ داراب)
 نیک امید nik-om-mid
 نیک اندیش nik-an-dish
 وزیر شاه مصر (۵۲۲ داراب)

نیکاو ni-kāv
 نام پدر آتویان (۲۰۲ سیستان)
 نیک پی nik-pey
 نیکدل nik-del
 نیکدین nik-din
 نیکروز nik-rooz
 نیک فرجام nik-far-jām
 نیک مرد nik-mard
 سبزی فروشی در شهر مسلمیه (۵۷ داراب)
 نیک منش nik-ma-nesh
 نیک نام nik-nām
 نیکو ni-koo

نهایان na-hā-pān
 نام یکی از شاهان سکائی پنجاب، در
 دوران اشکانیان، که در زبان اوستائی
 nahapana، به‌چم- مردم پناه و یونانیها
 آنرا nahapanas نوشته‌اند

نهایه nah-bā-yeh?
 نام موبدی است از ترک آباد یزد، پسر
 فرین که در سال ۹۲۸ یزدگردی میزیسته.
 این نام اکنون فراموش شده است
 (۲۷۲ فرزندگان)

نیاتور ni-yā-toor
 نیاتوس ni-yā-toos
 نام یکی از سرداران خسرو پرویز
 نیازم na-yā-zem
 نام یازدهمین نیای اشوزرتشت، بنابر
 منابع پهلوی دینکرد، بندهشن و زاد-
 سپرم (۸۹ مزدیسنا)

نیجر ni-ja-ra
 نام پسر سَوَه در بند ۱۰۱ فروردین یشت.
 نیرم ney-ram

گونه دیگر نریمان در شاهنامه
 چو نوذر بر سام نیرم رسید (شاهنامه)
 نیشاپور ni-shā-poor
 نام یکی از مفسران اوستا در دوران

نیوکودین	ni-koo-din	(شاهنامه)
نیکورای	ni-koo-rāy	۲- نام پسر شیروی از خاندان کیانیان
وزیر نصر بن عدل (۸۲۸ داراب)		(۲۶۶ فرهنگ)
نیکوزاد	ni-koo-zād	۳- نام یکی از دانشمندان پارسیان هند
نیکو کردار	ni-koo-ker-dār	که در نیمه دوم سده هشتم و نیمه یکم سده نهم هجری میزیسته .
نام دیگر اردشیر دوم ساسانی		
نیکو نهاد	ni-koo-na-hād	نیور
نیما	ni-mā	نام سیزدهمین نیای آذرباد مهراسپند .
نام یکی از دانشمندان		نیوزاد
نیوان	ni-vān	نیوشاپور
نیو: بچم- پهلوان و دلیر		نام موبدی است در روزگار غباد
نیو توور	niv-toor	نیوهرمزد
از نیاکان ایرج .		یا: نیوهرمز niv-hor-moz = مهر-
نیوتیش (ni-yu-tosh?) niv-tish?		هرمزد. نام پسر مردانشاه، که در روزگار خسرو پرویز و شیرویه میزیسته.
نام کوچکترین برادر اشوزرتشت، بنوشته		(۴۷۱ ساسانیان)
زادسپرم (۹۰ مزدیسنا)		نیویکه
نیوخسرو	niv-khos-row	ni-vi-ka
فرمانده نگهبانان شاهی در روزگار خسرو		نام خاندانی است در اوستا، که از دشمنان
پرویز و شیرویه (۵۷۱ ساسانیان)		گرشاسب بوده اند و همچنین نام کسی است
نیوذار	niv-zār	در بند ۴۱ زامیادیش (۲۰۲ یشتها ۱)
۱- نام یکی از پسران کی گشتاسب		

و - V

کامک سود (پهلوی) شده .	va-e-tan-di	وَتَنَدی
۱- نام بهدینی در بند ۱۲۸ فروردین یشت		نام یکی از نبیرگان منوچهر، از خانواده
۲- نام یکی از ۶ جاودانان که در هنگام		کیانی، بنوشته یوستی (۲۶۶ فرهنگ)
رستاخیز از یاوران سوشیانت خواهند	va-e-disht	وَدِیشت
بود (۱۰۰ یشتها ۲)		نام دهمین نیای اشوزرتشت (فرهنگ)
وُئورونمه	va-e-zang-ha	وَزَنگه
vo-u-ru-ne-ma		نام پدر نمونگهو . بهدینی است که در
بچم- فراخ نیایش ، در دادستان دینیک		بند ۱۰۹ فروردین یشت از او یاد شده
کامک نیایش شده .		
۱- نام بهدینی در بند ۱۲۸ فروردین یشت	va-ej-yarsh-ti	وَزِیَرَشْتی
۲- نام یکی از ۶ یاوران سوشیانت در		بچم- دارنده نیزه تیز . نام بهدینی است
هنگام رستاخیز (۱۰۰ یشتها ۲)		که در بند ۱۰۱ فروردین یشت ستوده شده
وات فرذات	va-e-sa-za	وَسَدَ
vāt-fra-zāt		نام بهدینی در بند ۱۱۰ فروردین یشت
نام یکی از شهریاران پارس در دوران		
سلوکیها (۱۰۵ ساسانیان)	vo-u-ru-sa-vah	وُئوروسَوَه
vāch?		بچم- فراخ سود، در کتاب دادستان دینیک
واج		

نام یکی از سرداران اشکانی

وادگان vād-gān

نام کسی است در وندیداد .

واردپت vār-dā-pat

نام پدر بغداد، که در روزگار شاپور یکم میزیسته ، و نام او در کتیبه کعبه زردشت نوشته شده (۵۲ ساسانی)

واردان vār-dān

۱- نام اشک نوزدهم (تاجگذاری)

۲- نام دادوری است که در روزگار اردشیر بابکان میزیسته ، و نام او در کتیبه کعبه زردشت نوشته شده (۵۱ ساسانی)

واسپور vās-poor

نام یکی از دانشمندان روزگار انوشیروان، بچم- شاهزاده یا شاهپور

واگیر زَن vā-ge-re-zan

یا: واگیر ز vā-ge-re-za. نام پدرورشنی که در بند ۱۱۵ فروردین یشت ستوده شده

وال ارشک vāl-ar-shak

در زبان ارمنی واگارشک یا واگارشاک .
نام پادشاه ارمنستان در سال ۳۸۲ م . ،
وی پسر باب ، و از زنجیره اشکانیان
ارمنستان بود (۲۶۳۷ پیرنیا)

وانان vā-nān

۱- وانان یکم. نام اشک هفدهم: ۷-۱۶ م.

۲- وانان دوم. نام اشک بیست و یکم: ۵۱ م.

(۷۲ تاجگذاری + ۲۳۸۳ پیرنیا)

واندست vān-dast

نام نهمین نیای اشوزرتشت

وانیتار vā-ni-tār

نام یکی از دو پسران ایرج، بنا بنوشته:

بخش ۳۱ بندهشن ، بند ۹-۱۴

(۵۲ یشتها ۲)

وایه یوار vā-ya-ya-vār

نام یکی از دادوران نامی دوران ساسانی که امروزه فراموش شده است (۷۵ ساسانیان)

وَت فرادات vat-frā-dāt

نام شاهی است که نام او روی سکه پیدا شده (نگ: وات فرزات)

وَجاسب va-jāsb

در اوستا va-jās-pa . بچم دارنده اسب

بزرگ . نام پسر هَباسب ، از خاندان

کیانی، بنوشته یوستی (۲۶۶ فرهنگ)

وَچنگه آسا va-chang-ha-ā-sā?

نام یکی از پیشوایان پارسیان هندوستان

وَختنگ vakh-tang

نام دائی خسرو دوم ساسانی، بنوشته یوحنا

مَمکونی. یوستی در کتاب نامهای ایرانی

خود: وختنگ، سورین، بستم، و بندوی
را چهاربرادر و از خاندان اسپهبد نوشته
است (۴۰ شاهنشاهی)

وَخْش vakhsh

بچم- روشنائی یارویش. نام چهاردهمین
نیای آذر باد مهر اسپند.

وَخْش دَاد vakhsh-dād

نام یکی از سرداران هخامنشی که یونانیها
آنها oxadates نوشته اند.

وَ ر va-ra

نام یکی از تورانیان دیویسنا، از خاندان
آس بن (۷۳ آبان یشت)

وَ رَاز va-rāz

واژه اوستائی وراز در فارسی گرامی باشد.
و گراز در ایران باستان نشانه زور و نیرو
بوده و بمناسبت زور و نیرومندی این جانور
است که وراز پاره از نام مردان شده. در
میان نامداران و شاهزادگان ایران باستان
و کشورهای همسایه مانند ارمنستان و
آلبانیا بگروهی برمیخوریم که نامشان
با وراز ساخته شده مانند ورازدات، وراز-
سورن، ورازدخت، ورازبنده، ورازیروز،
ورازمهر، ورازیرسی و مانند آن
(۴۵۹ یشتها ۱)

۱- نام بهدینی است که در بند ۹۶ فروردین
یشت ستوده شده

۲- نام پسر و ناز، از خاندان کیانی
(۲۶۶ فرهنگ)

وَ رَاز بَنَدِه va-rāz-ban-deh

از نامهای دوران ساسانیان

وَ رَاز پِی رُوز va-rāz-pi-rooz

وَ رَاز تِی رَازِ دَاد va-rāz-tir-dād

نام آخرین فرمانروای ارمنستان، از
خاندان مهرگان، که در سال ۲۰۶ بدست
نرسی، یکی از خویشاوندانش کشته شد
(۳۶ و ۱۷۳ بابک)

وَ رَاز دَاد va-rāz-dād

نام یکی از شاهزادگان اشکانی، فرماندار
ارمنستان در دوران و هرام چهارم ساسانی

وَ رَاز شَاه پُور va-rāz-shāh-poor

وَ رَاز زَاک va-rā-zak

نام پدر مهر نرسه، بزرگ وزیر، یزدگرد
یکم

وَ رَاز مَهر va-rāz-mehr

از نامهای دوران ساسانیان

وَ رَاز نَ رِ سِ va-rāz-nar-si

از نامهای دوران ساسانیان

وَ رِ تَر غَن ve-re-thra-ghan

واژه است) (۱۶۷ شهریاران گمنام)

وَردِ پَت var-da-pat

ملقزم رکاب شاپوریکم، که نام اودرکتیبه
کعبه زردشت آمده است (ساسانی)

وَردِ زَا var-zā

نام پسر فرشید، پسر لهراسب

وَردِ زَان var-zān

نام کسی است درکتیبه کعبه زردشت، که
دروزرگارشاپوریکم میزیسته (۵۲ ساسانی)

وَردِ زَدَاد varz-dād

یا ورزادات varz-dāt . نام پسر آنوپ

پسر تیران دوم از پادشاهان اشکانی
ارمنستان ۳۷۴-۳۷۸ م. (۲۶۲۱ پیرنیا)

وَردِ زَغَر varz-gar

= برزگر

وَردِ زَن ve-re-ze-na

بچم-کوشا وورزیده. نام یکی از سرداران

هخامنشی

وَردِ زَنْت var-zant

نام یکی از بزرگان هخامنشی، که در زبان

اوستائی، وَردِ زَنْت varezanta، بچم-

برترین، و یونانیها آنرا brasas

نوشته اند. و شاید با، وَردِ زن، پیش نوشته

شده یکی باشد

بچم- پیروزی، درپهلوی وَردِ هَران یا

وَردِ هَرام، درفارسی بهرام، درارمنی و آرام،

ودرگرجی گورام شده. نام فرشته فتح و

پیروزی است. (نگ: بهرام) (۱۱۲ یشتها)

وَردِ تَرِ غَن پَت ve-re-thra-ghan-pat

نام کسی است درسنگ نوشته کتیبه کعبه

زردشت، که به پیکره «وارت راگن پات»

بزبان فارسی برگردان شده، ولی بیشتر

گمان می رود گونه درست آن ورت رغن پت

باشد (۵۱ ساسانی)

وَردِ جَابَر var-jā-bar

در اوستا va-re-cha-ba-ra . بچم -

دارنده توانائی و ورج. ازنامهای ایران

باستان که اینک فراموش شده و یونانیها

آنرا orsabarīs نوشته اند.

وَردِ جَاوند var-jā-vand

بچم- نورانی. کنیه شاه بهرام است

وَردِ جَدَاد varj-dād

دراوستا va-re-cha-dā-ta. ازنامهای

فراموش شده ایران باستان که یونانیها

آنرا orsadatīs نوشته اند.

وَردِ دَانِشَاه var-dān-shāh

نام نیای مرد آویج (وَرد: فارسی است،

بچم- گل، وریشه وَرد تازی، از همین

وَرَسَمَپ va-res-ma-pa

نام بهدینی در بند ۱۱۵ فروردین یشت

وَرَسْمورَثوچه

va-res-mu-ra-u-cha

بچم- کسمیکه دارای فروغ مؤثر است

۱- نام یکی از سه پسران فرانیه که در

بند ۹۷ فروردین یشت ستوده شده

۲- نام پسر پیرت و فسمن که در بند

۱۲۶ فروردین یشت ستوده شده

وَرَشَن varsh-na

نام دوتن بهدینانی است که ، در بندهای

۱۰۴ و ۱۱۶ فروردین یشت، ستوده شده اند.

وَرَشَنی varsh-ni

نام پسرواگیر زن در بند ۱۱۵ فروردین

یشت

وَرَشَو va-re-sha-va

نام یکی از دشمنان گر شاسب، از خاندان

دانا (۲۰۲ یشتها ۱)

وَرَكْس va-ra-kas

در اوستا va-ra-ka-sa، بچم- نگهبان

برگان

۱- نام پدر وهو رثوچه (بهروز) که در

بند ۱۱۳ فروردین یشت از او یاد شده.

۲- ریشه اوستائی و لخش یا بلاش، یکی

از پادشاهان نامی اشکانی، که در زنده کردن

کیش زردشت و گردآوری کتابهای

پراکنده مزدیسنا کوشش بسیار نموده

(بخشی از فرهنگ اوستا)

وَرَهراَم شاد ve-rah-rām-shād

نام پدر یودان یم، که در نیمه دوم سده سوم

یزدگردی، میزیسته و در گردآوری و

زنده کردن فرهنگ مزدیسنا کوشش

نموده (۳۱۵ فرزائگان)

وَزَرگَمهر vo-zorg-mehr

گونه پهلوی بزرگمهر. نام وزیر نامی

انوشیروان دادگر (ساسانیان)

وَزِیاد vez-yād

از نامهای کمیاب زنده امروزی زرتشتیان

وَزاسپ va-jāsp

یا: و جاسب va-jāsb. بچم دارنده اسب

بزرگ. نام بهدینی است در بند ۱۰۲

فروردین یشت

وِستهم ves-tahm

نام اسپهبد بابل در روزگار یزدگرد نخست،

وی لقب هزارفت داشت (۲۹۸ ساسانیان)

ویستهم و گستهیم گونه های دیگر این نام

است.

وِشمگیر voshm-gir

نام برادر وجانشین مرد آوینز، پسر زیار،
دومین فرمانفرما از خاندان زیاری در
تبرستان (۱۸۷ تبرستان ۲)

وفادار va-fā-dār

از نامهای زنده امروزی زرتشتیان

وَلَخْش va-lakhsh

بگونه‌های ولاش . بلاش . ولاگاس
وَلْكَاس . وَلْشَاك . هم آمده .

۱- نام اشك ۲۲ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ از
پادشاهان اشکانی

۲- نام نوزدهمین پادشاه ساسانی

۳- ولاش: نام دومین پادشاه باوندی که ۸
سال پادشاهی کرد

۴- نام سومین پادشاه خاندان زرمهری
تبرستان، پسر دادمهر، که از ۵۷۴ تا ۵۹۹
م. پادشاهی کرد (۵۹ تبرستان ۲)

۵- نام شهریار کرمان در آغاز پادشاهی
اردشیر بابکان

وَلْشَاك va-lar-shak

نام نخستین پادشاه اشکانی ارمنستان .

ولرشك گونه ارمنی نام وَلَخْش یا بلاش
است . (۱۳ شاهنشاهی)

وُمِيسَه vo-mi-sah

نام یکی از سرداران پارسی داریوش

بزرگ، بنوشته: بند ۱۰، ستون ۲، سنگ
نوشته بیستون (۵۳۳ پیرنیا)

وَنَار va-nār

در اوستا و نَار va-nā-ra

۱- نام بهدینی دربند ۱۰۱ فروردین یشت

۲- نام پدر وراز، از کیانیان (۲۶۶ فرهنگ)

وَنَدَا van-dā

یا: ونداد، بزبان پهلوی، بچم- خواهش،

امید، آرزو. نام دومین اسپهبد تبرستان،

پسر اسپهبد غارن سوخرا، که از ۶۰۷ تا

۶۶۰ م. فرمانروای تبرستان بود، تاریخ

نویسان اسلامی اورا الوندا والبنداوالندا

نوشته‌اند، در صورتیکه وندا فارسی باستانی

است. بچم- یاری خواستن و پناه آوردن

بدرگاه خدا میباشد . (۴۱ تبرستان ۱)

وَنَدَا ایزد van-dā-i-zad

نام دیگر وندا امید، پسر ونداهر مزد،

بنوشته اولیاالله آملی (۱۰۱ تبرستان ۲)

وَنَدَا داسپان van-dād-as-pān

یا: وندادسپان van-dā-das-pān

نام برادر کوچک ونداهر مزد، پسر فرخان

وَنَدَا د امید van-dād-o-mid

یا: وندا امید van-dā-o-mid. نام پسر

ونداد هر مزد (۱۰۱ تبرستان ۲)

اسبهای پیروز
ven-da-far-nāh وَنَدَفَرَنَاه
نام یکی از ۶ یاوران داریوش که، بنابر
کتیبه بیستون، دربر انداختن گماتای مغ
با داریوش همکاری کرده‌اند، این نام در
اوستا: ویذَتْ خَوَرَنَه
vi-zat-khva-re-na . بچم- از فر
برخوردار، و هرودوت انتافرنس
intaphernes نوشته است
(۳۱۴ یشتها ۲)
van-dooy وَندوی
در فارسی بُندوی و بُندیوه . نام دایی
خسرو دوم (۱۲۴ ساسانیان)
van-fa-ra-ghshn? وَنَفَرَاغَشْن
نام پسر جمشید پسر ویونگهان، بنوشته:
بخش ۳۱، بند ۷ بندهشن (۱۹۴ یشتها ۱)
vang-hu وَنگهو
بچم- نیک. این واژه در اوستا صفت است،
وازهمین ریشه است: وَه یا وَه، پهلوی
یا به فارسی . نام پسر ارشیه که دربند
۱۰۸ فروردین یشت ستوده شده است .
vang-hu-zā-ta وَنگهوذات
= vah-zād یا بهزاد beh-zād
نام بهدینی دربند ۱۱۹ فروردین یشت

van-dād-mehr وَندادمهر
van-dād-hor-mazd وَندادهرمزد
۱- نام یکی از اسپهبدان تبرستان، پسر
قَرخان، در روزگار هارون الرشید که ۵۰
سال فرمانروائی کرد .
۲- نام پسر سوخرای غارنوندی که از سال
۱۳۰ تا ۲۰۱ هـ. در سوادکوه پادشاهی داشت.
vand-an-hu-mā وَنداَنهُوما
نام یکی از مفسران اوستا
van-da-ri-mān وَندَریمان
در اوستا وَندَرِ مَئینیش
vandaremainish، بمعنی: کسیکه
منش و خیالش در شهرت و مدح است .
(آبان یشت بند ۱۱۶) نام یکی از شاهزادگان
تورانی، از خاندان خیون و برادر ارجاسب
میباشد، که در جنگ ایران و توران از
اسفندیار پسر کی گشتاسب شکست دیده،
کشته شد. این نام در شاهنامه اندریمان
یا اندریمن آمده .
همان اندریمان یل شیرگیر
که بگذاشتی نیزه بر کوه و تیر
(۲۸۹ یشتها ۱)
van-dasb وَندَسَب
یا: ونداسب vand-asb . بچم- دارنده

در دوران ساسانیان لقبی بوده
(۴۳۳ ساسانیان + ۱۵۲ شاهنشاهی)
vah-dād وهداد
در اوستا و هودات، نام یکی از پارسایان
فروردین یشت
vah-rām وهرام
= بهرام - (ننگ: ورتراغن و بهرام)
نام ۵ تن از پادشاهان ساسانی و نام چندین
تن از سرداران بزرگ و موبدان و دادوران
دوران ساسانی و از نامهای زنده رواج
میان ایرانیان کنونی
vah-rām-shāz وهرامشاذ
یا بهرامشاذ bah-rām-shād .
نام یکی از دادوران دوران ساسانیان ،
بنوشته مادیکان هزارستان (۷۶ ساسانیان)
وهرام شاهپور
vah-rām-shāh-poor
نام پادشاه ارمنستان، در روزگار بهرام گور
وهرام گُشَسَب vah-rām-go-shasb
یا: بهرام گشسب . نام پدر بهرام چوین
از دودمان بزرگ مهران (۴۶۴ ساسانیان)
veh-roo-vān وِهَرَوَوَان
یا: بهروان beh-ra-vān . بچم-کسیکه
دارای روان خوب است (فرهنگ)

وَنُفَرَوِشَن va-nu-fra-vishn
نام یکی از نیاکان فریدون پیشدادی
وَنِیُوتِ بِیش va-ne-yot-bish
نام یکی از ۷ جاویدانان، بنابر دانستان
دینیك: بخش ۹۰، بند ۳ - ۸ (۲۲۱)
کیانیان) ونی یوزبیش، نام درختی است
که شفابخش هر بیماری بشمار میرفته
(۴۷۸ ساسانیان)
وَه آفرین vah-ā-fa-rin
در برابر آن «وَه آفرید» نام بانوان است.
وَهامان va-hā-mān
نام پدر سلمان فارسی . نام اصلی سلمان
روزبه بوده است
(۲۴۲ مجمل التواریخ والقصص)
وَهان va-hān
یا بهان be-han = نیکان
(۲۰۴ تبرستان مرعشی)
وَه بُرَز vah-borz
نام یکی از دادوران دوران ساسانی
وَه پناه vah-pa-nāh
نام یکی از داوران نامی روزگار ساسانیان
که دارای مقام مگوکان اندر زبذ بوده
(۷۵ ساسانیان)
وَه تَن شاهپور vah-tan-shāh-poor

۳۸۴ ساسانیان)	vah-riz	وهریز
va-hesh-tak	یا: وَهَرَز vah-raz . گاهی وهراز	
وَهَشْتَك	vah-rāz	هم نوشته‌اند . نام مرزبان
یا: بهشتک be-hesh-tak . نام پزشک		هاماوران (یمَن) در روزگار خسرو
ناموری است که ریاست بیمارستان		انوشیروان . او سرداری بوده که با ۸۰۰
گندیشاپور را داشت .		تن از زندانیان ، بفرمان انوشیروان
وَهْمَنَدَات vah-ma-e-zā-ta		دادگر ، برای آزادساختن یمَن ازدست
نام پسر مَنتَرَواک که در بند ۱۱۵		حبشیان ، بنا بدرخواست سیف ذی یزن
فروردین یشت ستوده شده .		از راه خلیج فارس به آنجا رفت و پس از
وَهْمَرْد vah-mard		گرفتن یمَن حبشیان را بیرون راند
= بهمرد (رواج)		(۱۵۹ ساسانیان + ۱۲ تبرستان مرعشی)
وَهْمَس vah-mas	vah-zād	وَهْزَاد
در دوران ساسانیان نام بوده		= بهزاد : از نامهای رواج
وَهْمَن vah-man		وَهْزَاد فرخوپیروز
= بهمن bah-man (نگ : بهمن)		vah-zād-far-rokhv-pl-rooz
وَهْمَنَزَاد vah-man-zād		نام نویسنده اندرزنامه‌ای به پهلوی که
نام پدر شاهین ، سردار بزرگ خسرو		دستور خدایار آنرا بفارسی برگردانده
پرویز (۴۶۸ ساسانیان)		(۲۱۷ زن ایرانی)
وَهْمَنَش vah-ma-nesh یا veh		وَهْسُود vah-sood
بهمنش - خوش نیت - خوش اندیشه		= بهسود beh-sood . از نامهای دوران
(فرهنگ)		ساسانی (۲۰۹ تبرستان مرعشی)
وَهْمَهْر vah-mehr	veh-shāh-poor	وَهْشَاپُور
نام مرزبان ارمنستان در دوران پادشاهی	vah-shāh-poor	یا ،
بهرام گور		نام موبد سرشناسی بوده در روزگار غباد

وهمهر شاهپور

veh-mehr-shāh-poor

نام یکی از بزرگان ایران که مرزبان
ارمنستان بوده (۳۰۵ ساسانیان)

vah-ni-yā

وهنیا

= بهنیا

vo-hu-as-ti

وهواستی

= وهوستی voh-vasti. بچم-کسیکه
استخوانهایش خوب است.

۱- نام یکی از نخستین پیروان اشوزرتشت،
که در بند ۹۶ فروردین یشت ستوده شده،
پسر سنویه snaoya

۲- نام بهدینی است از خاندان پئورو-
ذاخستی، که در بند ۱۱۲ فروردین یشت
ستوده شده

vo-hu-ush-tra

وهواوشتَر

پسر آخنکبه از بهدینان بند ۱۱۲
فروردین یشت

vo-hu-borz

وهوئرز

نام یکی از شاهان پارس در دوران سلوکیها
(۲۶۲۷ پیرنیا + ۱۰۵ ساسانیان + ۲۰۸
ساسانی)

vohu-pe-re-sa

وهوپرس

نام پسر ائینیاو در بند ۱۲۴ فروردین یشت

vo-hu-kha-shat-ra

وهوخشتره

نام پسر داریوش شاه، از شاهان پیش از
ساسانیان، که نام او روی سکه پیدا شده
(۲۰۸ ساسانی)

vo-hu-dād

وهوداد

vo-hu-dā-ta : در اوستا

۱- نام پسر کات، بهدینی در بند ۱۲۴
فروردین یشت

۲- نام برادر هوشنگ پیشدادی

vo-hu-ra-u-cha

وهورئوچه

= وهوروز = ریشه اوستائی بهروز

۱- نام پسر فرانیه در بند ۹۷ فروردین یشت
۲- نام پسر و رکس در بند ۱۱۳ فروردین

یشت

voh-vazd

وهوَزَد

نام پسر کتو، در بند ۱۱۴ فروردین یشت

vo-hu-shatr

وهوشتر

از نامهای ایران باستان

va-hoo-ka

وهوَك

نام پسر اردشیر درازدست، که یونانی
شده آن اُخس است. برابر آن وهوَك
va-hook نام زن میباشد.

vo-hu-man

وهومن

ریشه اوستائی بهمن امروزی است،

بچم - نیک منش

۱- نام بهدینی است پسر او اراشتری، در
بند ۱۰۴ فروردین یشت

۲- نام پسر کتو، در بند ۱۱۴ فروردین یشت

۳- نام پدر گئونی، در بند ۱۱۵ فروردین
یشت۴- نام پسر اسفندیار (سپندداد)، بنوشته:
بخش ۳۴ بندهشن بند ۸. وی ۱۱۲ سال

پادشاهی کرد (۲۸۵ یشتها ۲)

وهومن چهر vo-hu-man-chehr

نام ششمین نیای آذرباد مهراسپند

وهومن زیك vo-hu-man-zik

نام بهدینی است در وندیداد

وهومیترو vo-hu-mithr

یا: وهومهر vo-hu-mehr.

نام یکی از شاهان پارس.

وهویه veh-vi-ya

نام کسی است از مردم خراسان (گومش
در شمال دامغان) که زرتشت خواست در
خانه او پناه جوید، ولی وهویه او را پناه
نداد.وههرمزد vah^h veh-hor-mazd

در فارسی: به هُرمز beh-hor-moz.

نام یکی از دادوران روزگار ساسانیان

(۷۶ ساسانیان)

وهی آنتیوک شاهپور

va-hi-an-tiok-shāh-poor

نام ساتراپی است که نام او در کتیبه کعبه
زردشت نوشته شده، گمان میرود این نام
بیگانه باشد (۵۲ ساسانی)

وهیشتَه اشَهه

va-hish-ta-he-a-sha-he

نام شوهر او خَشَنَتی ukh-shan-ti، که
در بند ۱۴۰ فروردین یشت ستوده شده

وهی یزدات va-hi-yaz-dāt

نام کسی است که بنوشته: بند ۶، ستون
سوم، سنگ نوشته بیستون، خود را بردیا
پسر کوروش خوانده، در پارس یاغی شد
و داریوش آرته و ردیه سپهدار خود را
بسرکوبی او فرستاد و او را شکست داد
(۵۴۶ پیرنیا)

ویاتَن va-yā-tan

دراوستا: ویاتَن vyā-ta-na. نام پدر
یَئِئُوش گئو ya-e-tosh-ga-o در بند
۱۲۳ فروردین یشت

ویارش va-yā-rash

(نک: ییارش)

ویپرد vi-pard

شاید = وَهْفَر - یا : بِهَفَر باشد .

نام پسر پاردی و پدر اردشیر ، یکی از بزرگان دوران شاپور یکم ، که بنوشته کتیبه کعبه زردشت ، در روزگار اردشیر بابکان میزیسته (۵۱ ساسانی)

ویت کوی vlt-ka-vi

نام پدر اُتیوتی ، در بند ۱۲۶ فروردین یشت

ویجن vi-jan

پا و یژن vi-jan . گونه پهلوی یژن (نک : یژن) ۴۲۷ ویس و رامین + ۲۰۴ تبرستان مرعی)

ویدرشن vi-da-rashn

نام پانزدهمین نیای آذربادمهرسپند

ویدرفش vi-da-rafsh

= در شاهنامه : بیدرفش . نام کشنده زیر (۲۹۸ نامهای اوستا ۱)

ویدرن vi-darn

(وی درنه) . نام یکی از سرداران

پارسی داریوش بزرگ ، بنوشته : بند ۶ ،

ستون ۲ ، کتیبه بیستون (۵۴۲ پیرنیا)

ویدشت vi-dasht

یا : ویدشت va-e-disht . نام نهمین

نیای اشوزرتشت ، بنا بنوشته کتابهای

دینکرد و زادسپرم (۸۹ مزدیسنا ۱)

ویدت خوارنه vi-zat-khvā-re-na

۱ - نام بهدینی است که در بند ۱۲۸ فروردین یشت ستوده شده

این نام در کتاب دادستان دینیک پهلوی ، وردت فره آمده ، بجم - از فربر خوردارو از ۶ جاودانهای یاران سوشیانس میباشد (۱۰۰ یشتها ۲)

ویدت گئو vi-zat-ga-o

نام یکی از بهدینان بند ۱۲۷ فروردین یشت

ویدشاهپور viz-shāh-poor

نام موبد ، اردشیر خوره (۱۳۸ ساسانیان)

ویدنگه vi-zang-ha

نام یکی از پارسایان فروردین یشت ،

بجم - دانا

ویدی سروه vi-zī-sra-vah

نام پدر اوخشن ، که در بند ۱۱۹ فروردین یشت ستوده شده است

ویراب vi-rāb

از نامهای امروزی زنده زرتشتیان .

شاید ریشه آن ویراف باشد .

ویراز vi-rā-za یا vi-rāz

بجم - فرمانده مردان و بمعنی گراز نیز

آمده ، نام بهدینی در بند ۱۰۱ فروردین

یشت

ویراسب

vi-rāsb

در اوستا: ویراسب vi-r-as-pa. این نام از دوپاره ساخته شده، ویر: بچم - مرد + اسب. شاید بتوان آنرا دارنده مردانی بمنزل اسب معنی کرد؟ (۹۰ یشتها ۲)

نام بهدینی دربند ۱۰۸ فروردین یشت از خاندان کسرسن.

ویراف

vi-rāf

نام پدر آردای، نویسنده ارداویراف نامه

ویراک

vi-rāk

نام سومین نیای منوچهر، بنوشته یوستی (فرهنگ)

ویرشونت

vyar-sha-vant

نام بهدینی دربند ۱۰۹ فروردین یشت

ویرفشک

vi-raf-shak

نام سومین نیای ده آک

ویرو

vi-roo

یا: ویروی vi-rooy.

۱- نام پسر شهرو و برادر ویس

۲- نام پهلوان و سپهداری است در ویس رامین:

چو کشمیر یل و چون نامی آذین

چو ویروی دلیر و گرد و رامین

(۲۲ ویس و رامین)

vi-rud

ویرود

نام کسی است که در زمان شاپور یکم میزیسته، و نام او در کتیبه کعبه زردشت آمده (۵۲ ساسانی)

vi-zān

ویزان

نام پدر شاپور نامی که در روزگار بابک میزیسته، بنوشته کتیبه کعبه زردشت. گمان می رود همان، بیژن یا بیژن باشد (۵۱ ساسانی)

vij-yarsh-ti

ویژیرشتی

بمعنی دارنده نیزه پهن. نام پسر نپتیه از کیانیان، بنوشته یوستی (۲۶۶ فرهنگ)

vis-pār

ویسپار

نام پدر ویندفرن، بنوشته: بند ۱۸، ستون یکم، کتیبه بیستون، که در برانداختن بردیای دروغین، داریوش را یاری کرده است (۵۳۴ پیرنیا)

vis-pā-rī

ویسپاری

نام کسی است که در کتیبه کعبه زردشت از او بنام ویسپاریسم نامبرده شده و در روزگار اردشیر بابکان میزیسته (۵۱ ساسانی)

vis-poor

ویسپور

نام کسی است در کتیبه کعبه زردشت
(۵۲ ساسانی)

ویسپه‌زی vis-pa-zi

بچم - جهانگیر، یا: پیروز بر همه.
نام یکی از شاهان سکائی پنجاب که
یونانیها آنرا vispazis نوشته‌اند.

ویستور vis-toor

در اوستا: ویستورو vista-u-roo ،
معنی لفظی آن گشوده و منتشر شده.
نام بهدینی است از خاندان نوذر که در
بند ۱۰۲ فروردین یشت ستوده شده.
دارمستر این نام را با گسته‌م شاهنامه
یکی پنداشته (۲۶۵ یشتها ۱)

ویسته‌م vis-tahm

نام سرداری است از دودمان بزرگ
اسپهبدان (خال خسرو دوم) که برادر
خود ویندوی (بُندوی) را از زندان
هرمز چهارم آزاد کرد و دو برادر بکاخ
شاهی درآمده، هرمز را از پادشاهی خلع
و او را کور نموده بزندان افکندند، و پسرش
خسرو دوم ملقب به ابهر ویز (مظفر) را
پادشاهی برگزیدند (۴۶۵ ساسانیان)

ویسروت vis-ru-ta یا vis-root

نام بهدینی است در بند ۱۲۱ فروردین یشت

ویسروتار vis-roo-tār

نام بهدینی است در بند ۱۲۱ فروردین یشت
وِیْسَه vey-seh

در اوستا وِیْسَک va-e-sa-ka ، در
بندهای ۵۴ و ۵۷ آبان یشت. در پهلوی:
وِیْسَک vey-sak در بندهای ۱۶ و
۱۷، بخش ۳۱ بندهشن. نام سپهدار نامی
تورانی در شاهنامه. وی پدر: پیران و هومان
و پیلَسَم، و برادر: پشنگ، و عموی
افراسیاب بود.

بشد ویسه سالار توران سپاه

ابالشگری نامور کینه خواه
(۲۱۸ یشتها ۱)

ویشتاسب vish-tāsb

در اوستا: ویشتاسپه vish-tās-pa. بچم-
دارنده اسبان زیاد و برخی آنرا دارنده
اسب چموش و سرکش معنی کرده‌اند.
فراگوی (تلفظ) این نام در اوستا و
سنگ نوشته‌های هخامنشی یکسان است.
یونانیها آنرا هیستاسپس his-tās-pes
نوشته‌اند، و در فارسی گشتاسب شده است.
(نگ: گشتاسب) (۹۵ گاتها)

۱- نام نخستین پادشاهی که همزمان با
اشوزرتشت و از نخستین پیروان و پشتیبان

کیش زرتشتی بوده و وجود تاریخی او در گاتها (یسنا ۲۸ بند ۷ و یسنا ۴۶ بند ۱۴ و . . .) تأیید میشود.

۲- نام پدر داریوش بزرگ بنوشته کتیبه بیستون .

۳- نام پسر داریوش یکم (۱۶۲۶ پیرنیا)

۴- نام پسر دوم خشایار شاه (۹۰۴ پیرنیا)

ویفر vif-ra

نام یکی از سرداران شاه فریدون پیشدادی (یشت ۵ بند ۶۱)

ویکاک vi-kāk

نام بهدینی است در وندیداد .

وینار vi-nār

نام مردی است در کتیبه کعبه زردشت ، همزمان با شاپور یکم (۵۲ ساسانی)

ویناسب vi-nāsb

نام دوازدهمین نیای آذرباد مهر اسپند

وینجان vin-jān

نام فرماندار یمن از سوی انوشیروان

ویندقرن vin-da-far-na

دراوستا: ویندی خوارنه

vin-di-khvā-re-na ، بچم- از فر بر خوردار . (نک: وِندَقرناه)

۱- نام یکی از سپهسالاران مادی داریوش

بزرگ، بنوشته: بند ۱۵، ستون ۳، کتیبه بیستون . (۵۴۸ پیرنیا)

۲- نام کسی است در کتیبه کعبه زردشت که در روزگار شاپور یکم میزیسته (۵۲ ساسانی)

ویندوی vin-dooy

(نک: بندوی)

ویو (= گبو) viv

۱- نام پسر گودرز

۲- بجای ویون (گئونی gaevani) پسر وهونمه = از خدیوان جاویدان که در خونیرس بسر میبرند ، بنوشته بندهشن، نسخه ایرانی، چاپ انگلستاریا، رویه ۱۹۷ (۲۲۳ کیانیان)

وینوارش vi-vā-resh

دراوستا: وینوارِشو vi-vā-resh-va ، شاید ریشه اوستائی وینارش باشد . نام بهدینی است در بند ۱۲۲ فروردین یشت

ویوان vi-vān

یا: ویوان vi-vā-na . بچم- دور رخشنده. نام والی رُخج (هَر خواتیش) در هنگام داریوش بزرگ ، که نام او در ستون ۳ بند ۱۰، کتیبه داریوش در بیستون آمده . (۵۴۷ پیرنیا + ۱۸۱ یشتها ۱)

آمده، شاید ویوان یا ویوانا از همین نام
ریشه گرفته باشد.

vi-hān

ویهان

یا. وِهان va-hān. نام یکی از سرداران
دیلمی (۱۴۴ تبرستان ۲)

vi-vang-hān

ویونگهان

نام پدر جمشید که در گاتهابس یکبار، در
یسنا ۳۲، بند ۸، نام وی آمده و در اوستا
زامیادیشْت بند ۳۵-۳۶-۳۸ هم از او یاد
شده، این نام به پیکره‌های ویو هَوَ نْت.
ویوانهان. ویونجهان. ویونگهوت نیز

ه - H

هئوئیشَتَ	ha-o-ish-ta	هارپاك باشد .
نام پسر گئورو. از جاویدانان، بنا بنوشته		هامان
دینکرد، کتاب نهم، بخش ۲۲، از چاپ		نام یکی از درباریان خشایار شاه.
پشوتن سنجانا (۲۲۰ کیانیان)		(۸۹۹ پیرنیا)
هاراسپ	hā-rāsp	هامرُز
نام یکی از نبیرگان نوزد (۱۸۱ عباسی)		نام سپهسالار خسرو پرویز ساسانی، از
هارپات	hār-pāt	مردم شوشتر که در جنگ ذوقار کشته شد
نام پسر تیری باز (۱۱۵۷ پیرنیا)		(تبری، بنوشته یوستی + ۱۸۱ عباسی)
هارپاك	hār-pāk	هامویه
۱- نام وزیر استیاج، آخرین پادشاه ماد		کارگذارین زدگرد، آخرین پادشاه ساسانی.
و پدر بزرگ مادری کوروش بزرگ که		(۴۲۹ خسروان)
یونانیها آنرا har-pagos نوشته‌اند		هاهووی خَراد
(۲۳۴ پیرنیا) در رویه ۱۱۰ و ۱۱۱، جلد		نام پزشک نامی دربار خسرو پرویز،
یکم ایران نامه شوشتری، هارباکس، نام		بنوشته مجمل التواریخ والفصص
وزیر استیاز (آزی دهاک)، که کوروش		(۳۲۷ ساسانی)
را به چوپانی سپرده، گمان میرود همین		هایزم یا hāy-zam? یا hā-ya-zem?

نام یازدهمین نیای اشوزرتشت ، برخی ایازم نوشته‌اند (۳۴ گاتها)	نام سردودمان هخامنشیان (۲۳۱ پیرنیا)
هَبَاسپ ha-bāsp	۲- نام برادر خشایارشا ، که پس از گشودن مصر، خشایارشا او را والی مصر کرد (۶۹۹ پیرنیا)
هَجیر ho-jir	هَخیش ha-khish
یا : هژیر ho-jir . پهلوانی از لشکر ایران و پسر گودرز .	نام یکی از نیاکان اشوزرتشت هَرَامَـمَـتْرا hrām-math-rā
هَجیر دلاور میان را به بست یکی بارهٔ تیز تک برنشست (شاهنامه)	این نام از دوپاره ساخته شده : هرام = بلند + مترا = دوست . نام نهمین پادشاه ماد . هَرْدَار har-dār
این نام از دوپارهٔ هو = نیک و جیر = گزین . بچم - خوب گزیده شده .	نام هشتمین نیای اشوزرتشت ، برخی هر داد نوشته‌اند (۸۹ مزدیسنا + فرهنگ) هَرْدَرْشَن har-darshn
هَچَتَسَب ha-cha-tasb	نام هفتمین نیای اشوزرتشت و پسر هردار ، بنوشته بندهشن . چنین نامی در اوستا بجای نمانده (یادداشت‌های گاتهای پوردادود) . این نام را برخی هَر و رِش نوشته‌اند هَرْدَاسپ ha-re-zāsp
در پهلوی : هَچَتَسَب haechatasp . دراوستا : هَچَتَاسَب haechataspa ، بچم - دارندهٔ اسب آب پاشیده شده (پاکیزه) . نام چهارمین نیای اشوزرتشت ، بنابنوشته بندهشن و دینکرد و زادسپرم .	هرما میترا her-mā-mithr
این نام در گاتها : یسنا ۴۶ ، بند ۱۵ و یسنا ۵۳ بند ۳ نیز آمده است . (۳۴ گاتها + ۸۹ مزدیسنا + ۲۹۹ فرهنگ پوردادود)	نام بهدینی دربند ۱۱۷ فروردین یشت نام یکی از فرماندهٔ اسواران خشایارشا (۷۳۹ پیرنیا)
هَخامَنِش ha-khā-ma-nesh	هَرْمُز hor-moz
بچم - دوست منش .	

یزدگرد ساسانی (۳۱۴ و ۳۱۵ و ۳۵۱ دیالمه)

هرمز دات hor-moz-dāt

= هرمز داد . بچم . خداداد . نام کسی

است درسنگ نوشته ستون ایوان خاوری

موزه کنونی تخت جمشید (۶۵ ساسانی)

هرمز دآفرید hor-mazd-ā-fa-rid

یا: هرمز دآفرید hor-mozd-ā-fa-rid

از دانشمندان دربار اردشیر بابکان، که

نام وی در مجمل التواریخ و القصص نوشته

شده (۳۲۶ ساسانی)

هرمز دوزاز hor-mazd-va-rāz

از القاب دوره ساسانیان (۴۳۳ ساسانیان)

هرمز دیار hor-mazd-yār

یا: hor-moz-di-yār

از نامهای رواج امروزی

هرمز فر hor-moz-far

هرمز کامه hor-moz-kā-meh

نام یکی از سرداران گرگانی

(۱۷۷ تبرستان ۲)

هرود ho-rod

یا: هیرو hi-rod . گونه پهلوی اُرد

نک: اُرد (۷۰ شاهنشاهی)

هر و سپدان har-vesp-dān

بچم . داننده همه چیز . نام فراموش شده

۱- نام سومین پادشاه ساسانی، پسر شاپور

یکم - ۲۷۱ - ۲۸۲ م.

۲- نام هشتمین پادشاه ساسانی (هرمز دوم)،

پسر نرسی - ۳۰۱ - ۳۱۰ م.

۳- نام هفدهمین پادشاه ساسانی (هرمز

سوم)، پسر یزدگرد دوم ۴۵۷-۴۵۹ م.

۴- نام بیست و چهارمین پادشاه ساسانی

(هرمز چهارم یا تیرک زاد) پسر انوشیروان.

۵۷۹ - ۵۹۰ م.

۵- نام سی و سومین پادشاه ساسانی

(هرمز پنجم) نوه خسرو پرویز - ۶۳۱ م.

۶- از نامهای زنده رواج امروزی

هرمز اردشیر hor-moz-ar-de-shir

۱- نام شاه بزرگ ارمنستان و پسر شاهپور

یکم، بنوشته کتیبه کعبه زردشت

(۵۰ ساسانی)

۲- نام دیگر هرمز یکم پسر شاهپور یکم،

که در دوران پادشاهی پدرش فرمانروای

ارمنستان (شاه بزرگ ارمنیان) بود و پس

از درگذشت پدرش بیادشاهی ایران رسید

(۱۲۲ و ۱۲۵ ساسانیان)

هرمز ان hor-mo-zān

یا: هرمزدان hor-moz-dān . سردار

نامی ایران در جنگ با تازیان در روزگار

است (۱۰۵ تبرستان مرعشی)	هَرَوَاک	har-vāk
نام دیگر خسرو پرویز (برهان)	هَرُوم	hroom
نام پهلوانی بوده	هزار	ha-zār
نام پدر نامخواست، از سرداران ارجاسب	هزار بنده	he-zār-ban-deh
یا: هزار بندک he-zār-ban-dak .	عنوان مهرنرسی، وزیر یزدگرد یکم و بهرام پنجم ساسانی .	(۲۹۱ یشتها + ۱۳۴ ساسانیان)
نام ششمین نیای شهر اکم، اسپهبد تبرستان.	هزار سب	he-zā-rasb
(۶۹۹ فرزندانگان + ۱۳ تبرستان مرعشی)	هز و بان؟	ha-zu-bān
همان زو پسر تهماسب، جانشین نوزداست	(دینکرد جلدای پنجم)	
هژبر	هژبر	ho-jabr
بچم- دلیر و جنگجو .	هشیار	hosh-yār
نام موبدی است، که نویسنده کتاب سرود	مستان است (۱۷۶ فرزندانگان)	
هشیوار	هشیوار	ha-shi-vār, ho-shi-vār
بچم- خردمند .	هفتان بوخت	haf-tān-bokht
بچم- رستگاری یافته از هفت امشاسپندان.	نام یکی از دشمنان اردشیر پاپکان، که در کارنامک اردشیر پاپکان نامش آمده .	(۷۷ یشتها ۱)
هفتواد	هفتواد	haft-wād
هرکس در ایران باستان دارای هفت پسر	پشت سر هم بود، پسر هفتمی را هفتواد	نامگذاری میکردند .
هَکَمَتَانَه	هَکَمَتَانَه	hek-ma-tā-na
نام بیستمین پادشاه ماد، و همچنین نام	اوستائی شهر همدان (۱۰۳ ایراننامه ۱)	
همازاسب	همازاسب	ha-mā-zāsb
نام یکی از سرداران هخامنشی، که در	زبان اوستائی hamaza-aspa. و یونانیها	آنرا amadzaspes نوشته اند .
هماوند	هماوند	ha-mā-vand
از نامهای زنده امروزی زرتشتیان	همایون	ho-mā-yoon
در میان زرتشتیان نام بانوان است، ولی	برخی آنرا برای نام مردان هم بکار	میبندند .
۱- همایون شاه پسر بابرشاه		

گردآوری ادبیات پراکنده مزدیسناکوشش
نموده . شاید همید گونه پهلوی امید
باشد ، بچم - آرزو .

هو بخش *ho-nar-bakhsh*

هو پرور *ho-nar-par-var*

هو مند *ho-nar-mand*

هو رور *ho-nar-var*

هنگه ژوروه *han-gah-ur-vah*

نام بهدینی است از خاندان جاماسب ، که
در بند ۱۰۴ فروردین یشت ستوده شده .

هو ارشه *hoo-ar-sha*

بچم - مردخوب . نام یکی از سرداران
هخامنشی که یونانیها آنرا *oarses*
نوشته اند (پیرنیا)

هو آفرین *hoo-ā-fa-rin*

نام پسران در برابر «هو آفرید» نام دختران
هو بر *hoo-bar*

در زبان اوستائی *hubara* ، بچم - دربر
دارنده نیکی . یونانیها آنرا *obāres*
نوشته اند .

نام میر آخور داریوش بزرگ .

هو پیتی *hoo-pay-ti*

نام یکی از سرداران هخامنشی که یونانیها
آنرا *upaites* نوشته اند .

۲- همایون میرزا پسر فتحعلیشاه

هم بر تار *ham-ba-re-tār*

از نامهای اوستائی

هم بر تر و نگهوم

ham-ba-re-tar-vang-hum

بچم - گردآورنده نیکیها . نام بهدینی
در بند ۱۱۱ فروردین یشت

هومت *ho-mat*

یا: هومت *hu-mat* . بچم - اندیشه نیک
۱- نام پسر اشو هیشته ، نویسنده کتاب
روایات پهلوی (پیشگفتار شادروان استاد
پورداود در فرهنگ)

۲- نام پدر آتريات ، کسیکه نگارش
کتاب دینکرد را بانجام رسانید

همدات *ham-dāth*

نام پدر هامان . از درباریان خشایار شاه ،
بنوشته کتاب استر (تورات) (۹۰۰ پیرنیا)

همدان *ham-dān*

همدان گشسب *ham-dān-go-shasb*

نام یکی از سرداران دوران انوشیروان ،
همدست بهرام چوبینه

همید *ho-mid*

نام پدر آذرباد نامی که در نیمه یکم سده
سوم یزدگردی ، در ایران میزیسته و در

چهر، یا: خوب برگزیده شده هم ترجمه شده است (بخشی از فرهنگ اوستا)

هُو خشیارت hukh-shyārt

نام پدرشهبانو رُخشان (شاید رکسانا) که یونانیها آنرا oxyārtēs نوشته‌اند.

هُو خشیداد hokh-shi-dād

نام یکی از سرداران شوش در هنگام یورش اسکندر، که در زبان اوستائی hukhshyadāta و یونانیها آنرا oxydātes نوشته‌اند.

هُو داسب hoo-dāsb

در اوستا: هوداته آسپه: بچم - دارندۀ اسبهای خوش اندام. یونانیها آنرا udāspēs نوشته‌اند.

نام یکی از سرداران دوران هخامنشی.

هُود آور hood-ā-var

یا: هوداور hoo-dā-var. نام نویسنده کتاب پهلوی اندرز هودآور داناک

(۳۱۷ فرزندگان)

هُودمه hu-da-meh

نام پدر اسفندیار نامی، از مردم سیستان، که در سده نهم یزدگردی میزیسته. گمان می‌رود درست آن هو رَمِه باشد (۲۶۸ فرزندگان)

هُو تاسب hoo-tāsb

یا: هوتاسب، بچم - دارندۀ اسب خوب. نام یکی از سرداران هخامنشی که یونانیها آنرا odaspēs نوشته‌اند.

هُو تخش hoo-takhsh

بمعنی: خوب سازنده یا پیشه‌ور

هُو تخشبد hoo-takhsh-bod

بزرگ هوتخشایان (صنعت‌گران)

هُو تک hoo-tak

بچم خوب دونده - نیک دو

هُو تن hoo-tan

۱- فرماندار ساحلی در روزگاریوش، نام پدرش سی‌سامن که از داوران شاهی بود؛ یونانیها آنرا اتانیس نوشته‌اند (۶۲۵ پیرنیا)

۲- نام پسر ویشتاسب پسر ارشام

(۱۶۲۵ پیرنیا)

هُو ته بر hu-ta-bar

در اوستا u-ta-ba-ra، بچم - دارندۀ هوش. در ایران باستان نام بوده

هُو تهم hoo-tahm

هُو چتر hoo-chith-ra

هژیر - نام پسر گودرز، از پهلوانان نامی ایران. بچم - زیبا و نیک فطرت و خوب

هودین	hoo-din	نام کسی بوده (۱۰۳ قبرستان مرعشی)
نام سومین نیای آذرباد مهراسپندان	hoo-ra-mak	هورَمَكْ
هور	hoor	بچم - دارای رمه خوب ، شبان - صفت جمشید است (فرهنگ)
نام برادر تور (۶۰۳ داراب)	hoo-rooz	هوروز
هور آفرین	hoor-ā-fa-rin	بچم - خوب روز
برابر «هور آفرید» که نام بانوان است	hoo-ra-o-da	هورَنگْ
هورثوده	hva-re-chith-ra	نام شاهزاده ملك زنگبار (۱۱۶ داراب)
بچم - خوشرو: درپهلوی هُرو دیا هیرُود. یونانیها آنرا orodes نوشته اند.	hva-re-chith-ra	هورَه چیتَر
نام اشک سیزدهم (اُرد) از پادشاهان زنجیره اشکانیان		در فارسی = خورشید چهر. نام کوچکترین پسر اشوزرنشت که رهبر و پیشوای رزمیان (رتیشتاران) بود
هور چشم	hoor-chashm	هور یار
در اوستا هَوَر چَشْمَن	hoor-yār	نام پدر دستور داور (۱۸۹ فرزائگان)
hva-re-cha-esh-man . بچم - فروغ خورشید پاشنده . نام دو بهدینی است که در بندهای ۱۲۱ و ۱۲۸ فروردین یشت ستوده شده اند . این نام در بخش ۳۶ ، بند ۴ . دادستان دینیک خور چشم آمده	hoo-zān	هورزان
هورز	hva-rez	نام یکی از شاهزادگان هخامنشی که بزبان اوستائی hu-za-na ، بچم - نیک دان ، یا : خوشرو ، و یونانیها آنرا azanes نوشته اند.
بچم - نکوکار . نام بهدینی است در بند ۱۲۴ فروردین یشت	hvas-pa	هورسپَه
هورشه	hvar-sha	بچم - دارنده اسبان خوب
نام پسر وجانشین اردشیر سوم	hoor-kaht?	هور کهد
		۱ - نام یکی از پهلوانان باستان
		۲ - نام بهدینی است در بند ۱۲۲ فروردین یشت
		هوستان
	hoos-tān	

هوش کیه اُتنه hush-ka-ya-ot-na
نام پسر پیش کیه اُتنه از خانواده کیانیان،
بنوشته یوستی (۲۶۶ فرهنگ)

هوشگوی hoosh-gooy

نام نویسندۀ رسالۀ پهلوی آذرگشسب،
که دادپویه آنرا بنام زردست افشاربفاری
برگردانده (۱۶۷ فرزانهگان)

هوشمند hoosh-mand

هوشنگ hoo-shang

دراوستاهوشینگه ha-ush-yang-ha
بچم-کسیکه خانه‌های خوب فراهم سازد
۱- دلیری است که دربند ۱۳۷ فروردین
یشت ستوده شده

۲- در شاهنامه هوشنگ پسر سیامک پسر
کیومرث، دومین پادشاه پیشدادی است که
پس از کیومرث، ۴۰ سال پادشاهی کرده است.
جهاندار هوشنگ با رأی و داد

بجای نیا تاج بر سر نهاد
او نخستین پدید آورنده آتش بود که در
شاهنامه داستان شیرینی دارد و جشن سده
بیاد بود پدید آمدن آتش از او بیادگار
مانده،

ز هوشنگ ماند این سده یادگار

بسی باد چون او دگر شهریار

دربان اوستائی = hustana ، بچم -
خوش نژاد و نیک بنیاد ، یونانیها آنرا
ustanes نوشته‌اند. نام یکی از دانشمندان
روزگار هخامنشیان .

هوسرَوَ hus-ra-va

= خسرو کنونی و هوسرَوَ اوستائی
بچم نیکنام و نامور

۱- نام بهدینی که دربند ۱۳۷ فروردین
یشت ، فروهر پسرش آخوَر ستوده شده
است

۲- نام یکی از پادشاهان کیانی =
کیخسرو (۲ کیانیان)

۳- نام و عنوان چندتن از شاهان ساسانی
(نک: خسرو)

هوش hoosh

نام موبدی است ، که کتاب جشن سده را
ترجمه نمود (۱۷۶ فرزانهگان)

هوش آئین hoosh-ā-yīn

نام پدر دادپویه (فرزانهگان)

هوش پیرای hoosh-pī-rāy

هوشداد hoosh-dād

در اوستا : اوشه‌داته یا اوته دات ، بچم-
دارنده هوش : نام فرماندار تبرستان در
روزگار داریوش سوم هخامنشی

اونخستین استخراج کننده آهن از سنگ بوده، و از چرم جانوران پوشاک ساخت. در بند ۱، بخش ۳۱، بندهشن، نیاکان هوشنگ را چنین برشمرده: هوشنگ پسر فرّواک پسر سیامک پسر مشی پسر کیومرث و نام مادرش فرّواکین fra-vā-ka-in بوده، هوشنگ را بوم-شاه نیز گفته‌اند

۳- در اوستا، در بند ۲۱ آبان یشت و در بند ۳ گوش یشت و در بند ۷ رام یشت و در بند ۲۴ ارد یشت و در بند ۱۳۷ فروردین یشت بنام هوشنگ برمیخوریم (۱۷۸ یشتها ۱ و ۴۵ یشتها ۲)

هوشور hoosh-var

هوشیار hoosh-yār

نام یکی از موبدان هند، نویسنده کتاب سرود مستان، و یکی از پیروان دستور آذرکیوان که در سال ۱۰۵۰ یزدکردی در اکبر آباد (آگره) هندوستان درگذشت، وی رساله پهلوی پیشتاب را بفارسی برگرداند و آنرا خویشتاب نام نهاد (۱۵۶ فرزندگان)

هوشیدر ho-shi-dar

در اوستا: اَوَخْشِیت اِرِتْ

okhsh-yat-e-re-ta

(نگ: اوخشیت ارت)

هوشیوتن hoosh-yu-tān

دراوستا هوْشِیَوَتنَه

hoosh-ya-o-ta-na . بجم - خوب

کردار. نام دوتن بهدینی است دربندهای

۱۰۳ و ۱۰۴ فروردین یشت

هو فرات hoo-frā-ta

بجم- خوشخو ومهربان. از نامهای دوران

هخامنشی که یونانیها آنرا eufrates

نوشته‌اند. برابر آن «هو فراتی» نام

بانوان است.

هو فرنا hoo-fre-nā

نام دهمین پادشاه ماد، هو = خوب +

فرنا = پشتیبان (۱۰۳ ایراننامه ۱)

هو فروخش hoo-fra-vakhsh

یا هو فروش hoo-fra-vash. نام بهدینی

است از خاندان کهرکن، که در بند ۱۲۷

فروردین یشت ستوده شده

هو گگو hu-ga-o

نام بهدینی در بند ۱۱۸ فروردین یشت

هو گو hvog-va (در گاتها)

هو و hvo-va (در سایر بخشهای اوستا)

نام خانواده جاماسب (شهر پوروچیستا،

دختر اشوزرتشت و وزیر کی گشتاسب) که

بچم- آفریده ایزدهوم ، یونانیها آنرا
omedates نوشته‌اند.

هومرد hoo-mard

در زبان اوستائی هومرتیه humartia ،
بچم- نیک مرد. یونانیها آنرا omartes
نوشته‌اند

هُومَرغْ hoo-margh

از نامهای دوران هخامنشیان که در زبان
اوستائی humarega : بچم - دارنده
مرغزار خوب. یونانیها آنرا amarges
نوشته‌اند

هُومَسْتْ hoo-mast

نام کسی است در وندیداد

هُومَفَرْ hoom-far

در اوستا: هُئَوَمْ خَوَرَنَه

ha-o-ma-khva-re-nah . نام بهدینی
است در بند ۱۱۶ فروردین یشت .

هُومَفَرَاشْمِی hoom-frāsh-mi

هوم پارسا. نام کسیکه افراسیاب را اسیر
کرد و بدست شاه کیخسرو سپرد

هُومِنِ hoo-man

خوب منش

هُومَنَشِ hoo-ma-nesh

دارای اندیشه خوب

در بند ۱۰۳ فروردین یشت از او یاد شده
(۲۲۷ یشتها ۱ + ۹۵ گاتها)

هولوفرن ho-lo-fern

بچم- دوستدار یونان. نام پسر آریامنش،
از نامهای دوران سلوکیها که بوی بیگانگی
میدهد (۲۱۲۴ پیرنیا)

هوم hoom

دراوستا: هُئَوَمَه نام پارسائی است در
شاهنامه همروزگار با افراسیاب و کیکاوس
یکی مردنیک اندر آن روزگار

ز تخم فریدون آموزگار

کجا نام آن نامور هوم بود

پرستنده دور از بر و بوم بود

(۲۱۰ یشتها ۱ + ۲۵۳ یشتها ۲)

هُومانِ hoo-mān

۱- نام پسر ویسه و برادر پیران ، بنوشته،
بندهشن ، بخش ۳۱ بندهای ۱۶ و ۱۷

۲- نام پهلوانی از لشکر افراسیاب در
شاهنامه :

بدیگر چو هومان سوار دلیر

دگر بارمان نام بردار شیر

هُومَدادِ hoom-dād

در روزگار هخامنشیان و اشکانیان نام
بوده، در زبان اوستائی ha-u-ma-dā-ta،

هومو خوارنه hu-mu-khvā-re-nah

یا: هوم خورِه hoom-kho-reh . نام
به دینی است در بند ۱۱۶ فروردین یشت

هومهر hoo-mehr

هومیتِر hoo-mithr . نام کسی است که
نام او روی يك مهر که در موزه برلن
موجود است نوشته شده

هومیک hoo-ma-ya-ka

نام یکی از دیویسانان، که بدست زریر
کشته شد. و در بند ۱۱۳ آبان یشت از
او نامبرده شده. (۲۸۹ یشتها ۱)

هونام hoo-nām

نام فرماندار پریاک، در دوران شاپور یکم
که نام او در کتیبه کعبه زردشت دیده میشود.
(۵۲ ساسانی)

هوَوَ hvo-va

نام خاندان جاماسب، داماد اشوزرتشت
(نک: هوَوَگو). برابر این نام «هووی»
hvo-vi نام بانوان است (نک: هووی)

هووَخش hoo-vakhsh

بچم-نیک بالیده شده. نام یکی از سرداران
هخامنشی که یونانیها آنرا oksos
نوشته اند

هووَخَشتَر hoo-vakh-shatr

بچم- خوش بالا و خوش اندام، برخی آنرا
شهریار خوب پنداشته اند. یونانیها آنرا
کیاکسار kyaxr نوشته اند، ولی درسنگ
نوشته بیستون داریوش یکم، هووَخَشتَر
شناسانده شده. نام سومین پادشاه ماد که
از ۶۳۳ تا ۵۸۵ ق. م. پادشاهی کرد، وی
پسر فرورتیش بود (۱۸۰ پیرنیا)

در ایراننامه شوشتری ششمین پادشاه ماد
نوشته شده (۱۰۳ ایراننامه ۱)

هوَویر hoo-vir

باهوش

هوَویدَك ho-vy-dak

نام یکی از پیشوایان دینی که پیشرو مزدك
بوده است، بنوشته کریستنسن (۱۸۷ عباسی)

هوویزد hoo-yazd

در اوستا: هوویزَتَ hoo-ya-za-ta ،

نام به دینی در بند ۱۱۷ فروردین یشت

هی پُرانت hay-pe-rānt?

نام یکی از پسران داریوش (۷۸۲ پیرنیا)

هیتاسب hi-tāsb

در اوستا: هیتاسبه hi-tās-pa ، بچم-
دارنده اسب یراق شده یا اسب بگردونه
بسته شده. نام کشنده ارواخش، برادر
گرشاسب، که گرشاسب بخونخواهی

hir-bod	هیر بد	برادر از او انتقام گرفت . (۱۹۹ و ۲۰۲ یشتها ۱)
	بچم- نگهبان دانش . نام یکی از دانشمندان زرتشتی ، از مردم شیراز که به هندوستان رفت و از شاگردان آذرکیوان بود (۱۹۰ فرزائگان)	هی جای نام یکی از خواجهمسرایان خشایار شاه (۸۹۹ پیرنیا)
hir-mand	هیر مند	هی دَرَن نام یکی از بزرگان روزگار کامبوزیا (۵۲۱ پیرنیا)
	بچم- توانگر و دارا - نام رودی است در سیستان و همچنین نام مردان هم بوده	hi-darn
hi-rcd	هیر رُود = اَرْد	hi-dasb
hi-rooy	هیروی	هیدسب نام مرد باختری است که از سرداران ایرانی اسکندر بود ، و نیز نام پسر داریوش بزرگ بوده ، که یونانیها آنرا hydaspes نوشته اند (۱۸۸۵ پیرنیا)
	هی رویاس ؟ hi-roo-yās? . (پیکره یونانی) . نام یکی از سربازان دلیر کوروش بزرگ (۲۷۸ پیرنیا)	hi-rāb
his-tān	هیستان	هیراب نام فرشته باد
	نام پدر یکی از سرداران خشایار شاه	hi-rād
hy-meh?	هیمه	هیراد بچم- دارائی و ثروت ، شاید در اوستا هور آوده . نام فرماندار ارمنستان
	نام داماد داریوش ، و یکی از سرداران بزرگ پارسی در روزگار داریوش بزرگ (۶۵۰ پیرنیا)	hi-rād-bah-rām
hi-ye-rā-man	هی یرامن	هیرادبهرام نام پسر مردانشاه در کتیبه کوه کنهری
	یا : هی یرامنش hi-ye-rā-ma-nesh . نام شوهر دارای یای : دختر خشایار شاه یکم (۱۶۲۷ پیرنیا)	hi-rād-far-rakhv
		هیرادفرخو نام بهدینی است در سنگ نوشته کوه کنهری هندوستان

ی - Y

ی-توش گئو	ya-e-tosh-ga-o
نام پدر ویاتن، دربند ۱۲۳ فروردین یشت	
یادگار	yā-de-gār
(رواج)	
یار اسپند	yār-es-pand
اسفندیار	
یاسان	yā-sān
از نامهای دساتیری است	
یزت یار	ya-zat-yār
= یزدیار و ایزدیار	
یزدآبان	yazd-ā-bān
یزدان	yaz-dān
رواج (۱۵ تبرستان مرعی)	
یزدان بخش	yaz-dān-bakhsh
نام یکی از وزیران هرمزانوشیروان	
یزدان بوخت	yaz-dān-bokht
ی-رستکاری یافته از یزدان .	
در روزگار ساسانیان نام بوده .	
یزدان پرست	yaz-dān-pa-rast
(رواج)	
یزدان پروژ	yaz-dān-par-var
این نام بر روی مهری پیدا شده	
(۱۹۱ عباسی)	
یزدان پناک (پهلوی)	yaz-dān-pa-nāk
یزدان پناه (فارسی)	yay-dān-pa-nāh
۱- نام پسر میترا یار (مهریار)، درسنگ	
نوشته کوه کنه‌ری هندوستان	
۲- نام یکی از شاگردان منوشچهر ،	
موبد موبدان فارس و کرمان در سده سوم	
یزدگردی (فرزانگان)	
یزدان تهم	yaz-dān-tahm

یزدان تهم قرن با

yaz-dān-tahm-farn-bā

نام نویسنده کتیبه پهلوی ، کنیسه دورا
نزدیک موصل امروزی (۷۲ ساسانی)

yaz-dān-dād

یزدان داد

نام موبدی بوده که درسده نهم یزدگردی
در کرمان میزیسته (۲۶۸ فرزنانگان)

yaz-dān-doost

یزدان دوست

yaz-dān-se-tāy

یزدان ستای

بچم-پرستنده یزدان. نام یکی از شاگردان
موبد سروش (۱۵۸ فرزنانگان)

yaz-dān-shād

یزدان شاد

yaz-dān-shāh

یزدان شاه

نام پسر انوشیروان دادگر

yaz-dān-far

یزدان فر

yaz-dān-gord

یزدان گرد

نام یکی از نیاکان اسپهبد خورشید ،
بنوشته یوستی (۱۹۲ عباسی)

yaz-dān-go-shasb

یزدان گشسب

از نامهای دوران ساسانیان (۵۰ نامه تنسر)

yaz-dān-mehr

یزدان مهر

yaz-dān-yār

یزدان یار

(رواج)

yazd-bokht

یزد بخت

بچم- رستگاری یافته از یزدان .

از نامهای دوران ساسانی

yazd-bo-zid

یزد بوزید

نام موبدی است از دارابگرد ، بنوشته
یوستی (۱۹۲ عباسی)

yazd-pat

یزد پت

نام مشاور عالی ملکه ها در روزگار شاپور
یکم ، که نام وی در سنگ نوشته کعبه
زردشت آمده (۵۲ ساسانی)

yazd-gard

یزد گرد

دراوستا یزتو کرت yazatukareta و یونانیها آنرا izdegerdes نوشته اند .

۱- نام چهاردهمین پادشاه ساسانی
(یزدگرد یکم) ، پسر شاپور سوم (یزدگرد
بزهکار) ، که از ۳۹۹ تا ۴۲۰ م. پادشاهی
کرد

۲- نام شانزدهمین پادشاه ساسانی (یزدگرد
دوم) ، پسر بهرام پنجم - ۴۳۸ تا ۴۵۷ م.
۳- نام سی و هفتمین و واپسین پادشاه
ساسانی (یزدگرد سوم) ، پسر شهریار و
نوه خسرو پرویز ، ۶۳۲-۶۵۲ م.

(۱۲۸-۱۳۵ تاجگذاری)

yazd-go-shasb

یزد گشسب

۱- نام پادکوسپانی بوده در روزگار بهرام

پنجم ساسانی (۱۵۹ ساسانیان)

۲- نام یکی از بزرگان روزگار یزدگرد یکم (۵۴۳ ساسانیان)

یزدیار yazd-yār

۱- نام پدر بیژن از موبدان کرمان (۲۶۸ فرزندان)

۲- نام پدر دستور بهمن یار که از موبدان کرمان و در سده دهم یزدگردی میزیسته (۲۷۲ فرزندان)

۳- نام نامه‌رسانی که نامه زردشتیان یزد و ترک آباد و شرف آباد را در سال ۸۷۰ یزدگردی به هند رسانید (۲۶۵ فرزندان)

یزدین yaz-din

واستریوشان سالار دوران خسرو پرویز، که به دین عیسوی گرویده بود (۴۷۱ ساسانیان)

یکتا پرست yak-tā-pa-rast

یلان ya-lān

نام پهلوانی است ایرانی، که به همراه بهرام چوبینه بجنگ خاقان چین رفته بود

یلان سینه ya-lān-si-nēh

نام پهلوانی بوده در روزگار هر مزانوشیروان

یلمان yal-mān

یچم - مانند یل°. نام پدر بُندار از بهدینان خراسان، در سده نهم یزدگردی (۲۶۹ فرزندان)

ییم ya-ma

در اوستا: ییم yi-ma و در فارسی کنونی جم = جمشید، نام پسر ویونگهان. بس یکبار در گاتها، یسنا ۳۲، بند ۸، آمده. شاید معنی واژه یم یا ییم همزاد و توان باشد (۹۶ گاتها)

یمن ya-man

از نامهای کمیاب رواج میان زرتشتیان یوانیم ya-vān-yam

یا: یونیم ya-van-yi-ma.

= جوان جم ja-vān-jam.

۱- نام یکی از دادوران نامی روزگار ساسانیان (۷۶ ساسانیان)

۲- نام پسر وهرامشاد که در نیمه یکم سده چهارم یزدگردی میزیسته، و در گرد-آوری و زنده کردن فرهنگ مزدیسنا کوشش نموده (۳۱۵ فرزندان)

۳- نام پسر منوشچهر موبد موبدان فارس و کرمان، نویسنده کتاب دادستان دینیک (۳۱۱ فرزندان + ۱۴۱ ساسانی)

یوایش yu-ish-ta

میشود (فرهنگ)

یوشیج ؟ yu-shij

نام خانوادگی نیما، چکامه‌سرای نامی.
شاید از نامهای فراموش شده، و یا
شاید وابسته به ده‌یوش باشد (۱۹۳ عباسی)

یووانویه yu-vā-noo-yeh

یا: یووانوی yu-vā-nooy

نام دبیر بدیزدگردیکم و یکی از بزرگان
روزگار و هرام پنجم ساسانی (۱۵۵ و
۴۲۳ ساسانیان) (یووان در زبان پهلوی،
بمعنی - جوان و ریشه young زبان
انگلیسی است)

یوودشاه yu-vad-shāh

نام پدر دستور رستم، از موبدان خراسان
در سده نهم یزدگردی (۲۶۸ فرزائگان)
این واژه را به پهلوی گویت شاه، بجم-
شاه گویت و کووات هم میتوان خواند

ینوئش ya-nu-tosh?

نام کوچکترین برادر اشوزردشت، بنوشته
زادسپرم

ییم خش‌ت yī-ma-khsha-e-ta

ریشه اوستائی جمشید پادشاه نامی ایران
باستان. (نگ: جمشید)

بجم - جوانترین . در پهلوی یوشت
yoosht و گشت gosht . نام ناموری
است تورانی ، از خاندان فریان و از
دوستان اشوزردشت، که فروهر او دربند
۱۲۰ فروردین یشت ستوده شده .

یوختاسب yookh-tāsb

نام بهدینی دربند ۱۱۴ فروردین یشت

یوختوری yookh-ta-va-rī

دراوستایوخته‌وئیری yokh-ta-va-1-rī
بجم- جوشن دربر کرده .

۱- نام بهدینی دربند ۱۰۱ فروردین یشت

۲- نام پسر سریر اوخش srirāvakhsh

از خاندان کیانی، بنوشته یوستی

(۲۶۶ فرهنگ)

یوشت yoosht

دراوستا: یوایشت yu-ish-ta (نگ:)

یوایشت) . نام پارسائی است تورانی از

خاندان فریان . داستان یوشت فریان

تورانی و اخْت جادو، موضوع رساله

پهلوی یوشت فریان است . وی پارسائی

است، که به ۳۳ معمای اخت جادوگر

پاسخ میگوید و چون اخت ازدادن پاسخ

به پرسش‌های یوشت فرو میماند کشته

نام زنان

7/10

Ā - آ

برای شادباش در جشنها بکار برده میشود.

āb-gi-neh

آبگینه

āb-nār

آب نار

نام زنی است در ویس و رامین :

ز اسپاهان دوت چون ماه و خورشید

خجسته آب نار و آب ناهید

(۲۴ ویس رامین)

āb-nāz

آب ناز

نام زنی است در ویس و رامین :

چو ایزد یار و ایران شاه و روئین

چو ناز و آب ناز و ویس شیرین

(۱۳۰ ویس رامین)

āb-nā-hid

آب ناهید

نام زنی است در ویس و رامین :

ز اسپاهان دوت چون ماه و خورشید

خجسته آب نار و آب ناهید

آئیرین دخت ā-1-ri-yan-dokht

یا : ā-1r-yan-dokht = ایران دخت

ā-bān-bā-noo

آبان بانو

از نامهای زنده کنونی زردشتیان ایران و هند.

ā-bān-dokht

آبان دخت

در پهلوی : آبان دخت ā-pān-dokht

آبان = نام فرشته نگهبان آب و نام

دهمین روز هر ماه و هشتمین ماه هر سال .

نام زن داریوش سوم (۱۴۴۹ پیرنیا +

ایران نامه)

āb-tāb

آبتاب

āb-rokh

آبرُخ

āb-row-shan

آبرُوشن

بچم - خوشبخت و ارجمند .

āb-shan

آبشن

نام گیاهی است که برگ آن خوشبو و

اَتْرَهْ : بچم آذر است . این نام برای
نامگذاری دختران زیباست .

آتري چهر āt-ri-chehr

= آذرچهر

آتري دخت āt-ri-dokht

= آذر دخت

آتري زاد āt-ri-zād

آتشدم ā-tash-dam

(نامنامه نخعی)

آتش رخ ā-tash-rokh

(نامنامه نخعی)

آتش رنگ ā-tash-rang

(نامنامه نخعی)

آتش فام ā-tash-fām

(نامنامه نخعی)

آتش فروغ ā-tash-fo-roogh

(نامنامه نخعی)

آتش گون ā-tash-goon

(نامنامه نخعی)

آتش گهر ā-tash-go-har

(نامنامه نخعی)

آتشین ā-ta-shin

(نامنامه نخعی)

آتوسا ā-to-sā

(۲۴ + ۴۰۸ ویس رامین)

آبنوش āb-noosh

نام زنی است در ویس ورامین :

ز گرگان آبنوش ماه پیکر

همیدون از دهستان نازدلیبر

(۲۴ ویس و رامین)

آبْ نَهِیر (آب نهیر) āb-na-hir

از نامهای زنده کنونی بانوان زرتشتی

آپام ā-pām

نام زن داریوش نخست (۱۶۲۶ پیرنیا)

آپاما ā-pā-mā

نام دختر سپیْتَمَن، سردار ایرانی، زن

سلوکوس سردودمان زنجیره سلوکیها

که از پدر مقدونی و از سوی مادر ایرانی

بودند . (۲۰۰۶ پیرنیا)

آپامه ā-pā-mah

بچم - خوش رنگ و آب .

۱- نام دختر اردشیر دوم هخامنشی .

۲- نام شهبانوی داریوش بزرگ .

۳- نام چندتن از شاهدختهای هخامنشی .

(۱۱۵۴ پیرنیا)

آتري āt-r1

یا : آتری at-r1 : واژه است ، فارسی

باستان ، که مادینه (مؤنث) آتره یا

آدخت ā-dokht

از نامهای زنده امروزی بانوان زرتشتی

آذر ā-zar

از نامهای زنده امروزی ایرانیان

آذر آفرید ā-zar-ā-fa-rid

آذر اناهیتا ā-zar-a-nā-hi-tā

= آذر اناهید، یا : آذرناهید.

۱- نام دختر شاپور یکم ساسانی، بنابر

سنگ نبشته شاپور، در کعبه زردشت (۵۰ ساسانی).

۲- نام بانیشنان بانیشن (ملکه ملکه‌ها)

شاپور یکم، در سنگ نبشته کعبه زردشت (۲۵۲ ساسانیان)

آذربال ā-zar-bāl

آذربانو ā-zar-bā-noo

از نامهای زنده امروزی

آذر بوخت ā-zar-bokht

آذر چهر ā-zar-chehr

آذر خش ā-za-rakhsh

(نامنامه نخعی)

آذر دخت ā-zar-dokht

از نامهای رواج امروزی

آذر زاد ā-zar-zād

(نامنامه نخعی)

یونانی شده «هو تْسَا hutaosā» اوستائی

و «هو تْس hutos» پهلوی میباشد.

۱- نام زن شاه گشتاسب کیانی که فروهر او در بند ۱۳۹ فروردین یشت ستوده شده (۲۶۸ یشتها ۲)

۲- نام دختر کوروش، زن داریوش (۵۶۰ پیرنیا)

۳- نام زن کبوجیه (۳۴۷ ساسانیان)

۴- نام دختر اردشیر دوم هخامنشی (۱۶۲۸ پیرنیا)

۵- نام دختر کوروش دوم (۱۶۲۵ پیرنیا)

آدā-dā

بچم - پاداش مینوی است.

این واژه در گاتها و بخشهای دیگر اوستا بکار رفته و گاهی هم نام ویژه فرشته (ایزد) توانگری است، چنانکه در گاتها : یسنا

۴۹، بند ۱ و در یسنا ۶۸ بند ۲۱ و در

ویسپیرد کرده ۴، بند ۱، فرشتگان (ایزدان) آدا وارت (آشی) یکجانامیده

شده اند. آدا نام دیگری است برای

فرشته توانگری، چنانکه توشنامیتی

tosh-nā-ma-1-ti، نام دیگری است

از برای فرشته آرمیتی ār-ma-1-ti

(سفندارمذ) (۱۸۳ یشتها ۲)

نام یکی از شاهدخت‌های هخامنشی	ā-za-rak	آذرک
آذرین چهر	ā-za-rin-chehr	(نامنامه نخعی)
آذرین دخت	ā-za-rin-dokht	آذرگان
آذریون	ā-za-ri-ycon	(نامنامه نخعی)
گل همیشه بهار (نامنامه نخعی)	ā-zar-goon	آذرگون
آذین دخت	ā-zin-dokht	گل همیشه بهار و نام دختری در ویس و رامین :
آذین بانو	ā-zin-bā-noo	همیدون ناز و آذرگون و گلگون
آذین فر	ā-zin-far	به رخ چون برف و بروی ریخته خون
(نامهای عباسی)		(۴۰۸ ویس و رامین)
آراسته	ā-rās-teh	آذرماه
آراستک (پهلوی)	ā-rās-tak	(نامنامه نخعی)
بچم - آراسته وزینت شده		آذر مهر
آرام	ā-rām	(نامنامه نخعی)
(عباسی + نامنامه نخعی)		آذرمینا
آرام بانو	ā-rām-bā-noo	لال گون (لعل گون)
(نامنامه نخعی)		آذرنگ
آرام بخت	ā-rām-bakht	روشن، تابناک (نامهای عباسی + نامنامه نخعی)
(نامنامه نخعی)		آذرهمایون
آرام بن	ā-rām-bon	نام دختری از نسل سام (لغت نامه)
(نامنامه نخعی)		آذریار
آرام جان	ā-rām-jān	(نامنامه نخعی)
(نامنامه نخعی)		آذرین
آرام دخت	ā-rām-dokht	

آرام‌دل	ā-rām-del	بچم - فروتنی و پاکی و محبت . فرشته
آرامش	ā-rā-mesh	آرمه‌ئیتی یا سپنتا آرمه‌ئیتی (سپندارمذ)
(نامهای عباسی + نامنامه نخعی)		درادیات مزدیسنا ، فرشته عشق و محبت
آرام‌منش	ā-rām-ma-nesh	شناخته شده ، و نام فرشته نگهبان زمین
آرتا	ār-tā	است . پنجمین روز هر ماه و دوازدهمین
آرتادخت	ār-tā-dokht	ماه هر سال بنام این فرشته : سپندارمذ یا
۱- نام وزیر خزانه‌داری اردوان چهارم اشکانی		اسفند نامیده شده
۲- نام زن شاپور یکم ساسانی		(بخشی از فرهنگ اوستا)
(۱۶ نامهای عباسی)		آرمیدخت
آرتوژسترا	ār-to-zost-rā	آرمیده
نام دختر داریوش بزرگ و زن گبر یاس ،		آسوده - آساینده
آرتونیس	ār-to-nis	آرمین‌دخت
نام دختر آرتنه باز و خواهر بر سین .		آریابانو
(۱۸۸۳ + ۲۰۱۸ پیرنیا)		آریاچهر
آرزوی	ār-zooy	آریادخت
یا : آرزو - نام زن سلم در شاهنامه :		آرین
زن سلم را کرد نام آرزوی		آرین بانو
زن تور را نام آزاده خوی		آرین‌دخت
(۳۹۱ نامهای ایرانی یوستی)		آرین‌زاد
آرزومند	ār-zoo-mand	آرین‌مهر
(نامنامه نخعی)		آزاتک
آرمان	ār-mān	در زبان پهلوی : بچم - آزاده ، شریف
آرزو و امید (برهان)		(۶۴ فرهنگ)
آرمه‌ئیتی	ār-ma-i-ti	آزادبخت
		ā-zād-bakht

آزرمیدخت	آزادبوخت
یکی دختری داشت آزرمنام	بچم - رهائی یافته از آزادی
ز ناج بزرگان شد او شادکم	آزادچهر
(شاهنامه)	درپهلوی: آزات چهرک
آزرم بانو	بچم - آزاده نژاد + آزاد چهره
آزرم جوی	آزاددخت
آزرم چهر	آزادمهر
آزرم دخت	آزاده
نگ: آذرمدخت	۱- نام مادر گشتاسب، دختر گسته‌م
آزرمگان	۲- نام رامشگر نامی روزگار بهرام‌گور
آزرم‌گین	(۱۸۷ ساسانی)
آزرمیدخت	آزاده بانو
بچم- دختر همیشه جوان و پیر نشدنی	آزاده خوی
(۱ = حرف نفی + زرمه = پیری)	نام زن تور در شاهنامه.
نام دختر خسرو پرویز، که پس از گشتاسب	یوستی آنرا «ماه آزاده خوی» نوشته
بنسده، در سال ۶۳۱ میلادی چهار ماه	(۳۹۱ نامهای ایرانی)
پادشاهی کرد. وی سی و دومین پادشاه	آزاده دخت
ساسانی بود. (۱۳۳ تاجگذاری + ۱۳	آزاده دل
بخشی از فرهنگ اوستا)	آزاده روی
آزرمین	آزاده زاد
بچم- شرمکین	آزاده سرو
آزرمین دخت	برابر آن «آزاد سرو» نام مرد است
آزرمین بانو	آزرم
آزریون	از نامهای زنده کنونی و کوتاه شده

آسا، که نام مردان میباشد، آسی نام زن بوده، مانند: فرین یا فرنا، نام مرد، برابر «فرنی» نام زن و «تریت» thrī-tā که تریتی thrī-tī برابر آن نام زن میباشد. آسی، در میان پارسیان هندوستان برای نامگذاری دختران بکار میرود، ولی تاکنون، برای نامگذاری بانوان میان زرتشتیان ایرانی پیشینه نداشته، گوا اینکه آسا = نام مردان دیده شده. (نگ: آسا) (۶۶۶ فرزندگان)	دختر شاه مغرب آزیون آفتابی چو ماه روز افزون (نظامی)
آسیمین ā-sī-mēn	آزما āz-mā
واژه است پهلوی: بیچم - سیمین، نقره فام. (فرهنگ)	آزیتا ā-zī-tā
آشتی āsh-tī	(رواج) این نام پیشینه نامگذاری بجز چهره زن داستان نامه ندارد، یا اگر هم داشته باشد دیده نشد. گمان میرود این نام بیگانه باشد
(نامهای ایرانی فره‌وشی)	آژند ā-jand
آشنا ā-she-nā	نام گلی است
آشوب ā-shoob	آسادخت ā-sā-dokht
نام زنی بوده.	آسایش ā-sā-yesh
(۵۱۲ داراب نامه + نامهای ایرانی فره‌وشی)	آسپاس ās-pās
آشیان ā-shī-yān	نام دختر اردشیر دوم هخامنشی
آفتاب āf-tāb	(۳۲۳ ساسانی)
آفرین ā-fa-rīn	آسپاسیا ās-pās-yā
(نامهای ایرانی فره‌وشی)	نام زن کوروش کوچک که ایرانی نبود
آفرین بانو ā-fa-rīn-bā-noo	(۱۶۲۸ پیرنیا)
	آسمان‌هور ās-mān-hoor
	خورشید آسمان
	آسوده ā-soo-deh
	آسی ā-sī
	نام زن دستور رانا. گمان میرود در برابر

ā-migh	آمیغ	ā-fa-rin-dokht	آفرین دخت
ā-migh-bā-noo	آمیغ بانو	āf-shid	آفشید
ā-migh-dokht	آمیغ دخت		بچم خورشید یا روشنائی آفتاب
ān-diā	آندیا	ā-lā-leh	آلاله
	نام زن بابلی اردشیر دراز دست		نام گلی است (نامهای ایرانی فرهوشی)
	(۱۶۲۷ پیرنیا)	ā-mās-tris	آماستریس
ā-wā	آوا		(نگه: آمستریس) این نام بگونه
ā-wā-zeh	آوازه		آماسترین ā-mās-trin هم آمده (۱۸۸۳)
ā-wand	آوند		پیرنیا) فارسی درست آنرا نمیدانم و
ā-hang	آهنگ		پیکره یونانی شده دارد.
	(نامهای ایرانی فرهوشی)		۱- نام دختر برادر داریوش سوم هخامنشی
ā-hoo	آهو		(۱۳۴۹ پیرنیا)
	از نامهای امروزی	ā-mo-leh	آمله
ā-ye-nak	آینک		نام دختری است که شهر آمل را بنام او
	در زبان پهلوی = آئینه		نامیده اند (۱۹ تبرستان ۲)
ā-ye-neh	آینه	ā-mī-tis	آمی تیس
	(نامهای ایرانی فرهوشی)		نام دختر آستیاك (استیاج)، پادشاه ماد،
			زن کوروش (۲۴۱ پیرنیا)

A-۱

akh-tar-tāj اختر تاج

akh-tar-dokht اختر دخت

akh-tar-zād اختر زاد

okh-shān اُخشان

یا : وَخشان vakh-shān بچم-رویان

akh-shi-yan-ti آخشی-ینتی

نام یکی از زنان نامی ایران باستان

(فرهنگ کانگا)

akh-gar آخگر

بچم : تابان

ad-rag آذرگ

نام یکی از سه دختران یزدگرد، بنوشته

مسعودی، دوخواهر دیگر او شهربانوو

مردآوند بودند.

ad-man آدمَن

مشک ناب

ab-roo-ka-mān ابرو کمان

(نامهای ایرانی فره وشی)

ab-ri-sham ابریشم

(نامهای ایرانی فره وشی)

a-jar-rah آجره

نام زن انوش (۴۲ سیستان)

o-khā آخا

یونانی شده و هَوَکَه: دختر اردشیر دوم

هخامنشی و بفارسی امروزی گمان میرود

بههک behak باشد (ایران نامه ۲)

akh-tar اختر

بچم - ستاره . از نامهای زنده کنونی

زردشتیان

akh-tar-af-rooz اختر آفروز

(نامهای عباسی)

akh-tar-bā-noo اختر بانو

نام زن داریوش پسر خشایارشا ، یونانیها	ad-ve-nak	آدَوَنَک
آنرا artayntes نوشته‌اند . در فارسی		واژه است پهلوی : بچم - آئینه
باستان آرتا وُتتا، و در فارسی شاید اروند		(۴ فرهنگ)
باشد	e-rān-bā-noo	ارانبانو
آرتا دُخت	e-rān-dokht	اران دُخت
آرتا وند	art	آرت (آرد)
بچم - دارندۀ راستی . نام دختر برادر	a-shi	یا : اشی
خشایارشا که در زبان اوستائی artavanta		۱- نام فرشته مال و ثروت و دارائی
و یونانیها آنرا artauntes نوشته‌اند .		۲- درگاه‌های اسم مجرد است ، بچم-
آرتا زُستَره	ar-ta-zos-tra	توانگری و بخشایش و برکت و نعمت و
نام دختر داریوش ، شاید درست آن		مزد و پاداش و بهره . در فروردین یشت، اشی
آرتا دُستَره ar-ta-dos-tra ،		بچره دختری زیبا و نیرومند توصیف
بچم دوستدار راستی باشد . یونانیها آنرا		شده است (۱۷۹ یشتها ۲)
آرتوزسترا artozostrā نوشته‌اند .	ar-tā	آرتا
(۶۵۷ پیرنیا)		بچم - راستی و درستی
آرتا تَشَن	ar-tā-o-ni	آرتا اونی
دراوستا artaushtana بچم - پاکدامن	ar-tā-a-shā-u-ni	یا : آرتا آشا اونی
نام دختر کوروش بزرگ که یونانیها آنرا		بچم : دارندۀ راستی ، یا : راستی بان ،
artiston نوشته‌اند (ایران نامه ۲)		نام دختر مازہ برادر زادۀ خشایار شاه .
آرتا مِیز	ar-ta-miz	یونانیها آنرا artauntes نوشته‌اند .
شهبانو آرتا مِیز ، فرمانده یک قسمت از		این نام مادینه (مؤنث) و در برابر، نرینه
نیروی دریائی ارتش شاهنشاهی ، در هنگام		(مذکر) آن «آرتا او ن ar-ta-c-na»
لشکر کشی خشایارشا به یونان بوده است		میباشد (ایران نامه ۲)
(۷۴۲ پیرنیا)	ar-tā-1nt	آرتا اینت

بچم - ستوده کام . نام بانوئی بوده که
یونانیها آنرا argestas نوشته‌اند
اردت فذری ere-dat-fez-ri
بچم-کسیکه مایه آبرو و شرف پدر است.
نام دوشیزه است که در بندهای ۱۴۱ و
۱۴۲ فروردین یشت ستوده شده و او را
ویسپَ تئورو آئیری
vis-pa-ta-u-roo-a-i-ri یعنی: همه
را شکست دهنده، نیز نامیده‌اند . وی دو
خواهر داشت : سروتت فذری
srutat-fez-ri و ونگهوفذری
vang-hu-fez-ri . این سه دوشیزه
دختران بهروز، از خانواده فریان و مادران
آینده سه موعود مزدیسنان به نامهای :
هوشیدر و هوشیدرماه و سوشیانت خواهند
بود (۱۴۷ نامهای اوستا + ۶۹ زن ایرانی)
اردو یسور ard-vi-soor
نام فرشته آبان (نگهبان آب) .
این واژه ، از آرد ، بچم- فراخی و
گشادگی و بالیدگی و سور بمعنی قدرت
و توانائی است . این نام بیشتر با اناهیتا
همراه است (۱۴۸ نامهای اوستا)
اردو یسور اناهیت
a-red-vi-soo-ra-a-nā-hi-ta

آرته دخت ar-ta-dokht
نام زن اردوان اشکانی
آرته کام ar-ta-kām
یا : اردکام ، ard-kām یا erd-kām .
نام دختر ارته بازو خواهر برسین ، زن
ایرانی اسکندر ، که زن بطلمیوس والی
مصر شد و یونانیها آنرا artacamas
نوشته‌اند (۱۸۸۳ پیرنیا)
آرته زوستر ar-ta-zos-tra
یا : آرته دوستر ar-ta-daus-tra
یا : آرد دوست ، بفارسی کنونی .
نام دختر داریوش بزرگ
(ایراننامه ۲ + ۱۶۲۶ پیرنیا)
آرتی ar-ti
در زبان اوستائی: آرتی a-re-ti . بچم:
راست و درست . برابر آن «آرته» نام
مردان است .
آرتیستون ar-tis-ton
نام دختر کوروش ، زن داریوش و خواهر
هوئئس (آنوسا)
(۵۲۹ پیرنیا + ۱۴۸ زن ایرانی)
آرتین ar-tin
(نامنامه نخعی)
آرجستی a-re-jas-ti

arsh-ti	آرشتی	نک : آناهیتا	ard-vi-soor-bā-noo	آردو یسوربانو
	پیکره دیگری است از ارشتات ، بچم-راستی و درستی (نک : ارشتات)	نک : اردو یسور و آناهیتا		
arsh-dokht	آرشدخت	اردیبهشت	or-di-be-hesht	
arsh-zād	آرشراد	یا : ar-di-be-hesht = اشا و هیشتا		
arsh-noosh	آرشنوش	a-shā-va-hish-tā . نام فرشته اشوئی		
	(نامنامه نخعی)	(پاک) و پارسائی		
ar-shi-yā	ارشیا	آرزینه	ar-zi-neh	
	همان آرشیه است	بچم-ارزنده و گرانها		
ar-shit	آرشیت	آرسان	ar-sān	
	از نامهای بانوان در دوران هخامنشی ،	نام زن نرسی ساسانی . (۲۵۹ ساسانیان)		
	در اوستا ereshita ، بچم-دوست ترین	آرشانوش	ar-shā-noosh	
	و یونانیها آنرا arshites نوشته اند .	(نامنامه نخعی)		
ar-shin	آرشین	آرشیانو	arsh-bā-noo	
	نام یکی از شاهدختهای هخامنشی که	آرشتاد	arsh-tād	
	یونانیها آنرا arakshines نوشته اند	= اشتاد ash-tād . در اوستا ارشتات		
ar-gha-vān	ارغوان	arsh-tā-ta . نام فرشته نگهبان روز ۲۶		
	از نامهای زنده امروزی زردشتیان و نام	هر ماه . بچم-راستی و درستی ، این فرشته		
	گلی است .	(مؤنث) مادینه است . ارشتی arsh-ti		
ar-ghash	آرغش	پیکره دیگری است از ارشتاد . این نام		
	رفیدا یار موبد بود و رامین	را ایرانیان باستان برای نامگذاری بکار		
	چو ارغش یارویر و بودوشروین	میردند و در یشتها با صفات فزاینده جهان		
	(۱۲۶ ویس و رامین)	و پرورنده گیتی و سود رساننده خوانده		
ar-gha-van	آرغون	شده (۲۰۲ یشتها + ۲۹ زن ایرانی)		

این واژه از دوپاره ساخته شده: آرَنه
+ واچه - بچم - نیکو سخن و خوش
گفتگو. نام یکی از خواهران شاه جمشید
که بدست آژی دهاک گرفتار و بوسیله
فریدون آزاد شد.

ز پوشیده رویان یکی شهر ناز
دگر ماهر وئی بنام ارنواز
(شاهنامه + ۱۹۳ یشتها + ۱۲ بخشی
از فرهنگ اوستا)

یوستی نام اِرَنوَاک را ایراندخت نوشته
(جدول ۳۹۰ نامهای ایرانی یوستی)

ارَنیج ar-nij
نام زن دوم اشوزرتشت.

ارَنیج برِدا or-nij-ba-re-dā

نام دومین زن اشوزرتشت، مادر اَرَوَقَدَنَر
و خورشید چهر (دوپسران اشوزرتشت)،
بنوشته کتاب وجر کرت دینیک.

ارَوَاز or-wāz

بچم - خوشروی و مهربان

ارَوَخَش or-vakhsh

بچم - درخشان

اروس a-rus

واژه است پهلوی، بچم - سفید، درخشان،
زیبا (فرهنگ)

یا: شاید ar-ghoon. نام درختی است
که دارای گل سرخ است. شاید همان
ارغوان باشد

ارگون ar-gun

نام شهبانوی اردشیر یکم هخامنشی،
یونانیها آنرا آلوگونه alugune
نوشته اند.

ارمان ar-mān

(نامنامه نخعی)

ارمغان ar-ma-ghān

برای نام زن زبینه است.

ارمند ar-mand

بچم - آرام گرفته

ارمندخت ar-man-dokht

ارمیتی ar-mi-ti

نام هفدهمین پادشاه ماد، این نام ویژه
زنان است (۱۰۳ ایراننامه ۱)

ارمین بانو ar-min-bā-noo

ارمین دخت ar-min-dokht

ارمین زاد ar-min-zād

ارناز ar-nāz

(نامنامه کیخسرو فیر)

ارنواز ar-na-vāz

در اوستا: اِرَنوَوَاک a-re-na-vak -

نام کنیزك تزاو	or-wij	اُروِیج
استاتئیرا es-tā-te-i-rā	نام نخستین زن اشوزردشت	
درست آن stā-te-i-rā	a-rish-vang	اَریشونَک
۱- نام دختر داریوش سوم، آخرین پادشاه هخامنشی.	یا: اَرْدَرد - نام فرشته مادینه است که پاسبان روزیست و پنجم ماه ونکهبان مال و دارائی است (۴۱ فرهنگ)	
(۳۴۷ ساسانیان + ۱۳۴۴ پیرنیا)	a-zar-vān	اَزَرَوان
۲- نام شهبانوی اردشیر دوم هخامنشی (۹۵۷ پیرنیا)	فرشته نکهبان درخت سرو	
استاره es-tā-reh	oz-yā	اُزیا
= ستاره	یا: آوِجا av-jā - بچم - نیرو و اوج	
۱- از نامهای زنده امروزی زنان ایرانی.	a-sab-nā	اَسَبنا
۲- نام چندتن از شاهدختهای هخامنشی.	نام زن پاکدینی است که، در بند ۱۴۰ فروردین یشت، فروهر او ستوده شده، وی زن پُئور و ناخستی بوده و برابر آن در بند ۷۳ آبان یشت اَسَبَن a-sab-na بنام مردیاد شده. اسبنا a-sab-nā = مؤنث «اَسَبَنه asabna»	
اَسْتَر es-tar	as-pāz-yā	اَسپازیا
بچم - ستاره. نام شهبانوی خشایار شاه.	= spā-si-yā. نام معشوقه یونانی کوروش کوچک، برادر اردشیر دوم.	
وی آوَدَر (عمو) زاده مردخای یهودی بود و نام اصلی او در زبان عبری هَدسه بوده (۸۹۹ پیرنیا)	(۴۰ زن ایرانی)	
اَسْمَن دُخت as-man-dokt	as-pa-ram	اَسپَرَم
بچم - دختر آسمان	نام گلی است.	
اَسَنوَتَک as-nu-tak	اَسپَنوی	
در زبان پهلوی، واژه است، بچم - آزاده (فرهنگ)	es-pa-nooy	
اَشا a-shā		
اَشاوَنی a-shā-o-ni		

af-rand	اَفَرَنْدُ	بچم- زن پاك و راست ، يونانيها آنرا artonis نوشته‌اند- برابر آن اشاؤون° a-shā-on ، نام مرد است .
af-rank	اَفَرَنْك	اشابوخت a-shā-bokht رهائی یافته از پاکی و راستی
		آشادخت a-shā-dokht
		آشاورز a-shā-varz نيكوکار و راست کار
af-rooz	اَفَرُوز	أَشْتِي osh-ti بچم- آرزو و کام (فرهنگ اوستائی کانکا)
		آشوچهر a-shoo-chehr
		آشودخت a-shoo-dokht
		آشوروان a-shoo-ra-wān
af-ri	اَفَرِي	آشوروی a-shoo-rooy پاك روی
		آشوزاد a-shoo-zād
		آشوك a-shook
af-sar	اَفَسَر	پرهیزکار
af-sar-bā-noo	اَفَسَر بانو	آشومهر a-shoo-mehr
af-sar-dokht	اَفَسَر دخت	آشی a-shi
af-sar-zād	اَفَسَر زاد	نك : اَرْت
af-shān	اَفْشان	۱- نام فرشته توانگری و ثروت و خوشی
af-shid	اَفْشید	(۴۶ زن ایرانی)
	بچم- روشنائی خورشید	۲- فرشته باروری و زناشوئی (۴۶ ساسانیان)

a-nār-goon انارگون
 a-nā-hi-tā آناهیتا
 یا: اناهیت - این واژه از دوپاره ساخته شده: آن = حرف نفی + آهیته: بچم- پاک و بی آلاش. این نام در زبان پهلوی، اناهیت anāhit، یا اناهید a-nā-hiz. و در فارسی «ناهید» شده. آئینا ā-ni-tā که اروپائیان برای نامگذاری بانوان بکارمیرند از این نام ریشه گرفته است. اناهیتا که نام کامل آن آر دويسور آناهیتا میباشد، در ادبیات مزدیسنا، نام فرشته (ایزد) نگهبان آب بوده و در آبان یشت که در وصف این فرشته سروده شده است: جان افرا، فزاینده گله و رمه، فزاینده خواسته (مال) و دارائی (ثروت) و فزاینده کشور خوانده شده، زیرا که فزاینده و نگهبان آب است، در آبان یشت اردويسور آناهیتا را چنین شناسانده: دختری است جوان، زیبا، بسیار برومند، خوش اندام، بلند بالا، آزاده نژاد، نیکو سرشت، بازوان سفید وی به ستبری شانه آسبی است، باسینه های برآمده و با کمر بند تنگ در میان بسته، در بالای گردونه خویش مهار چهاراسب

a-lu-goon آلوگون
 نام زن بابلی اردشیر دراز دست (۹۵۲ پیرنیا)
 a-mor-dād آمرداد
 در اوستا: آمِرتات ameretāta، بچم- بزرگ بيمرگ (جاودانی).
 نام فرشته مادینه (مؤنث) نگهبان گیاهان، و یکی از امشاسفندان
 a-mes-tris آمستریس
 ۱- نام زن خشایار شاه، دختر هوتن (آتانس)
 (۱۶ دیباچه یشتها ۲ + ۷۴۹ پیرنیا)
 ۲- نام دختر اگزاترس، برادر داریوش سوم. (۲۰۴۹ + ۱۶۲۹ پیرنیا)
 ۳- نام دختر اردشیر دوم هخامنشی (۱۰۹۸ پیرنیا + ۳۴۷ ساسانیان)
 a-mi-tis آمیتیس
 نام زن کوروش بزرگ، دختر پادشاه ماد. این نام باید در اوستا: هومئیتی hu-ma-i-ti باشد (۱۶۳۰ پیرنیا)
 a-nā-rām آنارام
 بچم- روشنی و فروغ بی پایان.
 نام فرشته نگهبان روز سیام هر ماه.
 a-nār-gol انارگل

آناهید پناه a-nā-hid-pa-nāh

در روزگار ساسانیان نام بوده .

آناهید دخت a-nā-hid-dokht

آنگبین an-gā-bin

آنگوبین an-gu-bin

در زبان پهلوی ، بچم- انگبین، عسل .
(فرهنگ)

آنوش a-noosh

جاویدان

انوشك a-noo-shak

یا : انوشه a-nco-shah .

در روزگار ساسانیان نام زن بوده

آنوشه a-noo-shah

در اوستا ana-o-sha ، بچم- بیمرگ
وجاودانی. یونانیها آنرا nu-sal نوشته اند.

آنوشه دخت a-noo-shah-dokht

آنها با an-hu-bā

نام ستاره مشتری

آنیران a-ni-rān

روشنائی بی پایان و نام فرشته نگهبان پیوند

اوپر تات u-pa-ra-tāt

یا اوپر داد o-par-dād .

نام فرشته برتری و زبردستی

اوخشتی ukh-shen-ti

سفید یکرنگ و يك اندازه را در دست گرفته میراند. اسبهای گردونه وی عبارت است از باد وابر وباران وژاله ، آناهیتا با جواهرات آراسته، تاجی زرین بشکل چرخى که بر آن صدگوهر نورپاش نصب است بر سر دارد که از اطراف آن نوارهای پرچین آویخته، طوقی زرین دور گردن و گوشواره های چهار گوشه در گوش دارد، کفشهای درخشان را در پاهای خود با بندهای زرین محکم بسته ، جبهه ای از پوست سی بیر که مانند سیم وزر می درخشد در بر نموده، جامه زرین پرچین در بر کرده، در بلندترین طبقه آسمان آرام دارد .

(۱۵۸-۱۷۶ یشتها ۱۱+ ۵ و ۳۶ زن ایرانی

+ ۱۸ بخشی از فرهنگ اوستا)

۱- نام فرشته (ایزد) نگهبان آب

۲- نام ستاره زهره

۳- نام مادر اسکندر

۴- از نامهای رواج

آناهیتا بانو a-nā-hi-tā-bā-noo

نام فرشته نگهبان آب . چون آناهیتا

فرشته مادینه (مؤنث) است، گاهی ناموی

با پسوند بانو همراه است. نک: آناهیتا

(۵ زن ایرانی)

که فروهر او دربند ۱۳۹ فروردین یشت ستوده شده .

اوکا u-kā

شاید یونانی شده آن اُخا باشد.

نام خواهر اردشیر سوم ، نهمین پادشاه

زنجیره هخامنشی (۱۵۳ تبرستان ۱)

اوی نَست a-vi-nast

واژه است پهلوی بچم- پاک . بی آرایش.

پاکدامن و بیگناه (فرهنگ)

اَهرو ah-rav

واژه است پهلوی ، بچم- پرهیزکار

(فرهنگ)

اَهو نوَر a-hoo-na-var

یا : اهنور ah-no-var

نام فرشته نگهبان تن .

ایران i-rān

این نام ویژه مردان بوده ، ولی امروزه

برای نامگذاری زنان بیشتر بکار برده

میشود .

ایرانبانو i-rān-bā-noo

ایرانچهر i-rān-chehr

ایران تاج i-rān-tāj

از نامهای امروزی زردشتیان

ایراندخت i-rān-dokht

نام زن پارسائی است که فروهر او دربند

۱۴۰ فروردین یشت ستوده شده . اوزن

سَستو تر وهیشته آشه می باشد که

در بند ۱۱۱ فروردین یشت ستوده شده

اودا (پازند) u-dā

درپهلوی : اوتاک autak

نام زن خرو تاسب khrootāsb و مادر

ضحاک ، بنوشته یوستی

(جدول ۳۹۰ نامهای ایرانی یوستی)

اَوراشی aw-rā-shi

نام زن آوراش (پسر سیامک)

(جدول ۳۹۰ نامهای ایرانی یوستی)

اوروژینت u-ru-za-yant

نام دوشیزه پارسائی که دربند ۱۴۱ فروردین

یشت ستوده شده است .

اوروِیج = اوروزین ur-vij

نام نخستین زن اشوزردشت ، مادر

ایسدواستر و سه دختران زردشت: فرنی،

تریتی (سرتاک) و پوروچیستا بوده .

(فرهنگ + وجرکرت دینیک)

اوشَت وئی تی ush-ta-va-i-ti

ترکیب مؤنث واژه اشتونت ،

ush-ta-vant می باشد . بچم- دارنده

آنچه آرزو شده . نام زن پارسائی است

۱- از نامهای رواج امروزی ایرانیان	ایزدبوخت	1-zad-bokht
۲- نام دیگر ارنواز، بنوشته یوستی (جدول ۳۹۰ نامهای ایرانی یوستی)	بچم - رستگاری یافته از خداوند . از نامهای دوره ساسانیان	
ایرانزاد	ایزددخت	1-zad-dokht
ایرانشید	ایواز	1-vāz
ایرانمهر	آراسته و پیراسته	
1-rān-zād		
1-rān-shid		
1-rān-mehr		

ب-B

bā-mi-rokh	بامی رُخ	bāz-bakht	باز بخت
bā-mi-far	بامی فَر	bās-tin	باستین
bā-mik	بامیک		بچم - بردبار
	واژه است پهلوی ، بچم - درخشان ، با شکوه ، زیبا ، روشن (۶۸ فرهنگ)	bā-far	بافر
bā-min-dokht	بامین دخت	bā-go-har	با گهر
bā-noo	بانو	bām-bishn	بامبیشن
	۱- از نامهای زنده امروزی زنان زرتشتی		واژه «بامبیشن» در زبان پهلوی ، بچم -
	۲- نام دختر محمد بن عمر وزن محمد بن خلف بن لیت (۷۹۲ دیالمه)		ملکه و این عنوانی است که در روزگار ساسانیان برای شهبانو (ملکه) بکار میردند.
bā-noo-rām	بانو رام		در کتیبه کعبه زردشت ، از آذر اناهید :
	نام خواهر گیو ، زن رستم زال		بانیشنان بانیشن (ملکه ملکه ها) شاپور یکم نام برده شده (۲۵۲ ساسانیان)
bā-noo-go-shasb	بانو گَشَسَب	bā-mi	بامی
	نام دختر رستم زال وزن گیو و مادر بیژن (۳۹۱ نامهای ایرانی یوستی)		بچم روشن و درخشان. واژه بامداد از همین ریشه است
bot-ā-rā	بُت آرا	bā-mi-dokht	بامی دخت

bot-pey-kar	بُت پیکر	(فرهنگ)	be-rej-ya	برجیه
bo-te-zar-rin	بُت زَرین	نام معشوقه دارا، در کتاب پهلوی دارا و	bord-bār	بُردبار
		بت زَرین که از زبان پهلوی به تازی		از نامهای نو برگزیده شده برای زنان
bot-gar	بُتگر	برگردان شده . (۱۴۷ ساسانی)	borz-ā-fa-rid	بُرز آفرید
bakht-aḡ-rooz	بَخت آفرِوز			نام زن ، برابر «برز آفرین» که نام مرد
bakt-ā-fa-rid	بَخت آفرید	است .	borz-māh	بُرمه ماه
	در روزگار ساسانیان نام زنان بوده . برابر			از نامهای نو، زیبنده برای نامگذاری زنان
bakh-tā-var	بختاور	آن «بخت آفرین» نام مردان است .	bar-zin-bā-nco	بَرزین بانو
	از نامهای بانوان .		bor-zin-bā-noo	یا : بُرزین بانو
	نام یکی از بزرگان دربار اورنگ زیب،		bar-zin-dokht	بَرزین دخت
	پادشاه نامی هندوستان (۳۴ عباسی)			یا : بُرزین دخت
bdkh-tar	بُختَر		bar-sin	برسین
bekh-rad-bā-noo	بَخر دبانو	نام دختر ارته باز ، زن ایرانی اسکندر		(پیرنیا ۱۹۵۴)
bekh-rad-dokht	بَخر ددخت		bar-far-yād	بَر فریاد
bakh-shan-deh	بخشنده	دختر حکیمه روزگار (۵۹ مانی)		
ba-rā-zan-deh	برازنده		bor-nā	بُرنا
brā-ze-ni-tār	بُر از نیتار	بچم - جوان . از نامهای نو، زیبنده برای		نامگذاری زنان .
	واژه است پهلوی، بچم - درخشان - تابان		bor-nā-bakht	بُرنا بخت
	(فرهنگ)		bor-nā-dokht	بُرنا دخت
ba-rā-zishk	بُر ازیشک			
	واژه است پهلوی ، بچم زیبا و درخشان			

دارنده چهره خدائی ، در زبان اوستائی	bor-nā-del	بُر نادل
bagachithra و یونانیها آنرا	bor-nā-mehr	بُر نامهر
bagasedres نوشته اند .	ba-roo-mand	بُر و مند
bagh-dokht	bo-roo-mand	یا : برومند
بَغ دُخت نامی است که به آناهیت داده شده .		نام مادر بابک خرم‌مدین (۱۶۱ بابک)
بچم- دختر خدا . (۱۶۶ یشتها ۱)	ba-ri	بَری
bol-bol		یا: باری- نام زن بَراسب (پرسیاوش)
از نامهای رواج		(جدول ۳۹۰ نامهای ایرانی یوستی)
bo-land-akh-tar	ba-rin-dokht	بَرین دخت
بلند اختر		از نامهای زبینه برای نامگذاری بانوان
bo-loor	bazm-ā-rā	بَزَم آرا (بزم آرای)
bo-loo-rin	bazm-āf-rooz	بَزَم آفروز
be-mā-nat	bazm-ā-var	بَزَم آور
از نامهای زنده امروزی زرتشتیان	bos-tān	بُستان
bon-gol	bos-tān-ā-rāy	بُستان آرای
از نامهای زنده امروزی زرتشتیان	bos-tān-af-rooz	بُستان آفروز
ba-naf-sheh	bas-mehr	بَس مهر
بنفشه		بچم- دارنده مهر زیاد. در پهلوی و سَمِهر
bon-yān-dokht	vas-mehr	آمد
بُنیا دخت	bo-susk یا bo-su-sak	بَسوسک
۱- از نامهای دوران ساسانیان		نام شاهزاده خانمی است در کتیبه مانوی،
۲- نام کتابی بوده به پهلوی که به تازی		در غار خوچو (۲۲۸ ساسانیان)
برگردان شده است (۱۴۷ ساسانی)	bagh-chehr	بَغ چهر
boo-rān		یا : بکا چهر ba-gā-chehr ، بچم -
= پوران (نام‌ویژه) . بچم- گلگون و		
سرخ قام (فرهنگک)		
boo-teh		بو ته

beh-dēl	بهدل	bokh-tār	بُوختار
beh-doost	بهدوست		بیچم-روشن
bah-rām-dokht	بهرام دخت	boos-tān	بوستان
۱- از نامهای بانوان در زمان ساسانیان			از نامهای زنان، رواج میان پارسیان
۲- نام کتابی بزبان پهلوی که به تازی برگردان شده (۱۴۷ ساسانی)		ba-hār	بهار (بهارك)
beh-rokh	بهرخ	beh-ā-fa-rid	به آفرید
beh-rokh-sār	بهرخسار		نام دختر کی گشتاسب (شاهنامه)
bahr-zām	بهرزآم		دگر دختر شاه، به آفرید
bahr-mān	بهرمان		که بادوهوا هرگز اوراندید
نام گلی است و همچنین یاقوت			ریشه اوستائی این نام، واریذکنا
beh-roo	بهرو	vā-riz-ka-nā	در بند ۱۳۹ فروردین
یا: بهروی beh-rooy			یشت بفروهر او درود فرستاده شده
beh-se-resht	بهسرسشت (به سرشت)		(۳۹۱ یشتها ۱)
beh-shād	بهشاد (به شاد)	beh-an-dām	به اندام
be-hesht	بهشت	beh-bā-noo	به بانو
یا: بهشتك be-hesh-tak		beh-bakht	به بخت
be-hesht-mehr	بهشت مهر	beh-bon	به بن
در اوستا میترا و هیش		beh-tāb	بهتاب
mithra-vahishta. یونانیها آنرا		beh-tan	به تن
mitrostes نوشته اند.		beh-jān	به جان
be-hesh-tin	بهشتین	beh-chehr	بهچهر
beh-ahid	بهشید (به شید)	beh-khooy	بهخوی (به خوی)
beh-fo-rooz	بهفروز	beh-dokht	بهدخت

be-hin	بهین	beh-fo-roogh	بهر و غ
be-hin-bā-noo	بهین بانو	be-hak	بهک
be-hin-dokht	بهین دخت		در زبان پهلوی: وَهَکْ یا وَهُوْکْ .
bi-dār	بیدار		یونانیها آنرا اُخا نوشته‌اند .
bi-dār-bakht	بیدار بخت		نام دختر اردشیر دوم .
bi-bi	بی بی	bah-man-bā-noo	بهمن بانو
از نامهای کمیاب رواج میان زرتشتیان ایران		bah-man-chehr	بهمن چهر
			بچم- از نژاد بهمن .
bi-tā	بی تا	bah-man-dokht	بهمن دخت
bi-dokht	بیدخت	bah-man-zād	بهمن زاد
در زبان پهلوی: بچم- دختر خدا		beh-mehr	بهمهر (به مهر)
(۱۷۹ ساسانیان)		beh-nāz	بهناز
bid-gol	بیدگل	beh-ne-gār	به نگار
bid-meshg	بیدمشگ	beh-noosh	به نوش
bi-gham	بیغم	beh-yār	بهیار (به یار)
bi-nā	بینا	be-hi-dokht	بهی دخت
بچم دانا و بیننده		be-hi-zād	بهیزاد
bi-ni-yāz	بی نیاز	be-hi-mehr	بهی مهر

پ-P

پارندی (اوستائی) pā-ren-di .	پَسنَگ هَنو pa-e-sang-ha-nu
نام فرشته (ایزد) نیک بختی و فراوانی. از یاران و همراهان فرشته ارت (آشی) .	نام دوشیزه پارسائی است که در بند ۱۴۱ فروردین یشت ستوده شده
فرشته (ایزد) پارند نیز مانند فرشته ارت، مادینه (مؤنث) است و فرشته نگهبان گنج و خواسته (ثروت) میباشد .	پَئیریکا pa-i-ri-kā
(۸۳ یشتها ۲ + ۴۸ زن ایرانی)	بچم- جادوی مادینه . ریشه اوستائی پری (۳۰ یشتها ۱ + ۵۲ ساسانیان)
pāk پاک	پاداش pā-dāsh
pāk-ā-fa-rid پاک آفرید	پارش pā-rash
pāk-an-dām پاک اندام	نام بانوئی است در نامه در گذشتگان
pāk-bāz پاکباز	زرتشتیان یزد، که اکنون از یاد رفته است (در گذشتگان)
pāk-bā-noo پاکبانو	پارمیس pār-mis
pāk-pey-kar پاک پیکر	نام دختر بردیا ، برادر کبوجیه سوم .
pāk-tan پاکتن	(۱۶۲۵ پیرنیا)
pāk-jān پاکجان	پارند (پهلوی) pā-rend
pāk-chehr پاکچهر	

نام زن آریاسب ، سردار نامی کوروش	pāk-cheh-reh	پاکچهره
بزرگ . در زبان اوستا pān-ti :	pāk-khoo	پاکخو
بچم- پایدار. گزنفون تاریخ نویس یونانی	pāk-dā-man	پاکدامن
آنها پانته آ pantheā نوشته است .	pāk-dokht	پاکدخت
پاینده pā-yan-deh	pāk-del	پاکدل
از نامهای امروزی بانوان زرتشتی	pāk-din	پاکدین
پدرام pad-rām	pāk-rokh	پاکرخ
آراسته و خوش و خرم	pāk-rokh-sār	پاکرخسار
پراذین por-ā-zin	pāk-ra-vān	پاکروان
پر روشنی	pāk-rooz	پاکروز
پرارین pa-rā-rin	pāk-rooy	پاکروی
بروزن ریاحین . بچم - خوب و نیکو	pāk-zād	پاکزاد
(برهان)	pāk-se-resht	پاکسرسشت
پرارین دخت pa-rā-rin-dokht	pāk-si-mā	پاکسیما
پرتو pār-tow	pāk-fām	پاکفام
پرخ زاد par-rokh-zād	pāk-far	پاکفر
نام دختری، در برگردان گرجی ویس و	pāk-mehr	پاکمهر
رامین	pāk-nāz	پاکناز
پرخیده par-khi-deh	pāk-nām	پاکنام
بچم- سخن سر بسته	pāk-ne-hād	پاکنهاد
پردیس par-dis	pāk-yār	پاکیار
بچم- باغ بهشت . واژه انگلیسی	pā-ki-zeh	پاکیزه
paradise هم از این واژه است .	pā-ki-zak	در زبان پهلوی : پاکیزك
پرستوك pa-ras-took	pān-ti	پانتي

po-roo-shāt	پروشات	(پرستو)	por-shād	پُر شاد
، paourushiatī	در زبان اوستائی	نام خواهر داریوش دوم	por-fo-roogh	پرفروغ
بیچم- بسیار شاد ، یونانیها آنرا		por-māh	پرمه	ماه شب چهاردهم (فرهنگک)
parusatis نوشته اند .		por-mehr	پرمهر	
نام شهبانوی داریوش دوم و مادر اردشیر		par-mis	پرمیس	نام دختر بردیا ، زن داریوش هخامنشی
دوم هخامنشی				و نبیره کوروش بزرگ که یونانیها هم آنرا
(۷۳ پیرنیا + ۲۱۰ زن ایرانی)		parmis	نوشته اند	
pe-rook	پِرُوك	pa-rand	پَرَنَد	یا: پرنیان، یا: پرنیا- بیچم- پارچه ابریشمی
واژه است پهلوی ، بیچم- درخشان			(برهان)	واژه است پهلوی: بیچم- پارچه ابریشمین
(۳۶۹ فرهنگک)		pa-re-nak	پَرَنَک	ساده (۳۴۹ فرهنگک)
par-vin	پَرَوین			
در زبان اوستائی : پَوَوِئِیَرِیَه ائینی		par-ni-yān	پَرَنیان	حریر و دیبا .
paoiryaēini . نام ستاره است				
(۳۴۵ یشتها ۱)		par-ni-yān-tan	پَرَنیان تن	
par-vin-chehr	پَرَوین چهر	par-ni-yān-dokht	پَرَنیان دخت	
par-vin-dokht	پَرَوین دخت	par-vā-neh	پروانه	
par-vin-rokh	پَرَوین رُخ			
par-vin-rokh-sār	پَرَوین رُخسار			
par-vin-mehr	پَرَوین مهر			
pa-ri	پَری			
در اوستا = پَئِریکا pa-i-ri-kā .				
بیچم- جادوی مادینه (مؤنث)				
(۳۰ یشتها ۱ + ۵۲ ساسانیان)				
pa-ri-bā-noo	پری بانو			

pa-ri-si-mā	پری سیما	parl-pey-kar	پری پیکر
pa-ri-fām	پری فام	pa-ri-tan	پری تن
pa-ri-far	پری فر	pa-ri-chehr	پری چهر
pa-ri-gol	پری گل	از نامهای زنده امروزی بانوان	
pa-ri-goon	پری گون	pa-ri-cheh-reh	پری چهره
pa-ri-māh	پری ماه	نام دختر شاه جمشید پیشدادی و جَمَك	
pa-ri-marz	پری مرز	(جدول ۳۹۰ نامهای ایرانی یوستی)	
pa-ri-mehr	پری مهر	pa-ri-dād	پری داد
pa-rin	پری ن	pa-ri-dokht	پری دخت
نام بانوی دانشمندی است : دختر گُباد		نام دختر سام، بنوشته یوستی	
شاه (غبادشاه)، که در سال ۹۲۴ یزدگردی،		(جدول ۳۹۱ نامهای ایرانی یوستی)	
يك نسخه اوستا را بزبان پهلوی برای		pa-ri-rām	پری رام
دستوران و موبدان هندوستان رونویس		pa-ri-rokh	پری رخ
نموده (۱۱ فرزندگان)		pa-ri-rokh-sār	پری رخسار
pā-ri-nāz	پری ناز	pa-ri-rashg	پری رشک
pa-ri-vār	پری وار	pa-ri-rooy	پری روی
pa-ri-vash	پری وش	= پری رو pa-ri-roo	
از نامهای زنده امروزی		pa-ri-zād	پری زاد
pa-ri-vis	پری ویس	نام زن داریوش دوم هخامنشی . یونانیها	
نام دختری در ویس ورامین :		آنها prizates نوشته اند .	
زری دینار گیس وهم زرین گیس		pa-ri-zak	پری زک
ز بوم کوه شیرین و پری ویس		نام بانوان در روزگار ساسانیان	
(۲۴ ویس رامین)		pa-ri-sā	پری سا
pes-teh	پسته	pa-ri-sān	پری سان

او زن جاماسپ بود. این نام در پهلوی و
فارسی امروزی: پوروچیست puruchist
شده .

poo-neh پونه

از نامهای نو بر گزیده شده، برای نامگذاری
دختران

pi-roo-chak پیروچاک

در زبان پهلوی = فیروزه (فرهنگ)

pi-rooz-bā-noo پیروزبانو

از نامهای زنده بانوان زرتشتی

pi-rooz-dokht پیروزدخت

از نامهای زنده بانوان زرتشتی

pi-rooz-mehr پیروزمهر

pi-roo-zeh پیروزه

از نامهای زنده بانوان زرتشتی

pi-roo-zeh-goon پیروزه گون

pay-ti-drāt پیتی درات

در اوستا: پیتی درات patidratha،
بچم- خداوند درخشندگی و روشنائی،
یونانیها آنرا patidrates نوشته اند.

از نامهای بانوان در ایران باستان

pay-ti-rām پیتی رام

در زبان اوستائی پیتی رام paitirama،
بچم- خداوند آرامش. یونانیها آنرا

pa-sand پسند

pa-san-di-deh پسندیده

poo-rān پوران

از نامهای رواج میان زرتشتیان

poo-rān-chehr پوران چهر

بچم- از نژاد پوران .

poo-rān-dokht پوران دخت

این نام در اصل پوران دخت است.

پوران: بچم- سرخ گون .

نام سی امین پادشاه ساسانی: دختر خسرو

پرویز، ۶۲۹ - ۶۳۰ م. لقب وی: هجیر

یا هژیر بوده . بچم - خوشبخت

(۱۷۶ زن ایرانی + ۵۲۱ ساسانیان +

۱۳۳ تاجگذاری)

poo-rān-zād پوران زاد

از نامهای زنده امروزی

pu-ru-brāt-ra پورو براتره

بچم- دارنده برادران بیشمار .

نام دیگر هوتئس^۱ (آتوسا) زن شاه

گشتاسب کیانی

pu-ru-chis-tā پوروچیستا

بچم- پر دانش و بسیار دان

نام کوچکترین دختر اشوزردشت، که

در بند ۱۳۹ فروردین یشت ستوده شده .

patirames نوشته‌اند.

از نامهای بانوان در ایران باستان .

پیتی زاد pay-ti-zād

نام خواهر گوماتا، که یونانیها آنرا

patizaithes نوشته‌اند

پیکر pey-kar

یا: پیکیل° pey-kal. از نامهای بانوان

که تا سدهٔ پیش ، بگواهی یادداشت نامهٔ

درگذشتگان زرتشتیان یزد رواج داشته

واکنون از یاد رفته‌است. (درگذشتگان)

پیما pey-mān

از نامهای نو برگزیده شده برای نامگذاری

بانوان

ت - T

tāj-ā-fa-rid	تاج آفرید	tā-bān	تابان
tāj-bā-noo	تاج بانو	tā-bān-bakht	تابان بخت
از نامهای زنده امروزی بانوان زرتشتی		tā-bān-chehr	تابانچهر
tāj-far	تاجفر	tā-bān-dokht	تابان دخت
tāj-māh	تاجماه	tā-bān-rokh	تابان رخ
از نامهای رواج امروزی		tā-bān-rooy	تابان روی (تابان روی)
tāj-mehr	تاجمهر	tā-bān-far	تابانفر (تابان فر)
tā-jī	تاجی	tā-bān-mehr	تابانمهر (تابان مهر)
tā-rā	تارا	tā-besh	تابش
ستاره (برهان + سالنامه پارس ۱۳۱۳)			درخشش - روشنائی
tā-rā-dokht	تارادخت	tāb-nāk	تابناک
tā-zeh	تازه	tā-ban-deh	تابنده
یا تازه tā-jeh		tā-ban-deh-rokh	تابنده رخ
tā-zeh-chehr	تازه چهر	tā-pīk	تاپیک
tā-zeh-rooy	تازه روی		واژه است پهلوی: بیجم - درخشان، تابنده،
= تازه رو			نورانی (فرهنگک)

thri-thi	تِریتی	tā-zeh-gol	تازه گل
(در پهلوی تریث thrith و در فارسی تهرت tah-rat).		tāj	تاژ
نام دختر میانه اشوزردشت که در بند ۱۳۹ فروردین یشت ستوده شده .		tā-voos	تاووس
برابر این نام : تریث thri-tha . نام مرد است .		ta-bā-reh	تباره
ta-jah	تَژَه		بانژاد - با اصل و نسب
بچم - غنچه (برهان)		takh-shak	تَخَشَك
tesh-tar	تَشْتَر		واژه پهلوی ، بچم خو برو وزیبا
در پهلوی: تیشتر tish-tar		ta-zarv	تَذَرَو
در اوستا tish-trya			نام اوستائی آن ستائیرا: نام دختر داریوش سوم هخامنشی است (نامهای عباسی)
۱- نام ستاره تیر (عطارد)		ta-rā-nēh	تَرَانَه
۲- نام فرشته (ایزد) نگهبان باران (۳۲۴ یشتها ۱)			ریشه این واژه در زبان پهلوی: تَرَنَك
ta-kāv	تَکاو	taranak	تاراناک ، بچم- ترو تازہ ، لطیف، نرم
نام یکی از آهنگ‌های نامی باربد			وجوان زیبا روی (برهان + فرهنگ)
ta-nāz	تَناز	tar-ghon-cheh	تَر غُنچه
نام مادر لهراسب ، دختر آرش		tar-gol	تَر گُل
ta-nāz-bā-noo	تَنازبانو	to-ranj	تَر نَج
نام بانوی دانشمندی بوده		to-rang	تَر نَگ
(۳۴۰ فرزندان)			بمعنی تذرو است (نامهای عباسی)
tan-dor	تَنَدُر	thri-takhm	تری تخم
بچم- بلبل (برهان)			نام زن اردشیر دوم هخامنشی (۹۹۲ پیرنیا)

tu-ti	توتی	tah-rat	تَهَرَت
از نامهای زنده امروزی ایرانی (رواج)		در اوستا : تریتی thrī-tī ،	
too-rān	توران	نام دختر میانه اشوزرتشت اسپنتمان	
too-rān-bā-noo	تورانبانو	tah-min-bā-noo	تَهْمین بانو
too-rān-dokht	توران‌دخت	زن نیرومند	
نام دختر شاه ولید (۵۱۸ داراب نامه)		tah-min-dokht	تَهْمین دخت
tosh-nā-ma-i-tī	تُوشَنامِئیتی	tah-mī-neh	تَهْمینه
بچم- اندیشه نرم و آرام .		دختر شاه سمنگان، زن رستم و مادر سهراب	
۱- نام فرشته مهر و محبت و فروتنی و		چنین داد پاسخ که تهمینهام	
بردباری . در گاتها : یسنا ۴۳ بند ۱۵ ،		توگوئی که ازغم بدو نیمهام	
نام دیگری است برای فرشته آرمئیتی یا		(شاهنامه + ۳۹۱ نامهای ایرانی یوستی)	
سپنتا آرمیتی (سپندارمذ)		tī-tak	تیتک
۲- نام بانوی پارسائی است که در بند		از نامهای زنده امروزی بانوان زردشتی	
۱۳۹ فروردین یشت ستوده شده .		tey-hoo	تیهو
(۶۹ گاتها + ۱۰۶ یشتها + ۲ + ۸۶ زن		نام پرنده است همانند کبک. بمعنی غدیر	
ایرانی)		و بر که هم هست (برهان)	

ج- J

نام دایه توراندخت (۵۶۴ داراب)	jān-bā-noo	جانبانو	jā-mās-peh	جاماسپه
جان بخش	jān-bakhsh	(نامنامه نخعی)	jā-mās-pi-yah	یا : جاماسپیه
جان پرور	jān-par-var	(نامنامه نخعی)	(dā-mās-pi-yā)	(داماسپیا)
جانقروز	jān-fo-rooz	(نامنامه نخعی + نامهای عباسی)	نام بامبیشن (ملکه) اردشیر درازدست	
جانقروغ	jān-fo-roogh	(نامنامه نخعی)	jān-ā-rā	جان آرا
جانفزا	jān-fa-zā	(نامنامه نخعی + نامهای عباسی)	(نامنامه نخعی)	
جانمهر	jān-mehr	(نامنامه نخعی)	jān-ā-sā	جان آسا
جانیار	jān-yār	(نامنامه نخعی)	jān-af-rooz	جان افروز
جریره	ja-ri-rah		(نامنامه نخعی)	
			jān-ā-fa-rid	جان آفرید
			jān-af-zā	جان افزا
			jā-nān	جانان
			(نامنامه نخعی)	
			jā-nān-dokht	جاناندخت
			(نامنامه نخعی)	
			jā-nā-neh	جانانه

ja-vā-neh	جوانه	نام دختر پیران ویسه و گلشهر، زن
نام بانوئی پارسی است (۶۰ نامهای عباسی)		سیاوخش (سیاوش) و مادر فرود (۳۹۴)
ja-hān-ā-rāy	جهان آرای	نامهای ایرانی یوستی + ۲۳۲ یشتها (۲)
ja-hān-ā-fa-rid	جهان آفرید	جشن آرای (جشن آرا) jashn-ā-rāy
ja-hān-bā-noo	جهان بانو	jagh-root جغروت
نام خواهر شهر بانو (۵۵۳ ساسانیان)		نام دوشیزه (در اوستا: کنیا kanyā)
ja-hān-bakht	جهان بخت (جهان بخت)	پارسائی است که فروهر او در بند ۱۴۱
ja-hān-pi-rāy	جهان پیرای	فروردین یشت ستوده شده.
ja-hān-tāb	جهان تاب	jam-chehr جمّچهر
(نامنامه نخعی)		(نامنامه نخعی + نامهای عباسی)
ja-hān-dokht	جهان دخت	ja-mak جمّک
ja-hān-kām	جهان کام	نام خواهر جمشید است، که باوی همزاد
ja-hān-nāz	جهان ناز	بود (فرهنگ)
(نامنامه نخعی)		ja-wān-bakht جوان بخت

چ-CH

نام گلی است . از نامهای رواج میان بانوان کرد .

چهر آرای chehr-ā-rāy

چهر آزاد chehr-ā-zād

نام دیگرهای دختر بهمن، پسر اسفندیار، بنوشته یوستی (۲۶۶ فرهنگ)

چهر افروز chehr-af-rooz

چهر برزین chehr-bor-zin

چهر داد chehr-dād

در اوستا : چیتَر دات chithradata

چهر زاد chehr-zād

= چهر آزاد. نام دختر بهمن مادر داراب (۲۷ - ۶۱ نامه تنسر)

چهر گَشَسَب chehr-go-shasb

چهر وی cheh-rooy

چهر ویه cheh-roo-yeh

چشمک بانو chash-mak-bā-noo

نام بانویی است که در کتیبه کعبه زردشت نوشته شده (۵۱ ساسانی)

چکاو cha-kāv

چکا cha-kā

چکاوک cha-kā-vak

نام پرنده است خوش آواز (فرهنگ)

چمپک cham-pak

نام گلی است زرد رنگ و خوشبو

چمشاد cham-shād

چمن cha-man

چمن آرای cha-man-ā-rāy

چمن افروز cha-man-af-rooz

چمن پیرای cha-man-pl-rāy

چمن ناز cha-man-nāz

چمنور che-noor

نام جوانترین دختر اشوزردشت ،	chith-rā	چیترا
پوروچیستا، از همین واژه ترکیب یافته	chit-rā-dād	چیترا داد
بچم- بسیار دانا و پر دانا	chis-tā	چیستا
(۵۰ زن ایرانی + ۵۳۵ یشتها ۱)		نام فرشته دانش و معرفت است . چیستی
چیستی		گونه دیگری است از چیستا ، و هر دو
chis-ti		فرشته مؤنث هستند. این واژه در پهلوی
(نگ : چیستا)		فرزانك شده .

KH-خ

(سالنامه پارس سال ۱۳۱۸)	khā-toon خاتون
kho-dā-ā-fa-rid خدا آفرید	بچم- بی بی و کدبانوی خانه (برهان).
برابر آن «خدا آفرین» نام مرد است	از نامهای زنده امروزی بانوان زرتشتی.
kho-dā-pa-rast خدا پرست	khā-var خاور
از نامهای زنده رواج میان بانوان زرتشتی،	(رواج)
ولی گاهی هم نام مرد دیده شده	khā-var-bā-noo خاور بانو
kho-rā-soo-nah خراسونه	(رواج)
نام دختر جستان و مادر سالار مرزبان	khā-var-dokht خاور دخت
kha-rā-mān خرامان	(رواج)
khor-ram-bā-noo خرمبانو	khā-var-zād خاور زاد
khor-ram-ba-hār خرم بهار	khā-var-gol خاور گل
نام دختر فتحعلیشاه قاجار	kho-jas-teh خجسته
khor-ram-chehr خرم چهر	(رواج)
khor-ram-dokht خرم دخت	kho-jir خجیر
khor-ram-del خرم دل	یا: هجیر = هوچهر = خوبچهر .
khor-ram-ra-wān خرم روان	بچم- زیبا روی، پیکر زیبا.

خندان رو	khor-ram-gol	خرم گل
khan-dān-gol	khar-man	خرمن
khan-dān-lab		از نامهای زنده امروزی و از نامهای ایران
khan-dān-ghon-cheh		باستان است. کارمن که اروپائیا برای
khan-dān-yār		نامگذاری بانوان بکارمیرند از این نام
khcob-ā-fa-rid		ریشه گرفته است .
khoob-chehr	khor-ram-nāz	خرمناز
= هجیر ho-jir . نام مادر سیاوش		= خرمناز
khoob-rokh	khar-man-bā-noo	خرمن بانو
khoob-rang		(رواج)
khcob-rooy	khar-man-dokht	خرمن دخت
یا : خوبرو		(رواج)
khoob-yār	khor-ram-ne-hād	خرم نهاد
khup-sār	kho-roo-reh	خوروره
= (خوبسار) در زبان پهلوی: بچم-زیبا،		نام مادر انوش و خواهر شیت است .
مناسب (فرهنگ)		از نامهای فراموش شده (۴۱ سیستان)
khor-ā-fa-rid	khos-row-dokht	خسرود دخت
آفریده خورشید		نام بانوان در روزگار اشکانیان
kho-rān-zim		(۲۶۰۷ پیریا)
نام بانویی است که در سنگ نوشته شاپور،	khan-dān	خندان
بنام شهبانوی شاهنشاهی ایران شناسانده	khan-dān-ba-noo	خندان بانو
شده (۵۰ ساسانی)	khan-dān-chehr	خندانچهر
khor-chashm	khan-dān-dokht	خندان دخت
khor-chehr	khan-dān-rooy	خندان روی

khōr-shīd-roo	خورشیدرو	khōr-dād	خورداد
khōr-shīd-sān	خورشیدسان		در پهلوی khōr-dāt و در اوستا
khōr-shīd-far	خورشیدفر	هَتَوَرَوَات ha-ur-va-tā-ta	بمعنی کمال و رسائی و تندرستی .
khōr-shīd-mehr	خورشیدمهر		نام یکی از هفت امشاسفندان و فرشته
khōr-vash	خوروش (رواج)		نکبهان آب بوده و نیز نام ششمین روز
khosh-ā-fa-rīd	خوش آفرید		هر ماه و سومین ماه سال میباشد. گل سوسن
khosh-an-dām	خوش اندام		ویژه فرشته خورداد است .
khosh-ā-vā-zeh	خوش آوازه		(۹۵ یشتها ۱) برگزیدن این نام برای
khosh-bakht	خوشبخت		نامگذاری دختران زبینه است
khosh-booy	خوشبوی	khōr-dokht	خوردهخت
khosh-tāb	خوشتاب	khōr-zād	خورزاد
khosh-chehr	خوشچهر	khōr-sān	خورسان
khosh-cheh-reh	خوشچهره		مانند خورشید
khosh-khoo	خوشخو	khōr-shād	خورشاد
khosh-del	خوشدل	khōr-shīd	خورشید
khosh-rooy	خوشروی		از نامهای ویژه بانوان که گاهی برای
khoshroo	= خوشرو		نامگذاری مردان نیز بکار رفته
khosh-gel	خوشگل		(نک: خورشید در نام مردان)
	زیبا	khōr-shīd-bā-noo	خورشیدبانو
khosh-gu	خوشگو		(رواج)
نام چکامه سرائی است فارسی زبان که		khōr-shīd-dokht	خورشیددخت
در سده دوازدهم در دهلی میزیسته			(رواج)
khosh-nāz	خوشناز	khōr-shīd-rokh	خورشیدروخ

خوشنام	۲۸۵	خیلو
خوشنام	khosh-nām	ریشه آن در پهلوی khva-chī-zag ، نام زن افسانه زروان (۱۷۳ ساسانیان)
(رواج)		
خوشنوا	khosh-na-vā	خیلو khi-loo
خوشه	khoo-shēh	یا : خیر و khi-roo
خوشی افزا	kho-shī-af-zā	نام گلی است و همچنین نام زنی بوده است
خوشی بخش	kho-shī-bakhsh	(برهان + ۱۰۶ تبرستان مرعشی)
خوشیزك	kho-shī-zak	

D - د

داد آرای	dād-ā-rāy	(۴۱۹ نامهای ایرانی یوستی)
داد آراست	dād-ā-rāst	دُخْمَل dokh-mal
داد آفرید	dād-ā-fa-rid	از نامهای زنده رواج میان زنان زردشتی
نام نوائی است		امروزی
داد ماه	dād-māh	دَخِیوم dakh-yum
داد هوش	dād-hoosh	نام فرشته نگهبان زمستان
دارِی یای	dā-ray-yā-ya	دُر آفشان dor-af-shān
نام دختر برادر خشایار شاه یکم ، زن		دَر خشان da-rakh-shān
هی-یرامن (۱۶۲۷ پیرنیا)		(رواج)
داماسپیا	dā-mās-pi-yā	دَر خشنده da-rakh-shan-deh
نام شهبانوی اردشیر یکم هخامنشی ، که		از نامهای زنده امروزی بانوان زرتشتی
یونانیها آنرا damaspas نوشته اند		دُر بیز dor-biz
(۹۵۲ پیرنیا)		دُر دانه dor-dā-neh
دُخت مهر	dokht-mehr	دُر نا dor-nā
دُخت نوش	dokht-noosh	دُرِی پَتِی نا dri-pe-ti-nā
در ایران باستان نام بانوان بوده است		نام یکی از دختران مهرداد ششم ، از

del-an-giz	دل انگیز	پادشاهان پُنت (۲۱۴۸ پیرنیا)	
	شاید نام زنی بوده ، در زمان ساسانیان.	dri-pey-ti	دَرِی پی تی
	نام یکی از آهنگهای باربد، دل انگیزان		نام دختر داریوش سوم. تاریخ نویسان
	است (۱۷۹ ساسانی)		یونانی آنرا، دری پِه تیس drypetis ،
de-lā-viz	دلایز		نوشته اند (۱۴۴۹ پیرنیا)
	یا : دل آویز del-ā-viz	das-tan-boo	دَسْتَنبو
del-bar	دَلْبَر	dogh-doo	دُغْدو
	از نامهای زنده بانوان زرتشتی امروزی		یا : دُغْدوی dogh-dooy
del-band	دل بند		نام مادر اشوزردشت .
del-bi-dār	دل بیدار		زرتشت بهرام پژدو گوید :
del-pāk	دل پاک		روایت کند موبد روزگار
del-pa-zir	دل پذیر		که بگرفت دغدو بزردهشت بار
del-pa-sand	دل پسند		(۹۰ مزدیسنا)
del-joo	دلجو	del-ā-rām	دل آرام
del-khāh	دلخواه		نام معشوقه بهرام گور
del-khosh	دلخوش	del-ā-rāy	دل آرای
del-dā-dēh	دل داده		یا: دل آرا del-ā-rā
del-dār	دلدار		نام زن دارا ، مادر روشنك
del-ro-bā	دلر با	del-ā-sā	دل آسا
del-row-shan	دلر و شن	del-ā-shoob	دل آشوب
	= دل روشن یا روشندل	del-af-rooz	دل آفروز
del-shād	دلشاد		نام کنیزکی در دوران شاپور دوم ساسانی
del-fo-rooz	دل فروز		(نامهای عباسی)
del-kash	دلکش	del-af-zā	دل آفزا

di-nār-gis	دینارگیس	del-go-shāy	دلگشای
نام زنی است از مردم ری، درویش و رامین:		del-nāz	دلناز
زری دینارگیس و هم زرین گیس		del-na-wāz	دلنواز
زبوم کوه شیرین و پری ویس		del-yār	دل یار
(۴۰۸ ویس رامین)		dam-sāz	دمساز
din-ā-fa-rid	دین آفرید	dah-mā	دهما
din-bā-noo	دین بانو		بچم-پارسا
از نامهای رواج میان بانوان زرتشتی		dah-mā-ba-noo	دهما بانو
di-na-ki	دینکی	dah-mā-dokht	دهمادخت
نام مادر پاپک شاه، شاید همان شهبانوئی		di-bā	دیبا
باشد که در سنگ نوشته شاپور از او یاد		di-bā-tan	دیباتن
شده (ساسانی)		di-bā-chehr	دیباچهر
di-nag	دینگ	di-bā-cheh-reh	دیباچهره
نام شهبانوی (بانیشنان بان ییشن،		di-bā-dokht	دیبادخت
نخست و مادر هرمز سوم و پیروز ساسانی		di-bā-rokh	دیبارخ
(۳۱۳ ساسانیان)		dey-bā-noo	دی بانو
dey-him	دیهیم		از نامهای زنده امروزی زنان زرتشتی
		dey-zād	دی زاد
			بچم- در ماه دی زاده شده .

R-ر

یا: رادانوش rā-dā-noosh . نام بانوی	ra-okhsh-na رَؤُوحَشَنَه
شهرین (نامهای عباسی)	ریشه اوستائی روشن (درفارسی «خ» آن
rāz-bān رازبان	حذف شده) = روشناك
(نامنامه نخعی)	rov-sha-nak (فارسی). شاید رُکْسا نَه
rāz-mehr رازمهر	یونانی شده این نام باشد .
(نامنامه نخعی)	rā-i-t1 رَائِیتی
rās-tin-bā-noo راستین بانو	بچم- بخشنده و سخی
rās-tin-dokht راستین دخت	rā-i-kā رَائِیکا
rām-af-zā رام افزا	پسندیده و دوست داشتنی
بچم- افزاینده شادی	rā-bu رابو
rām-af-zoon رام افزون	نام گلی است از گلهای بهاری (برهان)
بچم- افزون کننده شادی، در زبان پهلوی	rā-tā راتا
رام آ و زون rām-av-zooz آمده و در	نام فرشته جود و بخشش
زمان ساسانیان لقبی بوده، مانند رام اوزون	(وندیداد: فرگرد ۱۹، بند ۱۹).
یزدگرد. برای نامگذاری دختران زبینه	(۲۸۱ یشتها ۲)
است. (۴۳۳ ساسانیان)	rād-noosh رادنوش

پنداشته اند .	rām-bā-noo	رام بانو
رَخشا rakh-shā	rām-be-hesht	رام بهشت
رُخشاد rokh-shād	نام زن ساسان ، مادر بزرگ شاه اردشیر	
رَخشان rakh-shān	بابکان ، دختر گوزهر یکی از پادشاهان	
رَخشنده rakh-shan-deh	بازرنکی (۲۵۲۹ پیرنیا)	
از نامهای زنده امروزی بانوان زرتشتی	rām-dokht	رامدخت
رُخ فروز rokh-fo-rooz	rā-mesh	رامش (فارسی)
رُدُخت ro-dokht	rā-mishn	رامیشن (پهلوی)
نام شاهدختی است ، دختر انوشك ، در	بچم - خوشی ، خوشبختی - رامش -	
سنگ نبشته کعبه زردشت (۵۱ ساسانی)	آرامش . در يك جا برای نام مرد دیده	
رُدگون ro-do-gun	شد ولی برای نام زن زیننده تر است.	
در اوستا : رَثَو دگئونه	rā-mesh-af-zā	رامش آفر
raudagauna ، بچم - سرخ روی	rā-me-ni-tār	رامنیتار
۱ - نام دختر خشایار شاه یکم	در زبان پهلوی ، بچم - رامش دهنده -	
(۱۶۲۷ پیرنیا)	خوشی دهنده (فرهنگ)	
۲ - نام دختر اردشیر دوم هخامنشی	rā-min-bā-noo	رامین بانو
(۱۶۲۸ پیرنیا)	rā-min-dokht	رامین دخت
رُدگونه ro-do-gu-neh	rā-yoo-mand	رایومند
نام دختر مهرداد یکم اشکانی	واژه پهلوی = بچم - دارنده فروغ و	
(۲۲۳۰ پیرنیا)	شکوه	
ردیمة ra-di-meh	رُخسار rokh-sār	
نام زن کبوجیه و دختر هوتن (اتانس) .	رُخسان rokh-sān	
یونانیها آنرا radines نوشته اند	شاید رُکسانه یونانی شده آن باشد .	
(۵۲۰ پیرنیا)	برخی رُکسانه را یونانی شده «روشنك»	

نام دختر داریوش سوم هخامنشی یادارا، وی	raz-mi-dokht	رَزمی دُخت
زن اسکندر بود. بنوشته شادروان پیرنیا،	ra-zin-bā-noo	رَزین بانو
در تاریخ ایران باستان، رُکسانه، دختر	ra-zin-dokht	رَزین دخت
اکسیارتس بوده، که گمان می‌رود		رَزین: بچم- زورمند
اخشیت‌ارت باشد که یونانی شده است.	ra-sā	رَسا
نام رُکسانه، یا: رُکسانا: بنوشته پیرنیا،	ra-sā-bā-noo	رَسابانو
یونانی شده روشنک است ولی گمان می‌کنم	ra-sā-dokht	رَسادخت
شاید، فارسی آن رُرخشان rokḥ-shān،	ras-teh	رسته
یا رُرخسان rokḥ-sān باشد		بچم- آزاد شده
(۱۷۳۶ + ۱۹۵۴ پیرنیا)	ra-sas-tāt	رَستات
روانبخش ra-vān-bakhsh		بچم- راستی و درستی و عدل و انصاف و
روتکی ru-ta-ki		مروت. نام فرشته است مادینه (مؤنث)
نام مادر اردشیر بابکان (ساسانی)		که با ایزد ارت همراه می‌باشد
روچک (پهلوی) roo-chak		(۱۸۶ یشتها ۲)
روزک (فارسی) roo-zak بچم-رخشان که	rash-ge-be-hesht	رَشگِ بهشت
دراوستا ra-u-cha-ka و یونانیها آنرا	rash-ge-pa-ri	رَشگِ پری
roshakes نوشته‌اند	rash-ge-ja-hān	رَشگِ جهان
رودابه roo-dā-beh	rash-ge-māh	رَشگِ ماه
بچم- فرزند تابان (رود = فرزند + آب	ro-fi-dā?	رفیدا
= تابش و جلوه)		نام زنی است در ویس و رامین:
۱- نام دختر مهرباباد شاه کابل، زن ذال		رفیدا یار موبد بود و رامین
و مادر رستم دستان:		چو ادغش یارویر و بود و شروین
دو خورشید بود اندر ایوان اوی		(۱۲۶ ویس رامین)
چوسیندخت و رودابه ماه روی	rok-sā-neh	رُکسانه

row-shan-rooy	روشن روی	۲- نام چندتن از شاهدخت‌های هخامنشی
row-shan-zād	روشن زاد	که یونانیها آنرا rodabates نوشته‌اند.
row-sha-nak	روشنک	(شاهنامه + ۳۹۱ نام‌های ایرانی یوستی)
نام دختر دارا . شاید یونانی شده آن		rood-far-yād
رُکسانه باشد (۱۰ سیستان)		یا : رو فریاد ؟ ru-far-yād
row-shan-go-har	روشن گهر	نام دختری بوده دانشمند . (۵۹ مانی)
row-shan-mehr	روشن مهر	رُود وُگون ro-do-goon
roosh-nik	روشنیک	نام شاهزاده خانم اشکانی است . بیجم -
در زبان پهلوی: بیجم- روشن- درخشان		گلگون . نک : رُد گون (فرهوشی)
ri-kā	ریکا	rooz-mehr روزمهر
هم آوای زیبا، پسندیده و دوست داشتنی		row-shan-bā-noo روشن بانو
(برهان)		row-shan-chehr روشن چهر
ri-kā-dokht	ریکا دخت	row-shan-dokht روشن دخت
(نامنامه نخعی)		row-shan-del روشن دل
ri-kā-zād	ریکا زاد	row-shan-rokh روشن رُخ
(نامنامه نخعی)		row-shan-ra-wān روشن روان

Z-ز

نام ستاره زهره .	za-1-ri	زئیری
(نامهای عباسی)		واژه اوستائی : بچم- زرین
zā-vosh	za-1-ri-chi	زئیری چی
بچم - خاموش . نام ستاره مشتری .		بچم- زرد رنگ و زرین
(برهان)		نام بانوی پارسائی است که در بند ۱۳۹
zar		فروردین یشت ستوده شده .
از نامهای زنده رواج میان بانوان زرتشتی	zād-bakht	زادبخت
zar-akh-tar		(خوشبخت بفرزند) نامی است در هزارو
zar-af-sar		یکشب (نامهای عباسی)
(نامنامه نخعی)	zād-sarv	زاد سرو
zar-af-shān	zād-mehr	زاد مهر
از نامهای زنده رواج میان بانوان زرتشتی	zām-yād	زامیاد
zar-an-dām		نام فرشته نگهبان زمین ، که با صفت
zar-an-giz		هوزاه : بچم- نیک کنش، نام برده میشود
از نامهای رواج	zā-var	زاوَر
zar-bā-noo		بچم- دلیر و توانا .

zar-mān	زَرمَان	نام دختر رستم و خواهر بانو گشسب، که سواری جنگجو بوده. اودر جنگ بهمن پهلوانیها نموده و سرانجام زال و آذر بر زین و تخوار را از زندان رها ساخته
zar-mān-dokht	زَرمَانْدَخْت	(۱۹۴ زن ایرانی + ۳۹۱ نامهای ایرانی یوستی)
zar-mik	زَرمِیک	زَربَفْت (نامنامه نخعی)
zar-ne-gār	زَرنِگار	zar-pey-kar
zar-noosh	زَرنوش	(نامنامه نخعی)
zar-vān-dokht	زَروَانْدَخْت	zar-dokht
	نام دختر مهر نرسی، 'وُزرگ' فرماذار (بزرگ فرماندار) زمان یزدگرد یکم، بهرام پنجم و یزدگرد دوم (۲۸۰ ساسانی)	za-res-tān
za-ri	زَری	نام دختر ارجاسب (نامهای عباسی)
	از نامهای رواج امروزی	zar-se-tin
za-ri-bā-noo	زَریبانو	از نامهای فراموش شده بانوان زردشتی (در گذشتگان)
za-ri-dokht	زَریدخت	zar-shām
zar-rin یا za-rin	زَربین	نام دختری از خاندان جمشید (نامهای عباسی)
za-rin-bā-noo	زَربینبانو	zar-fe-shān
	از نامهای رواج	= زرفشان. از نامهای رواج.
zar-rin-tāj	زَربینتاج	zar-gis
	از نامهای رواج	zar-gi-soo
za-rin-Chehr	زَربینچهر	(نامنامه نخعی)

zan-tu-ma	زَنْتومَ	za-rin-chī-nār	زَرین چینار
	نام فرشته نگهبان بخش (ناحیه) . (۶۱۴ یشتها ۱)		نام زن انوش، مادر کی اوگی، و مادر بزرگ لهراسب (۳۹۵ نامهای ایرانی یومتی)
zand-bā-noo	زَنْدبانو	zar-rin-dokht	زَرین دخت
zand-dokht	زنددخت	zar-rin-gol	زَرین گل
	نام بانوی چکامه سرائی است از شیراز (فرهنگ سخنوران)	za-rin-goon	زَرین گون
zi-yā-nak	زیانک	zairi-gav-nal	دراوستا (فرهنگ کانگا)
	یا : زیانک zi-yā-nag . نام زن میرک نامی ، که در روزگار ساسانیان میزیسته	za-rin-gis	زَرین گیس
zi-bā	زیبا		۱- نام دختری است از مردم ری درویش و رامین :
	از نامهای رواج امروزی		زِری ، دینار گیس و هم زَرین گیس زبوم کوه ، شیرین و پری ویس (۲۴ ویس رامین)
zi-bā-chehr	زیباچهر		۲- نام دختر خاقان در ویس و رامین :
zi-bā-dokht	زیبادخت		ندانست هیچ دشمن راز ایشان
zi-bā-rokh	زیبارخ		مگر در مرو زَرین گیس خاقان (۱۸۹ ویس رامین)
zi-bā-rooy	زیباروی	zar-rin-gi-soo	زَرین گیسو
zi-ban-deh	زیبنده	zar-rin-mehr	زَرین مهر
zi-vā	زیوا	za-rin-mehr	یا : زَرین مهر
	ریشه پهلوی زیبا . از نامهای رواج میان بانوان کرد .	zar-rin-ne-gār	زَرین نگار
zi-var	زیور	zo-mor-rod	زُمرود
zi-var-bā-noo	زیوربانو		یا : زُمرود zom-rod
zi-var-dokht	زیور دخت		از نامهای رواج میان زنان زرتشتی
	(نامنامه نخعی)		

ژ-J

jū-leh

ژوله

نام مرغی است که آنرا چکاوک خوانند
(نامهای عباسی)

jī-jīs

ژی ژیس

نام کنیز پروشات زن داریوش سوم
(۱۰۹۶ پیرنیا)

jā-leh

ژاله

از نامهای رواج

jē-yān-chehr

ژیان چهر

(نامنامه نخعی)

jē-yān-dokht

ژیان دخت

(نامنامه نخعی)

س - S

سرداران سکاها (۲۶۷ پیرنیا)	sa-u-ka	سَوَکَه
سپا کو		نام فرشته‌است که به تندرستی و خوشی و
spā-co		رامش مردمان گماشته شده و مایه خوشی
نام زن مهرداد چوپان ، که کوروش را		وشادی است .
پرورید (دایه کوروش بزرگ)		
(۲۳۶ پیرنیا)	sā-sān-bā-noo	ساسانبا نو
سپر م	sā-sān-dokht	ساساندخت
spa-ram	sā-ghar	ساغر
یا : سپر هم spar-ham	sām-bi-ke	سامبیکه
گل ریحان ، گل (۴۰۳ فرهنگ)		نام زن کواز ، (غباد) پادشاه ساسانی
سپنتی		(۳۷۸ ساسانیان)
spen-ti	sā-hoo-yeh	سَاهوویه
نام بانوان در برابر «سپنتا spentā» که		نام زنی بوده خواب بین و پیش گو
نام مردان است ،	sabz-bakht	سَبزبخت
سپندارمذ		= خوشبخت و کامروا
se-pan-dār-maz	spā-reth-rā?	سپارِثرا
در اوستا سپنت آرمِئیتی		نام زن آمرگ (آمرگس) ، یکی از
spenta-armaiti . در پهلوی		
سپندارمَت در فارسی سپندارمذ و		
سفندارمذ .		

سفید رنگ .	نام امشاسفندی است که خرمی و سرسبزی
se-pid-vash سپیدوش	زمین از اوست و فرشته نگهبان زمین است.
se-pi-deh سپیده	سپندارمذ در جهان روحانی مظهر مهر و
stā-ti-rā ستاتیرا	بر دباری و فروتنی اهورامزدا و در جهان
نام دختر داریوش سوم وزن اسکندر	مادی فرشته موکل و نگهبان زمین است.
(پیرنیا ۱۹۵۴)	وی را دختر اهورامزدا و مادر زمین
se-tā-reh ستاره	خوانده اند . این فرشته مظهر وفا و
یا: ا ستاره es-tā-reh در زبان اوستائی:	فرمانبرداری و آشتی و سازش در این جهان
ستر sta-ra . و در پهلوی ستر	شناخته شده و همه خشنودی و آسایش
star . از نامهای رواج میان بانوان ایرانی	جهان بر روی زمین بدست اوسپرده شده.
sat-bā-noo ستبانو	گل بید مشک و یژه این فرشته است
از نامهای کمیاب زنان زردشتی امروزی	سپهر آفرید se-pehr-ā-fa-rid
stakh-ri-yāt? ستخریات	se-pehr-bā-noo سپهر بانو
نام شهبانوئی است در کتیبه کعبه زردشت.	se-pehr-dokht سپهر دخت
فهمیده نشد که منظور: شهبانوی استخر	spi-ti سپیتی
است یا ستخریات نام شهبانو بوده .	بچم - سفید. در برابر این نام « سپیته »
(۵۱ ساسانی)	نام مردان است
star ستر	spi-ti-bā-noo سپیتی بانو
یا: ستار stār و ستار rak = stā-rak	spi-ti-dokht سپیتی دخت
ستاره ، در زبان پهلوی . در فارسی دری	se-pid سپید
ستاره es-tā-reh هم میگویند	se-pid-tan سپید تن
star انگلیسی بمعنی ستاره ، از این	se-pid-goon سپیدگون
واژه ریشه گرفته است .	در زبان پهلوی: سپیته گونه
از نامهای بانوان	spi-ta-goo-na . بچم - سفیدگون ،

sarv-an-dām	سرو اندام	se-too-deh	ستوده
sarv-bā-lā	سرو بالا	se-too-deh-khoo	ستوده خو
sarv-bon	سرو بُن	se-too-deh-dokht	ستوده دخت
sru-tat-fez-ri	سرو تَت فِذری	sat-ves	ستوِس
بچم-کسیکه پدرش نامی و سرشناس است. نام دوشیزه بهدینی است که در بند ۱۴۱ فروردین یشت ستوده شده . وی دختر بهروز از خاندان فریان است و بنوشته دینکر دمادر هوشیدر (اَوْ خَشِیْت اِرِتْ okhsh-yat-e-re-ta) خواهد بود. وی دو خواهر دیگر دارد ، بنامهای : وَنکِهوفِذری vang-hu-fez-ri ، که مادر اَوْ خَشِیْت نِمَه okhsh-yat-ne-ma ، یا هوشیدر ماه ، و اِرِدَت فِذری e-re-dat-fez-ri ، که مادر آسَتَوَت اِرِتْ ، یا سوشیانس خواهد بود و فروهر هر دو در بند ۱۴۲ فروردین یشت ستوده شده (۷۶۷ نامهای اوستا)		sa-ta-va-e-sa	در اوستا سَتَوِیس
			نام ستاره باران که در پهلوی سَتِوش ^۰ است (۷۵۵ نامهای اوستا)
		sat-vesh	سَتِوش
			نام ستاره باران در زبان پهلوی
		se-ti	سَتی
			از نامهای زنده کمیاب امروزی زنان زرتشتی
		sar-af-rāz	سرافراز
			از نامهای رواج میان بانوان زرتشتی
		sar-fa-rāz	سرفراز
			سرفراز و سرافراز. از نامهای زنده امروزی زنان زردشتی
		sar-mast	سَرَمَسْت
		sarv-ā-zād	سرو آزاد
			نام دختری از مردم آذر آبادگان در ویس و رامین :
			چو شهر و ماه دخت از ماه آباد
			چو آذربایگانی سرو آزاد
			(۲۴ + ۴۰۸ ویس رامین)
sar-var	سَرَوَر		
			از نامهای زنده امروزی زنان زردشتی
sarv-tan	سَرَوَتَن		
			بچم- زیبا اندام و بلند بالا
sar-ve-sa-hi	سَرَوِسهی		

sa-man	سَمَن	نام یکی از آهنگهای باربد و همچنین
	در زبان پهلوی : بچم- گل	نام بانوان
sa-man-bar	سَمَن بُر	sarv-gol سروگل
	از نامهای رواج میان بانوان کرد	sar-ve-nāz سروناز
sa-man-booy	سَمَن بُوی	sri-bā-noo سری بانو
	نام دختر عم قاهر شاه، سردار قلعه خالد آباد	سُری srī : واژه است اوستائی، بچم -
	(۵۲ دارابنامه)	زیبائی و کامروائی
sa-man-pey-kar	سَمَن پیکر	sri-tak (thri-tak) سُریتَک
sa-man-chehr	سَمَن چهر	در اوستا تری تی thri-ti
sa-man-rokh	سَمَن رُخ	نام دختر اشوزردشت که مادرش اوریج
	نام دختر مالک خالد برادر پادشاه خرمیه	بوده (فرهنگ)
	(۳۴ داراب)	sri-dokht سُری دخت
sa-man-rooy	سَمَن رُوی	sri-rā سُریرا
sa-man-sān	سَمَن سان	بچم- زیبا و خوشگل
sa-man-nāz	سَمَن ناز	se-fan-dār-maz سفندارمذ
	نام دختر کورنگ، پادشاه زابلستان، که	نام فرشته فروتنی و بردباری و نگهبان
	پنهانی زن جمشید شد و از او پسری بنام	زمین. نگ: سپندارمذ
	تور زائید (۱۹۶ یشتها ۱)	se-fid سفید
so-mi-rā	سُمیرا	se-fid-bakht سفید بخت
	نام خواهر پدر شیرین	se-fid-chehr سفید چهر
son-bol	سُنْبُل	sam-book سَمْبُوك
	نام گلی است	یا : سَمْبیکه sam-bi-keha
son-bo-leh	سُنْبُلَه	نام دختر کواز (غباد) و مادر کاووس
	نام زنی بوده	(۷۸ شاهنشاهی)

soo-san	سوسَن	san-doos?	سَندوس
۱- نام زن رامشگر تورانی، که افراسیاب وی را برای فریفتن پهلوانان ایرانی به همراه پیلسُم بایران فرستاد		نام خواهر خشیارشاه	
۲- از نامهای رواج امروزی و نام گلی است . «سوزان» که اروپائیا برای نامگذاری بانوان بکار میبردند از همین واژه ریشه گرفته است		sang-ha-vak	سَنگَهَوَك
soo-san-bar	سوسَن بَر	نام یکی از دوزنان آزیدهاك (ضحاك)، بنابر بندهای ۱۳ و ۱۴ درواسپ یش، و بند ۲۳ رام یش و بندهای ۳۳-۳۵ ارت یش. این نام در شاهنامه شهرناز و خواهر جمشید میباشد . نام زن دیگر ضحاك	
soo-san-dokht	سوسَن دخت	اَرَنَوَك arenavak ، که در شاهنامه اَرَنَوَاز و خواهر دیگر جمشید میباشد	
یا شوشین دخت .		دو پاکیزه از خانه جمشید	
نام زن یزدگرد یکم .		برون آوردند لرزان چوبید	
soo-sa-nak	سوسَنَك	که جمشید را هر دو خواهر بدند	
نام دختر آسیابان که بهرام گور شیفته او شد .		سربانوان را چو افسر بدند	
یکی مشکناز و دگر مشگنك		زپوشیده رویان یکی شهرناز	
یکی نازتاب و دگر سوسَنك		دگر ماهروئی بنام ارنواز	
(شاهنامه)		(۱۹۳ یشتها ۱)	
sa-hi	سَهی	soo-dā-beh	سودابه
بچم راست .		در پهلوی : سوتا پاك soo-tā-pak .	
۱- نام زن ایرج		نام زن کیکاووس ، بنوشته بخش ۳۳	
۲- نام زن شاهموید در ویس و رامین :		بندهشن و شاهنامه	
سهی نام و سهی بالا زن شاه		غمین گشت و سودابه را پیش خواند	
تن از سیم و لب از نوش و رُخ از ماه		ز کاووس با او سخنها براند	
		su-zān	سوزان

از نامهای رواج	(۲۴ + ۴۰۸ ویس رامین)
sim-bar سیمبر	sahi-bā-noo سهی بانو
بچم- دارنده اندام سفید	sa-hi-dokht سَهِیدُخت
sim-tan سیم تن	sa-hi-zād سَهِیزاد
نام یکی از زنان بهرام گور ، بنابر هفت	siā-mī (si-yā-mī) سیامی
پیکر نظامی .	نام زن سیامک ، بنوشته یوستی
سیم تن وقت را شناخته بود	(۳۹۰ نامهای ایرانی یوستی)
پیش از آن کارخویش ساخته بود	سیامی = نام زن در برابر: سیامک = نام مرد
(۸۸ زن ایرانی)	si-b-gol سیب گل
sim-rokh سیم رخ	si-sām سی سام
sim-goon سیمگون	نام دختر مکابات ، یونانی شده آن
sim-goo-neh سیمگونه	sisames است (۱۶۲۷ پیرنیا)
sim-rooy سیمروی	si-si-kām سی سی کام
si-min سیمین	بچم- کامروا ، شاید درست آن سی سی
از نامهای رواج میان زنان زرتشتی	کامبوز ، یا سی سی کامبوج باشد. یونانیها
si-min-bā-noo سیمین بانو	آنرا سی سی گامبیز sisigambis
از نامهای رواج امروزی	نوشته اند .
si-min-bakht سیمین بخت	۱- نام مادر داریوش سوم (۱۱۸۸ پیرنیا)
si-min-tāj سیمین تاج	۲- نام دختر 'استان ، برادر اردشیر دوم
از نامهای زنده امروزی زنان زرتشتی	هخامنشی (۱۶۲۸ پیرنیا)
si-min-tan سیمین تن	si-mā سیما
si-min-chehr سیمین چهر	از نامهای زنان امروزی
si-min-dokht سیمین دخت	sim-an-dām سیم اندام
از نامهای رواج میان زنان زرتشتی	si-māh سیماه

سیمین رخ	si-min-rokh	دو خورشید بود اندر ایوان اوی
سیمین گل	si-min-gol	چو سیندخت و رودابه ماهر وی
از نامهای رواج امروزی		(شاهنامه)
سیندخت	sin-dokht	فر دیناند یوستی، وی رازن مهرباب کابلی
نام دختر مهرباب پادشاه کابل :		ومادر روابه شناسانده
		(۳۹۱ نامهای ایرانی یوستی)

ش- SH

shād-del	شاددل	shā-booy	شابوی
shād-rooy	شادروی		بچم- شاه خوش بوها
	یا : شادرو shād-roo	shā-poor-dokht	شاپوردخت
shād-rooz	شادروز		نام ملکهٔ سکان (۵۱ ساسانی)
shād-si-mā	شادسیما	shād	شاد
shād-kām	شادکام	shā-dāb	شاداب
shād-mān	شادمان		نام سخنوری بوده
shād-mehr	شادمهر	shād-es-pa-ram	شاداسپرم
shād-var	شادور		یا : شاد سپرم shā-des-pa-ram .
shā-dooy	شادوی		گل ریحان و نام بانوان
shā-di	شادی	shā-dān-dokht	شادان‌دخت
shā-di-af-zā	شادی‌افزا	shād-bā-noo	شادبانو
shā-di-ā-var	شادی‌آور	shād-bakht	شادبخت
shāh-ā-fā-rid	شاه‌آفرید	shad-bahr	شادبهر
shā-hān-dokht	شاهان‌دخت		نام کنیزکی بوده است
shāh-bā-noo	شاه‌بانو	shād-pa-rī	شادپری

shāh-pa-sand	شاه پسند	(۵۷۰ داراب نامه)
shāh-poor-dokh-tak	شاهپور دختک	شاهیده shā-hi-deh
نام دختر پادشاه میشان، در کتیبه کعبه		بچم - پارسا ، پرهیزکار ، نیکو کردار (برهان)
zardost (۵۱ ساسانی)	زردشت	شاهین بانو shā-hin-bā-noo
shāh-jān	شاهجان	شاهین دخت shā-hin-dokht
نام دختر جهانگیر خان بهادر فرمانروای		شایاندخت shā-yān-dokht
bhopal hindustan	بھوپال هندوستان	شایسته shā-yes-teh
shāh-chehr	شاهچهر	شب آرای shab-ā-rāy
shā-he-khoo-bān	شاه خوبان	شب آفریز shab-af-rooz
نام دختر شاه سرور، پادشاه یمن		شب آنبوی shab-an-booy
(۲۱ داراب)		نام گلی است
shāh-dokht	شاهدخت	شب بو shab-boo
از نامهای رواج		یا : شب بوی shab-booy
shāh-rat	شاهرت	شب فروز shab-fo-rooz
از نامهای زنان زرتشتی تاسده پیش که		شبناز shab-nāz
اکنون فراموش شده (درگذشتگان)		شبیم shab-nam
shāh-roo	شاهرو	شپیر ابو sha-pir-a-boo
یا : شاهروی shāh-rooy		پهلوی «ونکھو فِذری» اوستائی است ، بچم - دارندۀ يك پدر خوب
shāh-mehr	شاهمهر	شَراره sha-rā-reh
shāh-na-vāz	شاهنواز	شَرَم sharm
shāh-vār	شاهوار	نام یکی از زنان سخنور هندوستان
shā-hoor	شاهور	(فرهنگ سخنوران)
از خویشاوندان توراندخت		

shan-gol	شَنگُل	shar-min	شَرْمین
shan-gool	شَنگول	shar-min-dokht	شَرْمین دُخت
shan-goo-leh	شَنگولِه	she-kar	شَکَر
نام دختر ملک کورنگ ، پادشاه زنگبار (۲۰۰ داراب نامه)		از نامهای رواج میان بانوان زرتشتی	
shoo-shin-dokht	شوشین دخت	she-kar-bā-noo	شَکَر بانو
نام زن یزدگرد یکم، دختر راس الجالوت، پیشوای بزرگ یهود. (۲۹۶ ساسانیان)		از نامهای رواج میان بانوان زرتشتی	
shah-akh-tar	شَه آخَتَر	she-kar-biz	شَکَر بیز
shah-bā-noo	شهبانو	she-kar-lab	شَکَر لَب
shah-par	شَه پَر	she-kar-nāz	شَکَر ناز
shah-jān	شَه جان	she-kof-teh	شَکُفَتِه
shah-dokht	شَه دخت	she-koo-feh	شَکُوفِه
shah-din	شَه دین	sho-kooh	شُکوه
shahr-ā-rāy	شهر آرای	sho-kooh-bā-noo	شُکوه بانو
shahr-ā-rā	یا : شهر آرا	sho-kooh-dokht	شُکوه دُخت
shahr-ā-zād	شهر آزاد	sho-koo-han-deh	شُکوهنده
shahr-ā-shoob	شهر آشوب	بچم- باشکوه	
shahr-bā-noo	شهر بانو	shem-shād	شمشاد
۱- نام زن رستم ، بنوشته یوستی (جدول ۳۹۱ نامهای ایرانی یوستی)		نام درختچه همیشه سبزی است.	
۲- نام دختر شاه یزدگرد ساسانی و زن امام حسین ، علیه السلام		shan-ba-lid	شَنبَلید
۳- نام دختری درویش ورامین ،		نام دختر دهقان برزین (فرهوشی). نام دختر برزیکری که بهرام گور عاشق او شد. مهین دخت را نام ماه آفرید فرانک دگر بد دگر شنبلید (شاهنامه)	

shahr-na-vāz	شهر نواز	نکو تر بود و خوشتر شهر بانو
نام دیگر شهر ناز ، خواهر شاه جمشید		بچشم و لب روان رادرد و دارو
پیشدادی		(۲۴ ویس رامین)
shah-roo	شهر و	۴- از نامهای زنده و رواج امروزی
۱- نام مادر برزویه پزشک		شهر بانوایرم shahr-bā-noo-1-rem
۲- نام زن شاه غارن از کشور ماه ، و مادر		نام نخستین زن رستم ذال
ویس ، معشوقه رامین		(جدول ۳۹۱ نامهای ایرانی یوستی)
بشوهر بود شهر و را یکی شاه		شهر رخ shah-rokh
بزرگ و نامور از کشور ماه		شهر دخت shahr-dokht
(۴۰۹ ویس ورامین + ۲۱۷ یشتها ۲)		شهر زاد shahr-zād
shah-rud	شهر و د	نام داستان گوی نامی
نام زن سهراب و مادر برزو		شهر کام shahr-kām
(جدول ۳۹۱ نامهای ایرانی یوستی)		شهر ناز shahr-nāz
shah-zā-dēh	شهزاده	در اوستا سَنگَهَوَک sang-ha-vak
shah-se-ti	شهستی	(نک: سَنگَهَوَک).
shah-gol	شهنال	نام خواهر جمشید که فریدون وی را
shah-lā	شهلا	بهمراه خواهر دیگرش آرنواز ازدست
از نامهای رواج امروزی		ده آک (ضحاک) رهائی بخشید.
shah-mēhr	شهمهر (شه مهر)	زیوشیده رویان یکی شهر ناز
shah-nāz	شهناز	دگر پاکدامن بنام ارنواز
shah-nām	شهنام	(۱۹۳ یشتها ۱ + شاهنامه)
shah-ne-jād	شه نژاد	یوستی آنرا سَوَنگَهَوَاک
shah-na-vāz	شهنواز	sa-wang-ha-wāk نوشته است
shah-yār	شهیار	(جدول ۳۹۰ نامهای ایرانی یوستی)

۱- نام معشوقه خسرو پرویز و فرهاد	sha-hin	شَهِین
۲- نام دختری در ویس و رامین :	sha-hin-bā-noo	شَهِین بانو
زِ رِی دینارگیس و هم زرین گیس	sha-hin-dokht	شَهِین دخت
ز بوم کوه شیرین و پری ویس	shid	شید
(۲۴ ویس رامین)		بچم- روشنائی و نور
۳- از نامهای زنده رواج امروزی	shid-akh-tar	شید آختر
شیرین بانو shi-rin-bā-noo		ستاره روشن
از نامهای رواج	shid-ā-fa-rid	شید آفرید
شیرین دخت shi-rin-dokht	shid-af-shān	شید افشان
شیرین روان shi-rin-ra-vān	shi-dān-dokht	شید انداخت
شیرین زبان shi-rin-za-bān	shi-dān-shid	شیدان شید
از نامهای زنده امروزی بانوان زرتشتی		بچم- روشنی روشنیها (نورالانوار)
شیرین کام shi-rin-kām	shid-bā-noo	شید بانو
شیرین گل shi-rin-gol	shid-chehr	شید چهر
از نامهای زنده امروزی بانوان زرتشتی	shid-dokht	شید دخت
شیرین لب shi-rin-lab	shid-rokh	شید رخ
شیرین سوار shi-rin-sa-wār	shid-māh	شید ماه
شیرین سوار مزدقانی ، از ملك مزدقان	shid-nāb	شید ناب
(۲۶۳ داراب نامه)	shid-far	شید فر
شیفته shif-teh	shid-vash	شید و ش
شیوا shi-vā	shi-deh	شیده
بچم- کشیده - فصیح و بلیغ (برهان)		درخشان
	shi-rin	شیرین

غ- GH

ghon-che-sān	غَنچِه‌سان (نامنامهٔ نخعی)	gham-go-sār	غم‌گَسار (نامهای عباسی)
ghon-che-gol	غَنچِه‌گل (نامنامهٔ نخعی)	ghon-cheh	غُنچِه
		ghon-cheh-lab	غُنچِه‌لَب (نامنامهٔ نخعی)

ف - F

نام مادر شاه فریدون :	fākh-teh	فاخته
فرانك بدش نام وفرخنده بود		نام مرغ زیبائی است
بمهر فریدون دل آکنده بود	fāy-dim	فایدیم
(شاهنامه)		بچم- گل نیلوفر .
فرانك		نام زن كبوچیه سوم، دختر هوتن ، وزن
نام مادر کی اپیوه و او زو، بنوشته بخش ۳۵		داریوش یکم (۱۶۲۶ پیرنیا)
بند هشن بند ۳۱ تا ۳۵ . (۲۰۲ کیانیان)	frā-tā-gun	فراتاگون
فرخ بخت		نام دختر آرتان، برادر داریوش و پسر
far-rokh-bakht		وشتاسب (۷۸۲ پیرنیا)
فرخ بوخت		فرادت ویر
far-rokh-bokht	frā-dat-vir	بچم- پرورنده مردان .
فرخ پی		نام فرشته است که بافزدن انسان گماشته
نام کنیزکی که شاپور بزرگ ساسانی را		شده .
از چنگ رومیان رها نید .		
دل افروز فرخ پیش نام کرد		
زخوبان مراورا دل آرام کرد	frā-de-res-ra	فرادرسره
(شاهنامه)		واژه است اوستائی: بچم- زیباتر یا پیش بین
far-rokh-ru	fa-rā-nak	فرانك

fe-resh-teh-far	فرشته فر	یا : فرخ روی
far-shid-vash	فرشیدوش	نام نخستین بانوی وزیر در ایران نو
frang-hād	فرنگهاد	فرخ ناز
نام دوشیزهٔ پارسائی است که در بند ۱۴۱		فرخنده
فروردین یشت ستوده شده		از نامهای رواج
far-goon	فرگون	فرخنده پی
نام زنان در ایران باستان، که در زبان		فرخنده خوی
اوستائی fa-ra-ga-o-na ، بچم مانند		far-khon-deh-khooy
روشنائی و یونانیها این نام را pelagon		فرخنده روی
نوشته اند		far-rakhv
far-mehr	فرمهر	واژه است پهلوی: بچم - فرخ، درخشان،
far-nāz	فرناز	زیبا - خوشبخت ، فرخنده (فرهنگ)
fa-ran-gis	فرنگیس	فرخ - بمعنی مبارک و خجسته باشد و بمعنی
در زبان پهلوی : ویسپان فریا		زیباروی هم آمده است (برهان)
wis-pān-fryā . نام دختر افراسیاب ،		fer-dokht
زن سیاوش (سیاوخش) و مادر شاه کیخسرو		fer-dows
کیانی (۳۷۱ نامهای ایرانی یوستی)		far-zān
fre-no	فرنو	فرزانه
نام مادر بزرگ اشوزرتشت اسپنتمان		far-zā-nak
far-na-vāz	فرنواز	فرزانه فر
far-noosh	فرنوش	فرسیما
fre-ni	فرنی	فرشته
فرن در پهلوی : بچم - بسیار وافزون		fe-resh-teh-rooy
وفروان. برابر فرنی (نام زن) ، فرن		fe-resh-teh-sān
		فرشته سان

fre-na	یا فرین fa-rin، نام مرد است.	فره ماه	freh-māh
۱- نام بزرگترین دختر اشوزرتشت که در بند ۱۳۹ فروردین یشت ستوده شده.		نام زنی است در : بندهشن ، بخش ۲۳ ، بند ۷ . (فرهنگ)	
(۱۰۶ یشتها + بخش ۳۲ بندهشن بند ۵)		فریار	far-yār
۲- نام زن اوسینمه و فرایزنت و خشویور.		فریبا	fa-ri-bā
اسب و گیاه ناستی که در بند ۱۴۰ فروردین یشت ستوده شده اند .		بچم - دارنده چهره دل انگیز .	
۳- از نامهای رواج میان بانوان پارسی		از نامهای رواج میان ایرانیان امروزی ، ولی پیشینه نامگذاری ندارد .	
فر واکنین	fra-vā-ka-in	فریر	fa-rir
نام زن فرواک		گیاهی است بسیار خوشبوی	
(۴۵ یشتها + ۳۹۰ نامهای ایرانی یوستی)		فسانه	fa-sa-neh
فروردین	far-var-din	= افسانه	
فروزان	fo-roo-zān	فریشتک	fe-rish-tak
فروزش	fo-roo-zesh	پیکره پهلوی فرشته	
فروزنده	fo-roo-zan-deh	فریمان	fa-ri-mān
فروزین	fo-roo-zin	(نامهای فرهوشی)	
فروغ افشان	fo-roogh-af-shān	فریمه	fri-māh
فروغبانو	fo-roogh-bā-noo	= fre-māh (یوستی)	
فروغدخت	fo-roogh-dokht	نام زن پویشنشآت پویشنشآت ، بنوخته یوستی	
فروغمند	fo-roogh-mand	فرینام	fa-ri-nām
فرهخش	fra-hakhsh	فرین چهر	fa-rin-chehr
بچم - پیشگام در دوستی . در ایران باستان		فورک	foo-rak
نام زن بوده و یونانیها آنرا prokses		نام زن بهرام گور	
نوخته اند			

f1-rooz-dokht

فیروز دخت

نام دختر فیروز شاه ساسانی

f1-roo-zeh

فیروزه

از نامهای زنده زرتشتیان

فیروز بخت دخت

f1-rooz-bakht-dokht

نام دختر پیروز ساسانی ، بنوشته مجمل-

التواریخ والقصص (۳۲۶ ساسانی)

ك-ك K

نام برادر فریدون نوشته شده	kā-sān-dān	کاساندان
گردآفرید kord-ā-fa-rid	نام زن کوروش بزرگ و مادر کبوجیه و بردیا (۴۵۴ پیرنیا)	
برابر آن «گردآفرین» نام مرد است	kā-goosh	گاکوش
کرماندخت ker-mān-dokht	گل بنفشه	
کژبرو ka-jab-roo	kām-del	کاملد
یا: کج ابرو kaj-ab-roo	kām-ra-vā	کامروا
کشم koshm	ka-tān	کتان
نام دختر فرهاد چهارم اشکانی (ارشویر arsh-vir) که بزرگ اسپهبد ایرانیان را بشوهری برگزید و فرزندان این زن و شوهر اسپهبت پهلَو نام گرفتند (۱۲۴ ساسانیان)	ka-tā-yoon	کتایون
کشور kesh-var	۱- نام زن کی گشتاسب در شاهنامه . بنوشته یوستی نام دیگر وی «ناهید» است . ولی در اوستا : هو تئسه hutaosa، زن کی گشتاسب، شناسانده شده، که در پهلوی، هو تئس hutos و یونانیها آنرا آتوسا ā-to-sā نوشته اند	
از نامهای رواج امروزی	(۳۹۵ نامهای ایرانی یوستی + ۳۸۷ یشتها ۱)	
کشور آرای kesh-var-ā-rāy	۲- در بخش ۳۱ بندهشن ، بند۸، کتایون	
کشور بانو kesh-var-bā-noo		
(رواج)		
کشور دخت kesh-var-dokht		

ka-mand	گمند	بچم- خوش رنگ و پاکیزه
ka-nuk	کنوک	کیازاد
ya: ka-nu-kā	یا: کنوکا ka-nu-kā	کی آفرید
ka-nu-ka		کیانبانو
نام دوشیزه پارسائی است که در بند ۱۴۱		
فروردین یشت ستوده شده .		کیاندخت
kan-yā	کنیا	(رواج)
واژه «کنیا» در اوستا: بچم- دختری است		کیاوش
که شوهر نکرده و دوشیزه است .		کی بانو
این واژه، در پهلوی = کنیک kanik		(رواج)
و در فارسی کنیزک شده		کی دخت
ka-ni-zak	کنیزک	(رواج)
نام دختر اردوان وزن اردشیر بابکان		کیسر (کی سر)
(۳۳۸ مزدیسنا)		از نامهای کمیاب زنده امروزی زرتشتیان
ku-pal	کوپل	کی گوهر
شکوفه درخت (برهان)		(نامهای فرهوشی)
koo-zak	کوزک	کیمیا
نام یگانه دختر ایرج		کیوانبانو
ka-hi-lā	کهیلا	کیوانچهر
(نامهای فرهوشی)		کیواندخت
ke-hin-dokht	کهین دخت	کیوانرخ
ki-yā-chehr	کیاچهر	کیوانزاد
ki-yā-rokh	کیارخ	کیهانبانو
ke-yā-rang	کیارنگ	کیهان دخت

گ - G

بیامد دمان پیش گرد آفرید
 چو دخت کمند افکن اورا بدید
 کمان را بزه کرد و بگشاد بر
 بند مرغ را پیش تیرش گذر
 به سهراب بر تیر باران گرفت
 چپ و راست جنگ سواران گرفت
 (شاهنامه + ۱۸۶ زن ایرانی)
 گُردیه gor-di-yeh
 در پهلوی: گردیگ gor-di-yag .
 نام خواهر بهرام چوبینه وزن خسرو پرویز
 ساسانی . وی یکی از بانوان جنگجو و
 پهلوان ایران است. (شاهنامه + ۱۸۷-
 ۱۹۲ زن ایرانی + ۳۴۸ ساسانیان)
 گشاده چهر go-shā-deh-chehr
 گشاده روی go-shā-deh-rooy
 گل gol

گازی gā-zī
 نام گلی است خوشبوی
 گرامیدخت ge-rā-mī-dokht
 گران گوشواره ge-rān-goosh-vā-reh
 نام دیگر آرمیدخت، دختر اسپهبد فرخان
 بزرگ وزن اسپهبد خورشید
 (۸۱ تبرستان ۲)
 گرانمهر ge-rān-mehr
 گرد آفرید gord-ā-fa-rīd
 برابر آن «گرد آفرین» نام مردان است.
 نام دختر گُرد هم و یکی از بانوان پهلوان
 و جنگجوی نامی ایران که در لباس جنگی
 مردانه با سهراب زور آزمائی کرد
 چو سهراب شیر اوژن اورا بدید
 بخندید و لب را بدنندان گزید

gol-an-dām	گل اندام	۱- نام دختری درویش و رامین:
	نام دختر اسکندر شاه (۷۰۹ داراب)	منم گل برگ گل بوی گل اندام
	از نامهای رواج	گلم چهره، گلم گونه، گلم نام
gol-ā-var	گل آور	(۲۴۰ ویس رامین)
gol-ā-viz	گل آویز	۲- از نامهای زنده رواج میان زرتشتیان
gol-bād	گل باد	گل آئین gol-ā-yin
gol-bā-dān	گل بادان	گلآب go-lāb
	نام دختر بابرشاه، پادشاه هندوستان	نام دختری است درویش و رامین:
	(نامهای عباسی)	بگوهر هر دو آن دخت دبیران
gol-bār	گلبار	گلآب و یاسمن دخت وزیران
gol-bāsh	گلباش	(۲۴ ویس رامین)
	از نامهای زنده بانوان کرد	گلآبتون go-lā-ba-toon
gol-bagh-cheh	گل باغچه	گل آذین gol-ā-zin
	نام رواج میان بانوان کرد.	گل آرا gol-ā-rā
	سهی سروشوخ، گل باغچه رنگین	گل آرای gol-ā-rāy
	خاتون ایران، بانوی ملک چین	گل آسا gol-ā-sā
gol-bān	گلبن	گل آفروز gol-af-rooz
gol-bā-noo	گل بانو	گل آفرید gol-ā-fa-rid
	از نامهای رواج	گل افسر gol-af-sar
gol-barg	گل برگ	بچم- تاج گل
gol-bon	گلبن	گل افشان gol-af-shān
	بچم- درخت گل	گل آگین gol-ā-gin
	نام دختر حسینقلی خان برادر فتحعلیشاه،	گلآله go-lā-leh
	بانوی چکامه سرا (فرهنگ سخنوران)	از نامهای رواج میان بانوان کرد

گل بو	gol-boo	(فرهنگ سخنوران)	
گل بهار	gol-ba-hār	گل چین	gol-chin
گل بهشت	gol-be-hesht	گل خند	gol-khand
نام کنیزی زیبا، که در دربار علاءالدین پادشاه دهلی بوده است (عباسی)		گل خندان	gol-khan-dān
		از نامهای رواج	
گل بیز	gol-biz	گل خورشید	gol-khor-shid
گلپاد	gol-pād	(رواج)	
نکبهان گل		گل دخت	gol-dokht
گل پر	gol-par	گلدوست	gol-doost
گلپرست	gol-pa-rast	گلدیس	gol-dis
گل پری	gol-pa-ri	مانند گل (دِئَسَه، واژه است اوستائی، بمعنی همانند و شبیه)	
گل پناه	gol-pa-nāh	گل ربا	gol-ro-bā
نام شهبانوی هندوستان بوده است. بمعنی پناه دهنده گلها یا پناهنده میان گلها (۱۳۷ نامهای عباسی)		گلرخ	gol-rokh
گل پیکر	gol-pey-kar	۱- از نامهای زنده امروزی زرتشتیان	
گل تاج	gol-tāj	۲- نام دختر بابر شاه (فرهنگ سخنوران)	
گل تن	gol-tan	گلرخسار	gol-rokh-sār
گل جهان	gol-ja-hān	(رواج)	
گلچهر	gol-chehr	گلرنگ	gol-rang
از نامهای رواج		گلروی	gol-rooy
گلچهره	gol-cheh-reh	گلریز	gol-riz
نام معشوقه اورنگ و نام دختر بابر شاه		گلزاد	gol-zād
که در سده دهم میزیسته.		گلزار	gol-zār
		گل زر	gol-zar

گل سان	gol-sān	نام دختری است درویش و رامین :
همانند گل		همیدون ناز و آذرگون و گلگون
گلستان	go-les-tān	برخ چون برف و بروی ریخته خون
از نامهای زنده بانوان زرتشتی		(۲۴ + ۴۰۸ ویس رامین)
گلستان بانو	go-les-tān-bā-noo	گل گونه
گلستان دخت	go-les-tān-dokht	بچم - دارنده گونه چون گل
گلستوخ	go-les-tookh	گل گیتی
هر گل که سرخ باشد و کنایه از آفتاب		نام گلی است
گیتی افروز هم هست (برهان)		گل گیس
گل سستی	gol-se-ti	گل مر
گل سیما	gol-si-mā	نام گلی است بسیار خوشبو (برهان)
گل شاد	gol-shād	گل مهر
گلشن	gol-shan	گلنار
گلشن آرای	gol-shan-ā-rāy	نام کنیزك شبستان اردوان که با اردشیر
گلشنه	gol-shah	گریخت
گلشهر	gol-shahr	یکی کاخ بود اردوان را بلند
نام زن پیران ویسه		بکاخ اندرون بندهای ارجمند
(۳۹۴ نامهای ایرانی یوستی)		که گلنار بود نام آن ماهروی
گلشید	gol-shid	نگاری پر از گوهر و رنگ و بوی
گل شیرین	gol-shi-rin	(شاهنامه)
گل غنچه	gol-ghon-cheh	گلنار
گلغام	gol-fām	از نامهای زنده بانوان زرتشتی
گل فروز	gol-fo-rooz	گلنام
گل گون	gol-goon	گلنواز
		gol-na-wāz

gol-noosh	گل نوش	gow-har-bākhsh	گوهر بخش
دختر شاه سلیم پادشاه مسلمیه و از نامهای		gow-har-biz	گوهر بیز
رواج (۶۳ داراب) و نیز نام یکی از		gow-har-tāb	گوهر تاب
آهنکهای دل انگیز باربد		gow-har-tāj	گوهر تاج
gol-vash	گل وش	gow-har-chehr	گوهر چهر
(رواج)		gow-har-dokht	گوهر دخت
go-li	گلی	gow-har-zā	گوهر زا
(رواج)		بجم- زاینده گوهر	
go-li-bā-noo	گلی بانو	gow-har-zād	گوهر زاد
go-li-dokht	گلی دخت	gow-har-sān	گوهر سان
goo-rān-dokht	گوراندخت	gow-har-shād	گوهر شاد
gu-zak	گوژک	gow-har-shid	گوهر شید
۱- نام زن هوشنگ پیشدادی		gow-har-fe-shān	گوهر فشان
(۴۵ یشتها)		gow-har-nāz	گوهر ناز
۲- نام دختر ایرج ، پادشاه پیشدادی ،		gow-har-ne-shān	گوهر نشان
بنوشته بخش ۳۱ بندهشن ، بند ۹- ۱۴		gow-har-ne-gār	گوهر نگار
(جدول ۳۹۰ نامهای ایرانی یوستی +		go-har	گهر (گوهر)
۵۲ یشتها ۲)		نام زنی در ویس ورامین :	
گوهر		مرا مامک گهر ، بابا رفیدا	
از نامهای رواج		درین کشور بنام نیک پیدا	
گوهر افشان		(۲۴۰ ویس رامین)	
گوهر بار		go-har-ā-fa-rid	گهر آفرید
گوهر بانو		نام مادر اردشیر بابکان ، بنوشته نامه خسروان	
از نامهای رواج		go-har-af-shān	گهر افشان

go-har-yāb	گهر یاب	go-har-bār	گهر بار
go-har-yār	گهر یار	go-har-bā-noo	گهر بانو
gi-ti	گیتی	go-har-bakhsh	گهر بخش
gi-ti-af-rooz	گیتی آفر روز	go-har-biz	گهر بیز
gi-ti-bā-noo	گیتی بانو	go-har-tāb	گهر تاب
gi-ti-dokht	گیتی دخت	go-har-tāj	گهر تاج
gi-ti-nāz	گیتی ناز	نام مادر فیروز شاه وزن ملک داراب، پادشاه ایران (۱۳۶ داراب)	
gi-si-yā	گیسیا	go-har-chehr	گهر چهر
	دارنده گیس سیاه	go-har-dokht	گهر دخت
gi-soo	گیسو	go-har-zād	گهر زاد
gis-var	گیسور	go-har-shid	گهر شید
	دارای موی بافته شده	go-har-fe-shān	گهر فشان
gi-lān-bā-noo	گیلان بانو	go-har-nāz	گهر ناز
gi-lān-dokht	گیلان دخت	go-har-ne-shān	گهر نشان
gi-lān-zād	گیلان زاد	go-har-ne-gār	گهر نگار
gil-bā-noo	گیلبانو (گیل بانو)	go-har-wār	گهر وار
gil-dokht	گیلدخت (گیل دخت)		

ل - L

lā-le-booy	لاله‌بوی	laal یا lāl	لال
lā-le-chehr	لاله‌چهر		بروزن مال، درزبان پهلوی، بیچم-رنگ
lā-le-dokht	لاله‌دخت		سرخ و همچنین گوهری است گرانمایه
lā-le-rokh	لاله‌رُخ		که‌کان آن در بدخشان است و تازی شده
lā-le-rokh-sār	لاله‌رُخسار		آن لعل است .
lā-le-roo	لاله‌رو		نام رواج میان بانوان زرتشتی .
lā-le-rooy	لاله‌روی	lād-bon	لادبن
lā-le-goon	لاله‌گون		بیچم- گلبن (۱۴۴ عباسی)
lā-le-vash	لاله‌وَش	lā-dan	لادن
lab-khand	لب‌خند		نام گلی است
li-lu-far	لیلوفر	lā-leh	لاله
	گل نیلوفر		نام گلی است

م-M

(۱۴۹ عباسی)	ماختاج mākh-tāj
مامك mā-mak	از نامهای فراموش شده بانوان زردشتی
ماندان mān-dān	است، که در نامه درگذشتگان زرتشتیان
یا : ماندانا mān-dā-nā (یونانی شده)	یزد بایگانی است و شاید ، بچم- ماه تاج
۱- نام دختر آستیاگ پادشاه ماد همسر	باشد .
کبوجیه و مادر کوروش (۲۳۳ پیرنیا)	مادرِک mā-da-rak
۲- نام دختر داریوش یکم	یا : مادرِک mā-de-rek
(۱۶۲۶ پیرنیا)	نام زن تهماسب و مادر او زَو (ذاب)
ماندوی mān-dooy	بنوشته یوستی
نام شهبانوی اردشیر سوم، پادشاه ارمنستان	(جدول ۳۹۱ نامهای ایرانی یوستی)
(۱۵۰ عباسی)	مازِرين mā-za-rin
مانوشك mā-noo-shak	ماه زرين māh-za-rin
نام خواهر منوچهر شاه	از نامهای کمیاب بانوان زرتشتی
ماونگهه mā-vang-ha	ماموی mā-mooy
نام اوستائی ماه	نام بانویی بوده در نصیبین که در روزگار
ماووش mā-voosh	خسرو پرویز ساسانی میزیسته

māh-pār ماهیار

= ماه‌پاره māh-pā-reh .

کنایه از دارندهٔ چهرهٔ زیبا (برهان)

māh-par-var ماه‌پرور

از نامهای زنده امروزی چادر نشینان فارس

māh-par-viz ماه‌پرویز

یا: ماه‌پرویز māh-par-viz

از نامهای زندهٔ امروزی زنان زرتشتی

māh-pa-ri ماه‌پری

(رواج)

māh-pa-ri-bā-noo ماه‌پری‌بانو

نام دختر دستور جاماسب که درسال ۱۰۹۱

یزدگردی میزیسته (۴۳۱ فرزائگان)

māh-pey-kar ماه‌پیکر

از نامهای زندهٔ زنان زرتشتی

ماه‌تابان

māh-tā-bān یا mā-he-tā-bān

māh-tāj ماه‌تاج

māh-cheh-reh ماه‌چهره

māh-khor-shid ماه‌خورشید

از نامهای زندهٔ امروزی بانوان زرتشتی

māh-dokht ماه‌دخت

نام دختری است درویش ورامین

(۴۰۸ ویس رامین)

نام ستارهٔ است

ماه‌آزاده‌خوی

māh-ā-zā-deh-khooy

نام‌زن تورپسر شاه‌فریدون، بنوشتهٔ یوستی

(جدول ۳۹۱ نامهای ایرانی یوستی)

māh-ā-fa-rid-sa-hi ماه‌آفریدسهی

نام زن ایرج (آئیریوا) بنوشتهٔ یوستی

(جدول ۳۹۱ نامهای ایرانی یوستی)

māh-ā-fa-rid ماه‌آفرید

۱- نام زن ایرج مادر منوچهر (شاهنامه)

۲- نام مادر گوزک (مادر منوچهر)

بنوشتهٔ بخش ۳۱، بند ۳۹ بندهشن

(۵۱ یشتها ۲)

برابر این نام «ماه‌آفرین» نام مردان است

māh-af-sar ماه‌آفسر

بچم- تاج ماهها یاسر آمد خوب رویان

mā-hān-dokht ماه‌اندخت

mā-hā-neh ماه‌انه

گمان میرود درست آن «ماهانی» برابر

«ماهان» که نام مرد است میباشد.

نام دختر بازرگانی بوده (۸۲ دارابنامه)

māh-bā-noo ماه‌بانو

از نامهای زندهٔ بانوان زرتشتی

māh-beh ماه‌به

māh-ma-hin	ماه مهین	māh-dis	ماه دیس
māh-nā-hid	ماه ناهید		مانند ماه (دیسَه واژه است اوستائی
	نام زنی است (۴۲۷ ویس رامین)		بچم- همانند و شبیه)
māh-vār	ماه وار	māh-rokh	ماه رخ
māh-vash	ماهوش		از نامهای رواج
	ماهوش = mah-vash	māh-rokh-sār	ماه رخسار
makh-mal	مخمل	māh-roo	ماه رو
	از نامهای رواج		یا : ماهروی māh-rooy
me-di-yā	مدیا		(رواج)
	نام زن آخرین پادشاه ماد (۲۶۶ پیرنیا)	māh-zi-var	ماه زیور
mro-eh	مرئه	māh-sān	ماه سان
	نام دختر کوروش بزرگ .	māh-sar-var	ماه سرور
	گمان میرود این نام مهر و mah-roo یا :		از نامهای زنده امروزی چادر نشینان
	مهر و mehroo بوده که یونانیها آنرا		بویر احمدی
	merroe نوشته اند (۱۶۲۵ پیرنیا)	māh-se-ti	ماه ستی
mar-jān	مرجان		از نامهای رواج
mard-ā-vand	مرد آوند	māh-si-mā	ماه سیما
	نام دختر کوچک یزدگرد، آخرین پادشاه	māh-shād	ماه شاد
	ساسانی (۵۳۱ ساسانیان)	māh-shid	ماه شید
mar-mar	مرمر		= ماهشید mah-shid
mor-vā-rid	مروارید	māh-gol	ماه گل
	از نامهای زنده رواج میان بانوان زرتشتی		= ماهگل mah-gol
maz-dā-pa-rast	مزدایرست	māh-mān	ماه مان
	= خدا پرست		مانند ماه

مزدآفرید	mazd-ā-fa-rid	مرادرا گفت مشکینا تو دیدی
مژده	moj-deh	ز رامین بیوفاتر یا شنیدی
مژگان	moj-gān	(۲۵۸) ویس رامین
نام بانوی چکامه سرائی است		مَشِیَانَه mash-yā-na
مُشک بوی	moshg-booy	یا : مشیانک mash-yā-nag
مشک بید	moshg-bid	نام نخستین زن (حوا) برابر آن مَشِیَه
گل بید مشک		یا : مَشِیک mash-yag «آدم» است
مُشک بیز	moshg-biz	(۳۹۰) نامهای ایرانی یوستی = ۲۹۸
مشگناب	moshg-nāb mosh-ge-nāb	فرهنک
مشگناز	moshg-nāz	ملوس ma-loos
نام دختر آسیابانی است که بهرام گوردر		(رواج)
شکارگاه عاشق او شد .		مند mand
یکی مشگناز و دگر مشگنک		= ماندان . نام دختر استیاج و مادر
یکی ناز تاب و دگر سوسنک		کوروش که هرودوت آنرا ماندانا نوشته
(۱۱۳ زن ایرانی + شاهنامه)		است
مشگنک	mosh-ga-nak	مَنِیْرَه ma-ni-jeh
نام دختر آسیابانی است در روزگار بهرام		نام خواهر فرنگیس، دختر افراسیاب
گور خواهر مشگناز		(شاهنامه)
(۱۱۳ زن ایرانی + شاهنامه)		موزد moord
مُشگِیَجَه	mosh-gi-jeh	نام درخت همیشه سبز است که در نزد
نام گلی است سفید و ریز و خوشبو		ایرانیان باستان وزر دشتیان مقدس بوده
مُشگین	mosh-gin	مُوزَا mo-zā
نام زنی است درویش و رامین :		نام شهبانوی فرهاد چهارم و مادر فرهاد
		پنجم اشکانی که رومی بوده است . این

نام بیگانه است (۲۳۸۶ پیرنیا)	شکنان است	
موژان	مهر آئین	mehr-ā-yin
واژه است پهلوی : بچم- غنچه نرگس	مهر آریا	mehr-ā-ri-yā
مه آزاد	مهر آزاد	mehr-ā-zād
مه آفرید	مهر آسا	mehr-ā-sā
(نک: ماه آفرید)	مهر آراز	mahr-af-rāz
مهان	مهر آروز	mehr-af-rooz
نام دختر رستم و همسر گیو :	(رواج)	
مهین و مهان بانوی گیو بود	مهر آفرید	mehr-ā-fa-rid
که دخت گزین رستم نیو بود	نام بانوان در برابر «مهر آفرین» که نام	
(شاهنامه)	مردان است	
مه بیز	مهر افزا	mehr-af-zā
مهپاره	(رواج)	
نام زنان : بچم- بسیار زیبا	مهر افزون	mehr-af-zoon
مه پیکر	(رواج)	
(رواج)	مهر آفشان	mehr-af-shān
مه تا (مهنا)	(رواج)	
مانند ماه	مهر آگین	mehr-ā-gin
مهتاب	مهر آمیز	mehr-ā-miz
(رواج)	مهر اندخت	meh-rān-dokht
مه اندخت	مهر انگیز	mehr-an-giz
مهر	مهر آور	mehr-ā-var
نام فرشته فروغ و روشنائی و فرشته است	مهر بار	mehr-bār
که بویژه دشمن دروغگویان و پیمان	مهر بانو	mehr-bā-noo

mehr-dokht	مهر دخت	از نامهای زنده بانوان زرتشتی
	(رواج)	mehr-bakht مهر بخت
mah-rokh	مهر رخ	mehr-bakhsh مهر بخش
mehr-doost	مهر دوست	mehr-be-hesht مهر بهشت
mehr-rokh-sār	مهر رخسار	این نام در اوستا میتَر و هیشته
mehr-rooy	مهر روی	mithravahishta ، بجم - دارنده
mehr-si-min	مهر سیمین	بهترین مهر و یونانیها آنرا mithrostes
mehr-shid	مهر شید	نوشته اند .
mehr-fo-rooz	مهر فروز	از نامهای بانوان در دوران هخامنشی
mehr-fo-roogh	مهر فروغ	mehr-par-var مهر پرور
mehr-kām	مهر کام	mehr-pooy مهر پوی
mehr-kish	مهر کیش	mehr-pey-kar مهر پیکر
mehr-gol	مهر گل	mehr-jān مهر جان
mehr-nāz	مهر ناز	mehr-joo مهر جو
mehr-ne-gār	مهر نگار	mehr-ja-hān مهر جهان
	نام زن یزدگرد (تاریخ یزد)	mehr-chehr مهر چهر
mehr-na-wāz	مهر نواز	mehr-chin مهر چین
mehr-vakhsh	مهر و خش	در اوستا : میتَر چینَه mithrachina
	یا : مهر و ش . در اوستا میتَر و خش	بمعنی برگزینده مهر . یونانیها آنرا
	mithravakhsha بجم - دارنده مهر رسا	mithracenes نوشته اند .
	و یونانیها آنرا mithravaxes نوشته اند .	نام بانوان در دوران هخامنشی .
mehr-varz	مهر ورز	meh-re-khā-var مهر خاور
meh-ro-gol	مهر و گل	بجم - خورشید خاور
	نام مادر مأمون که تازیها او را مراجل	mehr-khān مهر خواه

این نام از مَهَسْت، بچم - بزرگترین	میگفتند
ریشه گرفته .	مَهْرُوی (مَهرو) mah-rooy
از نامهای رواج میان بانوان امروزی	مهری meh-ri
مه سیمā mah-si-mā	(رواج)
مهشاد meh-shād	مهر یار mehr-yār
دارنده شادی بسیار	از نامهای دوران ساسانیان
مهشید mah-shid	مهر یانه mah-ri-yā-neh
(رواج)	یا میتربانه mith-ri-yā-neh
مفهام mah-fām	= مَشیا نَه . نام نخستین زن (حوا)
مه فر mah-far	(فر هنگ)
مه فروز mah-fo-rooz	مهرین دخت mehrin-dokht
مهک me-hak	مه زاد mah-zād
در اوستا : masaka ، بمعنی بزرگ و	مهسان (مهسان) mah-sān
یونانیها آنرا mazakes نوشته اند	مانند ماه
مه کامه mah-kā-meh	مهستی (مهستی) mah-se-ti
مهگل mah-gol	از نامهای زنده کمیاب امروزی زنان
مهمان mah-mān	زرتشتی . شاید : بچم - مانند ماه باشد .
مانند ماه	گمان میرود مَهستی در اصل مَهستی
مهمونه mah-moo-neh	بوده که در فراگوی ، به این پیکره در
مانند ماه است	آمده و شاید هم نام دیگری باشد که از
مه میت mah-mithr	مَهَسْت بمعنی بزرگترین ریشه گرفته
یا : ماه مهر .	باشد .
۱ - نام شهر بابل امروزی تا نیمه دوم	مهستی ma-has-ti
سده هشتم هجری	یا : مهستی me-has-ti

مهر فرشته محبوب هخامنشیان و اشکانیان
 بوده و آتشکده‌های باستان ، برای
 بزرگداشت این فرشته ، «مهر» نامیده
 میشد. نامهای مهر نوش، مهر داد، مهر بان،
 مهر هر مز ، مهر ان ، مهر چهر ، و مانند
 آن از همین واژه ساخته شده . روز ۱۶
 هرماه و ماه هفتم هر سال مهر نام دارد .
 جشن مهرگان نیز برای بزرگداشت فرشته
 مهر برگزار میشود .

(بخشی از فرهنگ اوستا)

میترا دات mith-rā-dāt

نام دختر مهر داد و خواهر نیسا ny-ssā
 (۲۱۴۶ - ۲۱۴۹ پیرنیا)

میترا یار mith-rā-yār

مهر یار

میترا ناز mithr-nāz

= مهر ناز (فرهنگ)

میجام (می جام) mey-jām

یا : هیجام hi-jām

نام زن ماکان (۱۸۸ تبرستان ۲)

میر تو mir-to

نام زن کوروش دوم

میردوت بانو mir-dot-bā-noo

نام مادر شاهنشاه شاپور، بنوشته کتیبه کعبه

۲- نام زنی بوده است .

مهناز mah-nāz

مهناواز mah-na-vāz

مهوش mah-vash

(رواج)

مهیار (مه یار) mah-yār

مهین ma-hin

(رواج)

مهین بانو ma-hin-bā-noo

(رواج)

مهین دخت ma-hin-dokht

(رواج)

مهین زاد ma-hin-zād

مهین فر ma-hin-far

میترا mith-rā

= در پهلوی : میترا و در فارسی : مهر .

نام فرشته (ایزد) مهر ، مظهر دوستی و

محبت و صلح و صفا و روشنائی و وفای بعهده

و پیمان . همچنین مهر ، بمعنی خورشید

و یکی از فرشتگان مهم زردشتی است.

در زمان هخامنشی ، مهر : همردیف و

همقام اهورامزدا ، شناخته میشده . مهر

پرستی از دوسه سده پیش از میلاد آغاز

و تا چهار سده پس از میلاد رواج داشت.

mi-noo-zād	مینو زاد		زردشت (۵۱ ساسانی)
mi-han-ā-rā	میهن آرا	mi-nā	مینا
mi-han-bā-noo	میهن بانو		(رواج)
mi-han-tāj	میهن تاج	mi-nā-bā-noo	مینا بانو
mi-han-dokht	میهن دخت	mi-nā-dokht	مینا دخت
mi-han-zād	میهن زاد	mi-nā-vāsh	میناوش
mi-han-far	میهن فر	mi-noo	مینو
mi-han-fo-rooz	میهن فروز	mi-nook	در پهلوی مینوک
mi-han-fo-roogh	میهن فروغ	mi-noo-dokht	مینو دخت
mi-han-gol	میهن گل	mi-noo-rām	مینو رام
mi-han-yār	میهن یار		نام فرشته رامش و خوشی
		mi-noo-rokh	مینو رخ

N - ن

nāz-bakht	نازبخت	nā-1-r1	نائیری
nāz-par-var	نازپرور	nā-1-r1-kā	یا : نائیریکا
nāz-pa-r1	نازپری		واژه اوستائی، که در اوستا، برای بانوان
	نام دختر پادشاه خوارزم، زن بهرام گور		پارسای شوهر کرده بکاربرده شده، بمعنی
	(برهان)		زن نیکوکار ویزدان پرست
nāz-ja-hān	نازجهان		(۱۷۳ یشتها ۲)
nāz-dokht	نازدخت	nār-bon	ناربن
nāz-del-bar	نازدلبر	nār-gol	نارگل
	نام دختری است در ویس ورامین :	nār-goon	نارگون
	ز گرگان آبنوش ماه پیکر	nā-ranj	نارنج
	همیدون ازدهستان نازدلبر	nāz	ناز
	(۲۶ ویس رامین)		(رواج)
nāz-shahr	نازشهر	nāz-ā-fa-rid	نازآفرید
nāz-far	نازفر	nāz-ā-fa-rin	نازآفرین
nā-zok	نازک	nāz-bā-noo	نازبانو
nāz-gi-ti	نازگیتی		از نامهای زنده امروزی بانوان زرتشتی

nakh-shak	نَخَشَكْ	nāz-mehr	نازمهر
واژه است پهلوی : بچم- خوبرو وزیبا		nā-za-nin	نازنین
(فرهنگ)		(رواج)	
nar-si-dokht	نَرَسیدخت	nāz-yāb	نازیاب
nar-ges	نَرِگَسْ	نام دختر آسیابانی در دوران بهرام گور.	
» نَرسیس« که اروپائیهایی برای نامگذاری		نازتاب هم نوشته اند	
بانوان بکارمیرند، از نرگس ریشه گرفته		یکی مشکناز و دگر مشکنگ	
nar-ges-booy	نَرِگَس بوی	یکی نازیاب و دگر سوسنگ	
nar-ges-chashm	نَرِگَس چشم	(۱۱۳ زن ایرانی)	
nar-min	نَرَمین	nā-feh	نافه
na-sāk	نَسَاكْ	کیسه مشک آهوی ختا	
در پهلوی وَساكْ va-sak		nā-hid	ناهید
نام زن سیامک ، پسر کیومرث پیشدادی		(نگ : اناهیتا) درست آن آناهید . در	
(۴۴ یشتها ۲)		اوستا : اناهیتا a-nā-hi-tā و در پهلوی	
nas-ta-ran	نَسْتَرَن	آناهیت یا اناهید، در فارسی ناهید شده. نام	
نام گلی است و همچنین نام دختران		فرشته ای است نگهبان بر آبها و همچنین	
nas-rin	نَسَرین	نام ستاره زهره بچم- دختر پاک و پارسا .	
(رواج) نام گلی است		نام مادر اسکندر و از نامهای رواج .	
nas-rin-dokht	نسرین دخت	nā-hid-bā-noo	ناهید بانو
nas-rin-mehr	نسرین مهر	nā-hid-dokht	ناهید دخت
nas-rin-noosh	نسرین نوش	na-bāt	نبات
نام دختر پادشاه روم که زن بهرام گور بود،		از نامهای رواج	
بنوشته خمسۀ نظامی (۱۶۹ عباسی)		nā-bā-ti	نباتی
ne-koo-dokht	نکودخت	از نامهای رواج	

noo-shin	نوشین	ne-koo-rooy	نکوروی
	گوارا و شیرین	ne-koo-zād	نکوزاد
noo-shin-bā-deh	نوشین باده	ne-koo-yār	نکویار
نام یکی از آهنگهای باربد. برای نامگذاری دختران زینده است (۱۸۰ ساسانی)		ne-gār	نگار
noo-shin-bā-noo	نوشین بانو	ne-gin	نگین
noo-shin-dokht	نوشین دخت	nmān-ya	نمائیة
noo-shin-gol	نوشین گل		نام فرشته نگهبان خان ومان
nov-gol	نَوگل	na-vāz-bā-noo	نوازانو
nov-na-hāl	نوفال		از نام بانوان، رواج میان پارسیان
no-vid	نُوید	nov-bar	نُوبر
بچم مرده. برخی فراگوی آنرا نوید میدانند		nov-rokh	نُورخ
ni-zak	نیزک		در اوستا: نَو رَاوَد navara-u-da ،
نام بانویی است (۴۲۹ ویس رامین)		nauludal	بچم- تازه رخ و یونانیها آنرا ناولودال
ni-sā	نیسا		نوشته اند
۱- نام زن نیکومد چهارم، پادشاه کاپادوکیه (۲۱۳۰ پیرنیا)		nov-ras	نُورَس
۲- نام دختر مهرداد و خواهر میترا دات (۲۱۴۶ پیرنیا)		nov-ras-tār	نُورستار
ney-shām	نیشام	nov-ras-teh	نُورسته
نام فرشته نگهبان آذرخش		nov-ra-si-deh	نورسیده
nik-ā-fa-rid	نیک آفرید	nov-shād	نوشاد
nik-an-dām	نیک اندام		رواج میان چادر نشینان فارس
nik-bakht	نیک بخت	noosh-ā-fa-rid	نوش آفرید
		nov-shid	نوشید
			یا : نوشت nov-shit .
			نام مادر مانی (۵ مانی)

nik-rooy	نیکروی	nik-tāj	نیکتاج
nik-zād	نیکزاد	nik-tan	نیکتن
nik-sī-mā	نیکسیما	nik-jān	نیکجان
nik-far	نیکفر	nik-chehr	نیکچهر
nik-mehr	نیکمهر		بچم - خوب نژاد
nik-yār	نیکیار	nik-cheh-reh	نیکچهره
nil-rām	نیلرام		بچم - خوب صورت وزیبا
نام فرشته نکهبان برف و باران و تگرك		nik-dād	نیکداد
ni-loo-far	نیلوفر		در اوستا هودات hu-dā-ta
(رواج)			نام دختر پادشاه قفقاز ، و همسر زریر ،
ni-vān-dokht	نیواندخت		شهرزاده ایرانی .
ni-van-dokht	یا نیوندخت	nik-dokht	نیکدخت
نام مادر انوشیروان ، زن غباد		nik-rokh	نیکرخ
		nik-rokh-sār	نیکرخسار

و- V

وارسته	vā-ras-teh	در زبان پهلوی : بچم- گل
آزاد	var-tāj	وَرْتَاچ
واریدکنا	vā-riz-ka-nā	گلی است سرخ رنگ که همیشه روی به آفتاب دارد (برهان)
نام دختر کی گشتاسب و خواهرهای است که در شاهنامه به آفرید شده است، و در اوستا نام او در بند ۳۱ گوش یشت آمده (۳۹۱ یشتها ۱)	vard-ā-var	وردآور
وَذوُتْ	va-zoot	گل آور (نامهای فره وشی)
نام دوشیزه پاکدینی است که در بند ۱۴۱ فروردین یشت بفروهر او درود فرستاده شده	var-dag	وَرْدَگ
وَراددخت	va-rāz-dokht	ورد : در پهلوی - بمعنی گل سرخ . در روزگار ساسانیان نام دختران بوده (۳۵۰ ساسانیان)
۱- نام دختر خسرو پرویز	var-ma-jeh?	ورمجه
۲- نام دختر رانزیم و ملکه استخریات (۵۱ ساسانی)		نام کنیز نمودر کربالی وزن اسپهبد خورشید ، او از مردم هرات بود (۷۹ تبرستان ۲)
وَرَتَا	va-sak	وَسَاک (پهلوی)
	var-tā	نام زن سیامک (نک : نساک)

va-nant	وَنَنْتَ	ves-tā	وستا
	بچم - چیر شونده و شکست دهنده .		بچم - دانش
	نام ستاره است		۱- در فارسی : اوستا = کتاب دینی
vah-ā-fa-rid	وَهْ آفرید		زردشتیان
	= به آفرید (نک : به آفرید)		۲- در رُم باستان وستالیس، نام دختری پاکدامن
	نام مادر ساسان		ودانا، از خانواده بااصل و نسب که بنگهبانی
vah-bā-noo	وَهْ بانو		و زنده نگه داشتن آتش مقدس پرستشگاه
	(رواج)		وستا گمارده شده بود (۵۰۶ یشتها ۱)
vah-bid	وَهْ بید	ves-dokht	وَسْدُخت
	(رواج)		نام بانویی بوده (۲۷ شاهنشاهی) شاید
vah-khooy	وَهْ خوی		همان ویس دختان در ویس ورامین باشد
	= نیک خوی	vas-mehr	وَسْمَهْر
vah-dokht	وَهْدخت		دارنده مهر زیاد
vah-doost	وَهْدوست	vash-ta-i	وَشْتئی
	= بهدوست		بچم - زیبایی . نام شهبانوی خشایار شاه
	کسیکه نیکی را دوست دارد (فرهنگ)		(۸۹۸ پیرنیا)
vah-rooy	وَهْ روی	va-naf-shak	وَنَفَشَك
	خوبروی		در پهلوی = گل بنفشه
va-hesht-ya	وَهْشْتیه	vang-hu-fez-r1	وَنگهوفذری
	یا : va-hesh-ti-yah		بچم - کسیکه از پدر بزرگوار و نیک است
	نام شهبانوی خشایار شاه		۱- نام دوشیزه پارسائی که در بند ۱۴۲
vah-noosh	وَهْ نوش		فروردین یشت بفروهر او درود فرستاده
vo-hu-chetr	وُهوچتر		شده و او مادر هوشیدرماه خواهد بود
	= وهوچهر = هجیر		(۱۰۸ یشتها ۲)

نام دختر شاه غارن وشهبانو شهر و عاشق
 رامین. وی را ویسو vi-su نیز گفته‌اند.
 ویسپان فریا (پهلوی) vis-pān-fryā
 در فارسی امروزی فرنگیس.
 نام دختر افراسیاب، زن سیاوش
 (سیاوخش) و مادر شاه کیخسرو
 (۳۷۱ نامهای ایرانی یوستی)
 ویسپ تئور وئیری
 vis-pa-ta-ur-va-i-ri
 بیچم- همه راشکست دهنده.
 نام دیگر اری دت فذری مادر سوشیانت
 که در بند ۱۴۲ فروردین یشت ستوده شده
 ویسپ تئور وئیشی
 vis-pa-ta-ur-va-shi
 بیچم- بهمه شکست دهنده.
 نام یکی از ده بانوان پارسائی است که در
 بند ۱۳۹ فروردین یشت ستوده شده‌اند
 ویستا vis-tā
 = وستا: بیچم- دانش و فرهنگ
 ویسیه vis-ya
 نام فرشته است که از برای نگهداری ده
 گماشته شده (۶۲۳ یشتها ۱)

وهوك va-hook
 در فارسی: بهاك be-hak یا: وهك
 va-hak
 نام دختر اردشیر دوم که یونانی شده آن
 'آخا، برابر آن «وهوك va-hoo-ka»
 نام مرد است که یونانیها آنرا 'اُخس
 نوشته‌اند (ایراننامه ۲)
 وهوگون va-hu-goon
 یا: وهوگون = خوشبو-معطر-خوشرنك
 وهومهر vo-hu-mehr
 در اوستا vo-hu-mith-ra و یونانیها
 آنرا omisaas نوشته‌اند
 ویدا vi-dā
 بزبان سانسکریت ویدا، دراوستا: ویستا
 یا ویستا، بیچم- دانش و فرهنگ است.
 ۱- از نامهای دختران
 ویرگ vi-rag
 نام گوزك زن ایرج در جاماسب نامه
 ویزگ vi-zag
 نام دختر ایرج در دینکرد
 ویژه‌بو vi-jeh-boo
 ویس vis

ه - H

هما ho-mā
 یا : همای ho-māy ، در پهلوی هماک
 ho-māk و دراوستا هوما یا hu-mā-yā
 بچم - فرخنده و همایون .
 ۱- نام دختر کی گشتاسب و خواهر به آفرید
 (واریذکنای اوستائی) که در بند ۱۳۹
 فروردین یشت، فروهر وی ستوده شده
 ۲- نام هفتمین پادشاه کیانی (همای چهر
 آزاد) و مادر داراب که بنوشته بخش ۳۳
 و ۳۴ بندهشن پس از وهومن سپندداتان
 (بهمن اسفندیار) چون از تخمه کیانی
 کسی نمانده بود که پادشاهی تواند کرد
 از اینرو همای وهومن (همای بهمن)
 پیادشاهی نشست و سی سال پادشاهی کرد
 (۳۹۱ یشتها ۱ + ۲۷۴ یشتها ۲)
 همابانو ho-mā-bā-noo

هاله hā-leh
 خرمن ماه را گویند
 هُدهُد hod-hod
 نام مرغی است زیبا
 هرمزد دخت hor-moz-dokht
 (اُورَ مزَد دختک)
 نام دختر سکا شاه (or-mazd-dokh-tak)
 در سنگ نوشته کعبه زردشت
 (۵۱ ساسانی)
 هزارستان ha-zar-das-tān
 بلبل
 هزاروی ha-zā-rooy?
 نام زن مهرام گشسب (۷۸ شاهنشاهی)
 هَلاهه ha-lā-leh
 در کردی = گل لاله . از نامهای رواج
 میان بانوان کرد

ham-rāz	همراز	از نامهای رواج	ho-mā-bakht	هما بخت
ham-sāz	همساز			فر خنده بخت
ham-kām	همکام		ho-mā-bokht	هما بُوخت
دارای کام و آرزوی مشترک (۱۸۴ عباسی)			ho-mā-chehr	هما چهر
ham-gām	همگام		ho-māy-chehr	یا همای چهر
hen-gā-meh	هنگامه		ho-mā-dokht	همادخت
hoo-ā-fa-rid	هو آفرید		ho-mā-shatr	هماشتر
huāfrit	در پهلوی هو آفریت			بچم-همای کشور.
بچم - خوش ستوده . خوش آمرزیده .				نام شهبانوی خشیار شاه که یونانیها آنرا
خوش برکت . شاهان ساسانی بدین نام				اُمس تریس نوشته اند (پیرنیا)
خوانده میشدند . (۲۲۳ فرهنگ) برای			ho-mā-far	همافر
نامگذاری دختران در برابر «هو آفرین»			ho-māy-ā-zād	همای آزاد
که برای نام پسران برگزیده شده زیبنده			ho-mā-yoon	همایون
است				در میان زرتشتیان ویژه نامگذاری بانوان
هو آفرنگ	hoo-af-rang			است، ولی سایر ایرانیان برای نامگذاری
واژه ای است پهلوی: بچم-خوب زینت شده				مردان نیز بکار میبردند
(۲۲۲ فرهنگ)			ho-mā-yoon-bā-noo	همایون بانو
هو بخت	hoo-bakht		ho-mā-yoon-tāj	همایون تاج
واژه ای است پهلوی: بچم-خوشبخت،				(رواج)
مبارک، فر خنده . (فرهنگ)			ho-mā-yoon-dokht	همایون دخت
هو بُرز	hoo-borz			از نامهای رواج
بچم-خوش بالا و خوش هیکل			ho-mā-yoon-zād	همایون زاد
در اوستا: هو بُرَز	hu-be-re-za		ham-dam	همدم
هو بو	hoo-boo			

خوشبو	hoo-booy	شده آن آتوسا ā-to-sā .
هو بوی		نام زن شاه گشتاسب کیانی از خاندان نوزر.
واژه‌ای است پهلوی: بجم-خوشبوی، خوب بوی و عطر آگین (۲۲۳ فرهنگ)		فروهر او در بند ۱۳۹ فروردین یشت ستوده شده . در رام یشت بندهای ۳۵ و ۳۶ نیز از وی نامبرده شده
هو پاد	hoo-pād	(۳۸۷ یشتها ۱ + ۸۷ یشتها ۲)
بجم- خوب نگهداری شده		
هو پتونند	hu-pat-vand	هو تَنَك hoo-tak
واژه‌ای است پهلوی: بجم- خوب پیوند- نجیب زاده - دارای اصل و نسب . (فرهنگ)		هو جَسْتِه hu-jas-tēh
هو پرش	hu-parsh	خجسته
نام خواهر «یوشت فریان» وزن اُخت - جادو . این نام را : هَوَرَش hvarsh و هَوَرَش hu-varsh هم میخوانند.		هو چشم hoo-chashm
وَسْت این نام را هوفریه hufrya خوانده (فرهنگ)		خوب چشم - مهربان - خوش چشم - خوش نیت
هو پند	hoo-pand	هو چهر hoo-chehr
نام بانویی است (۱۸۵ عباسی)		زیبا- خوب روی- خوش بالا- دارای نژاد خوب (فرهنگ)
هو تاشیت	hoo-tā-shit	هو چهره hoo-cheh-reh
واژه‌ای پهلوی است: بجم- خوشگل و زیبا (فرهنگ)		دارای چهره زیبا - خوب چهره
هو تبار	hoo-ta-bār	هو چهرَك hoo-cheh-rak
هو تَس (پهلوی)	hoo-tos	خوش چهره - زیبا - خوش بالا
دراوستا: هو تَسو سا hu-ta-o-sā و یونانی		هو چیترا hu-chith-rā
		بجم-خوبچهر (هوچهر).
		دوشیزه پارسائی است که در بند ۱۵۱ فروردین یشت بفر وهر او درود فرستاده شده
		هوداد hoo-dād

hva-re-zā	هُورِذَا	دراوستا hudāta : بچم - نیک آفرید .
	بچم - خورشید سان نگاه کننده .	نام زن زریر ، دختر پادشاه هرتانس که
	نام دوشیزه پارسائی است که در بند ۱۴۱	در زیبایی مانند نداشت وعاشق زریر شد
	فروردین یشت بفروهر او درودفرستاده	هودوست hoo-doost
	شده	هوذا hoo-zā
	هُورِزُئُوخْشَنِ	بچم - نیکدان
hva-re-ra-okhsh-ni	هور	hoor
	روشنائی خورشید (بخشی از فرهنگ اوستا)	بچم - خور - خورشید
hoor-zād	هورزاد	hoor-ā-sā
hoor-sān	هورسان	هورآسا
hoo-ras-teh	هورسته	hoo-rām
	واژه ای است پهلوی: بچم - نیک رسته -	هورام
	خوش بالا	واژه ای است پهلوی: بچم - خوش رام - شاد -
hoor-shid	هورشید	رامش خوب - خنده رو
hoor-far	هورفر	هوربانو hoor-bā-noo
hoor-mehr	هورمهر	هورتن hoor-tan
hva-roo-chang	هُورِوچَنگْ	هورچشم hoor-chashm
hoo-roo-chang	یا: هوروچَنگْ	هورچهر hoor-chehr
	روشنائی خورشید	هورچهره hoor-cheh-reh
hoor-vakhsh	هوروَخْشْ	هوررُخ hoor-rokh
hoo-roost	هوروست	هورخْشْ hu-rakhsh
	بلند بالا - زیبا - خوش قامت (فرهنگ)	آفتاب گیتی افروز
hoor-vash	هوروش	هُورِخْشْئِته hva-re-khsha-i-ta
hoo-ra-vesh	هُورِوشْ	واژه ای است اوستائی: بچم - خورشید
		هورداد hoor-dād
		هوردخت hoor-dokht

hu-kā-mah	هو کامه	هیکو روش°	hoo-rooy
hu-kā-mak	در پهلوی : هو کامک	هورو	huravda
	بچم - خوش کامه ، خوش نیت ، کسی که	بچم - خوب روی . در اوستا :	hoo-zād
	دارای امیال خوب است (۲۲۷ فرهنگ)	هوزاد	hoo-zāt
hu-karp	هو گرپ	هوزات	hoo-zān
	واژه‌ای است پهلوی: بچم - خوش اندام ،	شریف ، نجیب زاده (فرهنگ)	
	زیبا ، خوش ترکیب ، خوش قد و بالا ،		
	خوش بدن (۲۲۶ فرهنگ)	نرگس نوشکفته و نیک‌دان	
hu-kehr-pa	هو کهرپه	هوسپاس	hoo-se-pās
	واژه‌ای است اوستائی: بچم - خوشگل و	در پهلوی = هوسپاس°	hoo-spās
	خوش اندام	سپاسدار ، خوب سپاس ، سپاسگزار	
	(هو = خوب + کهرپه = کالبد و اندام)	(فرهنگ)	
hu-goon	هوگون	هوشبام	hosh-bām
	خوبگون ، خوش رنگ . ممتاز	بچم - سپیده دم	
hvog-vi	هوگویی	هوش بانو	hoosh-bā-noo
hvo-vi	در گاتها هو: گوی = هووی	هوشدخت	hoosh-dokht
	(نک: هووی)	هوفر	hu-far
hu-mā-i-ti	هومائیتی	نام خواهر «یوشتا» بنوشته یوستی	
amytis	بچم نیک‌اندیش . یونانیها آنرا	(۱۸۶ عباسی)	
	امیتیس نوشته‌اند .	هوفراتی	hoo-frā-ti
	۱- نام دختر هووخستر ، پادشاه ماد	بچم - خوشخو و مهربان .	
	(۱۹۳ پیرنیا)	برابر آن «هوفرآت hu-frā-ta»	
	۲- نام شهبانوی کوروش بزرگ و مادر	نام مردان است . یونانیها آنرا	
	کبوجیه (۲۸۲ پیرنیا)	eufrates نوشته‌اند.	

hu-ni-yāk	هونیاک	۳- نام زن بغ بازو
بچم- خوب نیا، با اصل ونسب - وابسته بخانواده خوشنام و شریف (فرهنگ)		۴- نام چندتن از شاهدخت‌های هخامنشی.
hvo-v1	هووی	هومبوی (هوم بوی) hum-booy
بچم - دارنده گاوهای خوب .		بچم- دارنده بوی هوم، گیاه نامی اوستائی.
نام زن اشوزرتشت ، دختر فروشتر ، وزیر کی گشتاسپ ، واز خاندان هوگو		نام بانویی بوده در روزگار ده آک که برادر خود را از بندوی رهایی بخشید
hvog-va	است که در بند ۱۳۹ فروردین	هومهر hu-mehr
یشت فروهر اوستوده شده . در برابر آن		در پهلوی : هومیتز hu-mitr
آن : هو و hvo-va ، نرینه (مذکر)		بچم- خوش مهر - دوست
هووی hvo-v1 و نام مردان است .		هوممی یاستر؟ hu-mi-yāstr
(۱۰۵ یشتها ۲)		در زبان اوستائی ، هوم یا ستر
هوورش hu-varsh		hu-ma-yās-tra ، بچم- یاروهم پیمان.
بچم- نیکوکار . یونانیها آنرا oarses		یونانیها آنرا amistris نوشته اند .
نوشته اند .		هونام hu-nām
هویار hoo-yār		در پهلوی ، هونامیک kunāmik ،
		بچم خوشنام - دارای نام نیک .
		هونوش hoo-noosh

ی- Y

yā-sa-man-rokh	یاسمن رخ	yār	یار
yās-min	یاسمین	yār-bakht	یار بخت
	گونه پهلوی : گل یاسمن	yās	یاس
yā-kand?	یا کند	yās-booy	یاس بوی
۱- نام دختر اسپهبد فرخان کوچک، نام		yās-cheh-reh	یاس چهره
آور کر بالی (۸۱ تبرستان مرعشی)		yās-rokh	یاس رخ
۲- نام دختر اسپهبد دادهر مز مهر، بنوشته		yās-rokh-sār	یاس رخسار
یوستی (۱۹۱ نامهای عباسی)		yās-ghon-cheh	یاس غنچه
yaz-dān-ā-fa-rid	یزدان آفرید	yās-gol	یاس گل
نام یکی از آهنگهای باربد، آهنگ ساز		yā-sa-man	یاسمن
ورامشگر نامی دربار خسرو پرویز و هم			نام گلی است و همچنین نام دختری در
چنین نام بانوان هم بوده (۵۰۷ ساسانیان)			ویس و رامین
yaz-dān-dokht	یزدان دخت		بگوهر هردو آن دخت دبیران
	نام بانوان در دوران ساسانیان		کلاب و یاسمن دخت وزیران
yaz-din-dokht	یزدین دخت		(۲۴ ویس رامین)
yagh-mā-nāz	یغما ناز	yā-sa-man-booy	یاسمن بوی

نام دختر شاپورد دوم ساسانی، بنوشته یوستی
(۱۹۲ نامهای عباسی)

yu-tāb

یوتاب

نام خواهر آری بُر زَن دوم (شاه آذر
آبادگان از ۲۰ ق. م. تا ۲۰ م. م.) که
آنتونیوس سردار رومی وی را برای پسرش
الکساندر خواستگاری کرد (۲۶۲۵ پیرنیا)

yi-mak

ییمک

= جَمَك

نام شاهدختی است که خواهر همزاد
جمشید بود (فرهنگ)

نام یکی از زنان بهرام گور

ya-gā-neh

یگانه

ya-mak

یَمَك

= نام زنان در برابر یَم یا جم، نام
مردان.

(۳۹۰ جدول نامهای ایرانی یوستی)

ya-mi

یَمی

یا ییمی yi-mi

نام دختران در برابر: یَم یا ییم = جم،
برای نام پسران.

yu-beh

یوبه

بچم - آرزو، بنوشته یوستی

لغزهای چاپی

<u>رویه</u>	<u>رسته</u>	<u>ستون</u>	<u>نادرست</u>	<u>درست</u>
۲	۸	۲	ād-rā-dād	āb-rā-dād
۳	۲۰	۲	āt-ro-tār-sa	āt-ro-tar-sa
۴	۳	۲	ā-tur-tar-sah	ā-tur-tar-sa
۵	۱۸	۱	آذرکشب	آذرگشسب
۹	۵	۲	سردان	سرداران
۹	۲۲	۲	کنارنک	کنارنک
۱۱	۱۳	۲	کتیراس	کتزیاس
۱۳	۱۱	۱	نوشه‌اند	نوشته‌اند
۱۵	۷	۲	آری‌سس	آریوسس
۲۱	۱۸	۲	درسب	درست
۲۲	۱۲	۲	شا	شاه
۲۷	۲	۲	ar-a-man	ar-ta-man
۲۷	۱۹	۲	a - a-vakhsh	ar-ta-vakhsh
۲۷	۲۰	۲	فراينده	فزاينده
۲۷	۲۳	۲	ar- a-vard	ar-ta-vard

رویه	رسته	ستون	نا درست	درست
۲۸	۹	۲	بیگمان	بیگمان
۲۹	۶	۱	پهلوی	پهلوی
۲۹	۲۳	۱	ستوده است	ستوده شده است
۳۲	۲۲	۲	بیستون	بیستون
۳۳	۱۴	۱	ارشاوینز	ارشاویر
۳۵	۲۱	۲	کانکا	کانکا
۴۲	۳	۲	āshgaboos	ashgaboos
۴۴	۱۱	۱	یشنگ	پشنک
۴۹	۱۳	۱	u-za-va-rak	u-za-vā-rak
۴۹	۱۴	۲	u-sāk	u-sāc
۴۹	۱۵	۲	اُرْد	اُرْد
۵۱	۴	۱	کئومات	گئومات
۵۶	۱۷	۱	کتبه	کتیبه
۶۱	۱۹	۲	هامادران	هاماوران
۶۲	۴	۲	شافریدون	شاه فریدون
۶۲	۶	۲	bar-rāk	bar-mak
۶۶	۱۶	۱	bagh-dā-ti	bag-dā-ti
۶۹	۶	۲	وهویشی	وهویشی
۷۰	۴	۲	بهرام گشش	بهرام گشش
۷۱	۴	۱	بهریز	بهریز
۷۵	۲۳	۲	pār-rakz	pār-rāks
۹۱	۲۴	۲	جشمد	جشمید
۹۹	۱۲	۲	khos-row-pānah	khos-row-pa-nāh
۱۰۹	۷	۲	da-war	dā-war

<u>درست</u>	<u>نادرست</u>	<u>ستون</u>	<u>رسته</u>	<u>رویه</u>
da-hesh-yār	dā-hesh-yār	۲	۲۲	۱۱۱
din-yār	did-yār	۲	۱۷	۱۱۲
ra-thu-na-ka	ra-tkunaka	۲	۲۳	۱۱۶
زئیرینگک	زئیرینگک	۱	۵	۱۲۱
سرداران	سردارن	۲	۱۳	۱۲۱
zā-vish	yā-vish	۲	۱۶	۱۲۲
zar-dosht	zard-dosht	۱	۵	۱۲۳
زنکیاپ	زنکیاپ	۱	۹	۱۲۶
کتیبه	کتیه	۱	۱۹	۱۲۷
spar-nag	spa-rang	۲	۲	۱۳۱
سپیتاسب	سپیتاسپ	۱	۱۹	۱۳۳
کراسوس	گراسوس	۲	۲۲	۱۳۸
شازاد	شازار	۲	۹	۱۴۳
۲	۳	۲	۳	۱۶۷
کرشاسپ	کِ شاسپ	۱	۲۰	۱۶۸
goj-dahm	goj-dāhm	۱	۱۷	۱۶۹
کی اشک	کی اشک	۱	۱	۱۷۴
ka-vi-u-sa-zan	k-vi-u-sa-zan	۲	۱۲	۱۷۵
گویت شاه	گویت شاه	۲	۵	۱۸۴
۲۷۲ م.	۲۸۲ م.	۱	۲	۲۳۱
یزدگردی	یزدکردی	۱	۱۸	۲۳۷
خشیایار شاه	خشیایار شا	۲	۱	۲۵۴
par-tow	pār-tow	۲	۱۵	۲۷۰
آزی دهاک	آزی دهاک	۱	۴	۳۰۱

زایش‌نمای خانوادگی

[illegible]

جای پخش :

تهران - خیابان کوشک - شماره ۷۷ - تلفن ۳۱۲۳۳۴

شیراز - خیابان انوری - شماره ۴۷ - تلفن ۳۴۷۶

ارزش ۳۵۰ ریال

این نامه در ۲۰۰۰ جلد، درمهرماه ۱۳۵۰ خورشیدی، برابر
۲۵۲۱ شاهنشاهی، در چاپخانه فاروس ایران به چاپ رسید.

پروانه پیش شماره $\frac{۷۹۰}{۵۰,۷,۱۹}$ کتابخانه ملی

